

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ



الْوَتْرُ الْمَوْتُور

رهیافتی به نقش هدایتگر عاشورا و ظهور

رهیافتی به نقش هدایتگر عاشورا و ظهور

الْوِتْرُ الْمَوْتُورُ



الْوِتْرُ الْمَوْتُورُ (رهیافتی به نقش هدایتگر عاشورا و ظهور)

نویسنده: یحیی صالح نیا

تهیه: مرکز رسیدگی به امور مساجد

نوبت چاپ: اول، پاییز ۱۳۹۲



نشانی: تهران، خیابان جمهوری

اسلامی، خیابان دانشگاه جنوبی، نبش کوچه عطارد، پلاک ۵، مرکز

رسیدگی به امور مساجد



کد پستی: ۱۳۱۶۷۱۳۴۹۹

تلفن: ۳۳-۶۶۴۹۷۰۲۷



دورنگار: ۶۶۹۵۹۵۸۱

www.MASJED.ir



فهرست

- فصل اول: پیوند عاشورا و انتظار ■ ۱۱
- فصل دوم: مهدویت در آیین زیارات حسینی ■ ۴۵
- فصل سوم: رازها و راه‌ها در سلوک منتظرانه و عرفان عاشورایی ■ ۶۵
- فصل چهارم: عقل و جهل از عاشورا تا عصر ظهور ■ ۷۷
- فصل پنجم: تربیت آرمانی و حماسی در بستر عاشورا و مهدویت ■ ۸۷
- فصل ششم: رسم یاوری در آئینه‌ی عاشورا و انتظار ■ ۹۷
- فصل هفتم: دوازده فیش تبلیغی در تربیت حماسی مهدوی ■ ۱۱۷
- فصل هشتم: مقتل خوانی ■ ۱۳۵
- فصل نهم: روضه‌هایی از جنس انتظار ■ ۱۵۱
- فصل دهم: توصیه‌هایی برای تبلیغ و تربیت موثر ■ ۱۶۱
- فصل یازدهم: پیشنهاد سیر مطالعاتی و معرفی کتاب ■ ۱۶۹
- فهرست منابع ■ ۱۸۲
- فهرست تفصیلی ■ ۱۸۸

پیش گفتار

شیعه با گنجینه‌ی سرشار از معارف آسمانی و آکنده از رشحات رحمانی که برخاسته از کلام و سیره‌ی معصومان علیهم‌السلام است، اسلام ناب را جلوه‌گر می‌سازد. با گذشته‌ی روشن و افتخارآمیز که بعثت و غدیر را در عاشورا متجلی کرده است و آینده‌ای درخشان که عصاره‌ی سنت و سیره‌ی انبیاء و اولیاء در آن جلوه خواهد کرد، با ظهور موفورالسرور حضرت ولی عصر - ارواحنا فداه - و حکومت جهانی عدالت و عبودیت، این گذشته نورانی و آن آینده درخشان را پیوندی عمیق است که ترجمان آیه‌ی شریفه «وَ الْوَالِدِ وَ مَا وُلْدًا» است و ترسیم کننده‌ی "والوترالموتور"، است با زیبایی هرچه تمامتر.

با ذخیره‌ی پایان ناپذیر عاشورا است که ائمه‌ی هدی علیهم‌السلام مکتب فکری، علمی، تربیتی و فرهنگی و سیاسی شیعه را تقویت کردند تا غیبت حضرت حجة بن الحسن علیه‌السلام؛ که فقهای شیعه و عالمان راستین با بهره‌مندی از میراث سترگ بعثت و غدیر و عاشورا و مدرسه‌ی جامع فکری و معرفتی و مکتب انسان ساز امامت، کفالت و سرپرستی ای‌تام آل محمد علیهم‌السلام را برعهده گرفتند و وراثت و نیابت از امام عصر علیه‌السلام را به نحو احسن به انجام رساندند، همین ذخیره‌ی بی‌بدیل عاشورا بوده و هست که پدیده‌ی بزرگ عصر غیبت؛ انقلاب اسلامی ایران را با رهبری مردی از سلاله‌ی اباعبدالله و پایمردی ملتی حسینی و مهدوی به وجود آورد، فاصله زمین با آسمان نزدیک شد و صحنه‌هایی از غیرت و حماسه و ایثار و بندگی آفریده شد که تاریخ - جز در صدر اسلام و عاشورا، همانند آن را سراغ ندارد. انقلاب اسلامی که در اقتداء به سیره‌ی پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم و امیرمؤمنان علیه‌السلام، خاستگاه و پایگاهش "مسجد" بود و عنصر اصلی وجوه‌ی حقیقی آن، بعنوان مولود اسلام ناب محمدی در عصر غیبت، تجلی عینی پیوند عاشورا و انتظار بوده و هست، از رهبری دو فقیه بزرگ و زمان‌شناس که هم مشرف به فرزندی و انتساب به اباعبدالله الحسین هستند و هم مفتخر به نیابت حضرت ولی عصر علیه‌السلام و از مردمی که پا در جای پای ایشان گذارند و با اقتدا به کربلایان و عاشوراییان، زمینه ساز ظهور منتقم حقیقی خون خدا شدند.

محرم و صفر، فرصتی بایسته و زمانی شایسته برای پرداختن بیشتر، عمیق تر و هنرمندانه تر به این پیوند و به هم پیوستگی آسمانی است. ره توشه محرم و صفر سال ۱۴۲۵ هـ ق (۱۳۹۲)

در ماه محرم و صفر، هنگامی معراج عواطف انسانی و تعالی معرفت و مودت مومنان است، به جرأت می توان گفت، این دو ماه بزرگ بهار تبلیغ معارف الهی و ولایی است که می توان با بهره مندی صحیح از جوشش عواطف انسانی و تعهدات دینی مردم، به ویژه نسل جوان سفره پر برکت معارف آسمانی دین را گسترده.

تبلیغ در ماه محرم ویژگی های خاص خود را دارد. ویژگی هایی که این ایام را با دیگر ایام تبلیغی متمایز می سازد. اوج گیری شور و احساسات دینی مردم، به ویژه در دهه ی اول محرم و دهه ی آخر صفر، فراگیری مخاطبان تبلیغ از هر قشر و طیف و صنف اجتماعی، فرهنگی، سیاسی و فکری، حضور جمعیت انبوه مردم در آیین های عزاداری، فرصت مستمر و طولانی دو ماهه برای تبلیغ، آمادگی دل و جان و روح مردم برای پذیرش معارف دینی و . . . از این قبیل است.

از این روست که مبلغ ارجمند علاوه بر مبانی و اصول و روش های عمومی تبلیغ در ایام تبلیغی باید به مختصات تبلیغ در این ایام توجه و نگاه ویژه داشته باشد، به ویژه این که امام جماعت هم مدیر و عهده دار تبلیغ در مسجد است و هم مدیریت تبلیغ دینی در محله را باید بر عهده داشته باشند.

فاضل ارجمند و سخت کوش جناب حجت الاسلام و المسلمین آقای دکتر صالح نیا که از پژوهشگران و محققان نام آشنای مباحث مهدویت هستند و از موهبت تجربه های تبلیغ معارف دین در ایام تبلیغی برای عموم مردم به ویژه نسل جوان برخوردارند، با همین نگاه مباحثی را برای این فصل تبلیغی سامان داده اند. مباحثی که ره آورد و حاصل مطالعه و تحقیق کتابخانه ای و تبلیغ و ترویج در عرصه و میدان است. سعی این ره توشه آن است که مباحث در فصل های مختلف با یک خط سیر کلی - پیوند عاشورا و مهدویت و با تنوع در محتوا و قالب به اقتضای مخاطبان مجالس حسینی سامان یابد. و با توجه به تجربه و تدبیر گران سنگ ائمه ی محترم جماعات در تبلیغ معارف دین، به سرفصل های اصلی اکتفا شده و از تطویل و اطناب اجتناب شود. ایشان در تهیه و تنظیم مناسب این مجموعه ی ارزشمند سپاس گزاریم و تلاش همکارانمان در دفتر مطالعات و پژوهش های مرکز رسیدگی به امور مساجد را ارج می نهیم.

امید آنکه با تذکرات و نقدهای سازنده ی شما در ادامه ی راهمان، توفیقات بیشتری همراهمان گردد.

معاونت فرهنگی اجتماعی

حمید مشهدی آقایی

سخن مولف

نگاه تطبیقی بر حوادث تاریخی دور و نزدیک در جامعه‌ی شیعی مانند دولت فاطمیون، انقلاب سرداران و انقلاب کبیراسلامی ایران نشان می‌دهد که با تکیه همزمان بر نگاه سرخ و سبز شیعی می‌توان دودمان مستکبرین را بر باد داد و حاکمیت را به دست مستضعفین سپرد. مگر نه این است که هدف قیام حسینی و انقلاب مهدوی همین است:

«وَلَقَدْ كَتَبْنَا فِي الزَّبُورِ مِنْ بَعْدِ الذِّكْرِ أَنَّ الْأَرْضَ يَرِثُهَا عِبَادِيَ الصَّالِحُونَ».^۱

بر این اساس نگارنده، نگاه صحیح و عالمانه به حماسه‌ی بزرگ اباعبدالله را نگاه عمل‌گرا و مبتنی بر چشم انداز نگرشی تاریخی می‌داند و به هیچ عنوان عبور سطحی، گذرا، احساسی و بعضا عوامانه و عامیانه از پیوندهای عاشورا و انتظار را صحیح نمی‌داند.

چگونه می‌توان هوس کربلا داشت و ندای «این الطالب بدم المقتول بکربلاء»^۲ را سر نداد؟ از همان ابتدای سفر عشق، آنگاه که به عزم زیارت عاشورا قصد حرم می‌کنی، به تو می‌آموزند که شکل تحیت به هم سفرانت باید همسو با چشم انداز آینده نگر شیعه باشد و یاد سرور مظلوم آزادگان عالم، جدای از خون خواهی او در کنار ولی قائم شیعه در زیر لوای یا لثارات الحسین نیست.

أَعْظَمَ اللَّهُ أَجُورَنَا وَأَجُورَكُمْ بِمُصَابِنَا بِالْحُسَيْنِ عَلَيْهِ السَّلَامُ وَجَعَلْنَا وَإِيَّاكُمْ مِنَ الطَّالِبِينَ بِثَارِهِ مَعَ وَلِيِّهِ

۱ . سوره انبیا(۲۱)، آیه ۱۰۵.

۲ . اقبال الاعمال، ص ۲۹۷.

الإمام المَهْدِيّ مِنْ آلِ مُحَمَّدٍ عَلَيْهِمُ السَّلَامُ.

خدای اجرهایمان را به مصیبتمان بر حسین علیه السلام بزرگ فرماید و ما و شما را از خواهندگان خون او همراه با ولیّاش امام مهدی از خاندان محمد صلی الله علیه و آله قرار دهد.

آری، این چنین است عزیز! فدایی حسین بن علی، مصیبت مولای کریم المقامش را به این امید به صبوری می‌نشیند که روزی، جهاد در معیت امام منصور آل محمد صلی الله علیه و آله روزیش شود.

بَابِي أَنْتَ وَ أُمِّي لَقَدْ عَظُمَ مُصَابِي بِكَ فَاسْأَلُ اللَّهَ الَّذِي أَكْرَمَ مَقَامَكَ وَ أَكْرَمَنِي بِكَ أَنْ يَرْزُقَنِي طَلَبَ ثَارِكَ مَعَ إِمَامٍ مَنصُورٍ مِنْ أَهْلِ بَيْتِ مُحَمَّدٍ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ

سلام بر تو، پدر و مادرم، به فدایت همانا مصیبت بر من سنگین شد، از خدا که مقامت را گرامی داشت، و مرا به وسیله تو کرامت بخشید، درخواست می‌کنم، که خون خواهی تو را همراه پیشوای یاری شده از اهل بیت محمد (درود خدا بر او و خاندانش) روزی من کند.

در نهایت زیارت، با طلب مقام محمود که پا در رکابی امام مهدی صلی الله علیه و آله و قرآن ناطق در عصر ظهور است به انتها می‌رسد که:

وَ أَسْأَلُهُ أَنْ يُبَلِّغَنِي الْمَقَامَ الْمَحْمُودَ لَكُمْ عِنْدَ اللَّهِ وَ أَنْ يَرْزُقَنِي طَلَبَ ثَارِي مَعَ إِمَامٍ هُدًى ظَاهِرٍ نَاطِقٍ بِالْحَقِّ مِنْكُمْ^۱؛ و از او می‌خواهم که مرا به مقام ستوده‌ای برساند که برای شما نزد خداست و به همراه امام هدایت‌گر آشکار و گویای به حق از خاندان شما خون خواهی را روزی ام کند.

کتاب حاضر با هدف فراهم آوردن دست مایه‌های تبلیغی با این نگاه آرمان‌گرا و نظام‌مند برای ائمه‌ی محترم جماعات، خطباء، مبلغان، مربیان و معلمان تدوین شده است. در میان انبوه مطالب کتاب از افاضات شفاهی و آثار مکتوب اساتیدی استفاده کرده‌ام که عمری را با اندیشه‌هایی نورانی و چشمانی عذار و دل‌هایی منتظر گذرانده‌اند و ارادت فوق‌العاده‌ی ایشان به ساحت اهل بیت صلی الله علیه و آله و بویژه امام عصر علیه السلام بر آشنا و غریبه پوشیده نیست. حجج اسلام و اساتید معظم سید مهدی میر باقری، سید مسعود پور سید آقایی، صادق سهرابی از این جمله‌اند.

در فصول متعدد کتاب، با در نظر گرفتن تنوع ذائقه‌های خوانندگان، ایجاد تنوع محتوا به عنوان یک اصل مد نظر بوده و سعی شده تا هیچ خواننده‌ای، دست خالی از باغ چند فصل این کتاب خارج نشود.

متون توصیفی، مطالب تحلیلی، مقتل، روضه، داستان و معرفی کتاب از مصادیق تنوعی است که در این کتاب ایجاد شده و امید است، هر کدام بتواند قشری از خوانندگان عزیز را از این کتاب خشنود کند. در پایان از توجه جدی و مؤثر مرکز رسیدگی به امور مساجد استان تهران و دفتر مطالعات و پژوهش‌های مرکز در قم که یاریگر این‌جانب در تدوین این اثر بودند صمیمانه سپاسگذاری می‌کنم. اجرشان با ساکن کربلا و قائم عاشورا.

شهر مقدس قم

یحیی صالح نیا



فصل اول

پیوند عاشورا و انتظار^۱

۱. کتاب کوچک ولی پر محتوای «عاشورا و انتظار؛ پیوندها، تحلیل‌ها و رهیافت‌ها» اثر استاد فرزانه‌ام حضرت حجّت الاسلام والمسلمین سید مسعود پور سید آقایی که به حق از پر تلاش‌ترین مهدی پژوهان و مؤثرترین آن‌ها در نشر فرهنگ امامت و مهدویت هستند، دست‌مایه‌ی اصلی این فصل است. نگارنده با کسب اجازه از محضر این استاد بزرگوار، متن مذکور را با برخی اصلاحات، ویرایش‌ها و حذف و اضافه‌ها در تدوین این فصل به کار گرفته است.

قیام عاشورایی اباعبدالله الحسین علیه السلام پشتوانه‌ی تاریخی، سیاسی، فرهنگی و زمینه ساز دولت کریمه‌ی مهدوی علیه السلام است؛ مهدی علیه السلام، ادامه حسین علیه السلام است و فرهنگ «انتظار» برآمده از فرهنگ «عاشورا» و انتظار حسین دیگری را کشیدن. این دو پیوندی دیرین و مستحکم با یکدیگر دارند.

۱. یکی رمز «حیات شیعه» است و دیگری رمز «بقای آن»؛
 ۲. یکی رمز «قیام و به پا خاستن شیعه» است و دیگری عامل «حفظ و استمرار آن»؛
 ۳. «مهدی علیه السلام وارث عاشورا است؛ همچنان که «حسین علیه السلام وارث پیامبران است؛
 ۴. عاشورا، دریچه‌ای به «انتظار» است و انتظار، تجلی آرزوها و آمال کربلا؛
 ۵. فرهنگ عاشورا، دست‌مایه‌ی اساسی و مایه‌ی شکوفایی و بالندگی منتظران مهدی علیه السلام در عصر انتظار است.
 ۶. پیوند «عاشورا و انتظار» و «حسین و مهدی»، پیوند «والد» و «ماولد» و «نور علی نور» است. انتظار، کربلایی دیگر است به وسعت همه‌ی جهان و مصاف حق و باطل است در زمانی دیگر؛ با این تفاوت که این بار، حق پیروز است و چهره‌ی باطل، برای همیشه دفن می‌شود.
- انتظار همان کربلا است، در وسعت همه‌ی زمین و در مقطع دیگری از تاریخ. در این مقطع، فکرهای رشید از هر فرقه و ملتی، گلبانگ «دعوت مهدوی» را - که با فطرت انسان‌ها همگون است - لبیک می‌گویند.
- انتظار، ثمره‌ی کربلا است. بدون کربلا انتظار بی‌معنا است. یاران مهدی، همه کربلایی‌اند و در فراز و

فرود تاریخ، غربال شده و آبدیده‌اند. مگر می‌توان بی‌عاشورا، انتظاری دیگر داشت؟

انتظار بی‌عاشورا، انتظار بی‌پشتوانه است. «عاشورا» انتظار برآورده نشده شیعه است و «انتظار» عاشورای برآورده شده شیعه. انتظار، حرکتی جهانی و به وسعت آمال همه انسان‌های تاریخ، پشتوانه و عقبه‌ای می‌خواهد به استحکام کربلا که هرگز به سردی و خاموشی نگراید.^۱

«انتظار» ادامه عاشورا، غدیر و بعثت است و «ظهور»، روز فرج و مخرج حسین^۲ و ثمره‌ی خون او که در شریان تاریخ به جوش آمده است. «انتظار» بشارتی است به حق، بر همه دردها و آلام شیعه در کربلا و تاریخ. مهدی^{علیه السلام}، همان کسی است که باری را که حسین^{علیه السلام} در مسیر کوفه، در کربلا به زمین گذاشت؛ به کوفه می‌رساند.

مهدی^{علیه السلام} پرچم افتاده‌ی حسین^{علیه السلام} را بر خواهد افراشت و آرمان‌های بلند او را تحقق خواهد بخشید. مهدی^{علیه السلام}، بذری را که حسین^{علیه السلام} در کربلا کاشت و دیگر امامان آن را بارور کردند و خودش در دوران غیبت به حراست آن همت گماشت، با دستان پرتوانش غرس خواهد کرد. «انتظار و عاشورا» دو بال پرواز شیعه است؛ اگر این دو نبود، چشمه «غدیر» می‌خشکید.

این پیوندهای روشن و گویا، از نگاه نامحرم‌ان نیز مخفی نمانده تا آن جا که می‌گویند: شیعه با دو نگاه همراه است: «نگاه سرخ» و «نگاه سبز»؛ عاشورا و ظهور، با الهام از یکی «انقلاب» می‌کند و با دیگری آن را «استمرار» می‌بخشد.^۳ برای ما دورماندگان از صحنه عاشورا، یک راه بیشتر نمانده و آن ثبت نام در کلاس «انتظار» و درآمدن در خیل «منتظران» است که حقیقت انتظار، همان در خیمه‌ی حسین^{علیه السلام} بودن است. آنان که در کربلا چکاچک شمشیرها را نچشیدند، باید مرارت «انتظار» را به جان بخرند. «عاشورائیان»،

۱. پیامبر^{صلی الله علیه و آله} می‌فرماید:

«ان لقتل الحسین حرارة فی قلوب المؤمنین لا تبرد ابداً». مستدرک الوسائل، ج ۱۰، ص ۳۱۸.

همانا شهادت حسین آتشی بر دل‌های مؤمنان زده که هیچ گاه به سردی نگراید.

۲. اشاره به دعای امام حسین^{علیه السلام} در دعای عرفه که فرمود:

«فاجعل لنا من امرنا فرجاً و مخرجاً یا ارحم الراحمین». مفاتیح الجنان، دعای روز عرفه.

پیامبر در جای دیگر می‌فرماید:

«ان للحسین فی بواطن المومنین معرفةً مكتومة»؛ بحار الانوار، ج ۴۳، ص ۲۷۲.

امام صادق^{علیه السلام} نیز فرموده است:

«من اراد الله به الخير قذف فی قلبه حب الحسین و حب زیارته و من اراد الله به السوء قذف فی قلبه بغض الحسین و بغض زیارته». کامل زیارات، ص ۱۴۳.

۳. مجله موعود، شماره‌های ۲۶ و ۲۵.

پیمان خود را به آخر بردند و «مهدویان»، با کوله بار فرهنگ شهادت، چشم انتظارند تا آن عهده‌ی که با خدا و رسول بر پاسداری از حرم و حریم ثار الله بسته‌اند، به انجام برسانند:

«مِنَ الْمُؤْمِنِينَ رِجَالٌ صَدَقُوا مَا عَاهَدُوا اللَّهَ عَلَيْهِ فَمِنْهُمْ مَن قَضَىٰ نَحْبَهُ وَمِنْهُمْ مَن يَنْتَظِرُ وَمَا بَدَّلُوا تَبْدِيلًا»^۱

در میان مؤمنان مردانی هستند که بر سر عهده‌ی که با خدا بستند صادقانه ایستاده‌اند؛ بعضی پیمان خود را به آخر بردند (و در راه او شربت شهادت نوشیدند)، و بعضی دیگر در انتظارند؛ و هرگز تغییر و تبدیلی در عهد و پیمان خود راه ندادند.

پیوندها

پیوند دو فرهنگ «عاشورا» و «انتظار» از دلایل و شواهد متعددی برخوردار است. در این جا ضمن بیان آن‌ها، به تحلیل و رهیافت‌های برخاسته از آن‌ها نیز خواهیم پرداخت.

۱. مهدی علیه السلام، فرزند حسین علیه السلام

صدها روایت، در این باب وارد شده است که در آن‌ها تأکید شده، امام مهدی علیه السلام نهمین فرزند حضرت حسین علیه السلام است. سالار شهیدان، خود فرمود:

«قائم هذه الامة هو التاسع من ولدی»^۲.

قیام کننده این امت نهمین از فرزندان من است.

۲. مهدی علیه السلام، خون خواه حسین علیه السلام

در روایات متعددی، وارد شده است:

«القائم مَنَّا اذا قام طلب بثار الحسين»^۳؛

«بهذا القائم انتقم منهم»^۴؛

امام باقر علیه السلام در مورد آیه «وَمَنْ قُتِلَ مَظْلُومًا فَقَدْ جَعَلْنَا لَوْلِيَّهِ سُلْطَانًا»^۵ می‌فرماید:

۱. احزاب (۳۳)، آیه ۲۳.

۲. منتخب الاثر، ص ۱۴۰ - ۱۳۹ و ۲۵۴ - ۲۶۴.

۳. بحار الانوار، ج ۱۰، ص ۱۵۰.

۴. دلائل الامامة، طبری، ص ۲۳۹.

۵. اسراء (۱۷)، آیه ۳۳.

مقصود از «من قتل مظلوماً»، حسین بن علی است که مظلوم کشته شد و ما اولیای او هستیم و قائم ما چون قیام کند، در طلب انتقام خون حسین علیه السلام بر می آید... مقتول حسین علیه السلام و ولی او قائم علیه السلام است.^۱

۳. یاد حسین علیه السلام، کلام نخستین مهدی علیه السلام

آن گاه که مهدی موعود ظهور کند، بین رکن و مقام می ایستد و چنین ندا می دهد:

«الا یا اهل العالم! انا الامام القائم؛

الا یا اهل العالم! انا الصمصام المنتقم؛

الا یا اهل العالم! ان جدی الحسین قتلوه عطشاناً؛

الا یا اهل العالم! ان جدی الحسین طرحوه عریاناً؛

الا یا اهل العالم! ان جدی الحسین سحقوه عدواناً».^۲

۴. «یا لثارات الحسین»، شعار یاران مهدی علیه السلام

فضل بن شاذان نقل می کند که شعار یاران مهدی علیه السلام «یا لثارات الحسین!» (ای خونخواهان حسین!) است:

«انّ شعار اصحاب المهدي علیه السلام یا لثارات الحسین علیه السلام».^۳

۵. یاری حسین علیه السلام، یاری مهدی علیه السلام

حضرت سکینه علیها السلام نقل می کند: امام حسین علیه السلام شبی در کربلا، خطاب به یاران خود فرمود:

«... و قد قال جدی رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم: ولدی حسین یقتل بطف کربلا غریباً وحیداً عطشاناً

فریداً. فمن نصره فقد نصرنی و نصر ولده الحجة و لو نصرنا بلسانه فهو فی حزبنا یوم القيامة؛ همانا

جدم رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم فرمود: فرزند من حسین در زمین کربلا، غریب و تنها، عطشان و بی کس،

کشته می شود. کسی که او را یاری کند، مرا و فرزندش مهدی را یاری کرده است و هر کس

به زبان خود، ما را یاری کند، فردای قیامت در حزب ما خواهد بود».^۴

۱. تفسیر برهان، ج ۲، ص ۴۱۹.

۲. الزام الناصب فی اثبات الحجة الغائب، ج ۲، ص ۲۸۲.

۳. النجم الثاقب، ص ۴۶۹ و نیز مستدرک الوسائل، ج ۱، ص ۴۷.

۴. معالی السبطين، ج ۱، ص ۲۰۸؛ ریاض القدس، ج ۱، ص ۲۶۳؛ وقایع الایام خیابانی، ص ۲۸۴؛ ناسخ التواریخ، ج ۲، ص

۶. یکسانی القاب حسین علیه السلام و مهدی علیه السلام

القاب «ثار الله»، «الوتر الموتور» و «الطريد الشريد»، القاب مشترك حسين علیه السلام و مهدی علیه السلام است: «ولكن صاحب هذا الامر الطريد الشريد الموتور بابيه..»^۱

«السلام عليك يا باب الله و السلام عليك يا ثار الله»^۲

«المترب الخائف و الولي الناصح، سفينة النجاة... و الوتر الموتور»^۳.

۷. زیارت عاشورا

زیارت عاشورا - که زیارت مخصوص امام حسین علیه السلام است - در دو قسمت، از خون خواهی حسین علیه السلام در رکاب امام مهدی علیه السلام خبر می دهد:

ان یرزقنی طلب تارك مع امام منصور من اهل بیت محمد صلی الله علیه و آله و سلم ...

و ان یرزقنی طلب ثاری [کم] مع امام هدی ظاهر ناطق بالحق منکم ...

۸. روز عاشورا و یاد مهدی علیه السلام

امام باقر علیه السلام می فرماید: یکدیگر را در روز عاشورا این گونه تعزیت دهید:

«اعظم الله اجرنا بمصابنا بالحسين و جعلنا و اياكم من الطالبين بثاره مع وليه الامام المهدي من آل محمد علیهم السلام؛^۴ خداوند اجر ما و شما را در مصیبت حسین علیه السلام بزرگ گرداند و ما و شما را، از کسانی قرار دهد که به همراه ولی اش، امام مهدی علیه السلام از آل محمد علیهم السلام، طلب خون آن حضرت کرده، به خون خواهی او برخیزیم».

۹. عاشورا روز ظهور مهدی علیه السلام

امام باقر علیه السلام می فرماید:

«کاتی بالقائم یوم عاشورا یوم السبت قائماً بین الرکن و المقام و بین یدیه جبرئیل ینادی...»^۵؛

۱. کمال الدین، ج ۱، ص ۳۱۸.

۲. مصباح الزائر، به نقل از ربیع الانام فی ادعیة خیر الانام، ص ۳۶۷.

۳. مفاتیح الجنان، زیارت حضرت صاحب الامر علیه السلام.

۴. مفاتیح الجنان، زیارت عاشورا.

۵. طوسی، محمدبن الحسن، الغیبة، ص ۲۷۴.

گویا قائم را می بینم که روز عاشورا، روز شنبه بین رکن و مقام ایستاده و جبرئیل پیش روی او ندا می کند...»

امام صادق علیه السلام نیز فرمود:

«ان القائم صلوات الله عليه ينادي باسمه ليلة ثلاث و عشرين و يقوم يوم عاشوراء يوم قتل فيه الحسين بن علي؛ قائم - درود خدا بر او باد - در شب بیست و سوم ماه رمضان به نامش ندا می شود و در روز عاشورا، روزی که حسین بن علی در آن کشته شد، قیام خواهد کرد».

۱۰. میلاد حسین علیه السلام و یاد مهدی علیه السلام

در توقیع مبارک امام عسکری علیه السلام برای قاسم بن علاء همدانی آمده است که: در روز تولد امام حسین علیه السلام، این دعا را بخوان:

«اللهم انى اسئلك بحق المولود فى هذا اليوم الموعود بشهادته قبل استهلاله و ولادته بكتفه السماء و من فيها و الارض و من عليها... المعوض من قتله ان الائمة من نسله و الشفاء فى تربته و الفوز معه فى اوبته و الأوصياء من عترته بعد قائمهم و غيبته؛ خداوندا! من تو را به مقام مولود این روز می خوانم. او پیش از آن که به دنیا چشم بگشاید و قبل از آن که تولد یابد، وعده و خبر شهادتش داده شد. آسمان و هر کس در آن بود و زمین و هر کس بر روی آن بود، بر او گریه کرد... او که در عوض شهادت او، ائمه از نسل او شدند و شفا در تربت او قرار داده شد، فوز و رستگاری با او، در روز رجوع و بازگشت او و بازگشت اوصیاء از خاندان او، بعد از قائم آنان و سپری شدن غیبت او می باشد».^۲

۱۱. میلاد مهدی علیه السلام و یاد حسین علیه السلام

با فضیلت ترین اعمال شب نیمه شعبان - که باعث آمرزش گناهان است - زیارت امام حسین علیه السلام می باشد. اقل زیارت آن حضرت آن است که به بالای بامی رود و به سمت راست و چپ نگاه کند؛ سپس سر به جانب آسمان بلند کند و حضرت را با این کلمات زیارت کند:

«السلام عليك يا ابا عبد الله، السلام عليك و رحمة الله و برکاته»

۱. همان.

۲. مجله انتظار، ش ۲، ص ۱۸۲ و حماسه عاشورا به بیان حضرت مهدی، ص ۱۱۵.

احادیث بسیاری در فضیلت زیارت امام حسین علیه السلام در نیمه شعبان وارد شده است. و بس است، در این باب آن چه که به چندین سند معتبر از حضرت امام زین العابدین علیه السلام و امام جعفر صادق علیه السلام وارد شده که هر که بخواهد با او ۱۲۴ هزار پیامبر، مصافحه کنند، زیارت کند قبر ابی عبدالله الحسین علیه السلام را در نیمه شعبان. به درستی که ملائکه و ارواح پیامبران، رخصت می‌طلبند و به زیارت آن حضرت می‌آیند. پس خوشا به حال آن که مصافحه کند با ایشان، و ایشان مصافحه کنند با او. پنج پیامبر اولوالعزم (نوح، ابراهیم، موسی و عیسی علیهم السلام و محمد صلی الله علیه و آله و سلم) نیز با ایشان‌اند.^۱

۱۲. شب قدر و یاد حسین علیه السلام

شب قدر، متعلق به امام زمان علیه السلام است و در این شب یکی از اعمال مستحبی، زیارت امام حسین علیه السلام است. شیخ عباس قمی رحمته الله می‌نویسد:

«بدان که احادیث در فضیلت زیارت امام حسین علیه السلام در ماه مبارک رمضان - خصوصاً شب اول و نیمه و آخر آن و به خصوص شب قدر - بسیار است. از حضرت امام محمد تقی علیه السلام منقول است که؛ هر که امام حسین علیه السلام را در شب بیست و سوم ماه رمضان زیارت کند - و آن شبی است که امید است شب قدر باشد و در آن شب هر امر محکمی جدا و مقدر می‌شود - با روح ۱۲۴ هزار ملک و پیغمبر مصافحه کند، و همه از خداوند در زیارت آن حضرت در این شب رخصت می‌طلبند.

از حضرت صادق علیه السلام مروی است: چون شب قدر می‌شود، منادی از آسمان هفتم از بطن عرش ندا می‌کند که حق تعالی هر کسی را که به زیارت قبر حسین علیه السلام آمده، آمرزید.

و در روایت دیگر است که هر کس شب قدر، نزد قبر آن حضرت باشد و دو رکعت نماز گزارد، و از حق تعالی بهشت و پناه از آتش را بخواهد؛ خداوند به او بهشت و پناه از آتش را عطا فرماید. ابن قولویه از حضرت صادق علیه السلام روایت کرده که هر که زیارت کند قبر امام حسین علیه السلام را در ماه رمضان و در راه زیارت بمیرد، حسابی نخواهد داشت و به او بگویند که بدون خوف و بیم داخل بهشت شو.^۲

۱۳. حسین علیه السلام در کلام مهدی علیه السلام

در دعای ندبه آمده است: «این الطالب بدم المقتول بکربلا» و «این الحسن، این الحسین و این ابناء

الحسین».

۱. مجله انتظار، ش ۲، ص ۱۸۳.

۲. مفاتیح الجنان، اعمال شب‌های قدر.

و در زیارت منسوب به ناحیه‌ی مقدسه آمده است:

«فلئن اخرتنی الدهور و عاقنی عن نصرک المقدور و لم اکن لمن حاربک محارباً و لمن نصب
لک العداوة مناصباً فلأندبک صباحاً و مساءً و لأبکینک لک بدل الدموع دماً؛ اگر زمانه مرا به
تاخیر انداخت و مقدورات از یاریت بازم داشت و نتوانستم در رکاب تو با دشمنانت بجنگم،
ولی از بام تا شام در یاد تو سرشک غم از دیده می‌بارم و به جای اشک خون می‌گیریم.»^۱

۱۴. زیارت حسین علیه السلام و مهدی علیه السلام در عیدها

در عیدهای اسلامی فطر، قربان و غدیر زیارت این دو امام، وارد شده است.^۲

۱۵. کوفه، پایگاه مشترک حسین علیه السلام و مهدی علیه السلام

امام حسین علیه السلام از مکه به سمت کوفه رفت و حضرت مهدی علیه السلام از مکه به سوی کوفه خواهد رفت و
مقر حکومت خود را در کوفه قرار خواهد داد، یعنی راه نیمه‌ی سیدالشهدا علیه السلام را به پایان خواهد رساند.^۳

۱۶. فرشتگان یاور حسین علیه السلام و یاوران مهدی علیه السلام

شیخ صدوق از امام رضا علیه السلام نقل می‌کند:

«و لقد نزل الی الارض من الملائكة اربعة آلاف لئصره فوجدوه قد قتل فهم عند قبره
شعث غبرُ الی ان یقوم القائم فیکونون من انصاره و شعارُهم یا لثاراتِ الحسین؛^۴ به تحقیق،
چهار هزار فرشته برای نصرت و یاری حسین علیه السلام به زمین فرود آمدند. آنان هنگامی که
نازل شدند، دیدند حسین علیه السلام کشته شده است، از این رو، ژولیده و غبارآلود در نزد قبر آن
حضرت، اقامت کردند و هم چنان هستند تا این که قائم، قیام کند و آنان از یاوران و سپاه آن
حضرت خواهند بود و شعارشان یا لثارات الحسین است.»

۱۷. رجعت حسین علیه السلام در دولت مهدی علیه السلام

امام محمد باقر علیه السلام می‌فرمایند: امام حسین علیه السلام شب عاشورا به اصحابش فرمود:

۱. بحار الانوار، ج ۴۳، ص ۲۷۲. البته چنانچه دعای ندبه از جانب امام زمان علیه السلام باشد.

۲. مفاتیح الجنان، در اعمال هر یک از این روزها.

۳. مجله انتظار، ش ۲، ص ۱۷۸.

۴. امالی صدوق، مجلس ۲۷؛ بحار الانوار، ج ۴۴، ص ۲۸۵.

«... فابشروا بالجنة، فوالله انما نمكث ماشاء الله تعالى بعد ما يجرى علينا، ثم يخرجننا الله و ايتاكم حين يظهر قائمنا فينتقم من الظالمين، و انا و انتم نشاهدكم في السلاسل و الاغلال و انواع العذاب و النكال...؛ بشارت باد شما را به بهشت، به خدا قسم که بعد از آن چه بر ما جاری شود، مکث خواهیم کرد آن قدر که خدای تعالی خواسته باشد، پس بیرون می آورد ما و شما را در آن هنگامی که قائم ما ظاهر شود، پس انتقام خواهد کشید از ظالمان، و ما و شما ایشان را در سلاسل و اغلال و گرفتار به انواع عذاب و نکال مشاهده خواهیم کرد...»^۱

و امام حسین علیه السلام در روز عاشورا، دوباره از «رجعت» خود سخن گفته، می فرماید: «من اولین کسی خواهم بود که زمین شکافته می شود و رجعت می کنم».^۲

۱۸. آرزوی شهادت در رکاب حسین علیه السلام و مهدی علیه السلام

دو آرزو در روایات ما مطلوب است؛ یکی بودن در کربلا و شهادت در رکاب حسین و دیگری فیض جهاد و شهادت در رکاب امام مهدی علیه السلام:

«یا لیتنی کنت معکم فافوز فوزاً عظیماً»^۳

«اللهم انی اجدد له فی صبیحة یومی هذا... و اجعلنی من انصاره... و المستشهدین بین یدیه... فاخرجنی من قبری مؤتراً کفنی شاهراً سیفی...»^۴

۱۹. مهدی علیه السلام و زنده نگه داشتن یاد عاشورا

در این باب، داستان های متعددی است که از میان آن ها، داستان علامه بحر العلوم رحمته الله، گواه خوبی بر عشق و علاقه وافر حضرت حجت علیه السلام به عزاداری و زنده نگه داشتن یاد عاشورا و شهدای کربلا است.

۱. تلخیص کفایة المهتدی، ص ۱۰۵ و ۱۰۶، ح ۱۹.

۲. بحار الانوار ج ۵۳، ص ۶۲؛ ایقاظ، ص ۳۵۲؛ فوز اکبر، ص ۳۶.

۳. مفاتیح الجنان، زیارت مطلقه امام حسین علیه السلام.

۴. همان، دعای عهد.

۵. مجله انتظار، شماره ۲، ص ۱۸۸ و نیز صالحان صالح، ص ۱۸۷ و خلاصه العبقری الحسان، صص ۳۴، ۱۱۰، ۱۸۷، ۲۱۹، ۲۴۲.

۲۰. مهدی علیه السلام و سفارش به زیارت عاشورا

محدث نوری رحمته الله حکایت سید رشتی را چنین نقل می‌کند که حضرت به سید دستور خواندن نافله (خصوصاً نافله شب)، زیارت جامعه و زیارت عاشورا می‌دهد و بعد از آن می‌فرماید: شما چرا نافله نمی‌خوانید؟ نافله، نافله، شما چرا عاشورا نمی‌خوانید؟ عاشورا، عاشورا، عاشورا! و بعد فرمود: شما چرا جامعه نمی‌خوانید؟ جامعه، جامعه، جامعه!^۱

۲۱. مهدی علیه السلام در سوگ حسین علیه السلام

علامه امینی رحمته الله در الغدير^۲ می‌گوید:

در میان اصحاب ما مشهور است که در هر مجلسی، قصیده این عرندس خوانده شود، موجب

تشریف فرمایی حضرت بقية الله روحی له الفدا به آن مجلس می‌شود.

ما برای تیمن و تبرک چند بیت این قصیده را ذکر می‌کنیم.

ایقتل ظمَّاناً حسین بکربلاً و فی کلِّ عضو من انامله بحر

(آیا حسین در کربلا تشنه لب کشته می‌شود)،

(در حالی که در هر بندی از انگستان او دریایی از فضیلت موج می‌زند)،

و والده الساقی علی الحوض فی غدٍ و فاطمة ماء الفرات لها مهر

(و با آن که پدرش در روز رستاخیز، مردم را از حوض کوثر سیراب می‌کند)،

(و آب فرات، مهریه مادرش فاطمه است؟!)^۳

۲۲. مصیبت حسین علیه السلام و تعجیل در فرج

صاحب مکیال المکارم می‌گوید: یکی از دوستان صالحم برایم نقل کرد، که مولایمان حضرت

حجت علیه السلام را در خواب دیدار کرده بود و حضرتش سخنی فرموده بود که مضمونش این است:

«انی لادعوا المؤمن یدکر مصیبة جدی الشهید، ثم یدعو لی بتعجیل الفرج و التأيید؛ همانا

من برای هر شیعه‌ای که مصیبت جدّ شهیدم را یاد کند و سپس برای تعجیل فرج و تأیید [امر

۱. النجم الثاقب، ص ۶۰.

۲. الغدير، ج ۷، ص ۱۴.

۳. این قصیده در کتاب الغدير جلد ۷ صفحه ۱۴ و ترجمه آن نیز در کتاب ترجمه الغدير ج ۱۳ صفحه ۴۱ آمده.

من] دعا کند، من [نیز] برای او دعا خواهم کرد.»^۱

۲۳. سختی مصیبت

مصیبت حسین علیه السلام سخت‌ترین مصیبت‌هاست.

«لا یوم کیومک یا ابا عبدالله»^۲

مهدی علیه السلام نیز مصیبتش طولانی و محنتش شدید است. او شاهد همه‌ی رنج‌ها و مصیبت‌هایی است که بر تمامی انسان‌ها و فرد فرد شیعیانش وارد می‌شود.

«انا غیر مهملین لمراعاتکم و لانا سین لذکرکم...»^۳ ما در رسیدگی و سرپرستی شما کوتاهی و اهمال نکرده و یاد شما را از خاطر نبرده‌ایم.»

۲۴. اصلاح‌گری

امام حسین علیه السلام و مهدی علیه السلام دو اصلاح‌گر سترگانند. حسین علیه السلام می‌گوید:
«انما خرجت لطلب الاصلاح».

در مورد مهدی نیز آمده است:

«لیصلح الامة بعد فسادها»^۴؛ خداوند به وسیله حضرت مهدی علیه السلام این امت را پس از آن که تباه شده‌اند، اصلاح می‌کند.»

۲۵. بیعت نکردن با طاغوت

امام حسین علیه السلام می‌فرماید:

«لا والله لا اعطیکم بیدی اعطاء الذلیل و لا افرّ فرار العبید»^۵؛ نه، به خدا قسم! دستم را از روی خواری و ذلت به شما ندهم و مانند بردگان فرار نمی‌کنم.»

مهدی علیه السلام نیز بیعت هیچ طاغوتی را به گردن ندارد. امام حسن مجتبی علیه السلام می‌فرماید:

۱. مکیال المکارم، ج ۲، ص ۴۶.

۲. همان، ج ۴۵، ص ۱۸.

۳. احتجاج طبرسی، ج ۲، ص ۵۹۶.

۴. بحار الانوار، ج ۵۱، ص ۸۳.

۵. ارشاد مفید، ص ۲۳۵.

«ما مَنَّا أَحَدًا إِلَّا وَ يَقَعُ فِي عُنُقِهِ بَيْعَةٌ لَطَاغِيَةٌ زَمَانُهُ إِلَّا الْقَائِمُ... لَثَلَا يَكُونُ لِأَحَدٍ فِي عُنُقِهِ بَيْعَةٌ إِذَا خَرَجَ ذَاكَ النَّاسِعُ مِنْ وَلَدِ أَخِي الْحُسَيْنِ؛ هُرَّ كَدَامٌ مِنْ مَاهِلِ بَيْتِ عَلِيِّ عَلَيْهِ السَّلَامُ فِي زَمَانِ خُودِ بَيْعَتِ حَاكِمَانَ وَ طَاغُوتِ هَايِ زَمَانِ رَا از رُويِ تَقِيهِ بِه عَهْدِهِ دَارِيْمَ، مَغْرَرِ قَائِمٌ... هَنْگَامِي كِه قِيَامِ مِي كَنْدِ بَرِ گَرْدَنْشِ بَيْعَتِ حَاكِمِي نَيْسِتْ، او نَهْمِيْنِ فَرْزَنْدِ بَرَادَرْمِ حُسَيْنِ اسْت.»

تحليل و بررسی

۱. عاشورا، پشتوانه فرهنگی انتظار

فرهنگ «عاشورا»، زمینه‌ساز فرهنگ «انتظار» است. «انتظار» ادامه عاشورا و چشم به راه حسین دیگری نشستن، در کربلایی به وسعت جهان است.

فرهنگ «عاشورا» آن چنان در روح انسان‌ها، رسوخ کرده و آتش عشقش، شراره‌ای در دل‌ها انداخته که بدون تردید، مؤثرترین و پایدارترین عنصر فرهنگ‌ساز، برای شیعیان و تمامی انسان‌های آزاده عالم است. به گفته امام خمینی علیه السلام: «ما هر چه داریم از محرم و صفر داریم.»

۲. اشتراک در اهداف

هدف مهدی علیه السلام، نجات انسان‌ها از بردگی فکری و برداشتن زنجیرهای اسارت از آنان است. امام باقر علیه السلام می‌فرماید:

« إِذَا قَامَ الْقَائِمُ ذَهَبَ دَوْلَةُ الْبَاطِلِ؛ هَنْگَامِي كِه قَائِمِ قِيَامِ كَنْدِ، هَر آيْنِه قَدْرَتِ نَمَائِي بَاطِلِ از

بَيْنِ مِي رُود.»^۷

هدف امام حسین علیه السلام نیز در زیارت «اربعین» چنین بیان شده است:

« وَ بَدَلِ مَهْجَتِهِ فَيَكُ لَيْسَتْ تَقْذِ عِبَادِكِ مِنَ الْجَهَالَةِ وَ حَيْرَةِ الضَّالَّةِ^۸؛ خُونِ خُودِ رَا تَقْدِيمِ تُو كَرْدِ،

تَا انْسانِ هَا رَا از نَادَانِي وَ گَمْرَاهِي رِهَائِي بَخْشِد.»

پس هدف هر دو، احیای دین و جلوگیری از انحطاط ارزش‌ها است.

۶. بحارالانوار، ج ۵۱، ص ۱۳۲ و کمال الدین، ص ۴۸۰.

۷. کافی، ج ۸، ص ۲۷۸.

۸. مفاتیح الجنان، زیارت اربعین.

۳. مشابهت در زمانه

حسین علیه السلام زمانه‌ی خود را چنین توصیف می‌کند:

«الا ترون انّ الحق لا يعمل به و انّ الهوى لا يترك عنه فان السنة قد اميتت و انّ البدعة قد احييت! آیا نمی‌بینید که به حق عمل نمی‌شود و از باطل خودداری نمی‌گردد، همانا در شرایطی هستیم که سنت پیامبر، از بین رفته و بدعت‌ها زنده شده است.»

«و علی الاسلام السلام اذ قد بليت الامّة براعٍ مثل یزید؛^۲ اگر حاکم امت، فردی همچون یزید باشد، پس باید با اسلام وداع گفت.»

زمانه‌ی مهدی علیه السلام نیز چنین است:

«يعطف الهوى على الهدى، اذا عطفوا الهدى على الهوى و يعطف الرأى على القرآن، اذا عطفوا القرآن على الرأى... و يحيى ميّت الكتاب و السنة؛^۳ چون مهدی قیام کند، خواهش‌های نفسانی را به هدایت آسمانی، باز گرداند؛ پس از آنکه رستگاری را به هوای نفس باز گردانده باشند. آرا و افکار را پیرو قرآن کند، پس از آنکه قرآن را تابع رأی خود گردانده باشند... و آنچه را که از کتاب و سنت متروک مانده، زنده خواهد ساخت.»

زمانه‌ی مهدی علیه السلام و حسین علیه السلام، در انحراف فکری، فساد اجتماعی، رواج بی‌دینی و بدعت در سطح جهانی، مشابه یکدیگر است.

مشابهت در زمانه، ابعاد متعددی دارد؛ از تبلیغات جبهه باطل گرفته تا حاکمیت خلفای جور و غربت دین در عرصه‌ی زندگی و جامعه. تبلیغات بنی‌امیه و معاویه علیه اهل بیت علیهم السلام و امام حسین علیه السلام، شباهت زیادی به تبلیغات کشورهای استکباری و صهیونیست‌ها، علیه ایران اسلامی دارد.^۴

۱. تحف العقول، ص ۲۴۵.

۲. اللهوف، ص ۲۴.

۳. نهج البلاغه، خ ۱۳۸.

۴. تبلیغات بنی‌امیه تا آن جا بود که مردم شام، بنی‌امیه را اهل بیت پیامبر می‌دانستند. عبدالله بن علی وقتی از شام برگشت، گفت: انهم ما علموا لرسول الله قرابة و لاهل بیت یرثونه غیر بنی‌امیه. مسعودی نیز در مروج الذهب (ج ۳، ص ۴۴) نقل می‌کند: «از یکی از بزرگان اهل شام که اهل رأی و عقل بود سؤال شد: ابوتراب کیست که این خطیب او را لعن می‌کند؟ جواب داد: من فکر می‌کنم یکی از دزدان فتنه‌انگیز باشد. ابن‌ابی‌الحدید، از امام باقر علیه السلام نقل می‌کند: سخت‌ترین زمان برای شیعیان ما زمان معاویه بود که در هر شهری آن‌ها را می‌یافتند به قتل می‌رساندند و دست و پای آن‌ها را می‌بریدند تا در زمان حاکمیت عبیدالله بن زیاد و حجاج در کوفه که مردم بیشتر دوست داشتند به آن‌ها کافر و زندیق بگویند تا شیعه

۴. مشابهت در یاران

یاران حسین علیه السلام بهترین یاران و فدایی او بودند. آنان از معرفت، محبت، اطاعت و تسلیم نسبت به امام خود و سبقت در اجرای خواسته‌ها و فرامین او برخوردارند و در عبادت، صداقت، اخلاص و شجاعت یگانه‌ی دوران بودند.

یاران مهدی علیه السلام نیز چنین‌اند:

«هم اطوع له من الامة لسیدها! آن‌ها مطیع‌تر از کنیز نسبت به مولای خود هستند.»

«کدّادون جاحدون فی طاعته؛^۲ یاران مهدی علیه السلام در فرمانبرداری از حضرتش، بسیار کوشا

و مصمم‌اند.»

«لم یسبقهم الاولون و لایدركهم الآخرون؛^۳ آنان [در شایستگی‌ها و امتیازات بر اوج رفعت‌اند] نه از نسل‌های گذشته، کسی از آنان پیشی گرفته و نه از آیندگان، کسی به مقام والای آنان می‌رسد.»

«رهبان باللیل لیوث بالنهار، کأنّ قلوبهم زبر الحديد؛^۴ عابدان شب و شیران روزند، [در

شجاعت و مقاومت] قلوب شان همچون پاره‌های آهن است.»

۵. ضرورت درگیری و نبرد

درگیری بین حق و باطل، ایمان و کفر، یک ضرورت است؛ چون حقیقت «ایمان»، حرکت و رویش و خصلت «کفر» توقف و ماندگی است.

ساده‌اندیشی است اگر گمان شود، مسائل و مشکلات، تنها با گفت‌وگو حل می‌شود. باید به فکر پس از گفت‌وگو هم بود که اگر زیر بار حق نرفتند و یا خواستند بر ظلم خود باقی بمانند، چه باید کرد؟ پس از گفت‌وگو و دو گروه شدن، مخاصمه و درگیری هم هست یا نه؟ «فاذا هم فریقان یختصمون...»^۵. به راستی آیا مشکل اسرائیل و فلسطین، با گفت‌وگو حل می‌شود؟ آیا آمریکا با گفت‌وگو حاضر است، از خوی استکباری خود دست بردارد؟

علی علیه السلام. زمینه‌های قیام امام حسین علیه السلام، ص ۲۵۰.

۱. بحارالانوار، ج ۵۲، ص ۳۰۸.

۲. همان، ص ۳۱۱.

۳. معجم احادیث الامام المهدی علیه السلام، ج ۳، ص ۱۰۰ به نقل از مستدرک حاکم، ج ۴، ص ۵۴.

۴. بحارالانوار، ج ۵۲، ص ۳۸۶.

۵. نمل (۲۷)، آیه ۴۵.

نبرد حسین علیه السلام و یزید، جنگ مهدی علیه السلام و مستکبران، نبرد حق و باطل است؛ یکی در محدوده‌ی کربلا و دیگری در وسعت همه زمین.

امام باقر علیه السلام می‌فرماید: «لیس شأنه الا السیف؛^۱ او فقط شمشیر را می‌شناسد.»

امام صادق علیه السلام می‌فرماید: «یکفون سیوفهم حتی یرضی الله عزوجل؛^۲ [یاران قائم شمشیرهای خویش را بر زمین نمی‌نهند تا این که خدای عزوجل راضی شود.»

۶. منتظران مهدی علیه السلام، پرورش یافتگان مکتب عاشورا

یاران مهدی علیه السلام، همه عاشورایی‌اند و در مکتب حسین علیه السلام پرورش یافته و بالیده‌اند.

کسانی می‌توانند در رکاب مهدی علیه السلام باشند و امام حق را یاری رسانند، که در مکتب «عاشورا» آبدیده شده و معیار جنگ و صلح را از او آموخته باشند که حسین علیه السلام خود معیار سلم و حرب و تولا و تبراست.

۷. سختی و مشکلات راه

امام صادق علیه السلام می‌فرماید: «قیام امام زمان علیه السلام نشانه‌هایی دارد.» راوی پرسید: آن‌ها چیستند؟ امام صادق علیه السلام فرمود:

«ذلک قول الله عزوجل ولنبلونکم بشيء من الخوف والجوع...»^۳ این سخن خداوند است

که شما را با گرسنگی و ترس آزمایش می‌کند.

لوقد خرج قائمنا، لم یکن الا العلق والعرق والقوم علی السروج؛^۴ هنگامی که قائم ما قیام

کند، خون است و عرق ریختن و سوار بر مرکب‌ها بودن در میدان‌های مبارزه.

۸. پیوستن و جدا شدن یاران

به کاروان حسین علیه السلام کسانی پیوستند که امید پیوستن شان نبود، همچون زهیر و حر که یکی عثمانی بود و در صفین بر علیه علی علیه السلام شمشیر زده و دیگری فرمانده سپاه عمر سعد بود. و کسانی هم به

۱. الغیبة، نعمانی، ص ۲۳۳.

۲. بحارالانوار، ج ۵۲، ص ۲۷.

۳. کمال الدین، ج ۲، ص ۶۹۴.

۴. بحارالانوار، ج ۵۲، ص ۵۹.

بهبانهای واهی نپیوستند، همچون طرمح بن عدی و یا پیوستند و جدا شدند و سعادت شهادت در کنار حسین علیه السلام را نداشتند؛ چه آنانی که در میانه راه جدا شدند و چه آنانی که در کربلا، از میدان معرکه گریختند.

در مورد یاران مهدی علیه السلام نیز داریم. قال الصادق علیه السلام:

«اذا خرج القائم يخرج من هذا الامر من كان يُرى انه من اهله و دخل فيه شبه عبدة الشمس والقمر؛^۱ هنگامی که قائم قیام کند، از امر [ولایت] او کسانی بیرون می‌روند که همواره چنین به نظر می‌رسید از یاران او باشند. و به امر [ولایت] او در می‌آیند آنانی که شبیه خورشید پرستان و ماه پرستانند.».

در مورد یهودیان جزیره العرب، نیز داریم که منتظر آمدن پیامبر بودند. اما وقتی آمد، به او کافر شدند. «فَلَمَّا جَاءَهُمْ مَا عَرَفُوا كَفَرُوا بِهِ»^۲ از حسین نیز تقاضا کردند که بیاید و نامه‌ها نوشتند، اما هنگامی که آمد، به او پشت کردند و خون او را ریختند.

۹. الهام‌پذیری هر دو فرهنگ

حسین علیه السلام با شهادت خود، پایه‌گذار فرهنگ شهادت شد و این فرهنگ، آن‌چنان در فرهنگ مسلمانان ریشه دواند و در دل‌ها جا باز کرد که به عنوان الگو، سرآغاز بسیاری از حرکت‌ها و قیام‌های حق‌طلبانه در سرزمین پهناور اسلامی بر علیه خلفا و حاکمان ستمگر شد. در عراق؛ بصره و کوفه (سلیمان بن سرد، مختار، زید بن علی)، در حجاز؛ مدینه و مکه، در خراسان (یحیی بن زید). و هنوز هم همه‌ی عدالت‌خواهان و مردان تاریخ، می‌گویند باید پا جای پای حسین و شهدای کربلا گذاشت (گاندی).

انتظار نیز به عنوان یکی از بزرگترین، قوی‌ترین و انگیزه‌سازترین آرمان‌های انسانی، نقش بی‌بدیلی در از بین بردن یأس و ناامیدی و پیروزی نهایی مظلومان بر مستکبران دارد. هم‌چنان که می‌تواند به عنوان یک راهبرد اساسی و کلیدی در تمامی ابعاد سیاسی - اجتماعی، تربیتی و فکری یک جامعه تأثیر گذار باشد.

از طرف دیگر منتظر ظهور مصلح، خود باید صالح باشد. امام صادق علیه السلام فرمود:

«ان لنا دولة یجیء بها الله اذا شاء ثم قال: من سره ان یکون من اصحاب القائم علیه السلام فلینتظر و

۱. الغیبة نعمانی، ص ۱۷۱؛ بحارالانوار، ج ۵۲، ص ۳۶۴.

۲. بقره (۲)، آیه ۸۹.

لیعمل بالورع و محاسن الاخلاق و هو منتظر؛^۱ ما دولت و حکومتی داریم و خداوند هرگاه بخواهد، این دولت ظهور خواهد کرد و اگر کسی خوشحال و خشنود می شود که از یاران مهدی علیه السلام باشد؛ پس منتظر باشد و در حال انتظار، اهل ورع و اجتناب از گناهان و اهل محاسن و مکارم اخلاق باشد».

«یخرج اناسٌ من المشرق و یوطنون للمهدی سلطانه؛^۲ گروهی از مشرق زمین به پا خاسته و زمینه ساز حکومت امام مهدی علیه السلام می شوند».

۱۰. زوال دولت های باطل

حسین علیه السلام، با شهادت خود، باعث رسوایی و در نتیجه نابودی دولت بنی امیه شد. مهدی علیه السلام نیز با ظهور خود، باعث رسوایی و تزلزل تمامی دولت های مستکبر، خواهد شد:

«اذا قام القائم ذهب دولة الباطل؛^۳ هنگامی که قائم قیام کند، هر دولت باطلی از بین می رود».

در دعای ندبه، ندا سر می دهیم:

«این قاصم شوکه المعتدین؟ این هادم ابنیه الشرك و النفاق؟ این نبید اهل الفسوق و العصیان و الطغیان؟...؛^۴ کجاست درهم شکنندهی شوکت متجاوزان؟ کجاست ویران کنندهی بناهای شرک و نفاق؟ کجاست نابود کنندهی اهل نادرستی و عصیان و طغیان؟...».

در روایات نیز آمده است:

«و لایكون ملك الا الاسلام؛^۵ در آن روز حکومتی جز حکومت اسلام، نخواهد بود».

«یبلغ سلطانه المشرق و المغرب؛^۶ دولت مهدی علیه السلام شرق و غرب جهان را فرا گیرد».

«اذا قام القائم لایبقی ارض الا نودی فیها شهادة ان لا اله الا الله و ان محمداً رسول الله؛^۷ هنگامی

۱. منتخب الاثر، ص ۴۹۷، فصل ۱۰، باب ۲، ح ۹.

۲. سنن ابن ماجه، ج ۲، ص ۱۳۶۸، ب ۳۴، ح ۴۰۸۸.

۳. کافی، ج ۸، ص ۳۸.

۴. مفاتیح الجنان، دعای ندبه.

۵. الملاحم و الفتن، ج ۲، ص ۶۶.

۶. کمال الدین، ج ۱، ص ۳۳۱.

۷. بحار الانوار، ج ۵۲، ص ۳۴۰.

که مهدی علیه السلام قیام کند زمینی باقی نمی ماند مگر آن که گلبانگ توحید و رسالت پیامبر در آن بلند گردد».

۱۱. تکیه بر سنت‌های الهی

سنت خداوند چنین است که تا تحولی در وجود انسان‌ها پدید نیاید، وضعیت جامعه و اجتماع آنان، دگرگون نخواهد شد: «إِنَّ اللَّهَ لَا يُغَيِّرُ مَا بِقَوْمٍ حَتَّىٰ يُغَيِّرُوا مَا بِأَنْفُسِهِمْ»^۱ و سنت‌های الهی تخلف ناپذیر است: «وَلَنْ تَجِدَ لِسْتَةَ اللَّهِ تَبْدِيلًا»^۲.

ظهور مهدی علیه السلام زمینه‌های مردمی و عده و عده‌ای را می‌طلبد که باید فراهم شود و این به عهده ما است؛ گرچه اگر ما کاری نکنیم، ظلم فراگیر و باطل خود زمینه ساز عدالت و حق خواهد بود؛ چون باطل رفتنی است: «جَاءَ الْحَقُّ وَرَهَقَ الْبَاطِلُ إِنَّ الْبَاطِلَ كَانَ زَهُوقًا»^۳.

البته این بدان معنا نیست که از امدادهای غیبی و معجزات استفاده نمی‌شود؛ بلکه امدادهای غیبی نیز از سنت‌های الهی است. و فرآیند خاص خود را دارد. به شهادت قرآن، پس از به کار گرفتن تمامی استعدادها، تلاش‌ها، تحمل سختی‌ها و شداید و طلب و درخواست انسان‌ها، امداد و عنایت الهی فرا خواهد رسید: «إِنَّ تَنْصُرُوا اللَّهَ يَنْصُرْكُمْ»^۴ و «... أَمْ حَسِبْتُمْ أَنْ تَدْخُلُوا الْجَنَّةَ وَلَمَّا يَأْتِكُمْ مَثَلُ الَّذِينَ خَلَوْا مِنْ قَبْلِكُمْ مَسَّتْهُمُ الْبَأْسَاءُ وَالضَّرَاءُ وَزُلْزِلُوا حَتَّىٰ يَقُولَ الرَّسُولُ وَالَّذِينَ آمَنُوا مَعَهُ مَتَىٰ نَصُرَ اللَّهُ أَلَا إِنَّ نَصْرَ اللَّهِ قَرِيبٌ»^۵.

از شرایط اساسی ظهور حضرت حجت زمینه‌های مردمی است:

«ان المهدي لا يخرج حتى تقتل النفس الزكية... فاتي الناس المهدي فزفوه كما تزف

العروس»^۶.

«...انه لا يخرج حتى لا يكون غائب احب الى الناس منه مما يلقون من الشر»^۷.

۱۲. نقش زنان

نقش زنان، در هیچ حرکتی از حرکت‌های اسلامی و شیعی - از صدر اسلام تاکنون - به اهمیت و

۱. رعد (۱۳)، آیه ۱۱.

۲. احزاب (۳۳)، ۶۲.

۳. اسراء (۱۷)، ۸۱.

۴. محمد (۴۷)، آیه ۷.

۵. بقره (۲)، آیه ۲۱۴.

۶. معجم احادیث الامام المهدي، ج ۱، ص ۴۷۸: الملاحم و الفتن، ص ۱۳۹، ب ۶۳.

۷. عقد الدرر، ص ۹۴.

برجستگی نقش زن در قیام «عاشورا» نبوده است.

«عاشورا» تنها صحنه‌ای است که در آن «زن»، در متن قرار دارد و نه حاشیه و نقش زن شیعی در آن، پررنگ و پرحضور است و شاید یکی از رمزهای جاودانگی آن همین باشد. نقش «زینب»، این شیرزن دریا دل کربلا، و همسر و دختران امام حسین علیه السلام به عنوان پیام‌آوران واقعه عاشورا، از جایگاه خاصی برخوردار است. نقش ام وهب، دُلهم (زن زهیر)، طوعه، ماری^۱ و حتی زنان قبیله بنی همدان^۲، غیر قابل کتمان است.

در قیام حضرت مهدی علیه السلام نیز چنین است و زنان از جایگاه ویژه‌ای برخوردار خواهند بود. نقش زن در عصر ظهور، همچون نقش مدعیان امروز و طرفداران حقوق زن نیست که او را تا سرحد یک کالا و وسیله‌ای برای لذت‌طلبی و عیاشی تنزل داده‌اند.

جابر بن یزید جعفی از امام باقر علیه السلام نقل می‌کند:

و یجیء والله ثلاث مائة و بضعة عشر رجلاً فیهم خمسون امرأة یجتمعون بمكة علی غیر میعاد قزاعاً کقزع الخریف؛^۳ به خدا سوگند ۳۱۳ نفر می‌آیند، که پنجاه تن از آنان زن هستند که بدون هیچ قرار قبلی، در مکه کنار یکدیگر جمع خواهند شد.

ام سلمه نیز از پیامبر صلی الله علیه و آله چنین روایت کرده است:

«یعوذ عائد من الحرم فیجتمع الناس الیه کالطیر الوارد المتفرقة حتی یجتمع الیه ثلاث مائة و اربعة عشر رجلاً فیہ نسوة فیظهر علی کل جبار و ابن جبار؛^۴ در آن هنگام پناهنده‌ای به حرم امن الهی پناه می‌آورد و مردم همانند کبوترانی که از چهار سمت به یک سو هجوم می‌برند به سوی او جمع می‌شوند تا این که در نزد آن حضرت سیصد و چهارده نفر گرد آمده که برخی از آنان زن می‌باشند که بر هر ستمگر و ستمگر زاده‌ای پیروز می‌شوند».

۱. وی اهل بصره و خانه‌اش، کانون شیعیان امام علی علیه السلام بود. از آن کانون تنی چند به یاری حسین علیه السلام شتافتند و شهید شدند؛ گرچه خود وی نیامد. جعفریان، رسول، تاریخ تحلیلی امامان شیعه، تاریخ امام حسین علیه السلام.

۲. پس از مردن یزید، برخی از بزرگان و اشراف کوفه تصمیم گرفتند عمرسعد را به عنوان امیر خود برگزینند. زنان قبیله بنی‌همدان تا این خبر را شنیدند، هلپله کنان داخل مسجد شدند و از این کار ممانعت کردند. آنان می‌گفتند شما می‌خواهید کسی را حاکم کنید که فرزند رسول خدا را به شهادت رسانده است؟ همان.

۳. بحارالانوار، ج ۵۳، ص ۲۲۳.

۴. مجمع الزوائد، ج ۷، ص ۳۱۵؛ معجم احادیث الامام المهدی، ج ۱، ص ۵۰۰.

۱۳. دشواری حفظ دین

در دوران امام حسین علیه السلام بر اساس بدعت‌های خلفا و تبلیغات بنی امیه، دین بی ارزش و بازار دنیا پررونق بود:

«الناس عبید الدنیا و الدین علی السنتهم ما درت معایشهم فاذا محصوا بالبلاء قل الدیانون؛ مردم بنده دنیا هستند و دین لقلقه زبانشان می‌باشد، مادامی که زندگی دنیای آن‌ها تأمین شود. اما همین که در بوته امتحان قرار گرفتند، دین داران کم خواهند بود»^۱.

اگر نبود حسین علیه السلام؛ این خط روشن ولایت و وارث پیامبران چراغ دین، آخرین کورسوه‌های خود را می‌زد.

در عصر انتظار نیز حفظ دین، از سخت‌ترین کارها است. امام صادق علیه السلام می‌فرماید:

«ان لصاحب هذا الامر غیبة، المتمسک فیها بدینه كالخارط لشوک القتاد بیده - ثم اوماً ابو عبدالله علیه السلام بیده هكذا. قال: فایکم تمسک شوک القتاد - ثم اطرق ملیاً ثم قال: ان لصاحب هذا الامر غیبة فلیتق الله عبد عند غیبتة و لیتمسک بدینه»^۲ برای صاحب این امر (حضرت مهدی علیه السلام) غیبتی خواهد بود. هر کس در روزگار غیبت او دین خود را حفظ کند، مانند کسی است که تیغ‌های تیزگیاه قتاد را با دستش صاف و هموار سازد؛ سپس حضرت با دست [مبارک] خویش اشاره فرمود که چگونه با دست، تیغ‌های قتاد را باید هموار ساخت. آنگاه افزود: کدام یک از شما تا به حال توانسته است، خارهای خنجرگونه قتاد را به دست بگیرد؟ سپس حضرت سر به زیر افکند و مدتی سکوت کرد؛ آن گاه افزود: برای صاحب این امر، غیبتی است که در روزگار دشوار غیبت، هر بنده خدایی، باید تقوا پیشه کند و دینش را حفظ نماید».

در روایتی دیگر، آمده است:

«من ثبت علی ولایتنا فی غیبة قائمنا، اعطاه الله اجر الف شهید مثل شهداء بدر و احد»^۳ کسی که در روزگار قائم ما، در امر ولایت ما ثابت قدم و استوار باقی بماند و نلغزد، چنان است که خداوند پاداش هزار شهید مانند شهدای جنگ‌های بدر و احد به آنان عطا می‌فرماید».

۱. تحف العقول، ص ۲۴۹؛ بحار الانوار، ج ۴۴، ص ۱۹۲.

۲. بحار الانوار، ج ۵۲، ص ۱۳۵.

۳. همان، ج ۵۳، ص ۱۳۵.

امام باقر علیه السلام می‌فرماید:

«يَأْتِي عَلَى النَّاسِ زَمَانٌ يَغِيبُ عَنْهُمْ أَمَامَهُمْ. فَيَا طُوبَى لِلثَّابِتِينَ عَلَى أَمْرِنَا فِي ذَلِكَ الزَّمَانِ! رُوزْگَارِي بِرِ مَرْدَمِ خَوَاهِدْ أَمْدَ كِهْ أَمَامِ وَ پِيشَوایِ ایشان از [چشم] آنان غایب و پنهان می‌گردد. پَسِ خَوْشَا بِرِ احوالِ کَسَانِیِ کِهْ دَرِ آنِ زَمَانِ (غیبت در امر ولایت) ثَابِتِ قَدَمِ وَ اسْتَوَارِ مِی‌مَانَد.»

حضرت در ادامه، فضایل فراوانی برای کسانی که دین خود را حفظ می‌کنند، بیان می‌دارد که این فضایل زیاد، به جهت سنگینی و عظمت کار آنان است.

پیامبر صلی الله علیه و آله فرمود:

«اللَّهُمَّ لَقِّنِي اخْوَانِي، مَرْتِينَ... لِأَحَدِهِمْ أَشَدَّ بَقِيَّةً عَلَى دِينِهِ مِنْ خُرْطِ الْقِتَادِ فِي اللَّيْلَةِ الظُّلْمَاءِ أَوْ كَالْقَابِضِ عَلَى جَمْرِ الْغَضَاءِ، أَوْلَيْكَ مَصَابِيحِ الدُّجَى يَنْجِيهِمُ اللَّهُ مِنْ كُلِّ فِتْنَةٍ غِبْرَاءِ مَظْلَمَةٍ؛^۲ بَارِهَا! مَرَا بِهْ دِيدَارِ بَرَادِرَانِمِ نَائِلِ گَرْدَانِ... هِرِ يَكِ از ایشان در پایداری و استواری در دین، از کسی که در دل تیره شب، شاخه پر تیغ گیاه قتاد را، با کف دست صاف و هموار می‌سازد، پایدارتر است؛ یا همانند کسی که صبورانه پاره آتشی را بر دست گیرد و در آن حال در دین خویش استوار باشد. آری، ایشان چراغ‌های هدایت [در شب تاریک و دیجور] هستند. خداوند ایشان را از هر فتنه تیره و تار رهایی می‌بخشد.»

۱۴. سازش ناپذیری

حسین علیه السلام در ردّ درخواست یزید بر بیعت، با قاطعیت می‌گوید: «مِثْلِي لَا يَبِيعُ مِثْلَهُ»؛^۳ حضرت مهدی علیه السلام نیز با هیچ‌کس سر سازش ندارد. امام باقر و صادق علیه السلام می‌فرمایند: «لَيْسَ شَأْنُهُ إِلَّا السَّيْفُ؛ أَوْ قَطْعُ شَمْشِيرٍ رَا مِی‌شَنَاسَد»^۴، «يَقْتُلُ أَعْدَاءَ اللَّهِ حَتَّى يَرْضَى اللَّهُ؛ دَشْمَانِ خُدَا رَا مِی‌کُشْد تَا خُدَا رَاضِي گَرْدَد»^۵.

۱. همان.

۲. همان، ج ۵۲، ص ۱۲۴.

۳. بحار الانوار، ج ۴۴، ص ۳۲۵.

۴. کمال الدین، ج ۱، ص ۳۳۱.

۵. الغيبة شيخ طوسي، ص ۳۲.

۱۵. تلاش جهت جذب و نیروسازی

حسین علیه السلام، مدام به فکر جذب نیرو و تربیت و سازندگی بود. و با نامه به شهرهای مختلف و سفرهای خود و با زندگی ساده و انفاق‌های خود، سعی در جذب و تألیف قلوب و تربیت و پرورش آنان داشت. او دو سال پیش از مردن معاویه، در «منا»، جمعی بالغ بر هزار نفر از صحابه و تابعان را گرد آورد و تمامی فضایل اهل بیت را به همراه ویژگی‌های دشمنان ایشان را، از قرآن بر آنان خواند.

آن حضرت در دوره یزید، در سفر خود از مکه به کربلا، از سیاست جذب نیرو، چشم‌نپوشید و افرادی همچون زهیر و حرّ را جذب نمود.

مهدی علیه السلام فرزند حسین علیه السلام نیز در میان ما، در حال تلاش و نیروسازی است و لحظه‌ای از این مهم غافل نیست:

«صاحب هذا الامر یتردد بینهم و یمشی فی اسواقهم و یطأ فرشهم و لایعرفونه حتی یأذن الله له ان یعرفهم نفسه؛^۱ صاحب این امر... در میان آنان راه می‌رود، در بازارهایشان رفت و آمد می‌کند. روی فرش‌هایشان گام برمی‌دارد؛ ولی او را نمی‌شناسند، مگر خداوند به او اجازه دهد تا خودش را به آنان معرفی کند.»

در جلد دوم موسوعه امام مهدی (تألیف شهید محمد صدر) داستان‌هایی شنیدنی و موثق در این باره آمده است.

۱۶. انتظار

پیامبر صلی الله علیه و آله از خیلی پیش‌تر، خبر شهادت امام حسین علیه السلام را داده بود. امام علی علیه السلام نیز در هنگام عبور از کربلا در جریان جنگ صفین فرمود:

«هیئنا مناخ رکاب و مصارع عشاق لا یسبقهم من کان قبلهم ولا یلحقهم من کان بعدهم؛^۲ اینجا محل اتراق سواران و شهادتگاه عاشقان است. شهیدانی که نه شهادی گذشته و نه شهادی آینده به پای آن‌ها نمی‌رسند.»

این اخبار تا آن جا بود که کسانی، از مدت‌ها پیش در منطقه‌ی کربلا اقامت گزیده و منتظر یاری فرزند

۱. الغیبة نعمانی، ص ۸۴ و نیز همان، ص ۷۲.

۲. تاریخ دمشق، ابن عساکر، ج ۱۴، ص ۲۱۶.

رسول خدا بودند و سرانجام به آرزوی خود رسیدند.

پیامبر ﷺ و تمامی ائمه علیهم السلام، بشارت ظهور مهدی علیه السلام و دولت کریمه‌ی او را داده‌اند و باید منتظر بود که:

«افضل الاعمال انتظار الفرج^۱».

برترین کارها، انتظار فرج است.

۱۷. طلب یاری

فریاد استنصار و طلب یاری حسین علیه السلام، هنوز هم از رواق تاریخ به گوش می‌رسد: «هل من ناصرٍ ينصرني؛ هل من مغيث يغيثنا؛ هل من ذاب يذب عن حرم رسول الله».

فریاد استنصار مهدی علیه السلام، نیز همواره بلند است. آیا کسی هست که مهدی آل محمد علیه السلام را یاری کند؟ آیا کسی هست عشق مرا در دل‌ها زنده کند؟ و انسان‌های بریده از مرا، با من پیوند زند؟ می‌گویند با شنیدن فریاد «هل من ناصر» حسینی، گهواره علی اصغر تکان خورد! آیا با شنیدن «هل من ناصر» مهدوی نیز، دلی هست که بلرزد و با امامش عهد و پیمانی ببندد و به کمک او برخیزد؟ آن هم در این عصر وانفسا؟!

«والقائم يومئذ بمكة، وقد أسند ظهره إلى البيت الحرام، مستجيرا به ينادي يا أيها الناس إنا نستنصر الله ومن أجابنا من الناس... وأسألکم بحق الله ورسوله وبحقی - فان لی علیکم حق القربی من رسول الله - إلا أعنتمونا، ومنعتمونا ممن يظلمنا، فقد اخفنا وظلمنا وطرنا من ديارنا وأبنائنا وبغی علینا، ودفعنا عن حقنا فأوتر أهل الباطل علینا. فالله الله فینا لا تخذلونا وانصرونا ينصرکم الله.^۲ او در روز ظهور خود، به دیوار کعبه تکیه داده بانگ بر می‌دارد: «ای مردم! ما از خداوند یاری می‌جوییم. هر که می‌خواهد ما را اجابت کند... از شما می‌خواهم که به حق خدا و به حق رسول خدا و به حق خودم بر شما که حق قرابت رسول الله ﷺ می‌باشد ما را کمک کنید و کسانی را که به ما ظلم می‌کنند، از ما بازدارید که ما را ترسانده و بر ما ظلم کرده‌اند. از شهر و فرزندانمان جدا کرده، بر ما ستم روا داشتند و شوریدند. اهل باطل حَقمان را گرفته، بر ما افترا

۱. بحار الانوار، ج ۵۲، ص ۲۵.

۲. بحار الانوار، ج ۵۲، ص ۲۳۸.

بستند. خدا را درباره ما در نظر آورید! ما را تنها نگذاشته، خوارمان نکنید. یاریمان کنید که خداوند شما را یاری می‌کند».

۱۸. تدبیر و مدیریت

مدیریت حسین علیه السلام، مدیریتی بی‌نظیر است. این که جماعتی اندک در برابر سپاهی سی هزار نفری، از پگاه صبح تا هنگام عصر مقاومت کنند؛ حکایت از مدیریت عالی و تدبیر بلند حسین علیه السلام دارد. او با تشکیل میمنه و میسره و علمدار و قرار گرفتن خود در قلب سپاه، به عنوان فرمانده و قرار دادن خیمه‌ها در جایگاهی مناسب - به طوری که پشت آن نه‌ری خشک شده باشد - و ریختن نی و هیزم در آن و آتش زدن آن‌ها در فرصتی مناسب و خیمه‌ها را در کنار هم بستن و... به طوری که دشمن نتواند آن‌ها را محاصره کند و تنها از روبه‌رو با آنها بجنگد، نشان داد که از تدبیر و مدیریتی بی‌نظیر برخوردار است. امام با تسلطی شگرف تمامی صحنه‌ها را زیر نظر داشت و هم‌چون یک فرمانده پیروز تا آخرین لحظه، ذره‌ای ترس و واهمه به خود راه نداد. او در شب عاشورا از تمام منطقه‌ی نبرد، بازدید کرد و با گفت‌وگویی با اصحاب و اهل حرم همه‌ی آنان را به آمادگی و وسعت رسانید و خود و اهل‌بیت و اصحابش، با عبادت و دعا، شب را به صبح رساندند. کسانی که صبح پرکاری دارند، باید شب‌ها را به پا خیزند و با خالق خود به راز و نیاز بپردازند.

«يَا أَيُّهَا الْمُرْتَلُّ قُمْ اللَّيْلَ إِلَّا قَلِيلًا ... إِنَّ لَكَ فِي النَّهَارِ سَبْحًا طَوِيلًا»^۱

مهدی علیه السلام نیز در مدیریت و تدبیر، هم‌چون جدّ بزرگوار خود حسین علیه السلام است. تشکیل یک حکومت جهانی و اداره همه انسان‌ها، مدیریتی می‌خواهد سترگ، به عظمت سینه مهدی علیه السلام که:

آلة الرئاسة سعة الصدر؛

سعه صدر، ابزار ریاست است.

پیام‌ها و راهبردها

با پیوندها به تحلیل می‌رسیم و با تحلیل‌ها به رهیافت‌ها. هر کدام از تحلیل‌ها، می‌تواند پیام آور رهیافت یا رهیافت‌هایی باشد. آن جا که یوسف علیه السلام با خواب عزیز مصر، به دو برنامه هفت ساله می‌رسد و مصر را از قحطی و گرسنگی نجات می‌دهد. چرا نتوان با این همه پیوند و تحلیل، به رهیافت‌ها و در

۱. مزمل (۷۳)، آیات ۱ - ۵.

۲. غرر الحکم و درر الکلم، حدیث ۱۲۵۶.

نتیجه به برنامه‌ریزی و موضع‌گیری مناسب رسید؟!

این رهیافت‌ها (هم چون سیره‌ی تربیتی، اخلاقی، اجتماعی، سیاسی، اقتصادی و مدیریتی آن حضرت)، می‌تواند اساس برنامه‌ریزی‌های راهبردی و کلان‌جامعه‌ی منتظر و حکومت دینی باشد.

۱. تبیین فرهنگ عاشورا

اگر «عاشورا» پشتوانه فرهنگی «انتظار» است؛ پس در جهت تبیین حرکت عاشورا و نیز برگزاری هر چه باشکوه‌تر مراسم عاشورا و معرفی اسوه‌های جاویدان آن، باید تلاش دوچندان کرد. خیلی فرق است بین این که به «عاشورا»، به عنوان پشتوانه و عقبه‌ی فرهنگی و الهام‌پذیرِ انتظار نگاه شود؛ یا یک سنت برخاسته از عواطف و احساسات قومی. رسانه‌های عمومی - به خصوص صدا و سیما - حوزه‌های علمی و مراکز فرهنگی، نقشی حیاتی و اساسی در غنا بخشیدن به این فرهنگ دارند.

«کربلا» دانشگاه بزرگی است با کلاس‌ها و درس‌های بسیار. ابعاد و آموزه‌های این دانشگاه بزرگ، هنوز هم بر بسیاری پوشیده است. باید در این دریای عمیق گسترده‌ی پر بار، غواصانی ماهر و زبردست، به صید بپردازند تا لؤلؤها و مرواریدهای گران‌بهای آن را به چنگ آورده، در اختیار خواستاران و خریداران قرار دهند. هنوز هم این حرکت عظیم و منشور بی‌نهایت، زوایای پنهان و ابعاد گسترده‌ای دارد، که تنها بر عاشقان رخ می‌نماید. این غزال گریز پا در کمند هر کس نمی‌افتد! پرورش یافتگان مکتب مهدوی، امام حسین علیه السلام را به عنوان معیار «سلم و حرب» و منشأ «الهام‌پذیری» می‌دانند. باید این معیار برای همگان به خوبی تبیین شود.

۲. تبیین دین

عصر حسین علیه السلام، عصر غربت دین بود و عصر انتظار نیز چنین است. قیام حسین علیه السلام و فرزندش مهدی علیه السلام برای احیای دین است. منتظر مهدی علیه السلام، باید از دین و ضرورت، قلمرو، و زبان آن و... تحلیلی عمیق داشته باشد؛ تا در این عصر که عصر شبهات و فتنه‌ها است بتواند زمینه ساز حرکت مهدی علیه السلام باشد.

۳. الگو سازی

حسین علیه السلام و یارانش الگوی منتظران‌اند؛ از این رو باید در مبانی فکری و ویژگی‌های رفتاری و تربیتی آنان، درنگی شایسته کرد.

۴. فرهنگ بسیج

ضرورتِ درگیری و نبرد، بایستگی «فرهنگ بسیج» را به عنوان یک راهبرد اساسی، فراروی حکومت دینی قرار می‌دهد. تقویت این نهاد مقدس، زمینه‌سازی برای ظهور است.

باید از کسانی که در هشت سال دفاع مقدس، از نبرد نه‌راسیدند و سختی‌ها و مشکلات راه را به جان خریدند، تجلیل کرد و سینما و ادبیات دفاع مقدس را - نه به عنوان یک تفنن - که به عنوان یک ضرورت و هدف راهبردی نظام، پی گرفت. بسیج برخاسته از فرهنگ جبهه و شهادت است. و به گفته امام راحل «مدرسه عشق است». این رهیافت شاخصه و معیار اساسی در انتخاب مسئولان و کارگزاران است. ترویج این فرهنگ و نهادینه کردن آن، باعث می‌شود که هر کس تکلیف خود را با مهدی علیه السلام روشن کند؛ تا در اوج نبرد با اسیبی که در خیمه مخفی کرده، فرار نکند و مهدی علیه السلام را همچون حسین علیه السلام تنها نگذارد.

۵. معرفت امام

خونخواهی امام ممکن نیست مگر با معرفت به حق امام علیه السلام. شعار «یا لثارات الحسین» فقط یک شعار برخاسته از عواطف و عصبیت‌های قومی و نژادی نیست؛ بلکه برخاسته از معرفت به «حق ولایت امام» است. این معرفت، معرفت به حسب و نسب و فضایل آنان نیست؛ بلکه عرفان به حق ولایت آنان است. «التَّبِيُّ أَوْلَىٰ بِالْمُؤْمِنِينَ مِنْ أَنفُسِهِمْ»^۱. آنان از ما به ما آگاه‌تر و مهربان‌تراند و از همه کشش‌های نفسانی آزادند. این شعار، شعار کسانی است که در تولد دوم^۲ خود، رسول و امام را به ابوت برگزیدند و با درک اضطرار به وحی و حجت، از همه تقلیدها، تلقین‌ها، هوس‌ها، غریزه‌ها و... جدا شدند و در این تولد دوباره، رسول و امام را به عنوان مربی خود انتخاب کردند که:

«أنا و عليُّ ابوا هذه الأمة».

۱. احزاب (۳۳)، آیه ۶.

۲. مرحوم استاد شیخ علی صفائی حائری می‌فرمود: تولد اول ما در مُلک است و در این تولد پدر ما همان پدر شناسنامه‌ای ما است. با تولد دوم و در آمدن از شکم غریزه‌ها و تقلیدها می‌توان به ملکوت آسمان راه یافت و در این تولد رسول و علی پدر ما و مربی ما هستند.

حضرت مسیح علیه السلام فرمود: لن یلج فی ملکوت السماء من لا یولد مرتین. شرح اصول کافی، ملاصدرا، ج ۱، ص ۳۶۱. به ملکوت آسمان راه نمی‌یابد؛ مگر کسی که دو بار متولد شود. شرح اصول کافی، ملاصدرا، ج ۱، ص ۳۶۱ و ص ۴۱۷ و تفسیر القرآن، محی الدین عربی، ص ۱۸۰.

من و علی پدران این امتیم.

این درک از امام و این آگاهی از حق ولایت ایشان، ما را به مقام ابوت و در نتیجه خون خواهی آنان می‌رساند؛ آن هم نه پدر جسمانی من، بلکه پدر روحانی، مربی، هادی و پیشوای من؛ آن هم پدری که «مصباح»، «سفینه»^۱، «میزان»^۲، «وارث»^۳، «امین»^۴ و «اسوه»^۵ است و سبب سعادت و رستگاری^۶، امنیت، حفظ، نجات^۷، عزت، قبولی اعمال من و... است.^۸

این نگاه به امام و آگاهی از شئون و آثار ولایت آنان، ثمرات و بارهای زیادی با خود دارد و فاصله گرفتن از آن، ضررهای جبران ناپذیری با خود به همراه دارد. از گام‌های اساسی تمامی مراکز فرهنگی و آموزشی، تبیین دقیق این معنا از امامت - به عنوان رکن رکن اعتقادی انقلاب - است.

۶. عزت

«عزت»، اساس حرکت حسینی و مهدوی است و می‌تواند اساس سیاست راهبردی حکومت دینی در سطح روابط بین المللی باشد. حکومت دینی - به عنوان زمینه ساز دولت کریمه‌ی مهدوی - از هرگونه رابطه و مذاکره‌ای که شائبه ذلت داشته باشد، پرهیز می‌کند. منتظر «دولت عزیز» (تعزّ بها الاسلام و اهله)^۹، خود باید عزیز باشد. حسین علیه السلام هم می‌فرمود: «هیئات منّا الذلّة».

۷. تنش‌زدایی

حسین علیه السلام آغاز کننده جنگ نبود - گرچه دشمن در تیررس او بود - چرا که درگیری، پس از تبیین و اتمام حجت است؛ آن هم پس از آن که دشمن آغاز کننده باشد. منتظران مهدی نیز دو سیاست «عزت» و «تنش‌زدایی» را با هم دارند.

۱. ان الحسین مصباح الهدی و سفینة النجاة. طبرسی، امین الاسلام فضل بن حسن، إعلام الوری، ص ۴۰۰.

۲. السّلامُ عَلَی مِیزَانِ الْاَعْمَالِ. بحار، ج ۱۰۰، ص ۲۸۷.

۳. اشاره به زیارت وارث که ائمه علیهم السلام وارث فرهنگ وحی‌اند و از آن پاسداری کرده و آن را از دستبرد حوادث حفظ می‌کنند.

۴. اشاره به زیارت امین الله.

۵. لکم فی اسوة. تاریخ طبری، ج ۵، ص ۴۰۳، الکامل فی التاریخ، ج ۲، ص ۵۵۳.

۶. و فاز الفائزون بولایتکم. مفاتیح الجنان، زیارت جامعه کبیره.

۷. ولایة علی بن ابی طالب حصنی فمن دخل حصنی امن من عذابی. امالی شیخ طوسی ج ۱، ص ۲۸۸.

۸. بموالاتکم تقبل الطاعة المقترضة. مفاتیح الجنان، زیارت جامعه کبیره.

۹. مفاتیح الجنان، دعای افتتاح.

۸. آمادگی

ضرورت درگیری و نبرد، بایستگی آمادگی و تجهیز را با خود دارد. باید از الان به فکر عِدّه و عُدّه بود و با تهیه نیرو و اسلحه، در اندیشه روز مصاف حق و باطل بود، تا این بار وعده خداوند به دست منتظران تحقق یابد. آمادگی برای نبرد نهایی، از مهم‌ترین سیاست‌های راهبردی حکومت‌های دینی است.

۹. جذب نیرو و تبلیغ

آن جا که حسین علیه السلام و مهدی علیه السلام از جذب نیرو و تبلیغ دین دست نمی‌کشند؛ تکلیف منتظران و پیروان آنان مشخص است. جذب نیرو و تبلیغ در سطح داخلی و خارجی، از تکالیف عمده حکومت‌های دینی، به عنوان زمینه سازان دولت کریمه‌ی مهدوی است.

۱۰. اخلاق

فریاد «هل من ناصر» حسینی و مهدوی، همواره به گوش می‌رسد، باید این فریاد را پاسخ گفت؛ اما چگونه؟ امیرالمؤمنین علیه السلام و امام صادق علیه السلام این چگونگی را پاسخ می‌دهند:

«اعینونی بورع واجتهاد و عفة و سداد؛ با پرهیزکاری و تلاش فراوان و پاکدامنی و راستی مرا یاری دهید».

«من سرّه ان یکون من اصحاب القائم فلینتظر و لیعمل بالورع و محاسن الاخلاق و هو منتظر؟ کسی که دوست دارد، از یاران قائم باشد؛ باید منتظر باشد و در همان حال، از گناهان اجتناب ورزد و خود را به اخلاق نیکو بیاراید».

ترویج اخلاق و فضایل اخلاقی، به عنوان راهبردی اساسی در حکومت دینی مطرح است. این سیاست کلان و راهبردی به همراه راه کارهای اجرایی آن می‌تواند به عنوان یک هدف و معیاری برای نقد تمامی ارگان‌های فرهنگی و آموزشی - تبلیغی باشد.

۱۱. عنایت بیشتر به زنان

با توجه به نقش زنان در قیام مهدی علیه السلام و حضور آنان در دولت کریمه، باید برای رشد، اعتلا و

۱. نهج البلاغه، نامه ۴۵.

۲. منتخب الاثر، ص ۴۹۷.

بالندگی این قشر مهم و مظلوم در طول تاریخ، سرمایه‌گذاری جدی صورت گیرد. به نظر می‌رسد تاکنون آن گونه که شایسته و در خور منزلت زنان است، کاری بایسته برای آنان صورت نگرفته است. هنوز در سطح حوزه‌ها، مراکز علمی - فرهنگی و مدیریت‌های میانی و کلان جامعه، نقش زن در حاشیه است. باید برای تربیت و تحصیل زنان، سرمایه‌گذاری‌های اساسی صورت گیرد. غفلت از این نگاه راهبردی، ضرر و زیان‌های جبران‌ناپذیری به انقلاب اسلامی وارد ساخته است. از این رو جهت جبران این ضایعه تلاش دو چندان و عزمی جزم، را می‌طلبید.



فصل دوّم

مهدویّت در آئین زیارات حسینی^۱

۱ . این فصل، کار مشترکی از نگارنده و نیز پژوهشگر محترم مباحث مهدویّت، حجّت الاسلام والمسلمین سهرابی است.

«فرهنگ عاشورا»، پیوندی عمیق و ارتباطی ناگسستنی با «فرهنگ انتظار» دارد. واقعه‌ی عاشورا زمینه‌ساز و مقدمه‌ی ظهور امام عصر علیه السلام و معارف و حکمت‌های جاودان آن در «ظهور مهدی موعود» متجلی است. با بررسی و دقت در زیارات حسینی و به ویژه در حدیث قدسی «زیارت عاشورا» و نیز زیارات مربوط به امام زمان علیه السلام، در می‌یابیم که «نینوا»، معبر «انتظار» است؛ یعنی، برای رسیدن به ظهور مهدی موعود باید از گذرگاه کربلا عبور کنیم. زیارت عاشورا نیز در واقع، تحلیلی برای معبر بودن نینوا برای انتظار است. درس‌ها و پیام‌های عاشورا، چراغ‌های فرا راه شیعیان است تا با دیدی روشن و بصیرتی افزون، منتظر «ظهور» باشند و آماده قیام و مبارزه شوند.

«السلام علیک یا ثار الله و ابن ثاره و الوتر الموتور؛ سلام بر تو ای خون خدا و فرزند خورش و ای تنهای رها شده».

کارکرد تاریخی حماسه‌ی حسینی

حسین علیه السلام، خون خداست که در «عاشورا» به جوشش در آمد و به شریان تاریخ انسان و اسلام، حرکت و حیات بخشید. این خون خدا از دشت گلگون نینوا، قلب‌های مؤمنان و عاشقان را به تپش درآورد و چنان آتش و شوری به جان‌ها زد که هرگز سردی و خاموشی نخواهد داشت:

«انّ لقتل الحسین حرارة فی قلوب المؤمنین لن تبرد ابداً»^۱.

۱. مفاتیح الجنان، زیارت عاشورا.

۲. مستدرک الوسائل، ج ۱، ص ۲۱۸.

همانا شهادت حسین، آتشی بر قلوب مؤمنین نشانده است که تا ابد به سردی نگراید.

این رود جاری خون خدا، از آن دشت خونبار، برای همیشه قلب تاریخ را سیراب، زنده و متحرک خواهد ساخت و هرگز نخواهد گذاشت چهل و نادانی‌ها - هر چند مدرن - و حیرت در ضلالت و گمراهی، بندگان خدا را نابود سازد؛ بلکه سرور شهیدان تاریخ، جان خویش را در راه خدا بذل و بخشش کرد؛ تا بندگان او را از تمامی جهالت‌ها و سرگردانی‌ها رهایی بخشد. لذاست که در زیارت اربعین نجوا می‌کنی:

«و بذل مهجته فیک لیستنقد عبادک من الجهاله و حیره الضلالة»^۱.

و این شور آفرینی آن اسوه‌ی عشق و آزادگی، هیچ خاموشی ندارد و این حرارت حسینی، سرد یا منحرف نمی‌شود. دشمنان او، بارگاه نورانی‌اش را تخریب کردند و قبر مطهرش را به آب بستند؛ زائرانش را شهید کردند و دست و پای آنان را بریدند ... ولی نتوانستند این «گرمی و عشق» و «شور و شعور» را از بین ببرند.

این شعله عشق و مشعل رهنمای تاریخ، جریان خود را در نهضت‌ها و انقلاب‌های دینی - به خصوص در انقلاب اسلامی ایران به خوبی نشان داده است و می‌رود تا حسینیان با فریادهای «این الطالب بدم المقتول بکربلا» ندای امام حسین علیه السلام را پاسخ دهند و به جهانیان بنمایانند که دیگر سیدالشهدا علیه السلام تنها نیست.

گفتمان فرهنگ ساز سلام و لعن

«سلام بر تو و بر ارواحی که به آستان تو فرود آمده، و با تو دفن شدند؛ سلام و درود خدا از جانب من بر همه‌ی شما باد؛ سلامی پیوسته و همیشه تا زمانی که باقی هستم و تا زمانی که شب و روز باقی است. سلامی به فراخنای هستی و پهنای تاریخ».

این «سلام»، زبان «گویا و ترجمان» همان حرارتی است که در دل‌ها افکنده‌ای و آتشی است که از عمق وجودمان شعله می‌کشد.

سلام ما، معرفت به جایگاه والا و رفیع شما و محبتی سرشار از عشق به شما است و فریاد معرفت و محبت به شما است که «اسوه‌ی همه‌ی پاکی‌ها و خیرها» هستید. سلام ما زمزمه‌ی «شناخت و عشق» از حجت خدا و تسلیم بودن به آستان شما است. سلام ما بر شما، اسلام و مسلمانی ما است که نمایانگر

۱. مفاتیح الجنان، زیارت اربعین امام حسین علیه السلام

سه حیطه‌ی «شناخت»، «عشق» و «اطاعت» است و این معرفت ما شیفتگان به پاکان هستی است. ما معرفتی به ساحت مقدس شما یافته‌ایم و فهمیده‌ایم که خداوند شما را پاک آفریده و از تمامی پلیدی‌ها آراسته کرده است. اصل و اول و آخر تمامی خیر و خوبی، شماست و این معرفت ما، ماندگار است، چون شما ماندگارید و زبان گویای معرفت ما به شما (سلام) نیز ماندگار و جاودانه باد. «ما بقیت و بقیت اللیل و النهار». ای کسی که پیامبر خدا، «با عبدالله» را بر قامتت صلا زد؛ زیرا تو پدر عبودیت هستی و در سایه‌ی پدری و ولایت و رهبری تو، می‌توان به آستان عبودیت حق راه یافت. تو تاریخ بشر را که می‌رفت در جهالت مدرن و سرگردانی و گمراهی غوطه ور شود، نجات دادی؛ ولی این رهایی بشر و هدایت تاریخ، به بهایی بسیار گران تمام شد. «عزا و ماتم بزرگ»؛ و «مصیبت سترگ»، بر ما و تمامی اهل اسلام چیره گشت و آسمان‌ها و تمامی ساکنان آن‌ها را فرا گرفت و سیه پوش ساخت، برسند دین به جز حب و بغض چیز دیگری نیست زیرا نمی‌توان فطرت پاک انسان‌ها را از پاکی‌ها جدا کرد و نمی‌توان به زشتی‌ها و پلیدی‌ها، دل‌بند و مهربان ساخت. آن‌جا که سخن از «پاکی‌ها» است، کبوتر «سلام» بال می‌گشاید و آن‌جا که سخن از «پلیدی‌ها» است، آتش لعن شعله می‌کشد. این‌ها، اموری طبیعی و فطری است و تعارف بر نمی‌تابد. هیچ کس با قاتل پدرش، نرد عشق نمی‌بازد و با کشنده پدر عبودیت و کشتی نجات بشر، سرآشتی ندارد. از این رو «سلام» ترجمان تولی و «لعن» زبان تبری است. ایمان دو رو دارد: «تولی و تبری» و «حب و بغض». داستان لعن، ریشه در دشمن‌شناسی شیعه دارد و در نگاه آنان، دشمنان به لحاظ جامعه شناختی و روان شناختی، جایگاه و اقسام خاص خود را می‌یابند.

جریان شناسی جبهه‌ی باطل

مؤسسان ظلم و جور، از آن‌جایی که به جهت حقد، حسد و... تحمل پاکی‌ها را نداشتند، با طزاری سیر حق را به طور مداوم رصد کرده، در کمین نشستند؛ تا آن‌که در فرصت تاریخی، نقشه شوم و پلید خود را به تصویر کشیدند. آنان با رسول پاکی‌ها در بالین و بستر بیماری، آن کردند، که تنها آنان می‌توانستند آموزه‌های شیطانی را این‌گونه طراحی و طزاری نمایند و نفس و جان رسول خدا را خانه نشین کنند.

لایه اول جبهه‌ی باطل: مؤسسان ظلم و جور

«مؤسسان ظلم و جور»، با شگرد و شیوه شیطانی خود، وارد میدان شدند و با همراهی یک جریان پلید، پاکان را از «مقام» بلند خود «دفع» کردند؛ یعنی، اول جایگاه و مقام آن‌ها را نشانه رفتند و تضعیف نمودند. در آن برهه، نقل احادیث نبوی ممنوع شد و اگر کسی اقدام به نشر احادیث می‌کرد، با ضرب

و شتم و تبعید و قتل مواجه می‌شد. آنان در ظرف این مدت طولانی، روایات جعلی فراوانی را در مدح دشمنان اهل بیت علیهم‌السلام منتشر کردند. هدف آنان این بود که «مقام» امام علی علیه‌السلام را تنزل دهند و شخصیت حقیقی و حقوقی آن حضرت را ترور کنند و در مقابل، تمامی مناقب و ویژگی‌هایی را که پیامبر اکرم صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم برای امیر مؤمنان علیه‌السلام بیان فرموده بوده، مشابه سازی کردند و برای اشخاص مورد نظر و دشمنان خاندان عصمت و طهارت نقل و منتشر نمودند، حتی وضع به گونه‌ای بود که آن افراد را، هم تراز و گاهی بالاتر از پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم مطرح می‌کردند.

با این راهبرد و شگرد، در صدد آن بودند که «مقام» و منزلت این پاکان هستی را خدشه‌دار کنند و تنزل دهند. وقتی از حیث شخصیتی ایشان را تخریب کردند، دیگر زمینه برای قتل و شهادت آنان سهل و آسان می‌نمود. وضع به گونه‌ای گشت که حضرت علی علیه‌السلام را در محراب شهید کردند و مردم با شگفتی می‌پرسیدند: علی در محراب چه می‌کرد؟ مگر او اهل نماز بود؟ این جریان تا زمان امام حسین علیه‌السلام بسیار شدید ادامه داشت تا آن که جهالت مدرن، در جهان اسلامی سایه گسترد.

راهبرد و استراتژی دشمن آن بود که «پاکان» و «خاندان طهارت» را، از مقامشان دفع کنند و «مراتب» و رتبه‌های بلندی را که خداوند، برای آنان مقرر فرموده بود، از بین ببرند:

«و لعن الله امة دفعتكم عن مقامكم و ازلتكم عن مراتبكم اللتي رتبكم الله فيها»^۱.

در این بستر سازی‌ها و در فاصله کوتاهی پس از رحلت نبی اکرم، جاهلیت مدرن تحت لوای اسلام و به نام اسلام، «ارکان دین» را به شهادت رساندند. دست پلید آنان تا مرفق به خون خدا آغشته گشت.

لایه دوم جبهه‌ی باطل: ممهّدین و زمینه سازان قدرت ظالمین

گروه دیگر از دشمنان در نگاه شیعه «ممهّدین و زمینه سازان قدرت» ظلم و جور علیه اهل بیت علیهم‌السلام می‌باشند. آنان عده‌ای از خواص جامعه بودند که به جهت جیفه پست دنیا، از پاکان فاصله گرفتند و با «مؤسسان ظلم و جور» کنار آمدند. این خواص آن زمان، با استفاده از جاهت و سابقه خود، به تسلط شیطان یاری رساندند و زمینه سازان و مقدمه‌چینان تمکن و قدرت دشمنان برای قتل اولیای خدا شدند:

«و لعن الله الممهدين لهم بالتمكين من قتالكم»^۲.

من پس از درک این همه درد و رنج خوبان و پاکان، نمی‌توانم بی تفاوت باشم؛ از این رو فریاد برائت بر

۱. مفاتیح الجنان، زیارت عاشورا.

۲. همان.

می کشم و به خداوند و به شما پاکان اعلام می دارم که من از آنان (مؤسسان و ممه‌دان) بیزارم و آماده جنگ با آن‌ها هستم. من سر آنان را به سنگ خواهم کوفت و در این راه، از جان و مال خود مایه خواهم گذاشت.

لایه سوّم جبهه‌ی باطل: اشیاع، اتباع و اولیای ظالمین

من از «اشیاع»، «اتباع» و «اولیای» آن‌ها هم بیزارم و با آنان سر جنگ دارم. گروه دیگر از دشمنان، همین سه دسته یاد شده‌اند. دشمنان پاکان، گروه مؤسّسین داشتند که با راهبرد «دفع مقام» و «ازاله مراتب»، دشمنی خود را کلید زده بودند و جاده صاف کنان و زمینه سازانی داشتند که «ظلم و جور» مؤسّسان را مقدمه چینی و فرهنگ سازی می کردند و نظریه پرداز آنان بودند. گروه آخر، شامل سه جریان اشیاع، اتباع و اولیای آن‌ها بود.

این‌ها بدنه مردمی را تشکیل می دادند که «اشیاع»، مقربین به مرکز ظلم و جور؛ «اتباع»، نیروهای اشیاع و دست پرورده آنان؛ و «اولیاء»، بدنه پایین و توده‌ی تأثیرپذیر از فرهنگ شرک و کفر بود. من از تمامی آن‌ها برائت و بیزاری هستم، با آنان در جنگ می باشم. بی تفاوت نیستم؛ زیرا قلب من حرارتی از خون خدا، در خود دارد که غیرت و آزادگی را در رگ‌هایم جاری می کند و این گونه است که «فرهنگ عاشورا» شکل و جریان می یابد و عاشورائیان را به صحنه می آورد.

راهبرد لشگریان حق در مقابل جریان‌های باطل

آنان فریاد بر می کشند:

«یا ابا عبدالله انّی سلم لمن سالمکم و حرب لمن حاربکم الی یوم القیامة»^۱ ای پدر بندگان و عبودیت! همانا من در صلح هستم، با کسی که شما با او در صلح هستید و در جنگ هستم، با آن که شما در جنگ با او هستید.

و این راهبردی است همیشگی و تا قیامت یک جریان ایستا و محدود نمی باشد. تا زنده هستیم، با این استراتژی زیست می کنم و آن را به فرزندان خود و دیگران، می آموزم و توصیه می کنم؛ زیرا من وظیفه دارم در مدار حقّ باشم و حقّ را به دیگران سفارش کنم و به آنان بگویم همواره باید در مسیر حفظ این حقّ، صبر پیشه کنند: «وَتَوَاصُوا بِالْحَقِّ وَتَوَاصُوا بِالصَّبْرِ»^۲. تا زنده هستیم و تا قیامت، این معرفت، محبت

۱. مفاتیح الجنان، زیارت عاشورا.

۲. سوره والعصر (۱۰۳)، آیه ۳.

و اطاعت همراه ما بوده و در برزخ و قیامت، شاهی بر حقانیت ما خواهد بود.

عنصر شناسی دشمنان اهل بیت علیهم السلام

بر اساس «فرهنگ عاشورا»، این راهبرد را دست مایه عملی خود ساختم و «عنصرشناسی» را در ادامه دشمن شناسی خود، پی جویی می‌کنم و نفرت و لعن خویش را اظهار می‌سازم:

«لَعَنَ اللَّهُ آلَ زَيْدٍ وَ آلَ مَرْوَانَ وَ لَعَنَ اللَّهُ بَنِي أُمِّيَّةَ قَاطِبَةً وَ لَعَنَ اللَّهُ ابْنَ مَرْجَانَةَ وَ لَعَنَ اللَّهُ عُمَرَ بْنَ سَعْدٍ وَ لَعَنَ اللَّهُ شِمْرًا وَ لَعَنَ اللَّهُ أُمَّةً أَسْرَجَتْ وَ الْحِمَّتْ وَ تَتَقَبَّتْ لِقِتَالِكَ»^۱

جای جای هر یک از عناصر را در تحلیل دشمن شناسی خود، به خوبی برآورد می‌کنم و وزن و جایگاه آنان را در ضربه زدن و دشمنی نمودن ارزیابی می‌کنم تا براءت و بیزارای‌هایم، مؤثر باشد و راه را برای حق باز نمایم. من باید یار و یاور ولی خدا باشم که شرط آن هوشیاری است.

آینده نگری؛ طرح و برنامه‌ی خون‌خواه حسین علیه السلام

پدر و مادرم فدایت یا حسین! چه عظیم و بزرگ است مصیبت‌های شما بر من و این درد بر من بسیار سنگینی می‌کند. ناله‌ای جان سوز و بلند دارم و از خدایی که مقام بلند شما را گرامی داشت و مرا هم به واسطه شما کرامت فرمود، درخواست می‌کنم که: «ان یرزقنی طلب ثارک مع امام منصور من اهل بیت محمد صلی الله علیه و آله؛ روزی من گرداند، خون‌خواهی و انتقام‌گیری از خون تو را با امام پیروز و یاری شده از اهل بیت حضرت محمد صلی الله علیه و آله». و تا زمانی که این انتقام محقق نشود، سنگینی مصیبت‌های تو، مرا بی‌تاب و بی‌قرار خواهد کرد. امام حسین علیه السلام با هدایت و رهبری ویژه‌ی خود حرکت تاریخ را عوض کرده، آن را از مرگ همیشگی نجات داد و بشریت را از هلاکت حتمی رهایی بخشید. کاروان هدایت تاریخ، در جهت نتیجه بخشی و به هدف رسیدن در حال حرکت است؛ اما در این حرکت و جریان، هنوز سختی و تلخی مصائب حسین علیه السلام را در جان و ذائقه‌ی خود احساس می‌کنیم و تا بر آمدن شکوفه‌ی «فرج»، «مرارت انتظار» را تحمل می‌نماییم.

امام صادق علیه السلام فرمود:

«ان لصاحب هذا الامر غيبة المتمسك فيها بدمه كالخارط لشوك القتاد بيده»^۲؛ برای صاحب این

۱. مفاتیح الجنان، زیارت عاشورا.

۲. بحار الانوار، ج ۵۲، ص ۱۳۵، ح ۳۹.

امر (قائم آل محمد علیهم السلام) غیبتی خواهد بود، که متمسک به دین او کارش به قدری دشوار است که همانند آن ماند که بخواد چوب خاردار بسیار سخت را، با دستانش بکشد و صاف کند».

در این قسمت از زیارت عاشورا و حدیث قدسی، به خوبی پیوند و گره خوردن «فرهنگ عاشورا» با «فرهنگ انتظار» را می‌بینیم، به طوری که این مضمون در قسمت دیگر زیارت عاشورا، تکرار شده است. یعنی؛ در دو مورد از زیارت عاشورا این عبارت آمده است. در دعای ندبه هم می‌خوانیم: «این الطالب بدم المقتول بکربلاء». به راستی راز و رمز این پیوند چه می‌تواند باشد؟ چرا در عیدهای فطر، قربان و... این همه سفارش به دعای ندبه و زیارت امام حسین علیه السلام شده است.

گویا بناست، این دو فرهنگ پیوسته و به صورت همگام و همراه، زنده باشد و در لایه‌های «اندیشه»، «فرهنگ» و «عینیت» عموم مردم، جلوه‌گری کند. «وترین موتورین^۱» نیز هر دو با هم یاد شوند و یکی به عنوان پشتوانه فرهنگی و معبری برای آن دیگری باشد. پس می‌توان گفت که: «نینوا، معبر انتظار است».

توجه دشمنان به پیوند عاشورا و انتظار و تکلیف منتظران

این حقیقتی است که دشمنان هم به آن رسیده‌اند. آن‌ها در مطالعات شیعه‌شناسی خود، اعلام داشته‌اند: شیعه با توجه به «پرچم سرخ عاشورای حسینی»، به عنوان پیشینه و عقبه‌ی فرهنگی خود و از طرف دیگر با «چشم انداز پرچم سبز مهدوی»، از فرهنگی پویا و بالنده برخوردار است. آن‌ها برای مبارزه و تخریب این دو فرهنگ و شکستن این دو پرچم، برنامه‌های راهبردی به پا ساخته‌اند؛ از جمله فیلم‌هایی مخصوص، برای تضعیف فرهنگ ساخته‌اند. دشمن دریافته است که پیوندی خاص و راهبردی، بین فرهنگ انتظار و عاشورا وجود دارد و بر ما شیعیان است که از این راز و پیوند، دریافت مناسب و به هنگام داشته باشیم و آن را به «پیام و بیان» مطلوب برسانیم. بر ماست که بدانیم چرا در حدیث قدسی در زیارت عاشورا «از سیدالشهدا علیه السلام» و در «زیارات حضرت مهدی» از امام عصر به عنوان «وتر موتور» (تنهای رها شده) یاد شده است. با دریافت درست از این مفاهیم، می‌توانیم ندای «این الطالب بدم المقتول بکربلاء» را در فضای جهان، به عنوان فرهنگ پویا مطرح نموده، فریاد کنیم و بنالیم که: «عزیز علی ان ابیک و یخذلک الوری؛ گران است بر من که برای تو گریه کنم و مردم تو را خوار و سبک بشمارند».^۲

و با این شور و شعور است که می‌خواهیم، نصرت و یاری خود را برای «مهدی تنها» آماده ساخته و

۱. وتر موتور؛ هم در خصوص امام حسین علیه السلام، و هم در خصوص حضرت مهدی در زیارات آمده است؛ و آن به معنای تنهای تنها گذاشته شده می‌باشد.

۲. دعای ندبه.

فریاد «هل من ناصر» حسین تنها مانده را، پاسخ دهیم.

و از عیسی بن خشاب نقل شده که به امام حسین بن علی علیه السلام عرض کردم: آیا شما صاحب این امر هستید؟ فرمود:

«لا ولكن صاحب الامر الطريد الشريد الموتور بابيه المكنى بعمة سيفه على عاتقه ثمانية اشهر»^۱ من صاحب امر نیستم. صاحب امر، دور افتاده و بیابان نشین است و عزای پدر دارد. کنیه اش، کنیه عمویش هست و شمشیرش را هشت ماه بر دوش دارد.

بعد از ذکر عبارت: «فَأَسْأَلُ اللَّهَ الَّذِي أَكْرَمَ مَقَامَكَ وَ أَكْرَمَنِي بِكَ أَنْ يَرْزُقَنِي طَلَبَ ثَارِكَ مَعَ إِمَامٍ مَنْصُورٍ مِنْ أَهْلِ بَيْتِ مُحَمَّدٍ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ»^۲ از خداوند چنین می‌خواهیم: خدایا! مرا در پیشگاه خودت به واسطه حسین علیه السلام در دنیا و آخرت آبرومند قرارده: «اللَّهُمَّ اجْعَلْنِي عِنْدَكَ وَجِيهًا بِالْحُسَيْنِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ فِي الدُّنْيَا وَالْآخِرَةِ»^۳. اگر می‌خواهیم در پیشگاه خالق خویش آبرومند گردیم، راه آن، این است که از «باب الله» به آستان ربوبی خداوند در آییم. این گونه می‌توان «وجهه» و آبرویی در بارگاه ایزدی به دست آورد. امام حسین علیه السلام «باب الله» است و می‌توان با آن در نزد خدا کسب وجهه نمود. از خداوند می‌خواهیم که خون‌خواهی خون خدا را، «رزق» و روزی ما قرار دهد؛ رزقی که به همراهی با امام منصور (مهدی) می‌باشد و این گونه می‌خواهیم در درگاه الهی وجهه و آبرومند باشیم.

کسانی که نتوانسته‌اند در رکاب حسین علیه السلام جان ببازند و در نزد خدا وجهه گردند و آبرویی یابند؛ باید دعا کنند تا خداوند آن‌ها را از این رزق و روزی محروم نسازد و «مرارت انتظار» را به جان بخرند و به «خیل منتظران» بار یابند. آنان باید این سرود عشق را زمزمه جان خویش سازند که: به حق حسین و آن کسی که مقامش را کرامت بخشیدی و از کرامتش مرا هم بهره‌مند نمودی، مرا روزی کن تا در معیت مهدی فاطمه، خونخواه ثارالله باشم و بدین وسیله آبرویی در درگاه الهی کسب کنم؛ چون حسین رمز «وجاهت» و کلید «تقرّب الی الله» است.

داستان انسان، داستان «فوز و خوض»

داستان انسان، داستان «فوز و خوض» و همچون سرو سر به آسمان برکشیدن است و یا به زمین فرو

۱. موسوعه‌ی امام حسین علیه السلام، ص ۶۶۷.

۲. مفاتیح الجنان، زیارت عاشورا.

۳. همان.

رفتن. کسانی که در عصر عاشورا، هستی خود را به موج عشق سپردند و مستانه به راه افتادند، میوه «فوز» را چیدند و رفتند و ماندگان در راه باید در «خیل وصف منتظران»، به امامت و رهبری «امام منتظر» چشم بدوزند؛ تا آن امام همام از سفر باز آید و این در راه ماندگان «فوز عظیم» را به کاروان عاشورائیان برساند. ما در حال «انتظار» به ذکر عشق آرام می‌یابیم و می‌نالیم:

«وَفُزْتُمْ فَوْزًا عَظِيمًا، فَيَالَيْتَنِي كُنْتُ مَعَكُمْ فَافُوزَ مَعَكُمْ»^۱ شما رستگار شدید به رستگاری بزرگی؛ ای کاش ما هم با شما می‌بودیم و به همراه شما بدان نائل می‌آمدیم.

این امام عصر و پیروزمند، با نصرت خدا است که عقب ماندگان از کاروان «فوز و فائزان» را به مقصد می‌رساند تا از «باب الله» سیدالشهدا علیه السلام کسب آبرو کنند. این جلوه‌ای از فلسفه خون خواهی «ثارالله» در رکاب فرزندش «مهدی فاطمه» است؛ زیرا «خون خدا» ریخته و به آن هتک حرمت شد. باید در هستی حریم «خون خدا» پاسداری می‌شد و تنها راه کسب «وجهه و آبرو» همین گرمی‌داشت و پاسداری از این «حرم و حریم» می‌باشد.

کسانی که می‌خواهند به خیل آبرومندان در آیند، باید دل به دریای «انتظار» خون خواهی ثارالله بزنند؛ تا با خون خواهی او در رکاب مهدی موعود علیه السلام آبرومند بارگاه ایزدی گردند و به فوز و رستگاری نائل آیند. از همین رو است که:

«انتظار الفرج من اعظم الفرج»^۲ انتظار، فرج خود از بزرگ‌ترین فرج‌ها است.

تقرب و ومالات در سایه‌ی عاشورا و انتظار

ای پدر بندگی و عبودیت (یا ابا عبدالله)! همانا من «تقرب» می‌جویم به خدا و به رسولش و امیرالمؤمنین و فاطمه و حسن و به تو ای حسین! به ومالات و دوستی متقابل با تو ای حسین و به وسیله برائت از دشمنان شما.

« يَا أَبَا عَبْدِ اللَّهِ إِنِّي اتَّقَرَّبُ إِلَى اللَّهِ وَإِلَى رَسُولِهِ وَإِلَى أَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ وَإِلَى فَاطِمَةَ وَإِلَى الْحَسَنِ وَإِلَيْكَ بِمُؤَالَاتِكَ وَبِالْبِرَاءَةِ مِمَّنْ قَاتَلَكَ وَنَصَبَ لَكَ الْحَرْبَ وَبِالْبِرَاءَةِ مِمَّنْ أَسَسَ آسَاسَ الظُّلْمِ وَالْجَوْرِ عَلَيْنَاكُمْ»^۳

۱. مفاتیح الجنان، زیارت شهدای کربلا.

۲. بحار، ج ۵۲، ص ۱۲۲.

۳. مفاتیح الجنان، زیارت عاشورا.

در این جا بحث از تقرب است: تقرب به خدا و تقرب به معصومین علیهم السلام؛ زیرا این نورهای مقدس، اسمای حسناى الهی اند. این تقرب ورودگاهی می‌خواهد که آن پدر بندگی و عبودیت (اباعبدالله) و خون خدا است. حتی تقرب به خود سالار شهیدان، از همین منظر خواهد بود، باید برای این تقرب‌ها، از موالات امام حسین علیه السلام دستمایه گرفت و به وادی تقرب راه یافت. سیدالشهداء علیه السلام کلید آبرومندی و وجیه شدن در درگاه الهی است؛ زیرا ثارالله است و «حرم و حریم» الهی است و حرمت دارد.

کلید «فوز» و رستگاری، سر بر کشیدن بر آسمان عبودیت و بندگی است. باید با سعی و تلاش، خود را به صف «منتظران» کاروان خون خواهان «ثارالله» برسانیم تا وجهه یافته، به خیل متقربان به خدا و امام حسین علیه السلام پیوندیم و این گونه از دیار «نینوا»، معبری به کاروان خون خواهان حسینی بسازیم؛ چنان که قرآن می‌فرماید:

«مِنَ الْمُؤْمِنِينَ رِجَالٌ صَدَقُوا مَا عَاهَدُوا اللَّهَ عَلَيْهِ فَمِنْهُمْ مَن قَصَىٰ نَحْبَهُ وَمِنْهُمْ مَن يَنْتَظِرُ وَمَا بَدَّلُوا تَبْدِيلًا»^۱ در میان مؤمنان مردانی اند که بر سر عهده‌ی که با خدا بستند صادقانه ایستاده‌اند؛ برخی پیمان خود را به آخر بردند [و در راه او شربت شهادت نوشیدند] و بعضی دیگر در انتظارند و هرگز تغییر و تبدیلی در عهد و پیمان خود ندادند.

عاشورائیان پیمان خود را به آخر بردند و مهدویان در «معبور نینوا» چشم انتظارند و آن عهده‌ی را که با خدای خود بسته‌اند (پاسداری از «حرم و حریم» ثارالله و خون خدا) از یاد نبرده‌اند، آنان همیشه با خود زمزمه می‌کنند و هر صبحگاه، با امام عصر خویشت و یوسف گمشده فاطمه، تجدید عهد می‌نمایند و در «انتظار» فرج به سر می‌برند؛ تا در رکابش به خون خواهی «حرم و حریم» الهی و «ثارالله» برخیزند.

راز و رمز «گره و پیوند» این دو فرهنگ، این گونه عقده می‌گشاید و رخ می‌نماید. منتظران عشق هرگز تغییر و تبدیلی در عهد و پیمان خود راه نخواهند داد، همچنان که مردان سترگ عصر عاشورا چنین بودند.

روایتی از امام باقر علیه السلام نقل شده که در روز عاشورا این گونه به همدیگر تعزیت و تسلیت بگویند:

«أَعْظَمَ اللَّهُ أَجُورَنَا وَأَجُورَكُمْ بِمُصَابِنَا بِالْحُسَيْنِ علیه السلام وَجَعَلْنَا وَإِيَّاكُمْ مِنَ الطَّالِبِينَ بِنَارِهِ مَعَ وَلِيِّهِ
الْإِمَامِ الْمَهْدِيِّ مِنَ آلِ مُحَمَّدٍ عَلَيْهِمُ السَّلَامُ»^۲ خداوند اجر ما و شما را در مصیبت حسین علیه السلام بزرگ گرداند و ما و شما را از کسانی قرار دهد که به همراه ولی او حضرت مهدی از آل محمد علیهم السلام،

۱. سوره احزاب (۳۳)، آیه ۲۳.

۲. مصباح‌المتجهد، شیخ طوسی، ص ۷۱۳ و ۷۱۴.

طلب خون آن حضرت کرده و به خون خواهی او برخیزیم».

این است که مسأله خون خواهی «ثارالله»، امری مهم و جدی است و باید از این طریق در نزد خداوند کسب و جاهت و آبرو نموده، به درگاهش تقرب جوییم و نزدیکی به درگاه امام حسین علیه السلام را نصیب خود سازیم. برای این خون خواهی و دستیابی به ثمراتش، به «انتظار» امام منصور و یاری شده از طرف خدا بمانیم.

آشکار است که «انتظار»، آداب و ادبیات لازم خود را می‌طلبد؛ از این رو باید در حوزه پیام و بیان به تبیین و تبویب آن همت گماریم و حوزه‌های اندیشه، فرهنگ و عینیت جوامع شیعی و اسلامی را با عطرِ نجوای «این الطالب بدم المقتول بکربلا» معطر سازیم و به هم پیوستگی این دو فرهنگ را روشن کنیم. در سایه «فرهنگ عاشورا»، دست مایه‌های غنی‌ای از جریان‌شناسی «ظلم و جور» به دست می‌آید؛ از یک طرف با «پاکان و پاکی‌ها» و از طرف دیگر با «تمامی پلیدی‌ها و ناپاکان» مواجه هستیم؛ در این صورت وجود ما، مالا مال از دوستی و موالات نیکان و برائت و بیزاری از ناپاکان می‌شود. «پلیدان تاریخ»، مؤسس «ظلم و جور» بودند و انتصاب خلافت و امامت وحیانی را به استهزا گرفتند. بنیان حکومت خویش را بر اساس ظلم و جور بنا کردند. و ستم‌های فراوانی به اهل بیت علیهم السلام و شیعیان آنان، روا داشتند. «و بِالْبِرَاثَةِ [مِمَّنْ قَاتَلَكَ وَ نَصَبَ لَكَ الْحَرْبَ وَ بِالْبِرَاثَةِ مِمَّنْ اَسَّسَ اَسَاسَ الظُّلْمِ وَ الْجَوْرِ عَلَیْكُمْ وَ اَبْرءُ اِلَى اللَّهِ وَ اِلَى رَسُوْلِهِ] مِمَّنْ اَسَّسَ اَسَاسَ ذَلِكَ وَ بَنَى عَلَیْهِ بُنْیَانَهُ وَ جَرَى فِی ظُلْمِهِ وَ جَوْرِهِ عَلَیْكُمْ وَ عَلٰی اَشْیَاعِكُمْ بَرِئْتُ اِلَى اللَّهِ وَ اِلَیْكُمْ مِنْهُمْ»؛^۱ من برائت و بیزاری خود را از این جریان سه گانه که به وسیله پلیدان شیطان صفت به وجود آمده است اعلام می‌دارم و تقرب به خدا و سپس تقرب به شما را می‌طلبم و دوستی شما و دوستی دوستان تان را جویا هستم.

فرهنگ «موالات» نمایانگر نشانه‌هایی است که ما را به دین رهنمون می‌شود، و نیز عهده‌دار اصلاح تمامی حوزه‌های امور دنیوی ما است و مضامین و بیان مزبور در زیارت «جامعه کبیره» نوازشگر جان‌های عاشقان اهل بیت علیهم السلام است:

«و بموالاتکم علمنا الله معالم دیننا و اصلح ما کان فسد من دنیانا»^۲؛ در سایه موالات و دوستی متقابل شما پاکان هستی، معالم دین - که همان نشانه‌های رساننده به دین است - تعلیم می‌شود

۱. مفاتیح الجنان، زیارت عاشورا.

۲. مفاتیح الجنان، زیارت جامعه کبیره.

و تمامی فسادهای دنیوی را - در شکل‌ها و نظام‌های مختلف آن اصلاح می‌گرداند.

با این نگاه به موالات است که ما نه تنها نیازمند؛ بلکه ناچار و مضطرّ به موالات با شما هستیم و از تمامی بیگانگان و اندیشه‌ها و جریان‌های غیر وابسته شما، خود را جدا می‌سازیم؛ کانون تلاش و کوشش ما، تنها در جهت بسط «فرهنگ موالات» با شما است. با این نگاه آنچه مربوط به دشمنان شما و غیر از شما باشد، بر نمی‌تابیم و برخورد هیچ تسامح و تساهلی را روا نمی‌داریم، بلکه با شدت تمام می‌تازیم و در این مسیر جان می‌بازیم. زیرا مجرای «فیض» الهی شماست و در آستان شما «فوز» و «نجات» آشیانه گرفته است. و «من أتیکم نجی و من فارقکم ضلّ»، هر کس از شما جدا شود، گمراه می‌گردد و تمامی هستی‌اش گم می‌شود. این همان «خوض» و به زمین فرو رفتن و در دل خاک گم شدن است. «بولایتکم فاز الفائزون»، یعنی با ولایت شما پاکان هستی است که می‌توان سر به آسمان عبودیت و قرب حق، سایید و جام «قرب حق» و «قرب شما» را یک جرعه سر کشید. این ادبیات موجود در متون دعایی (همانند زیارت جامعه و حدیث قدسی زیارت عاشورا) در جای جای وجود ما می‌خلد و دعوت حق را با فطرت انسان عجین می‌کند.

در این صورت، حال تحمّل دیگران را ندارم؛ مرا چه رسد به دشمنان شما که «رگ غیرت دینی» ام را از جا می‌کند و هستی را بر من تنگ می‌کند. آری ما «تولی و تبرّی» داریم و با خود دروغ نمی‌گوییم و با دیگران مزاح نمی‌کنیم.

«وَ اتَّقُرْبُ إِلَى اللَّهِ ثُمَّ إِلَيْكُمْ بِمُؤَالَاتِكُمْ وَ مَوْلَاةٍ وَ لِيَتَّكُمُ وَ بِالْبِرَاةِ مِنْ أَعْدَائِكُمْ وَ النَّاصِبِينَ لَكُمْ الْحَرْبَ وَ بِالْبِرَاةِ مِنْ أَشْيَاعِهِمْ وَ أَنْبَاعِهِمْ إِنِّي سَلِّمٌ لِمَنْ سَلَّمَكُمْ وَ حَرْبٌ لِمَنْ حَارَبَكُمْ وَ لِي لِمَنْ وَالَاكُمْ وَ عَدُوٌّ لِمَنْ عَادَاكُمْ»^۱

این سان «فرهنگ عاشورا» بر آسمان دل ما می‌بارد و گام به گام ما را به سمت و سوی فرهنگ سر سبز مهدوی روانه می‌سازد؛ و ما را در این معبر از «نینوا» تا «انتظار» همراهی می‌کند. ما باید از سرزمین گرم و خشک نینوا و دشت تفتیده و تکیده‌اش عبور کنیم و با کوله بار «فرهنگ عاشورا»، اُفق «انتظار» را نشانه روییم و غزل‌هایمان را این گونه سر دهیم: «السّلام علی ربیع الانام و نَصْرَةَ الْآيَام؛ سلام بر بهار مردم و خَرْمی روزگاران»^۲.

«فَأَسْأَلُ اللَّهَ الَّذِي أَكْرَمَنِي بِمَعْرِفَتِكُمْ وَ مَعْرِفَةِ أَوْلِيَائِكُمْ وَ رَزَقَنِي الْبِرَاةَ مِنْ أَعْدَائِكُمْ أَنْ يَجْعَلَ لِي

۱. مفاتیح الجنان، زیارت عاشورا.

۲. مفاتیح الجنان، زیارت حضرت مهدی (عج).

مَعَكُمْ فِي الدُّنْيَا وَالْآخِرَةِ»^۱

درخواست‌های عزادار منتظر

وقت درخواست از خداوند فرا رسیده است؛ خدایی که معرفت شما و معرفت دوستان و اولیای شما را بر من کرامت فرموده و برائت و بیزاری جستن از اعدا و دشمنان شما را بر من روزی کرده است. درخواست و سؤال من این است که خداوند، من را در دنیا و آخرت با شما «پاکان و مطهران» قرار بدهد. «معیت و همراهی» با شما در دنیا و آخرت، درخواست من است؛ زیرا پس از شناخت و معرفت از «پاکان» و «پلیدان»، عشق و محبت من نمی‌تواند «کور و سرگردان» باشد و من جهت خود و سمت و سوی قرب و بُعد خود را می‌یابم و شکل می‌گیرم و از گم شدن خودم، رهایی می‌یابم. می‌خواهم «وجودی سرشار» و در حال «زیاد» شدن و «فائز» گشتن بیابم. این در صورتی ممکن است که با «پاکان آزاد» از هر گونه پستی‌ها و زشتی‌ها همراه باشم و وجود خویش را «وسعت و عمقی» بالنده و رشد یابنده دهم. این حرکت را هم نهایی نیست و محدودهای او را نمی‌تواند در حصار کشد؛ بلکه جهتی مستمر و بی‌نهایت را نشانه گرفته است. از این رو «معیت و همراهی» را در دنیا و آخرت و در «ظرف بی‌حصار» می‌طلبم.

«وَآنُ يُثَبِّتَ لِي عِنْدَكُمْ قَدَمَ صِدْقٍ فِي الدُّنْيَا وَالْآخِرَةِ»^۲؛ درخواست دیگرم از خدا این است که در دنیا و آخرت، ثبات مرا در پیشگاه شما «پاکان» عنایت فرماید؛ به گونه‌ای که ثبات قدم صادقانه و حقیقی داشته باشم. در این «معیت و همراهی» با شما، افراد بسیاری بوده‌اند؛ ولی آن را درک نکرده‌اند و ثبات قدم صادقانه و حقیقی نداشته‌اند.

«وَ أَسْأَلُهُ أَنْ يُبَلِّغَنِي الْمَقَامَ الْمُحْمُودَ لَكُمْ عِنْدَ اللَّهِ»^۳، و از خدا درخواست می‌کنم که مرا به مقام پسندیده‌ای برساند که در پیشگاه خداوند برای شما وجود دارد. «وَآنُ يَرْزُقَنِي طَلَبَ ثَارِي مَعَ إِمَامٍ هُدًى ظَاهِرٍ نَاطِقٍ بِالْحَقِّ مِنْكُمْ»^۴؛ در خواست می‌کنم به این که خون‌خواهی شما را همراه با امام مهدی، رهبر و راهنمای ظاهر و گویای به حق از خود شما روزی‌ام گرداند.

پس از بصیرت یافتن، در دو حوزه «دشمن‌شناسی» و «معرفت پاکان و اولیاء» تعیین موضوع و شکل‌گیری ایمان (حب و بغض و سلام و لعن)؛ «فرهنگ عاشورا» به ما می‌آموزد که از خداوند بخواهیم

۱. مفاتیح الجنان، زیارت عاشورا.

۲. همان.

۳. همان.

۴. همان.

تا «معیت و همراهی»؛ «ثبات قدم صادقانه»؛ «مقام محمود» و «خون‌خواهی ثارالله همراه با امام مهدی» را نصیب و بهره‌ی ما کند.

هم چنین بیان می‌کند که نالایقان، چگونه حسین زهرا را در نینوا رها کردند و به طوفان «کرب» و «بلا» سپردند و دست از «معیت» او شستند و «ثبات قدم صادقانه» با وی نداشتند. نتیجه آن شد که «ثارالله»، زمین را گلگون و زمان را شفق‌گون کرد. و در زیر سنگ‌ها اشک عبیط و خون تازه جاری شد. سیدالشهدا علیه السلام با یاران اندک ولی با وفایش، پرده جهالت و تحیر ضلالت را از رخ تاریخ کنار زد و مشعل راه‌یاب گیتی شد؛ همان گونه که سپاهیان امام حسین علیه السلام غریبال شدند و تنها یاوران پاک، خالص و با وفای او باقی ماندند؛ یاران حضرت مهدی نیز غریبال خواهند شد. در حدیثی از امام رضا علیه السلام آمده است: «والله لا یكون ما تمدون إلیه أعینکم حتی تمیزوا و تمحصوا حتی لا یبقی منکم إلا الأندر؛ به خدا قسم آنچه که چشم به راه آن دارید انجام نپذیرد تا آن که پاک شوید و تمیز یابید و تا آن که نماند از شما مگر کمترین افراد»^۱.

امام باقر علیه السلام در پاسخ این سؤال که فرج شما کی خواهد بود، فرمود:

«هیئات، هیئات لا یكون فرجنا حتی تغربلوا، و تغربلوا، و تغربلوا^۲، یعنی، فرج و ظهور حضرت اتفاق نمی‌افتد، مگر آن که شیعیان به شدت در امتحان غریبال کننده الهی شرکت کنند».

و در حدیثی دیگر می‌فرماید:

«... لا والله لا یكون ما تمدون إلیه أعینکم حتی تغربلوا!! لا والله لا یكون ما تمدون إلیه أعینکم حتی تمحصوا!! لا والله لا یكون ما تمدون إلیه أعینکم حتی تمیزوا!!^۳ هرگز، هرگز، آنچه بدان گردن کشیده‌اید و چشم انتظار آن هستید، (قیام مهدی علیه السلام) انجام نخواهد گرفت، تا آن که «پاک» شوید و آنچه بدان گردن کشیده و منتظرش هستید، نخواهد شد تا آن که «تمیز» گردید، و آنچه چشم براهش هستید و گردن بدان کشیده‌اید، نشدنی است تا اینکه «غریبال» شوید.

همچنان باید مراقب احوال خود باشیم تا هجوم فتنه‌ها، شهوات و شهوات، رهنزی نکند و همچون مدعیانی نباشیم که گفتند: ای حسین! به کوفه درآی که ما سخت مشتاق دیدار و نصرت تو هستیم و همگان دیدیم که چون یخ در مقابل دما و گرما، آب شدند و ذلیلانه به خانه‌هایشان خزیدند و یا سفره‌های چرب، آنان را دین فروش ساخت.

۱. کتاب الغیبه، شیخ طوسی، ص ۲۰۸، ح ۱۵.

۲. تاریخ عصر غیبت، ص ۷۱؛ بحارالانوار ج ۵۲، ص ۱۳۳.

۳. الغیبه، شیخ طوسی، همان، ص ۲۰۸، ح ۱۶.

انتظار یعنی آماده باش بودن

«انتظار»، آماده باش بودن است و آداب خود را می‌طلبد؛ از این رو در احادیث آمده است:

«انتظار الفرج من اعظم الفرج؛ انتظار خود بزرگ‌ترین فرج است»^۱.

و «انتظار الفرج من الفرج؛^۲ انتظار جزئی از فرج می‌باشد».

زیرا منتظر در دوران انتظار مؤدب به آداب و ادبیات انتظار است و آن را تنها یک حال ناپایدار نمی‌پندارد؛ بلکه می‌داند انتظار، برترین اعمال است. «افضل الاعمال انتظار الفرج»^۳. منتظر کسی است که در حال آماده باش است. در روایتی آمده است: «... کمن کان فی فسطاط القائم؛^۴ هر کس که منتظر قائم آل محمد باشد، همانند کسی است که در خیمه‌ی جنگی حضرت در حال آماده باش است» گفتنی است که در زیارت، حضرت مهدی علیه السلام نیز مانند امام حسین علیه السلام «وتر موتور» نامیده شده است از این رو شخص منتظر، از فرهنگ عاشورا می‌آموزد که زمینه سازان قدرت ظلم و جور، از طریق فتنه، شبهات و شهوات، چگونه مردم آن عصر را رصد کرده و سالار شهیدان را تنها گذاشتند در نتیجه تصمیم می‌گیرد که مبادا همانند آن نامروتان، «مهدی زهرا» را تنها بگذارد و اسیر فریب‌های زمینه‌سازان قدرت دشمن اهل بیت: شود: «اللهم لا تجعلنی من خصماء آل محمد؛ پروردگارا مرا از دشمنان آل محمد علیهم السلام قرار نده».

زمینه سازان و مقدمه‌چینان قدرت ظلم و جور، به خوبی از شیطان آموخته‌اند که حوزه‌های وجودی آدمی را، چگونه در معرض شهوات قرار بدهند و به اعتیاد و عادت برسانند و پس از آن شبهات را نصب و نقشه‌ی علم کنند که در این صورت به خوبی نقشه‌ی آنان جواب می‌دهد. حضرت سجاد علیه السلام این شگرد شیطان را در «صحیفه سجادیه» افشا می‌کند: «يَتَعَرَّضُ لَنَا بِالشَّهَوَاتِ وَ يَنْصِبُ لَنَا بِالشُّبُهَاتِ»^۵.

امام حسین علیه السلام فرمود:

«له غيبة يرتد فيها اقوام و يثبت على الدين فيها آخرون، فيؤذون و يقال لهم: (متى هذا الوعد

ان كنتم صادقين) اما ان الصابر في غيبته على الاذى و التكذيب بمنزلة المجاهد بالسيف بين يدي

۱. بحار الانوار، ج ۵۲.

۲. همان.

۳. همان.

۴. بحار ج ۵۲.

۵. صحیفه سجادیه، دعای ۲۵، دعای در حق اولاد.

رسول الله ﷺ؛^۱ برای امام مهدی عجل الله فرجه غیبتی است. در این غیبت برخی از دین بر می گردند و برخی ثابت قدم می مانند. هر که در این غیبت صبر کند و بر مشکلاتی که از سوی دشمنان ایجاد می شود و بر ایجاد شبهاتی از این قبیل که اگر شما راست می گوئید وعده ظهور کی خواهد بود؟ استقامت کند، به قدری از اجر خداوند بهره مند می گردد که انگار در کنار پیامبر با شمشیر بر دشمنان جنگیده است».

ترفندهای شیاطین و مهدی ستیزان

شیاطین و زمینه سازان قدرت ظلم و جور، با ترفندهای گوناگون و جاذبه دار، در صدد رهزنی یاران حضرت ولی عصر عجل الله فرجه خواهند بود. باید بر انواع اذیت ها، آزارها، تکذیب ها، فتنه گری ها و شبهه افکنی ها صبر و استقامت داشت. دشمنان می خواهند که حضرتش برای همیشه «وتر موتور» و تنها گذاشته شود. آنان طرح و نیت هایی دارند:

۱. با آن حضرت عداوت ها و دشمنی ها دارند.

«اللَّهُمَّ أَذِلَّ كُلَّ مَنْ نَاوَاهُ وَأَهْلِكَ كُلَّ مَنْ عَادَاهُ؛^۲ خدایا هر که نیت بدی نسبت به او دارد،

ذلیل کن و همه دشمنان او را هلاک گردان».

۲. و برای او مکر و کیدهایی در نظر دارند:

«وَأَمْكُرْ بَيْنَ كَادُهُ؛^۳ خدایا با کسانی که برای [مهدی] مکر و کید می کنند، خودت مکر بفرما».

۳. منکرحق و حقانیت حضرت می باشند:

«وَاسْتَأْصِلْ مَنْ جَعَدَهُ حَقًّا وَاسْتَهَانَ بِأَمْرِهِ؛^۴ خدایا ریشه کن فرما کسی را که منکر

حقانیتش باشد و امرش را سبک شمارد».

۴. سعی و تلاش دارند که نورش را خاموش سازند:

«وَسَعَى فِي إِطْفَاءِ نُورِهِ وَارَادَ إِخْتِمَادَ ذِكْرِهِ؛^۵ و می خواهند که نور او را خاموش و یاد مهدی

۱. تاریخ عصر غیبت، ص ۲۷۱؛ بحار الانوار، ج ۵۱، ص ۱۳۳.

۲. مفاتیح الجنان، اعمال روز جمعه».

۳. همان.

۴. همان.

۵. همان.

را به دست فراموشی سپارند».

آنان همچنان که سالار شهیدان را با انواع طرح‌ها، تنها و بی‌یاور ساختند؛ می‌خواهند امام عصر علیه السلام نیز تنها و بی‌یاور بماند. نباید دل خوش داشت که ما دغدغه غیبت و آرزوی ظهورش را داریم؛ زیرا بسیاری برای امام حسین علیه السلام نامه دعوت نوشتند و خیلی از او یاد کردند؛ اما در موقع نیاز، آن حضرت را تنها گذاشتند!

امام صادق علیه السلام می‌فرماید:

«اذا خرج القائم خرج من هذا الامر من كان يرى انه من اهله و دخل فيه شبه عبدة الشمس و القمر؛^۱ چون قائم قیام کند، کسی که خود را اهل این امر می‌پنداشته است، از این امر بیرون می‌روند، در مقابل، افرادی مانند خورشید پرستان و ماه پرستان، به آن می‌پیوندند».

پس «انتظار»^۲ ثبات قدم می‌خواهد: «ثبتنا علی مشایعته»^۳ خدایا ما را بر دنباله‌روی و شیعه بودنش، ثابت قدم بدار» مگر نه این است که دشمنان امام حسین علیه السلام سابقه‌های ویژه‌ای داشتند و از خواص بودند؟!

آری «نینوا» معارف و عبرت‌ها را بر ما تمام کرده و اتمام حجت نموده است. باید از خدا بخواهیم که: «و تَبَّتْ لِي قَدَمٌ صِدْقٍ عِنْدَكَ مَعَ الْحُسَيْنِ وَ أَصْحَابِ الْحُسَيْنِ الَّذِينَ بَدَّلُوا مَهْجَهُمْ دُونَ الْحُسَيْنِ علیه السلام».^۴ ثبات قدم صادقانه و با حسین بودن را و همانند اصحاب حسین بودن را باید بخواهیم تا این که این جریان ادامه یابد و در رکاب فرزندش مهدی موعود جزء خون خواهان ثار الله باشیم و این گونه نینوا را معبر انتظار سازیم.

۱. مجله انتظار، ص ۱۵۸، غیبت نعمانی، ص ۴۲۴.

۲. همان.

۳. مفاتیح الجنان، دعا در غیبت امام زمان علیه السلام.

۴. مفاتیح الجنان، زیارت عاشورا.



فصل سوم:

رازها و راه‌ها در سلوک
منتظرانه و عرفان عاشورایی

معرفت و موالات دو بال پرواز منتظران

در فرهنگ شیعی، معرفت و موالات دو راز و دو بال پرواز در آسمان قرب الهی اند و بدون آن‌ها پرواز تا آشیان قرب حق و خلود در آن امکان پذیر نیست. «و اتقرب الی الله ثم الیکم بموالاتکم و موالاته ولیکم»^۱ در این فضا، انسان مؤمن که سرّ اکرام حق نسبت به خود را معرفت می‌داند، در دعای خود رزقی را طلب می‌کند که در خور معرفت او و حاکی از آن است. «فاسئل الله الذی اکرمنی بمعرفتکم و معرفة اولیائکم و رزقنی البرائة من اعدائکم ان یجعلنی معکم فی الدنیا و الاخرة و ان یتب لى عندکم قدم صدق فی الدنیا و الاخرة.»^۲

نزد اهل نظر، مراد از معرفت، معرفت شناسنامه ای نیست بلکه معرفت به خصائص ولایت است و حق ولایت، خصیصه ایست که به هر بی سروپایی عطا نمی‌شود و مبنای اعطای آن، آگاهی (علم)، آزادی (عصمت یا عدالت) و عشق به مخلوقات است که ریشه در رحمت و واسعیه حضرت حق دارد و نه در غریزه‌ی بشری.

اساساً این سه امرند، که حق اولویت را به همراه دارند و معرفت به ساحت ائمه درگرو فهم این مبانی و فلسفه آن‌هاست که قبول ولایت ایشان را به دنبال خواهد داشت.

۱. بحارالانوار، ج ۱۰۱، ص ۱۵۱.

۲. همان.

ترابط موالات و توحید

موالات از اهمّ معارف الهی است که بنابر نصوص دینی اگر کسی در بین رکن و مقام، عمر دنیا را عبادت کند و روزها روزه دار و شب‌ها پیوسته در حال قیام باشد ولی داخل باغ ولایت نشود جهنمی خواهد بود. چرا که اساساً این تولّی و تبرّی است که انسان را به توحید حقیقی گره می‌زند.

«من والاکم فقد والی الله من عاداکم فقد عاد الله و من احبکم فقد احب الله و من ابغضکم فقد ابغض الله»!

ای آل محمد هر کس که شما را دوست بدارد، همانا که خدا را دوست داشته باشد و هر کس که با شما دشمنی کند، در حقیقت با خدا دشمنی کرده و هر که به شما مهر ورزد، به تحقیق که به خدا محبت و عشق ورزیده است و هر کس شما را ناخوش دارد و به شما کینه و عداوت ورزد همانا که خدا را ناخوش داشته و قهر او را برانگیخته است.

تولّی رمز قرب

قرب به هر چیز در گرو محبت به آن است و محبت جاذبه ای آسمانی و رمزی از رحمت و عنایت ربّانی است و بدین جهت کسانی که خدا را دوست دارند، دوستان خدا را هم دوست دارند و آنانکه دوستان خدا را دوست دارند چنانست که خدا را دوست داشته اند.

پس معنی این بند از زیارت روشن میگردد که زائر عرض می‌کند: اتقرب الی الله ثم الیکم بموالاتکم و موالاته ولیکم

برای نجات اخروی نیز تنها محبت و دوستی به خدا و اولیا خدا می‌تواند گره گشا باشد و اگر کسی محبت با خدا و یا دوستان خدا را در این دنیا نداشته باشد، چگونه می‌تواند با کسی که در دنیا بیگانه بوده و در آنجا همه کاره است ارتباط برقرار کرده و او را شفیع خود قرار دهد.

روزی رسول خدا ﷺ به اصحاب خود فرمود در راه خدا دوستی و دشمنی داشته باشید، زیرا بدون این دوستی و دشمنی به ولایت خدا نمی‌رسید و هر که نماز بخواند و روزه بگیرد، بدون تولّی و تبرّی طعم ایمان را نمی‌چشد. کسی عرض کرد چگونه بدانم که دوستی و دشمنی در راه خدا را دارا هستم؟ حضرت اشاره فرمودند به امیرالمؤمنین علی علیه السلام و فرمودند، می‌بینی علی را؟ عرض کرد: بلی. فرمود: او خدا را

دوست دارد، پس او را دوست بدار، اگر چه، کشنده پدرت و فرزندت باشد. دوست او را نیز دوست بدار و دشمن او را نیز دشمن بدار، اگر چه پدرت و فرزندت باشد.^۱

نمونه ای از تولی واقعی

در روضه کافی از حکیم بن عتیبه روایت می‌کند که گفت خدمت امام باقر علیه السلام بودم و خانه پر از جمعیت بود، در این هنگام پیرمردی که تکیه بر عصای آهنین خود داشت وارد شد و بر در خانه ایستاد و گفت: السلام علیک یابن رسول الله و رحمة الله و برکاته. امام باقر علیه السلام فرمود: علیک السلام و رحمة الله و برکاته.

پیرمرد رو به طرف حضار مجلس نموده بر همه سلام کرد و آن‌ها جواب سلامش را دادند آنگاه متوجه حضرت شده، عرض کرد یابن رسول الله مرا نزد خود جای ده به خدا قسم که من شما را دوست می‌دارم و دوستان شما را هم دوست می‌دارم این علاقه و محبت من نسبت به شما و دوستانتان نه برای طمع دنیاست. به خدا قسم دشمنان شما را دشمن می‌دارم و از آن‌ها بیزارم این دشمنی و بیزاری که نسبت به آن‌ها ابراز می‌کنم خدای را شاهد می‌گیرم نه به واسطه‌ی کینه و خصومتی است که بین من و آن‌ها باشد؛ آنچه شما حلال بدانید حلال میدانم و آنچه شما حرام بدانید من هم حرام می‌دانم و انتظار فرج خانواده شما را می‌کشم یابن رسول الله صلی الله علیه و آله فدایت شوم، با این خصوصیت آیا امید نجاتی برایم هست؟ حضرت باقر علیه السلام او را پیش خواند و پهلوی خود نشانید آن‌گاه فرمود ای پیرمرد، شخصی خدمت پدرم علی بن الحسین علیه السلام رسید همین سؤالی که تو کردی از ایشان نمود، پدرم در جوابش فرمود: اگر از دنیا بروی، وارد بر پیغمبر صلی الله علیه و آله و امام علی و امام حسن و امام حسین و علی بن الحسین علیهم السلام می‌شوی قلبت خنک خواهد شد و دلت از التهاب می‌افتد و شاد خواهی شد، آن‌گاه که جانت به اینجا برسد (در این هنگام با دست اشاره به گلوی خود نمود). در زندگی نیز چیزهایی خواهی دید که باعث روشنی چشمت هست و با ما در مقامی بلند و ارجمند خواهی بود.

۱. قال رسول الله صلی الله علیه و آله لبعض أصحابه ذات یوم یا عبد الله أحب فی الله و أبغض فی الله و وال فی الله و عاد فی الله فانه لا تنال ولاية الله إلا بذلک و لا یجد رجل طعم الإيمان و إن کثرت صلاته و صیامه حتی یکون کذلک و قد صارت مواخاة الناس یومکم هذا اکثرها فی الدنيا علیها یتوادون و علیها یتباغضون و ذلک لا یغنی عنهم من الله شیئا فقال له و کیف لی إن أعلم أنى قد والیت و عادیت فی الله عز و جل فمن ولی الله عز و جل حتی أوالیه و من عدوه حتی أعادیه فأشار له رسول الله صلی الله علیه و آله إلی علی علیه السلام فقال أتری هذا فقال بلی قال ولی هذا ولی الله فواله و عدو هذا عدو الله فعاده وال ولی هذا و لو أنه قاتل أبیک و ولدک و عاد عدو هذا و لو أنه أبوک و ولدک. تفسیر الإمام العسکری، ص ۴۷.

پیرمرد از شنیدن این مقامات چنان غرق در شادی شد که خواست برای مرتبه دوم عین جملات را از زبان امام علیه السلام شنیده باشد از اینرو عرض کرد یابن رسول الله چه فرمودید؟ حضرت باقر علیه السلام سخنان خود را تکرار کرد. در این هنگام پیرمرد را چنان گریه‌ای گرفت که مانند ژاله اشک می‌ریخت و با صدای بلند گریه می‌کرد آنقدر گریه کرد که بر زمین افتاد قطرات پیاپی اشک و ناله‌های جانگداز که حاکی از قلب پر از محبت و ولای پیرمرد بود چنان اطرافیان را تحت تأثیر قرار داد که همه با صدای بلند شروع به گریه کردند.

حضرت باقر علیه السلام رو به طرف پیرمرد نموده با دست مبارک قطرات اشک را از مژگانش می‌گرفت و می‌پاشید. پیرمرد سر بلند کرد و عرض کرد، یابن رسول الله صلی الله علیه و آله دست مبارکت را به من بده، حضرت دست خودش را به طرف او دراز کرد پیرمرد گرفته و شروع به بوسیدن کرد و بر چشم‌های خود گذاشت و سینه و شکم خود را گشود و دست آن حضرت را بر سینه و شکم خود گذاشت آن گاه از جای حرکت کرد و رفت.

حضرت باقر علیه السلام موقعی که پیرمرد در حال رفتن دیده می‌شد او را با توجه مخصوصی تماشا می‌کرد پس از آن روی به جمعیت نموده فرمود، هر کس مایل است مردی از اهل بهشت را ببیند، به این شخص نگاه کند. حکم بن عتیبه راوی حدیث می‌گوید هیچ مجلس عزایی را ندیده بودم که از نظر سوز و گداز و سیلاب اشک شباهت به این مجلس داشته باشد.^۱

موالات ولیّ ائمه

از نکات کمتر توجه شده این است که نه تنها موالات خود ائمه باعث قرب به ساحت حق می‌شود و لذا انسان مؤمن باید عارف به آنها باشد، موالات ولیّ ائمه نیز این اثر را دارد و لذا معرفت اولیاء ائمه نیز باید مطلوب او باشد. و باز همان گونه که معرفت به ساحت ائمه علامت اکرام انسان توسط حق تعالی است معرفت اولیاء ائمه نیز علامت این عنایت خاصّ حق است. و به یقین نمونه‌ی بارز موالات ولیّ ائمه، تولی به ولایت فقیه است. و بر اساس زیارت عاشورا تولی به ولایت فقیه همانند تولی به ولایت ائمه علیهم السلام باعث قرب انسان به خدای متعال می‌شود. و سلم و حرب و ولایت و عداوت باید بر این گستره مبتنی باشد.

«انی سلم لمن سالمکم و حرب لمن حاربکم و ولی لمن والاکم و عدو لمن عاداکم»^۲

۱. روضة الکافی، چاپ قدیم، ص ۷۶.

۲. بحار الانوار، ج ۱۰۱، ص ۱۵۱.

بدرستی که من مسالمت دارم با هر کس که با شما در صلح است و در جنگ و مخالفت با هر کس که با شما در جنگ است و دوست دارم آن که را که شما را دوست بدارد و دشمن دارم کسی را که شما را دشمن بدارد.

وچگونه، محبت به فقیه جامع الشرایط مبسوط الید در ردیف محبت به خود امام معصوم نباشد در حالی که در روایات محبت به مصادیق غیر قابل باوری در ردیف محبت به امام معصوم بیان شده است. حذیفه بن منصور گفت: من خدمت حضرت صادق علیه السلام بودم مردی وارد شده عرض کرد فدایت شوم مرا برادری است که شیطان او را از لحاظ محبت و احترام و تعظیم خانواده‌ی شما نمی‌تواند بفریبد ولی عیبی که در اوست شراب می‌خورد. حضرت صادق علیه السلام فرمود همانا این قسمت خیلی عظیم است که محب و دوست‌دار ما شراب‌خوار باشد. ولی تو را خبر دهم که دشمن خانواده‌ی ما از چنین شخصی بدتر است.

پست‌ترین مومنین با اینکه در میان مومنین، پست وجود ندارد می‌تواند دویست نفر را شفاعت کند ولی اگر هفت آسمان و هفت زمین و هفت دریا درباره دشمن خانواده‌ی ما شفاعت کنند پذیرفته نخواهد شد. این شخص را که ذکر کردی از دنیا خارج نمی‌شود مگر اینکه توبه نماید یا خداوند او را به بلائی در بدنش مبتلا می‌کند که گناهِش از بین برود تا خداوند را بدون گناه ملاقات کند. همانا شیعیان ما عاقبت به‌خیرند.

آنگاه فرمود پدرم پیوسته می‌فرمود دوست‌دار دوست آل محمد صلوات الله علیهم را اگر چه فتنه جو و متکبر باشد و دشمن‌دار دشمن آل محمد علیهم السلام را اگر چه پیوسته روزه دار و شب‌زنده‌دار باشد.^۱

نسخه ای عاشورایی برای سالک منتظر

درست است که از حادثه‌ی عاشورا قرن‌هاست می‌گذرد؛ اما عاشورا حادثه‌ی جاری در تاریخ است. این

۱. عن حذیفه بن منصور قال كنت عند ابي عبدالله عليه السلام اذ دخل عليه رجل فقال جعلت فداك ان لي اخالا يوتى من محبتكم و اجلالكم و تعظيمكم غير انه يشرب الخمر فقال الصادق عليه السلام اما انه لعظيم ان يكون محبنا بهذه الحالة و لكن الا انبيكم بشر من هذا. الناصب لنا شر منه و ان ادنى المومنين و ليس فيهم دنى ليشفع فى ماءتى انسان و لو ان اهل السموات السبع و الارضين السبع و البحار السبع شفعا فى ناصب ما شفعا فيه . الا ان هذا لا يخرج من الدنيا حتى يتوب او يبتليه الله ببلاء فى جسده فيكون تحببنا لخطاياهم حتى يلقي الله عزوجل لاذنب له . ان شيعتنا على السبيل الا قوم ان شيعتنا لفي خير ثم قال ان ابي كان كثيرا ما يقول احب حبيب آل محمد و ان كان مرهقا ذبالا و ابغض بغض آل محمد و ان كان صواما قواما. بحار الانوار، جلد ۱۵، ص ۱۳۵.

جریان تا برافراشته شدن پرچم یا لئارات الحسین توسط لشگریان امام عصر علیه السلام ادامه خواهد داشت و در آن زمان برگ و بار حقیقی خود را به ثمر خواهد نشانند. لذا هر سال که عاشورا فرا می‌رسد، لازم است انسان منتظر، با یک سلسله مراقبه‌ها و محاسبه‌های خاص عاشورا، به استقبال این موسم شریف برود.

در احوالات بزرگان ما نقل شده است که ایشان در ماه رمضان برنامه‌هایی را برای خود مقرر می‌کردند تا به درک فیض شب قدر نائل شوند. اگر به این فضیلت نمی‌رسیدند، سعی می‌کردند به هر ترتیبی که شده در آخر ماه رمضان جبران ما فات کنند. در نهایت، اگر از این فیض هم محروم می‌شدند، از فردای ماه رمضان برای ماه رمضان و شب قدر سال بعد، خود را مهیّا می‌کردند.

برای درک محرم و عاشورا نیز چنین سلوکی وارد شده است. با آغاز محرم، شیعیان و محبان اهل بیت علیهم السلام یک سلسله مراقبه، مشارطه و محاسبه‌هایی را آغاز می‌کنند تا در روز عاشورا به کاروان حسینی ملحق شوند. اما آنان که از قافله جا می‌مانند، از فردای عاشورا نیز باید مراقبه، مشارطه و محاسبه‌هایی را آغاز کنند، تا به حول و قوه الهی به کاروان عاشورای سال بعد ملحق شوند. رابطه‌ی ما با عاشورا هیچ وقت تمام شدنی نیست و این سلوک همیشه جاریست.

بنا به آموزه‌های اهل بیت برای سلوک باید سه گام اصلی را طی کرد:

گام اول: (مشارطه) انسان باید یک سری شرطها و (و قول و قرارهایی) را با خود بگذارد.

گام دوم: «مراقبه» مراقب باشد تا به شرطهایی که بسته و میثاق‌ها (و قول‌هایی) که تعهد داده، دقیقا عمل کند.

گام سوم: «محاسبه» پس از مشارطه و مراقبه بر اعمال و نیاتش، باید بازگردد و میزان درستی و کمال عمل و نیت خود را محاسبه کند.

مراقبه‌های منتظران قبل از عاشورا

مراقبه‌های شیعی منتظر قبل از محرم، ویژه قبل از عاشورا است. انسان باید در این مرحله توجه کند که چگونه آرام آرام، امام حسین علیه السلام در کربلا حاضر شدند و در آن سرزمین بار انداختند. چگونه کسانی که آمدنی بودند، به ایشان ملحق شدند و کسانی که رفتنی بودند از ایشان جدا گردیدند. چگونه کسانی که خود را از راه‌های دور و نزدیک به امام حسین علیه السلام در کربلا رساندند، امام را شناخته بودند. و چگونه کسانی که تا کربلا آمدند و با امام بوند اما نتوانستند با امام بمانند و در نتیجه از ایشان جدا شدند، کسانی

بودند که به نور امام راهی نیافته بودند.

این توجّه‌ها سالک را به عصر ظهور فرزند حسین علیه السلام و پیوستگان به او و برندگان از او خواهد برد و سالک وضعیّت خود و دیگران را در هیاهوی نبرد بزرگ حقّ و باطل در آخر الزمان خواهد فهمید.

سرّ بریدن از حجّت الهی

خیلی از آن‌هایی که از امام حسین جدا شدند، به ایشان تعلق داشتند و محب ایشان بودند؛ اما این تعلق و وابستگی به امام، پس از تعلق و وابستگی شان به دنیا بود به همین دلیل نصرت و یاری‌شان به سید الشهداء، در حجاب تعلقات دست و پا گیر دنیا قرار گرفت. آن‌ها، با آنکه دوست داشتند که امام حسین علیه السلام را یاری کنند، اما وقتی به سید الشهداء رسیدند، که کار از کار گذشته بود و عاشورا به پایان رسیده بود.

با توجه به این صحنه‌هاست که انسان متوجه خودش می‌شود و با خود محاسبه می‌کند. محاسبه می‌کند که آیا توانسته است نور امام را از روزنه کوچک این جسم ببیند و یا آنکه هنوز محجوب مانده است؟ در این مرحله از محاسبه است که انسان باید ببیند ندای سید الشهداء را که فرمودند:

«من کان باذلاً فینا مهجته، و موطناً علی لقاء الله نفسه، فلیرحل معنا، فإنی راحلٌ مصباحاً إن شاء الله»^۱

شنیده است یا نه؟! اگر شنیده‌ایم، آیا از اهل سبقت و سرعت بوده‌ایم یا نه؟ آیا از کسانی نیستیم که کندی و سرعت کم‌شان، آن‌ها را از قافله سید الشهداء به تاخیر انداخت و جدایشان کرد؟ آدم سالک و محاسب وقتی حوادث قبل از عاشورا را می‌بیند، متوجه جایگاه خودش می‌شود و خود را محاسبه می‌کند. محاسبه می‌کند که آیا مثل «طرماح بن عدی» نیست که کاروان سید الشهداء را در نزدیکی کربلا درک کرد، اما بهانه‌ی بردن آذوقه برای همسر و فرزندانش، او را از فیض همراهی با سید الشهداء جدا کرد؟

انسانی که اهلیت همراهی با سید الشهداء را دارد، برای امام و همراهی با امام شرط نمی‌گذارد و نصرت و یاری خود را به چیزی مشروط نمی‌کند. داشتن شرط برای همراهی، اولین حائلی است که مانع می‌شود و در آخر نیز او را از امام خود جدا می‌کند. به طوری که حتی اگر تا جایی توفیق معیت و همراهی امام را هم داشته باشد، لحظه‌ای می‌رسد که او را از امام جدا می‌کند.

مثل «ضحاک مشرقی» که با امام حسین به کربلا آمد، ولی قید کرده بود که یاری و همراهی من با

۱. قمی، شیخ عباس، نفس المهموم، ص ۱۱۶.

شما تا جایی است که امید به پیروزی و غلبه شما وجود داشته باشد؛ اگر مطمئن شدم که امید پیروزی در کار نیست دیگر بیش از آن با شما عهدی ندارم. همین شرط بود که او را از عاشورا محروم کرد. ضحاک تا ظهر عاشورا صبر کرد و وقتی برای او قطعی شد که پیروزی در کار نیست و کار با شهادت سید الشهداء و یارانش به پایان خواهد رسید، مرکب خود را که در خیمه‌ها پنهان کرده بود سوار شد و پس از اجازه از امام، کربلا را ترک کرد. ضحاک مشرقی در لحظه غربت امام حسین علیه السلام و در لحظه ای که عالی‌ترین و ناب‌ترین جذبه‌های ایشان ساطع می‌شد و از قوی و ضعیف دستگیری می‌کرد، هیچ نوری دریافت نکرد و رشته تعلقش از سید الشهداء بریده شد.

این‌ها مراقبه و محاسبه‌های قبل از عاشورا است. با توجه به این عبرت‌ها و اتفاقاتی‌های کاروان عاشورا است که انسان می‌تواند متوجه شود که آیا مخاطب ندای الهی قرآن بوده است یا نه.

« يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا اسْتَجِيبُوا لِلَّهِ وَلِلرَّسُولِ إِذَا دَعَاكُمْ لِمَا يُحْيِيكُمْ »^۱

ای کسانی که ایمان آورده‌اید! هنگامی که خدا و رسول او شما را به چیزی دعوت می‌کنند که به شما حیات می‌بخشد، دعوتشان را اجابت کنید.

سر پیوستن به حجت الهی

فرصت تا عاشورا همیشه کوتاه است. در این فرصت کوتاه باید اهل کاروان خود را به قافله امام حسین علیه السلام برسانند. با محاسبه‌های قبل از عاشورا، انسانی که قصد همراهی با ولی خدا را دارد باید ببیند، اگر وابستگی و تعلق حرکت او را کند می‌کند، آن را کنار بگذارد. اگر شرطی برای همراهی با امام دارد، آن را کنار بگذارد و فاصله بین خود و امام را بردارد. باید همه تلاش خود را بکند که حتی اگر تا ظهر عاشورا هم شده تعلقات خود را کناری بنهد و مثل «حر» در کنار امام حاضر شود. حرّ اگر چه تا ظهر عاشورا در مقابل امام و صف سید الشهداء علیه السلام بود، اما در مدت هم سفری با ایشان، با محاسبه و دقت، خود را سنجید و از تعلقات، خود را آزاد کرد و در نهایت به همراهی ایشان رسید؛ و در رکاب ولی خدا به شهادت نائل شد.

ورود به حرم امن ولایت ثمره‌ی سلوک عاشورایی

سلوک با عاشورا، راه ورود به حرم امن ولایت ولی خداست. پس از مراقبه و ورود به وادی همراهی با ولی خدا، می‌بینیم این وادی، سرای آسایش و رحمت و امنیت است. اما همین وادی امن و رحمت

۱. سوره انفال (۸)، آیه ۲۴.

برای کسانی که وارد این حوزه نشده‌اند، به واسطه‌ی امتحانات و آزمایش‌ها و سختی عبور از آن‌ها، جلوه بسیار صعبی دارد.

«الجنة حُقَّتْ بالمكارة و النار حُقَّتْ بالشهوات»^۱.

لذت‌هایی که جهنم را در بر گرفته است، انسان را به جهنم؛ و مکاره‌ی که بهشت را محاصره کرده است، او را به بهشت دعوت می‌کند.

ابراهیم خلیل الرحمن، نمونه کامل آن دسته از انسان‌های ملحق شده است. این یقین و اعتماد به خداست که همه آتش‌ها را گلستان می‌کند. مشکل انسان‌ها برای ورود به محیط امن ولایت همین است؛ چرا که آتش نفس شعله می‌کشد. سخت‌ترین مساله جایی است که باید حجاب نفس و خودخواهی را کنار زند.

ورود به محیط ولایت و همراهی با حجت‌های الهی «صعب مستصعب» است، چرا که انسان باید روی منیت و نفسانیت خود پا بگذارد و این دقیقاً همان کاریست که شیطان نتوانست انجام دهد و در حالی که هزاران سال به عبادت خدا مشغول بود به علت استکبار و منیت در برابر ولی خدا متروک درگاه الهی واقع شد. اما پس از ورود به آن حصن حصینی خواهد بود که آدمی در امنیت و اطمینان کامل به سر برده و هیچ عذابی او را تهدید نخواهد کرد.

«ولایت علی بن ابی طالب حصنی؛ فمن دخل حصنی امن من عذابی».

در عاشورا کسانی که به این محیط وارد شدند، خود را فراموش کردند و جذبه‌های ولایت سید الشهداء به گونه‌ای آن‌ها را با خود بُرد که خبر از رنج‌ها نداشتند. همه تعلقات خود را پشت سر گذاشتند و به تعبیر دیگر، همه آن صحنه‌های سخت که هر کدام برای زمین گیر کردن هزاران سالک کافی بود، برای آن‌ها گلستان شد. از طرف دیگر کسانی که به دنبال کوچک‌ترین لذت بودند، همان لذت‌ها دامن گیرشان گردید و آن‌ها را زمین گیر ساخت.



فصل چہارم

عقل و جہل از عاشورا تا عصر ظہور

حسین و مهدی علیهما السلام حجت‌های ظاهری حضرت حق و شاهراه رسیدن انسان به وادی حجت باطنی و عقلانیت‌اند. شخصیت عظیم این دو بزرگوار، تجسم عرفان و قرآن و برهان است و صحنه‌ی کربلای حسینی و قیام مهدوی صحنه‌ی عقل‌ورزی اصحاب جبهه‌ی حق و جهل‌ورزی خبیث‌ترین انسان‌ها در جبهه‌ی باطل است. سر مبارک سید الشهداء، قوه‌ی عاقله‌ی بشری بود که افراد، جمع‌ها و جریان‌های جهل‌ورزی را به چالش کشید و آئینه‌ی تاریخی تمام عیاری شد برای انقلاب نهایی اسلام به پرچمداری حضرت حجت.

اهمیت عقل‌ورزی

در قرآن کریم واژه‌ی «عقل»^۱ به کار نرفته ولی، مشتقات فعلی آن فراوان به کار رفته است. در واقع قرآن واژه‌ی عقل را به صورت فعلی به کار برده است که می‌تواند، بیانگر توجه ویژه‌ی این کتاب آسمانی به اهمیت بهره‌گیری از قوه‌ی عاقله در زندگی انسان‌ها باشد.^۲ در این کتاب آسمانی، فعل تعقلون ۲۴

۱. علامه مجلسی ضمن بیان تعارف عقل، روایات باب عقل را در یکی از این دو معنا وبه ویژه معنای دوم ظاهر می‌داند:

۱. نیروی ادراک خیر و شر و توانائی شناختن علل و اسباب امور ۲. ملکه نفسانی داعی به انتخاب خیر و پرهیز از شر. عقل در اصطلاح دو نوع است: عقل نظری و عقل عملی. عقل نظری نیرویی است که با آن هست‌ها و نیست‌ها و بایدها و نبایدها درک می‌شود و عقل عملی نیروئی است که از طریق آن عمل می‌شود. بحار الانوار، ج ۱، ص ۲۹.

۲. توجه به روایات ذیل نکته مذکور روشن می‌کند:

۱. ما قسم الله للعباد شیئا أفضل من العقل

۲. فنوم العاقل أفضل من سهر الجاهل

۳. ولا بعث الله نبیا ولا رسولا حتی یتکمل العقل

مرتبه و فعل یعقلون ۲۲ مرتبه و فعل یعقل یک مرتبه، به کار رفته است.^۱ در مجموع، مشتقات فعلی عقل ۴۹ مرتبه در قرآن به کار رفته است.

جهل ورزی بشر، چالش بزرگ حجج الهی

از دیر باز، آنچه سدّ راه حجج الهی و آرمان‌های والای ایشان بوده، افراد، جمع‌ها و جریان‌های جهل‌ورز بوده‌اند. رسول خدا با اشاره به این مشکل، به وجود جریان جهل ورز پیش و پس از خود اشاره دارند: بعثت بین جاهلیتین، لاخراهما شرّ من اولاهما.^۲ من بین دو جاهلیت مبعوث شدم که دوّمی بدتر از اوّلی است.

افراد جاهل، با بی‌منطقی و ارتکاب منکرات سدّ راه معارف الهی می‌شوند همان گونه که جمع‌های جهل‌ورز، با عدّه و عدّه جلوی حق می‌ایستند و منکرات را اشاعه می‌دهند. جریان‌های جهل‌ورز، منکر را در جامعه نهادینه می‌کنند و به آن ریشه‌ی تاریخی می‌بخشند. این افراد، جمع‌ها و جریان‌ها، پیش از اسلام وجود داشته، و بعد از شکوفایی اسلام نیز به حیات نحس خود ادامه دادند و تا عصر ظهور آخرین حجّت الهی، مهدی موعود علیه السلام نیز باقی خواهند بود. چرا که این‌ها ابزارها و پیاده نظام شیطان برای مقابله با جریان تاریخی حق هستند و تا شیطان به حیات پلید خویش ادامه می‌دهد این ابزارها هم پیوسته نو به نو و تجدیدی می‌شوند. سیر جهل‌ورزی تاریخی را از زمان خاتم الانبیا علیهم السلام تا زمان خاتم الاوصیا علیهم السلام می‌توان به صورت زیر تجزیه و تحلیل کرد:

۴. لا فقر أشد من الجهل، ولا مال أعود من العقل
۵. من كان عاقلا كان له دين، ومن كان له دين دخل الجنة.
۶. إنا معاشر الانبياء امرنا أن نكلم الناس على قدر عقولهم.
۷. صديق كل امرء عقله، وعدوه جهله. همان
۸. إن لله على الناس حجتين: حجة ظاهرة وحجة باطنة، فأما الظاهرة فالرسل والانبیاء والائمة؛ وأما الباطنة فالعقول.
۹. من أراد الغنى بلا مال، وراحة القلب من الحسد، والسلامة في الدين فليتضرع إلى الله عزوجل في مسألته بان يكمل عقله
۱۰. ما عبدالله بشئ أفضل من العقل
۱۱. اصول کافی، ج ۱، باب عقل و جهل.
۱. ر.ک: آیات: (۴۴) بقره، (۱۱۸) آل عمران، (۱۶۹) اعراف، (۱۰۹) یوسف، (۶۰) قصص، (۶۷) غافر، (۱۷) حدید، (۵۸) مائده، (۴۶) حج، (۴۴) فرقان، (۲۴) روم و ...
۲. معجم الاحادیث الامام المهدی ج ۱، ص ۴۴.

جهالت اولی:

۱. فرد جهل ورز:

مورد: ابولهب

کارکرد: ارتکاب منکر

کار: به هم زدن سخنرانی پیامبر و...

۲. جمع جهل ورز:

مورد: قریش

کارکرد: اشاعه‌ی منکر

کار: راه اندازی جنگ قدرت بر علیه اسلام و مسلمین.

۳. جریان جهل ورز:

مورد: شعرای مکه مانند عبدالله بن اخطل (شاعر مسخره‌گر پیامبر) و خوانندگان مکه مانند: قریبه

وقرینا (آوازه خوانان قریش) و عبدالله بن ابی در مدینه

کارکرد: اقامه‌ی منکر

کار: سرودن اشعار سخیف، خواندن این اشعار، نهادینه کردن فرهنگ جاهلی و راه اندازی جریان

نفاق

جهالت ثانیه:

۱. فرد جهل ورز:

مورد: عبدالله بن عمر

کارکرد: ارتکاب منکر

کار: احتیاط در بیعت با امیرالمؤمنین علیه السلام و بیعت با حجاج.

۲. جمع جهل ورز:

مورد: مذحجیان

کارکرد: اشاعه‌ی منکر

کار: به خاطر هانی دارالاماره را محاصره کردند ولی جنازه‌ی او را از دار پایین نیاوردند.

۳. جریان جهل ورز:

مورد: بانیان سقیفه، خلفای جور

کارکرد: اقامه‌ی منکر

کار: با سقیفه شروع با عثمان به اوج با معاویه نهادینه و با یزید سرباز کرد.

جهالت‌های آخر الزمانی (چالش با موعود آخر الزمان)

۱. جهل مقدس:

مسیحیت اونجلیکالیست (مسیحیت صهیونیستی)

یهودی گری افراطی (صهیونیسیم)

سلفی گری (سفیانی؛ شورشی طغیانگر شامی)

۲. جهل مزین:

فرق انحرافی و عرفان‌های نوظهور

۳. جهل مدرن:

جریان‌های کلان سیاسی، اقتصادی و فرهنگی مثل کاپیتالیسم و لیبرال دموکراسی

نامه‌ی امام حسین علیه السلام به معاویه در تحلیل جریان جهل ورز، بسیار خواندنی و حاوی نکات فراوانی در تحلیل جامعه‌ی جهل زده است. در این نامه امام، شخصیت معاویه و منکرات او را به زیبایی تجزیه و تحلیل می‌کند و ریشه‌ی بسیاری از تحولات شوم تاریخی را باز گو می‌کند. این نامه به قدری زیباست که نگارنده حیف می‌داند آن را به تمامی برای بهره‌گیری مبلغان و مربیان عزیز نقل نکند. قضیه از این قرار است که یک سال مروان بن حکم که از طرف معاویه حاکم مدینه بود، به وی نوشت: «عمرو بن عثمان گزارش کرده است که، گروهی از رجال و شخصیت‌های عراق و حجاز نزد حسین بن علی علیه السلام رفت و آمد می‌کنند» و اظهار کرده است که، «اطمینان ندارد حسین قیام نکند.»

مروان در نامه‌ی خود اضافه می‌کرد که: «من در این باره تحقیق کرده‌ام، طبق اطلاعات رسیده او فعلا قصد قیام و مخالفت ندارد، ولی اطمینان ندارم که در آینده نیز چنین باشد، اینک نظر خود را در این باره بنویسید.»

معاویه، پس از دریافت این گزارش، علاوه بر پاسخ نامه مروان، نامه‌ای نیز به این مضمون به حسین بن علی علیه السلام نوشت:

«گزارش پاره‌ای از کارهای تو به من رسیده است که اگر صحت داشته باشد من آن‌ها را شایسته تو نمی‌دانم. سوگند به خدا هر کس پیمان و معاهده‌ای ببندد، باید به آن وفادار باشد و اگر این گزارش صحت نداشته باشد، تو سزاوارترین شخص برای چنین وضعی هستی. اینک مواظب خود باش و به عهد و پیمان خود وفا کن. اگر با من مخالفت کنی با مخالفت روبرو می‌شوی و اگر بدی کنی بدی می‌بینی، از ایجاد اختلاف میان امت بپرهیز...»

امام حسین علیه السلام در پاسخ او چنین نوشت:

«اما بعد، نامه تو به دستم رسید، نوشته‌ای که خبرهایی از من به گوش تو رسیده است که به گمان تو هیچ وقت زبنده من نبوده و تو آن‌ها را در خور شأن من نمی‌دانسته‌ای! باید بگویم تنها خدا است که انسان را به کارهای نیک هدایت می‌کند و توفیق اعمال خیر را به انسان می‌دهد. اما آنچه در باب من به گوش تو رسیده، یک مشت سخنان بی اساس است که چالپوسان و سخن‌چینان تفرقه‌انداز و دورغ‌پرداز، از پیش خود ساخته و پرداخته‌اند. این گمراهان بی‌دین دروغ گفته‌اند من، نه تدارک جنگی بر ضد تو دیده‌ام و نه قصد خروج بر ضد تو داشته‌ام، ولی از اینکه بر ضد تو و بر ضد دوستان ستمگر و بی‌دین تو، که حزب ستمگران و برادران شیطانند، قیام نکرده‌ام از خدا می‌ترسم.

آیا تو قاتل «حجرین عدی» و یارانش نبودی؟ قاتل کسانی که همه، از نمازگزاران و پرستندگان خداوند بودند؛ کسانی که بدعت‌ها را ناروا شمرده و با آن سخت مبارزه می‌کردند، و کارشان امر به معروف و نهی از منکر بود. تو پس از آنکه به آنان امان دادی و سوگندهای اکید یاد کردی که به خاطر حوادث گذشته آزارشان نکنی، برخلاف امان و سوگند خود، آنان را ظالمانه کشتی، و با این کار، بر خدا گستاخی نموه، عهد و پیمان او را سبک شمردی.

آیا تو قاتل «عمرو بن حمق»، آن مسلمان پارسا که از کثرت عبادت چهره و بدنش تکیده و فرسوده شده بود، نیستی که پس از دادن امان و بستن پیمان - پیمانی که اگر به آهوان بیابان می‌دادی، از قله‌های کوه‌ها پایین می‌آمدند - او را کشتی؟!!

آیا تو نبودی که «زیاد» (پسر سمیه) را برادر خود خواندی و او را پسر ابوسفیان قلمداد کردی، در حالی که پیامبر فرموده است: «نوزاد به پدر ملحق می‌گردد و زناکار باید سنگسار

گردد»؟!!

ای کاش جریان به همین جا خاتمه می یافت، اما چنین نبود، بلکه پسر سمیه را پس از برادر خواندگی، بر ملت مسلمان مسلط ساختی و او نیز با اتکا به قدرت تو مسلمانها را کشت، دستها و پاهایشان را قطع کرد، و بر شاخه های نخل به دار آویخت! ای معاویه تو عرصه را چنان بر مسلمانان تنگ ساختی که گویی تو از این امت، و این امت از تو نبوده اند!

آیا تو قاتل «حضر می» نیستی که جرم او این بود که زیاد به تو اطلاع داد «وی پیرو دین علی است»، در حالی که دین علی همان دین پسر عمویش پیامبر ﷺ است و به نام همان دین است که اکنون تو بر اریکه حکومت و قدرت تکیه زده ای! و اگر این دین نبود، تو و پدران هنوز در جاهلیت به سر می بردید و بزرگترین شرف و فضیلت شما، رنج و مشقت دو سفر زمستانی و تابستانی به یمن و شام بود، ولی خداوند در پرتو رهبری ما خاندان، شما را از این زندگی نکبت بار نجات بخشید.

ای معاویه! یکی از سخنان تو این بود که در میان این امت ایجاد اختلاف و فتنه نکنم. من هیچ فتنه ای بزرگتر و مهمتر از حکومت تو بر این امت سراغ ندارم!

دیگر از سخنان تو این بود که مواظب رفتار و دین خود، و امت محمد ﷺ باشم. من (وقتی به وظیفه ی خود می اندیشم و به دین خود و امت محمد ﷺ نظر می افکنم) وظیفه ای بزرگتر از این نمی دانم که با تو بجنگم، و این جنگ، جهاد در راه خدا خواهد بود، و اگر (به خاطر یک رشته عذرها) از قیام بر ضد تو خودداری کنم از خدا طلب آمرزش می کنم (چون ممکن است آن عذرها در پیشگاه خدا پذیرفته نباشد) و از خدا می خواهم مرا به آنچه موجب رضا و خشنودی اوست، ارشاد و هدایت کند.

ای معاویه! دیگر از سخنان تو این بود که اگر من به تو بدی کنم، با من بدی خواهی کرد و اگر با تو دشمنی کنم دشمنی خواهی نمود. باید بگویم: در این جهان نیکان و صالحان همواره با دشمنی بدکاران روپرو بوده اند، و من امیدوارم دشمنی تو زبانی به من نرساند و زیان بداندیشی های تو بیش از همه متوجه خودت گردد و اعمال تو را نابود سازد، پس هر قدر می توانی دشمنی کن!

ای معاویه! از خدا بترس و بدان که گناهان کوچک و بزرگت همه در پرونده ی خدایی ثبت شده است. این را نیز بدان که خدا جنایات تو را که به صرف ظن و گمان مردم را می کشی، و

به محض اتهام، آنان را به حکومت رسانده‌ای، هرگز به دست فراموشی نخواهد سپرد.

تو با این کار، خود را به هلاکت افکندی، دین خود را تباه ساختی و حقوق ملت را پایمال

کردی و السلام»^۱.

موارد جهل ورزی در کربلا

۱. خرید جهنم ری با فروش دین
۲. زدن تیر با کودک
۳. جنگ با صالحان برای گرفتن جوایز ناچیز حکومتی (به برخی از قتله‌ی کربلا ده درهم(!) جایزه داده شد.)
۴. نامه به حسین علیه السلام و بیعت با عبیدالله، ...
۵. انکار فضائل بی نظیر امام^۲

۱. اما بعد: فقد جانی کتابک تذکر فيه انه انتهت الیک عنی امور، لم تکن تظننی بها، رغبة بی عنها، و ان الحسنات لا یهدی لها، ولا یسدد الیها الا الله تعالی. و اما ما ذكرت انه رقی الیک عنی فانما رقاہ الملاقون، المشاؤون بالنمیمه، المفرقون بین الجمع، و کذب الغاوون المارقون، ما اردت حربا ولا خلافا، و انی لا خشی الله فی ترک ذلك، منک و من حزبک، القاسطین الملحدین حزب الظالم، و اعوان الشیطان الرجیم. الست قاتل حجر، و اصحابه العابدین المخبتین، الذین کانوا یستفطعون البدع و یامرون بالمعروف و ینهون عن المنکر فقتلتهم ظلما و عدوانا، من بعد ما اعطیتهم الموائیق الغلیظة، و العهود المؤکدة، جراً علی الله و استخفافاً بعہده؟ اولست بقاتل عمرو بن الحمق الذی اخلقت و ابلت وجهه العبادة، فقتلته من بعد ما اعطیته من العهود ما لو فهمته العصم نزلت من شعف الجبال؟! اولست المدعی زیادا فی الاسلام فرزعت انه ابن ابی سفیان و قد قضی رسول الله صلی الله علیه و آله ان الولد للفراس و العاهر الحجر ثم سلطته علی اهل الاسلام، یقتلهم و یقطع ایدیهم و ارجلهم من خلاف، و یصلبهم علی جذوع النخل؟! سبحان الله یا معاویة! کانک لست من هذه الامة و لیسوا منک. او لست قاتل الحضرمی الذی کتب الیک فیہ زیاد، انه علی دین کرم الله وجهه و دین علی هو دین ابن عمه صلی الله علیه و آله الذی اجلسک مجلسک الذی انت فیہ، و لولا ذلك کان افضل شرفک و شرف ابائک تجشم الرحلتین رحلة الشتاء و الصيف، فوضعها الله عنکم بنا، منة علیکم؟! و قلت فیما قلت: لا ترد هذه الامة فی فتنة و انی لا اعلم لها فتنة اعظم من امارتک علیها. و قلت فیما قلت انظر لنفسک و لدینک و لامة محمد و انی والله ما اعرف افضل من جهادک فان افعل فانه قریة الی ربی و ان لم افعله فاستغفر الله لدینی، و اساله التوفیق لما یحب و یرضی. و قلت فیما قلت: متى تکدنی، اکدک، فکدنی یا معاویة! فیما بدالک، فلعمری قدیما یکاد الصالحون، و انی لارجو ان لا تضر الا نفسک، ولا تمحق الا عملک، فکدنی ما بدالک و اتق الله یا معاویة! و اعلم ان الله کتابا لا یغادر صغیرة و لا کبیرة الا احصاها. و اعلم ان الله لیس بناس لک قتلک بالظنه، و اخذک بالتهمه، و امارتک صیبا یشرب الشراب و یلعب بالکلاب ما اراک الا و قد ابقت نفسک، و اهلکت دینک واضعت الرعیة، و السلام. الامامة و السیاسة، ج ۱، صص ۱۵۵-۱۵۷.
۲. و أقبل القوم یزحفون نحوه و کان فیهم عبد الله بن حوزة التمیمی . فصاح: أفيکم حسین؟ و فی الثالثة قال أصحاب الحسین علیه السلام هذا الحسین فما تريد منه؟ قال: یا حسین أبشر بالنار، قال الحسین: کذبت بل أقدم علی رب غفور کریم مطاع شفیع فمن أنت؟ قال: أنا ابن حوزة فرفع الحسین یدیه حتی بان بیاض إبطیه و قال: اللهم حزه الی النار، فغضب ابن حوزة

۶. دیدن کرامات امام و نپیوستن به او^۱

موارد عقل ورزی در کربلا

۱. زهیر بن القین: رهیابی به حقیقت با یادآوری رابطه‌ی پیامبر با امام حسین علیه السلام^۲
۲. حرّ بن یزید: محاسبه‌ی قدر دنیا و آخرت و بهشت و جهنّم و پیوستن به امام ولو در آخرین لحظات
۳. دو جوان انصاری: توجّه به استغاثه‌ی امام و هدایت و شهادت در دقایق آخر شقاوت^۳

وأقحم الفرس إليه وكان بينهما خندق فسقط عنها وعلقت قدمه بالركاب وجالت به الفرس وانقطعت قدمه وساقه وفخذه وبقي جانبه الآخر معلقا بالركاب وأخذت الفرس تضرب به كل حجر وشجر وألقته في النار المشتعلة في الخندق فاحترق بها ومات، فخر الحسين ساجدا شاكرا حامدا على إجابة دعائه، ثم إنه رفع صوته يقول: اللهم إنا أهل بيت نبيك وذريته وقرابته فأقسم من ظلمنا وغصبنا حقنا إنك سميع قريب، فقال له محمد بن الأشعث: أي قرابة بينك وبين محمد، فقال الحسين ۷: اللهم إن محمد بن الأشعث يقول ليس بيني وبين محمد قرابة اللهم أرني فيه هذا اليوم ذلا عاجلا فاستجاب الله دعاءه فخرج محمد بن الأشعث من العسكر ونزل عن فرسه لحاجته وإذا بعقرب أسود يضربه ضربة تركته متلوثا في ثيابه مما به. مقتل الحسين للخوارزمي: ج ۱، ص ۲۴۹.

۱. قال مسروق بن وائل الحضرمي: كنت في أول الخيل التي تقدمت لحرب الحسين ۷ لعلني أن أصيب رأس الحسين فأحظى به عند ابن زياد، فلما رأيت ما صنع بابن حوزة عرفت أن لأهل هذا البيت حرمة ومنزلة عند الله وتركت الناس وقلت: لا أقاتلهم فأكون في النار. كامل ابن الأثير: ج ۴، ص ۲۷.

۲. و قال قد سمعنا هداك الله يا ابن رسول الله مقاتلك الحمد لله الذي شرفنا بالقتل معك و لو كانت الدنيا لنا باقية و كنا فيها مخلصين لأنزنا النهوض معك على الإقامة. اللهوف، ص ۸۰.

۳. ولما نظر الحسين علیه السلام إلى كثرة من قتل من أصحابه ... صاح: أما من مغيث يغيشنا! أما من ذاب يذب عن حرم رسول الله . فبكت النساء وكثر صراخهن. وسمع الأنصاريان سعد بن الحارث وأخوه أبو الحتوف استنصار الحسين واستغاثته وبكاء عياله وكانا مع ابن سعد فمالا بسيفيهما على أعداء الحسين علیه السلام وقاتلا حتى قتلا اللهوف، ص ۵۷.



فصل پنجم

تربیت آرمانی و حماسی
در بستر عاشورا و مهدویت

حجّت‌های الهی نماد آرمان‌های بزرگ الهی و انسانی و مظهر تلاش خالصانه برای رسیدن به این آرمان‌ها هستند. همراهی با حجّت‌های الهی به معنای قرار گرفتن در مسیر فتح آرمان‌هاست و نبودن با او به معنای جاماندن از کاروان بندگان صالح الهی است که وارثان زمین خواهند شد. در این راستا جهان بشریت منتظر پرورش حماسه‌سازانی است که به ندای امام حق که قرن‌هاست به انتظار آنان نشسته است لبیک بگویند. حرکت عظیم او نیازمند پرورش جوانانی است که حاصل تربیت صحیح اسلامی و حماسی باشند.

لُزوم تربیت حماسی برای تحقّق چشم‌انداز روشن تاریخ

جهان بشریت در تب ظلم و جور مستکبران عالم می‌سوزد و در این عرصه سنّت خداوند متعال بر این است که برای یاری مظلومان عالم، منتظر محافظه‌کاران و احزاب و گروه‌ها و مدّعیان اصلاح‌گری نخواهد ماند.

اکنون جهان بشریت منتظر پرورش حماسه‌سازانی است که به ندای امام حق که قرن‌هاست به انتظار آنان نشسته است لبیک بگویند. و سنّت الهی بر این است که:

«وَلَيَنْصُرَنَّ اللَّهُ مَنْ يَنْصُرُهُ»^۱

حرکت عظیم او فقط ۳۱۳ جوان گمنام(!) می‌خواهد که حاصل تربیت صحیح اسلامی و حماسی باشند.

امام صادق علیه السلام فرمود:

اما لو كملت العدة الموصوفة ثلاثمائة و بضعة عشر كان الذي تريدون^۱ آگاه باشید که اگر آن تعدادی که توصیف شده‌اند، (سیصد و اندی) تکمیل گردد آن چه می خواهید (حکومت معصوم) انجام خواهد شد.

شاخصه‌های یاران حماسی مهدی

بر اساس روایات شاخصه‌های تربیت شدگان میدان حماسه و ایثار، مکتب امامت و مهدویت چنین است:

۱. اراده‌هایشان محکم است و گویا هر یک قوه‌ی چهل مرد را دارند!
۲. از شیر دلیرترند!
۳. از نیزه کاری‌ترند!
۴. عاشق و مطیع امام خود هستند!
۵. اگر بر کوه‌ها بگذرند، کوه‌ها در هم فرو ریزند!
۶. دست از شمشیرهای خود باز نمی‌گیرند تا آن که خدای تعالی راضی شود!
۷. پارسایان شب‌اند!
۸. شیران روز اند!
۹. تنها از خدای متعال می‌ترسند!
۱۰. فریاد «لا إله إلا الله» آنان بلند است!
۱۱. همواره آرزوی شهادت دارند!
۱۲. بادهای مختلف، آن‌ها را از مسیر حق جدا نمی‌کند!
۱۳. جوانند!
۱۴. بیشترشان ایرانی هستند!
۱۵. شعارشان «یا لثارات الحسین؛ بیاید به خون‌خواهی حسین» است.^۲

۱. النعمانی، ابی مریم، الغیبه، ص ۲۰۳.

۲. معجم الاحادیث الامام المهدی ج ۱، ص ۳۹۳؛ بحار الانوار، ج ۵۲، ص ۳۳۴ و ۳۰۷؛ ینابیع المودة، ص ۵۰۹.

جوانانی که دل در گرو موعود دارند و می‌خواهند زمینه ساز ظهور او و نجات دین و انسان از چنگال ظالمان باشند، باید بدانند که این نهضت عظیم جوان تنوری و پرشور و حماسه خواه و حماسه ساز و البته هشیار و دانا می‌خواهد. با ادعا و روحیه‌های بادکنکی (!) و تنبلی و تن پروری و جهل و غفلت نمی‌توان هیچ حرکت انقلابی را به راه انداخت یا یاری کرد.

اهمیت یاران حماسه ساز در نهضت‌های الهی

اساساً در تاریخ نهضت‌های الهی هیچ نهضتی بدون یاران وفادار و فداکار جان نگرفته است، انبیا و پیام آوران حق، با این که مؤید از ناحیه خداوند بودند، اما روی یاران مؤمن حساب می‌کردند:

«و کاین من نبی قاتل معه ریون کثیر فما وهنوا لما اصابهم فی سبیل الله و ما ضعفوا و ما

استکانوا والله یحب الصابرين^۱»

و چه بسیار پیامبرانی که مردان الهی فراوانی به همراه آنان جنگیدند، آن‌ها هیچ گاه در برابر آنچه در راه خدا به آن‌ها می‌رسید، سست نشدند و ناتوان نگردیدند و خداوند استقامت کنندگان را دوست دارد.»

پیامبر بزرگوار اسلام در دوره بعثت علی رغم نامالیامات و سختی‌های فراوان و اصرار دوستان بر اعلان جنگ با دشمنان خدا، اجازه نبرد مسلحانه با دشمن را نداد چرا که جنگ نیاز به «عده» و «عده» دارد و این در مکه فراهم نبود. با هجرت حضرت به مدینه این مهم برآورده شد. دوره‌ی سخت مکه در حقیقت دوره‌ی سازندگی بود.

حضرت در این دوره سربازانی فداکار پرورید؛ سربازانی که در جنگ‌های پیامبر اکرم ﷺ افتخارات فراوانی برای اسلام و مسلمین آفریدند. آن گاه که این زمینه‌ها فراهم شد، در سال دوم هجرت اولین آیات قتال صادر شد:

«أَذِنَ لِلَّذِينَ يُقَاتَلُونَ بِأَنَّهُمْ ظَلِمُوا وَإِنَّ اللَّهَ عَلَىٰ نَصْرِهِمْ لَقَدِيرٌ^۲؛ به آنان که جنگ بر آن‌ها

تحمیل شده اجازه جهاد داده شد چرا که آنها مورد ستم قرار گرفته‌اند و البته خداوند بر یاری

آن‌ها قادر است.»

امام علی علیه السلام هم سکوت و هم پذیرش حکومت را مستند به یاران می‌کند و می‌فرماید:

۱. آل عمران ۱۴۶.

۲. طباطبایی، محمد حسین، المیزان، ج ۱۴، ص ۳۸۲ و ۳۸۳.

«...لولا حضور الحاضر و قیام الحجة بوجود الناصر و ما اخذ الله على العلماء الا يقاروا على كظة ظالم و لاسغب مظلوم لالقیة حبلیها علی غاریها...! اگر نه این بود که جمعیت بسیاری گردا گردم را گرفته و به یاریم قیام کردند و از این جهت حجت تمام شد و اگر نبود عهد و مسؤولیتی که خداوند از علما و دانشمندان هر جامعه گرفته که در برابر شکم بارگی ستمگران و گرسنگی ستمدیدگان سکوت نکنند، مهار شتر خلافت را رها می ساختم و از آن صرف نظر می کردم...»

حضرت امام حسن مجتبی علیه السلام مهم ترین فلسفه صلح خویش را نداشتن یارانی مؤمن و وفادار و فداکار ذکر می کند:

«لو وجدت انصارا لقاتلته لیلی و نهاری...! اگر یارانی می یافتم شب و روزم را در جهاد با معاویه می گذراندم...»

در دوره ی حضرت امام صادق علیه السلام یاران شعاری فراوان بودند ولی یاران وفادار اندک. ساده اندیشان می پنداشتند که این یاران شعاری کارسازند، از این رو به امام صادق علیه السلام اعتراض می کردند که با وجود این همه یاور چرا نشسته اید و قیام نمی کنید؟ امام علیه السلام در پاسخشان می فرمود:

«لو كان لی شیعة بعدد هذه الجداء لما وسعنی القعود؛^۳ اگر به عدد این بزغاله ها (هفده عدد) یار می داشتم قیام می کردم...»

و در پاسخ «سهل خراسانی» که مشابه اعتراض فوق را داشت فرمود:

«... اما انا لانخرج فی زمان لانجد فیہ خمسة معاضدین لنا نحن اعلم بالوقت...؛^۴ آگاه باش ما تا زمانی که پنج یار همراه نیایم قیام نمی کنیم. ما زمان قیام را بهتر می دانیم...»

و حضرت امام مهدی علیه السلام نیز به همراه ۳۱۳ نفر که در حقیقت فرماندهان لشکر حضرت هستند قیام می نماید و با این قیام الهی جهان را پر از عدل و داد می کند.

وظایف کنونی جوانان ایرانی

وظایف جوانان ایرانی در راستای زمینه سازی ظهور و تحقق تربیت حماسی نسل یاریگر منجی، روشن

۱. نهج البلاغه، خطبه سوم.

۲. بحار الانوار، ج ۴۴، ص ۱۴۷.

۳. اصول کافی، ج ۲، ص ۲۴۲ و ۲۴۳.

۴. بحار الانوار، ج ۴۷، ص ۱۲۳.

است و عزمی جدی برای پیگیری آن‌ها لازم است:

۱. آرمان شناسی و آرمان خواهی

جوان شیعه پیوسته خود را با آرمان‌ها می‌سنجد و با هدف قراردادن آن‌ها مسیر درست و نزدیک را رصد می‌کند. بی تردید، آرمان‌ها قدرت شگرفی در عرصه زندگی انسان دارند؛ استعداد‌های آدمی را می‌پروراند و او را تربیت می‌کنند. پیوسته شیعه در کوه سار آرمان‌های بلند، به جریان رشد و بالندگی و پرورش خود، ادامه داده است. این گونه بار مسؤولیت را در گردنه‌های سخت تاریخی به دوش کشیده و از حرکت باز نایستاده و همیشه به این آرمان‌ها دلگرم بوده است.

امام کاظم علیه السلام می‌فرماید:

«الشَّيْبَةُ تَرْبِي بِالْأَمَانِي مِنْذُ مَا تِي سَنَةٌ»^۱ «شیعه دویست سال است که در سایه آرمان‌ها

پرورده و تربیت می‌شود.»

و آرمان جوان شیعه از نگاه بزرگترین حماسه ساز قرن خمینی کبیر علیه السلام این است:

ما با خواست خدا، دست تجاوز و ستم همه ستمگران را در کشورهای اسلامی می‌شکنیم و با صدور انقلابمان که در حقیقت صدور انقلاب راستین و بیان احکام محمدی است، به سیطره و سلطه و ظلم جهان خواران خاتمه می‌دهیم و به یاری خدا راه را برای ظهور منجی مصلح کل و امامت مطلق حق امام زمان - ارواحنا فداه - هموار می‌کنیم.^۲

۲. نفی وضع موجود و نفی نگاه غربی به جهان و انسان

سال‌هاست که روشن فکران محافظه‌کاران با نگاه گداگونه به غرب فرهنگ و تمدن ریشه‌ای اسلام را مهجور کرده‌اند و جوان حماسی ایرانی باید این روند را عوض کند.

«امروز در چشم بسیاری از نخبگان و کارگزاران ما، مدل پیشرفت صرفاً مدل‌های غربی است. توسعه و پیشرفت را باید از روی مدل‌هایی که غربی‌ها برای ما درست کرده‌اند، دنبال و تعقیب کنیم. امروز در چشم کارگزاران ما این است و این چیز خطرناکی است، چیز غلطی است، هم غلط است، خطاست، هم خطرناک است. غربی‌ها در

۱. نعمانی، ابی مریم، الغیبه، ص ۲۹۵.

۲. صحیفه نور، ج ۲۰، صفحه ۱۳۲، تاریخ ۱۳۶۶/۵/۶.

تبلیغات خیلی ماهرند؛ در طول این ۳۰۰-۲۰۰ ساله که کار تبلیغاتی پی‌درپی می‌کنند، با تبلیغات موفق خودشان توانسته‌اند این باور را در بسیاری از ذهن‌ها به‌وجود بیاورند که توسعه‌یافتگی مساوی است با غرب و غربی شدن. هر کشوری بخواهد کشور توسعه‌یافته‌ای محسوب بشود، بایستی غربی بشود؛ این تبلیغات آن‌هاست. هر کشوری که از الگوهای موجود غرب فاصله داشته باشد، توسعه‌یافته نیست و هر چه فاصله‌اش بیشتر، فاصله‌اش از توسعه‌یافتگی بیشتر. این طوری می‌خواهند جا بیندازند و متأسفانه در ذهن‌ها جا انداخته‌اند.^۱

۲. تبدیل توهم به تحول در تحلیل مسائل آینده‌ی جهان

اگر بخواهیم انقلاب ما زمینه‌ساز ظهور امام زمان عجل الله تعالی فرجه باشد باید تحول در فرد و جامعه‌ی شیعی را زمینه‌سازی کنیم. برای رسیدن به این هدف باید تحول در جامعه و حاکمیت از یک سو و از سوی دیگر تحول فردی با افزایش: معرفت، محبت، اطاعت و تسلیم در برابر امام زمان عجل الله تعالی فرجه ایجاد شود. متأسفانه برخی در توهم به سر می‌برند و بدون ایجاد این زمینه‌سازی‌ها خود را منتظر می‌نامند در حالی که اگر این روابط اصلاح نگردد زمینه‌سازی اتفاق نمی‌افتد.

۳. تقویت و رشد علمی و معنوی جوان ایرانی

جامعه‌ی مدعی زمینه‌سازی ظهور باید توانایی‌های لازم را برای این امر داشته باشد. لذا جوان ایرانی باید به سمت ارتقاء معنویات خود جهت ایجاد صلاحیت‌های مورد نیاز برای یاری امام حرکت کند. البته حکومت اسلامی نیز باید با تمام توان در راستای رشد و بالندگی علمی، تکنولوژیکی و نظامی حرکت کند و علاوه بر تامین قدرت بازدارندگی دفاعی، آمادگی‌های نظامی لازم را برای تامین اهداف بلند انقلاب جهانی به دست آورد. چنانکه در روایتی از امام صادق عجل الله تعالی فرجه آمده است:

«لیعدن احدکم لخروج القائم و لو سهما»^۲؛ هر یک از شما برای قیام قائم عجل الله تعالی فرجه باید آماده گردد

هر چند با تهیه یک تیر باشد».

و امام کاظم عجل الله تعالی فرجه فرمود:

من اربط دابةً متوقفاً به أمرنا و یغیظ به عدونا و هو منسوب الینا ادر الله رزقه و شرح صدره

۱. سخنان مقام معظم رهبری در دیدار با دانشجویان دانشگاه مشهد در تاریخ بیست و هشتم اردیبهشت ماه سال ۸۶.

۲. نعمانی، ابی مریم، الغیبه، ص ۱۷۲، بحار، ج ۵۲، ص ۳۶۶.

و بلغه امله و کان عوناً علی حوائجہ.^۱ هر کس اسبی را به انتظار امر ما نگاه دارد و به سبب آن دشمنان ما را خشمگین سازد، در حالی که منسوب به ماست؛ خداوند روزی اش را فراخ گرداند و به او شرح صدر عطا کند و او را به آرزویش برساند و در رسیدن به خواسته‌هایش یاری کند. اسب به عنوان تمثیلی است از تمهیدات نظامی متناسب که باید در هر زمان - مطابق با شرایط و مقتضیات - فراهم گردد.^۲

۱. کافی، ج ۶، ص ۵۳۵، ح ۱.
۲. نکات ذیل بر گرفته از مقدمه کتاب تربیت حماسی، چاپ مرکز فرهنگی تبلیغی آینده سازان است، که در تبیین مختصات تربیت حماسی می‌تواند راهگشای عزیزان مبلغ و مربی باشد:
 - الف) آسیب شناسی نظام تربیتی فعلی
 ۱. امروزه نظام تعلیم و تربیت ما حقیقتاً نیاز به یک تغییر و تحول جدی دارد؛
 ۲. اولین مشکلی که نظام تربیت فعلی دارد، در حیطه‌ی اندیشه و نظریه‌پردازی این است که مباحث نوعاً کهنه و تکراری است.
 ۳. مباحث نظری در عرصه‌ی تربیت ناکارآمد است، و نیازمند به کارآمد کردن نظام تربیتی، با کم کردن فاصله‌ی مقام نظر و عمل است.
 ۴. نظام تربیتی موجود ما اثر چندانی برای متدین کردن بچه‌های ما ندارد.
 ۵. بعضی از متصدیان، تربیت را با روان‌شناسی یا اخلاق یا عرفان اشتباه گرفته‌اند؛
 ۶. در آثاری که سعی شده مستقیماً از متون دینی و تاریخ دینی استخراج شود، نوعی سر درگمی و ابهام به چشم می‌خورد.
 - ب) راهکارها
 ۱. ایجاد روحیه‌ی حماسی و شجاعت و جسارت ساختار شکنی در خود مؤلفان و مربیان
 ۲. ارائه‌ی تعریف صحیح و جامعی از تربیت حماسی (سلحشوری، فتوت، ...)
 ۳. توجه ویژه به تربیت حماسی دوران دفاع مقدس
 ۴. طرح تربیت حماسی در اسناد کلان مهندسی فرهنگی کشور
 ۵. فراهم آوردن محتوای نظری حماسه (مبنا، اصول، اهداف، روش‌ها)
 ۶. توجه به ریشه‌های تربیت حماسی بویژه مؤثرترین عامل تربیتی تشیع در قرون متوالی یعنی عاشورا، تا انقلاب مهدوی؛
 ۷. متن‌شناسی گزاره‌های حماسی از قرآن، نهج‌البلاغه، دعا‌های صحیفه‌ی سجادیه، و... به عنوان نمونه دعای مکارم الاخلاق پر از حماسه است. «خداایا! به من توفیق بده کسی که با من مخالفت کرده، با او موافقت کنم؛ کسی که غیبتم را کرده، خیرش را بخواهم؛ کسی که با من معارضه کرده، با او با حسن جزاء مقابله کنم؛ کسی که به من نیرگ زده، با صلح با او رفتار کنم».



فصل ششم:

رسم یاوری در
آینه‌ی عاشورا و انتظار

یکی از نقاط مهم اشتراک قیام امام حسین علیه السلام و امام زمان علیه السلام، ویژگی‌های مشترک یاران این دو امام است. توجه به این اشتراک ما را به بسیاری از رمز و رازهای فلسفه‌ی غیبت و راه‌های زمینه‌سازی ظهور رهنمون خواهد ساخت. اینک به این اشتراکات می‌پردازیم.

در واقع هدف از بررسی این اشتراکات، ارائه‌ی الگوهای واقعی است تا مردم عصر غیبت، در خودسازی‌های فردی و اجتماعی خویش از آن بهره‌جسته و آفریننده‌ی حماسه‌ی بزرگ پایان تاریخ باشند. در واقع صفات یاران اباعبدالله علیه السلام معیارهایی را در اختیار ما قرار می‌دهند تا با کمک آنها خود را محک زده و با پیاده کردن هر یک از شرایط، خود را برای قیام جهانی و روز پرشکوه ظهور آماده‌تر سازیم.

عبودیت و خداخواهی

عبودیت و خداجویی، یکی از ویژگی‌های مشترک یاران امام حسین علیه السلام و امام زمان علیه السلام است. سراسر صحنه‌های کربلا را شعار «رضی الله رضانا اهل بیت»^۱ فرا گرفته بود و امام و یاران او، از همه چیز بریده و به حق پیوسته بودند. امام حسین علیه السلام در هنگام خروج از مدینه، با خواندن خطبه‌ای، هرگونه قدرت طلبی را از سوی خویش رد کرد و از تسلیم شدن در برابر قضای الهی سخن گفت؛ چنانچه فرمود: «پروردگارا! من به رضای تو، راضی و نسبت به امر تو، تسلیم هستم و در مقابل قضای تو، صبر خواهم نمود»^۲.

۱. لهوف، سیدبن طاووس، ص ۶۰.

۲. نجمی، محمدصادق، سخنان حسین بن علی، ص ۳۳۲.

این خصوصیت، در یاران و اهل بیت او نیز مشاهده می‌شد. برای مثال، حضرت زینب علیها السلام پس از حضور در کنار جسد قطعه قطعه‌ی امام حسین علیه السلام عرضه داشت: «خدایا این قربانی را از ما بپذیر». ^۱ در زیارت نامه‌ی هانی ابن عروه نیز آمده است: «... ای کسی که جان خویش را در راه رضای خدا فدا کردی». ^۲ خدا محوری و معنویت یاران امام، در شب عاشورا جلوه‌ی خاصی به خود گرفت؛ به گونه‌ای که صدای عبادت و نیایش و نماز شب آنان در خیمه‌ها پیچیده بود.

خداجویی و توحید، سرلوحه‌ی عقاید یاران مهدی علیه السلام نیز هست. آنان، خدا را به شایستگی شناخته و همه‌ی وجودشان، غرق جلوه‌ی نور ایزدی است. چنانچه امام صادق علیه السلام درباره‌ی آنان فرموده است: هم من خشية الله مشفقون، يدعون بالشهادة و يتمنون أن يقتلوا في سبيل الله ^۳

« یاران مهدی [مردانی هستند که] از ناخشنودی پروردگارشان هراس دارند و برای کسب توفیق شهادت، دعا می‌کنند».

امیرالمؤمنین، علی علیه السلام نیز یاران مهدی علیه السلام را گنج‌هایی آکنده از معرفت خدا می‌داند.

ويحاً للطلالقان فإن لله عز وجل بها كنوزاً ليست من ذهب ولا فضة ولكن رجال مؤمنون عرفوا الله حق معرفته وهم أنصار المهدي في آخر الزمان. ^۴

خوشا به حال طالقان که خدای بزرگ در آن گنج‌های نهفته دارد برتر از طلا و نقره. آن گنج‌ها، مردانی مومن‌اند که خدای را به شایستگی شناخته‌اند. آنان، یاران مهدی در آخر الزمان می‌باشند.

معرفت

آنچه باعث شد، یاران اباعبدالله علیه السلام این‌گونه جاودانه، بر صفحه‌ی تاریخ نگاشته شوند، معرفتی بود که نسبت به امام زمان خود داشتند معرفتی که نه از سر هوا و هوس و نه کورکورانه و از سر جهالت بود، بلکه معرفتی که از سویدای دلشان برخاسته بود. شناختی عمیق همراه با اسباب و لوازم آن که اطاعت و تسلیم محض بود.

۱. حیاة الامام الحسين علیه السلام، ج ۲، ص ۳۰۱.

۲. مفاتیح الجنان، زیارت حضرت مسلم، ص ۴۰۳.

۳. بحار الانوار، ج ۵۲، ص ۳۰۸.

۴. ینابیع الموده، ص ۴۴۹.

در واقع معرفتی که مورد تأکید اولیای دین، واقع شده، معرفتی سطحی نیست که عامه‌ی مردم به آن آشنا هستند و تنها به نام و نسب امام ختم می‌شود، بلکه مقصود معرفتی است خاص که از لوازم ایمان است. امام باقر علیه السلام در این مورد فرموده‌اند:

لا یكون العبد مؤمناً حتى یعرف الله و رسوله و الائمة کلهم و امام زمانه و یرد الیه و یسلم له^۱
بنده ایمان نخواهد آورد، مگر آن که معرفت خدا و رسول او و همه امامان و معرفت امام زمان خود را داشته باشد و به آن حضرت رجوع کند و تسلیم ایشان باشد.

مشکل امت اسلام پس از پیامبر صلی الله علیه و آله عدم معرفت به حجت زمان خود بود، که مخالفت با امام را در پی داشت کوفیان نیز امام حسین علیه السلام را ظاهراً می‌شناختند، اما شناخت آنان محدود به اسم و نسب بود، یا برخی همراه با دنیا زدگی پس از شهادت مسلم، امام از چند تن از اهالی کوفه که به ایشان پیوسته بودند، در مورد رأی و نظر مرد کوفه پرسیدند. آن چند نفر در پاسخ گفتند:

«در بین اشراف، رشوه‌های بزرگ رد و بدل می‌شود و دل‌های سایر مردم با شماست، اما شمشیرها یشان علیه شما.»^۲

یاران سید الشهداء علیه السلام از چنان معرفتی به امام زمان خویش برخوردار بودند که شهادت در راه امام را بر زندگی جاودانه در دنیا برگزیدند:

«الحمد لله الذی شرفنا بالقتل معک و لو کانت الدنیا باقیة و کنا فیها مخلدین لآثرنا النهوض معک علی الاقامة فیها»^۳

خدا را سپاس که این شرافت را نصیب ما کرد تا در کنار شما به شهادت برسیم و اگر دنیا باقی باشد و ما در آن جاودان بمانیم، قیام با شما را بر ماندن در این دنیا ترجیح می‌دهیم.

معرفت ایشان چنان عالی بود که وجود امام را نعمتی بس بزرگ از جانب خدا دانسته؛ و سفارش رسول صلی الله علیه و آله را جامه‌ی عمل پوشاندند. بریر - از اصحاب امام حسین علیه السلام - با وصفی پرشور مولای خویش را این‌گونه خطاب کرد:

«یا بن رسول الله! لقد منّ الله بک علینا أن نقاتل بین یدیک نقطع فیک اعضائنا ثم یكون

۱. اصول کافی، ج ۱، ص ۱۸.

۲. تاریخ الامم و الملوک، ج ۵، ص ۴۰۵.

۳. مقتل الحسین، خوارزمی، ص ۵۹.

جَدَّكَ شَفِيعاً يَوْمَ الْقِيَامَةِ^۱

ای پسر رسول خدا! خدای تعالی وجود مبارکت را بر ما منت نهاده، در رکاب شما نبرد می‌کنیم و در راه شما اعضای بدنمان تکه تکه می‌شود، سپس در قیامت جد شما شفیع ما می‌شود. (پیامبر در حدیث ثقلین از امام به عنوان یکی از امانات خویش نام می‌برد و هر کس را که به این امانت چنگ زند، در قیامت شفیع خواهند بود.)

حجاج بن مسروق جعی نیز از یاران اباعبدالله علیه السلام می‌باشد که تعبیری ژرف و زیبا از امامت دارد. او در یکی از رجزهایش در بحبوحه‌ی جنگ این‌گونه سرور خود را مورد خطاب قرار می‌دهد:

أقدم حسيناً هادياً مهدياً اليوم تلقا جَدَّكَ نبياً
ثمَّ أباك ذالنداً علياً ذاك الذي نعرفه وصياً^۲

ای حسین! ای امامی که هم هدایت یافته‌ای و هم دیگران را هدایت می‌کنی. و امروز جدت پیامبر صلی الله علیه و آله را ملاقات خواهی کرد. سپس پدرت علی را که صاحب فضل و جود و احسان است، آن عزیزی که ما او را وصی می‌شناسیم.

انتظار ظهور فرزند حسین علیه السلام نیز، در گرو معرفت ایشان است. معرفتی که برترین عبادت است و منتظران واقعی را آماده‌ی ظهور می‌سازد. امام کاظم علیه السلام فرمودند:

«أفضل العبادة بعد المعرفة انتظار الفرج»^۳

برترین عبادت‌ها بعد از معرفت و شناخت، انتظار فرج است.

اگر معرفت ما منتظران نیز سطحی و محدود به دانشی بی‌نتیجه باشد، ما نیز در هنگامه‌ی ظهور همچون کوفیان خواهیم بود، امام صادق علیه السلام می‌فرماید:

«إذا خرج القائم، خرج من هذا الامر من كان يري من اهله...»^۴

هنگامی که قائم علیه السلام قیام کند از امر - ولایت - او کسانی خارج می‌شوند که همواره چنین

به نظر می‌رسید که از یاران او باشند.

۱. ليهوف، ص ۳۵.

۲. مناقب آل ابی طالب، ج ۴، ص ۱۰۳.

۳. تحف العقول: ص ۴۰۳.

۴. الغيبة نعمانی، ص ۳۱۷.

به توصیه‌ی امام صادق علیه السلام نیز وظیفه‌ی منتظران در عصر غیبت، کسب معرفت است. معرفتی که باید از خدا درخواست شود، و اگر این شناخت حاصل نشود از دین بیرون رفته، گمراه می‌شویم و راه را بر حسین و حسینیان می‌بندیم.

اللّٰهُمَّ عَرَّفْنِي نَفْسَكَ فَإِنَّكَ إِنْ لَمْ تَعْرِفْنِي نَفْسَكَ لَمْ أَعْرِفْ رَسُولَكَ، اللّٰهُمَّ عَرَّفْنِي رَسُولَكَ فَإِنَّكَ إِنْ لَمْ تَعْرِفْنِي حَجَّتَكَ ضَلَلْتُ عَنْ دِينِي، اللّٰهُمَّ لَا تُمَتِّنِي مِتَّةَ جَاهِلِيَّةٍ...^۱

خوشا به حال ثابت قدمان در امر امامت ایشان، هم ایشان که در زمان ظهور به سوی مولای خویش می‌شتابند و حسینی‌وار گرداگرد شمع وجودش می‌چرخند.

امام صادق علیه السلام در وصفشان می‌فرماید:

يَحْفَوْنَ بِهِ وَ يَقُونَهُ بِأَنْفُسِهِمْ فِي الْحَرْبِ وَ يَكْفُونَهُ مَا يَرِيدُ...^۲

یاران مهدی علیه السلام در میدان رزم او را در بر می‌گیرند و در جنگ‌ها با جان خود، از ایشان محافظت می‌کنند.

محبت و ولایت

امام حسین علیه السلام محبوب همه‌ی دل‌ها بودند؛ اما بیش از همه یاران خود حضرت، به او علاقه داشتند و در مقابل عشق حسین علیه السلام بود که آتش عشق به فرزند نیز در کربلا خاموش ماند و جای خود را به عشق حقیقی داد. در کربلا به بشر (بشیر) بن عمرو حضرمی گفتند که پسرت را در سرحدات مملکت ری به اسارت گرفته‌اند و او گفت: عوض جان او و جان خویش، از خالق جان‌ها خواهم گرفت. دوست نمی‌داشتم او را اسیر کنند و من بمانم، امام علیه السلام بیعت را از او برداشت و فرمود: خدا رحمت کند تو را، من بیعت خویش را از تو برداشتم، برو و فرزندت را از اسارت برهان. او جواب داد: درندگان بیابان مرا زنده بدرند اگر از تو جدا شوم و تو را در غربت بگذارم و بگذرم. آن‌گاه خیرت را از شترسواران رهگذر بازپرسم؟ نه هرگز چنین نخواهم کرد.^۳

عابس شاکری که معرفتی دیرینه و پیوندی عمیق از مولای خویش داشت، این گونه خطاب به معشوق

۱. صحیفه مهدیه، ص ۳۵۷ به نقل از جمال الاسبوع، ص ۳۱۵.

۲. بحار الانوار، ج ۵۲، ص ۳۰۸.

۳. سخنان امام حسین علیه السلام از مدینه تا کربلا، ص ۱۷۵.

و محبوبش - حسین علیه السلام - عرض می‌کند:

«یا ابا عبدالله! أما والله! ما أمسى على وجه الارض قريباً ولا بعيداً عزَّ عليّ ولا أحبّ إليّ منك...»^۱

ای حسین! به خدا سوگند هیچ کس بر روی زمین نزد من عزیز تر و محبوب تر از تو نیست.

عمرو بن قرظه، در هنگام اقامه‌ی نماز ظهر، خود را در برابر شمشیرها و تی‌های دشمنان قرار داد تا به امام آسیبی نرسد و آن گاه که از شدت جراحات به روی زمین افتاد، رو به امام کرد و پرسید: «ای پسر پیامبر! آیا وفا کردم؟» امام فرمود: «آری! تو در بهشت، پیش روی منی و زودتر به بهشت می‌رسی. سلام مرا به پیامبر برسان.»^۲

وقتی حبیب بن مظاهر در لحظات آخر عمر مسلم بن عوسجه، به کنار او آمد و به او بشارت بهشت داد، مسلم به او توصیه نمود که دست از امام برندارد تا در راه او کشته شود.^۳

چنین عشقی است که منتظران ظهور حضرت ولی عصر علیه السلام را به ندبه‌سرای و امی دارد که از فراق معشوق خویش این‌گونه ناله سر می‌دهند: *أین الحسن و أین الحسنین! أین أبناء الحسنین!* و دنیا و هر چه در آن است برای دیدار روی دوست حاضرند بدهند: *عزیزٌ علیّ أن أری الخلق ولا تری ولا أسمع لك حسیساً ولا نجوی، و سخت است بر عاشقان حضرتش که ایشان را در بلا ببینند و ناله و شکایتی سر ندهند:* "عزیزٌ علیّ أن تحیط بک دونی البلوی و لا ینالک منی ضجیح و لا شکوی ... و به دنبال راهی هستند تا به فرزند پیامبر برسند. "هل الیک یابن أحمد سبیل فتلقی هل یتصل یومنا منک بعدة فنحظی"^۴ یاران امام زمان علیه السلام نیز - که عاشق امام زمان علیه السلام هستند - به فرموده‌ی پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله، در پیروی از مولای خود، تلاش‌گر و کوشا هستند.^۵

عشق و علاقه‌ی قلبی آنان به حضرت مهدی علیه السلام، آنان را بسان پروانه‌ای که به گرد شمع می‌گردد، فرمان‌بر و مطیع می‌کند. چنانچه در روایتی آمده است:

یتمسّحون بسرج الإمام یطلبون بذلک البرکة و یحفّون به، یقونه بأنفسهم فی الحروب.^۶

۱. بحار الانوار، ج ۴۵، ص ۲۹.

۲. اعیان الشیعه، ج ۱، ص ۶۰۵.

۳. مقتل خوارزمی، ج ۲، ص ۱۵.

۴. مفاتیح الجنان، دعای ندبه.

۵. کتاب الغیبه، نعمانی، ص ۳۱۶.

۶. بحار الانوار، ج ۵۲، ص ۳۰۸.

«آنان] برای تبرک، دست بر زین مرکب امام می‌سایند و بر گردِ امام می‌چرخند و با جان و دل، او را در جنگ‌ها یاری می‌کنند».

امام کاظم علیه السلام نیز کسانی را که در دوستی با امام زمان علیه السلام ثابت قدم باشند را بشارت دادند که هم‌درجه‌ی ائمه علیهم السلام در بهشت هستند:

طوبی لشیعتنا المتمسکین بحبلنا فی غیبة قائمنا الثابتین علی موالاتنا و البرائة من اعدائنا
اولئک متا و نحن منهم ... هم والله معنا فی درجاتنا یوم القیامة^۱
خوشا به حال شیعیان ما که در زمان غیبت قائم ما به ریسمان ما تمسک نموده، بر دوستی
به امام و بیزاری از دشمنان ما ثابت‌قدم باشند، آن‌ها از ما و ما از آن‌هاییم ... به خدا سوگند،
آن‌ها در روز قیامت با ما و در درجات ما خواهند بود.

بصیرت

از ویژگی‌های فکری و عملی یاران سیدالشهداء علیه السلام، بصیرت و بینش بود. در فرهنگ دینی و متون معارف، از کسانی با عنوان «اهل البصائر» یاد می‌شود که صاحبان روشن‌بینی و بیدار دلی و شناخت عمیق نسبت به حق و باطل، امام و حجت الهی، راه و برنامه، دوست و دشمن، مؤمن و منافق باشند. صاحبان بصیرت چشم درونشان بیناست. با آگاهی و هوشیاری و انتخاب گام برمی‌دارند.

یاران و اصحابی که همراه امام حسین علیه السلام ماندند و تا آخرین لحظه از حق دفاع کردند، همگی آزادانه قدم در این راه گذاشته بودند و می‌دانستند پایان این جنگ چیزی جز کشته شدن نیست. حضرت اباعبدالله علیه السلام بارها با ایشان در قالب سخنرانی و خطابه‌ها از مدینه تا کربلا صحبت کرده و از سرنوشت‌شان آگاهی داده بودند و در شب و صبح عاشورا بیعت راه، از ایشان بر می‌دارند، تا با بصیرت و شناخت راهشان را انتخاب کنند.

همچنین صاحبان بصیرت عملکرد و موضع‌گیریشان، رشد اعتقادی و مبانی مکتبی و دینی دارد یاران اباعبدالله علیه السلام جهادشان مکتبی و مبارزاتشان مرامی بود، نه سودجویانه و دنیاپرستانه یا نشأت گرفته از تعصبات قومی و جاهلی، یا تحریک شده‌ی تبلیغات فریبکارانه‌ی جناح باطل و سلطه‌ی زور. ایشان، راه خود را روشن و بی‌ابهام و به حق دیدند و باطل بودن دشمن را یقین دانسته و با تطمیع و تهدید و حتی امان‌نامه، نه خود را فروختند و نه دست از عقیده و جهاد برداشتند. این بینش و بصیرت را از سخنرانی‌ها،

رجزها و عکس‌العمل‌هایشان می‌توان شناخت.

امام صادق علیه السلام درباره حضرت عباس علیه السلام تعبیر «نافذ البصيرة» دارد، که گویای عمق بینش و استواری ایمان او در حمایت از سیدالشهداء است:

كان عَمَّنَا العباس بن علي نافذ البصيرة صلب الايمان ...^۱

در زیارتنامه‌ی حضرت عباس علیه السلام است:

و اَنْكَ مَضِيَّتْ عَلٰى بَصِيْرَةٍ مِّنْ اَمْرِكَ مَقْتَدِيًّا بِالصَّالِحِيْنَ ...^۲

مدافعان بیداردل و پیروان دل‌آگاه، کسانی هستند که در مقابل جبهه‌ی کوردلان دنیا طلب و فریب خوردگان بی‌انگیزه، با صلابت می‌ایستند. یاران منتظر و یاوران آگاه دل حضرت بقیة الله علیه السلام نیز کسانی هستند که با اعتقادی راسخ به یاری حضرت می‌شتابند و غیبت برای آنان به منزله‌ی ظهور می‌باشد، چرا که با چشم دل حضرت را نظاره می‌کنند.

امام سجاد علیه السلام در وصف یاران امام مهدی علیه السلام می‌فرماید:

«إن الله تبارك و تعالی أعطاهم من العقول و الافهام و المعرفة ما صارت به الغيبة عندهم

بمنزلة المشاهدة»^۳

خداوند تبارک و تعالی آن‌ها را چنان از عقل و فهم و شناخت برخوردار کرده است که غیبت برای آنان به منزله‌ی مشاهده و حضور در آمده است.

آری! اینان به چنان بینشی در این راه رسیده‌اند که در راه دفاع از حق هم‌چون یاران اباعبدالله علیه السلام با سرزنش سرزنش‌کننده‌ای و نصیحت‌نصیحت‌کننده‌ای خاموش دل، از عقیده‌ی خویش بر نمی‌تابند.

زهد و پارسایی

زهد و پارسایی از دیگر ویژگی‌های برجسته‌ی یاران ائمه علیهم السلام می‌باشد. اصحاب، یاران و منتظران حقیقی کسانی هستند که دل از حب دنیا خالی کرده باشند و در سایه‌ی کسب معرفت دنیازدگی را از نفس خویشتن بزدایند.

۱. اعیان الشیعه، ج ۷، ص ۴۳۰.

۲. مفاتیح الجنان، زیارت ابوالفضل العباس علیه السلام.

۳. بحار الانوار، ج ۵۲، ص ۱۲۲.

در واقعه‌ی عاشورا کسانی را می‌بینیم که در اثر غفلت از نفس خویش با وجود این که راه هدایت را می‌شناختند، اما حاضر به تحمل شداید و یاری امام نشدند. امام حسین علیه السلام در میانه‌ی راه، در منزلگاه قصرِ مقاتل خیمه‌ای برافراشته را دیدند که مربوط به شخصی به نام عبیدالله بن حر جُعی می‌شد. امام حجاج بن مسروق را فرستاد که او را دعوت کند تا به امام بپیوندد، اما بهانه آورد. امام خود نزد او رفتند اما عبیدالله این بار نیز بهانه آورد که: به خدا سوگند می‌دانم هر که شما را دنبال کند در آخرت سعید و خوشبخت خواهد شد ... لکن این طرح و نقشه را بر من تحمیل مکن، چرا که نفس من بر مرگ، آمادگی ندارد.^۱ در تاریخ آمده او مردی مرتد بود که اموال این و آن را غارت می‌کرد و به راهزنی می‌پرداخت.

به راستی چه زیبا امام حسین علیه السلام زمانه‌ی خویش را توصیف کردند:

«... إن الناس عبید الدنیا و الدین لعق علی السنتهم یحوطنه مادرت به معائشهم فإذا محصوا

بالبلاء قل الدیانون...»^۲

به راستی مردم همه دنیا پرستند و دین بر سر زبان آن‌هاست و تا برای آنان وسیله‌ی زندگی

است می‌چرخانندش و وقتی به بلا آزموده شدند، دین دار کم است.

نصرت خواهی امام تکلیف می‌آورد و هر که ندای «هل من ناصر» امام را بشنود و پاسخ ندهد، جهنمی است. این ندای استنصار، همواره در گوش تاریخ شنیده می‌شود. همه جا کربلا و همه روز عاشورا است و غیبت نیز صحنه‌ای عظیم از این کربلاست. سعادت در فدا کردن هستی و مال و جان، در راه دین و گوش به فرمان بودن رهبر الهی است.

عبادت و مناجات

یکی از جلوه‌های زهد در یاران امام حسین علیه السلام عبادت و راز و نیاز با پروردگار می‌باشد. امام حسین علیه السلام در کربلا دو بار از لشکر دشمن مهلت خواستند؛ یکبار شب عاشورا و دومین بار روز عاشورا و هر دو بار برای عبادت و راز و نیاز بود. شب عاشورا امام حسین علیه السلام از دشمن فرصتی خواست تا به عبادت و تلاوت بپردازد. در همین شب بود که یاران زاهد و وارسته از دنیا، از خوشحالی این که فردا سعادت شهادت نصیبشان می‌شد با هم مزاح می‌کردند مثل بریر و حبیب.

صدای نجواها و زمزمه‌های عاشقانه‌ی یاران و اهل بیت امام علیه السلام با پروردگار از میان خیمه‌ها به گوش

۱. تاریخ الامم و الملوک، ج ۵، ص ۴۰۷.

۲. تحف العقول، ص ۲۴۹.

می‌رسید. راوی گوید:

«و بات الحسین و اصحابه تلك الليلة و لهم دوی كدوی النحل ما بین راکع و ساجد و قائم و قاعد»^۱

حسین علیه السلام و یارانش آن شب را به صبح رساندند، در حالی که زمزمه‌ی آنان در حالت رکوع و سجود و ایستاده و نشسته، مانند زمزمه‌ی زنبوران عسل شنیده می‌شد. و در جایی دیگر آمده که صدای قرآن خواندن آنان به گوش می‌رسید:

«و هم بین راکع و ساجد و قاری للقرآن»^۲

همچنین در ظهر عاشورا، برای دومین بار، مهلتی خواسته شد که برای برپایی نماز بود. یاران نیز با اقتدای به مولای خویش، آخرین نمازشان را به جا آوردند تا با این حالت به ملاقات خدا بروند. از ابومخنف نقل شده که ابوثمامه به امام حسین علیه السلام گفت: من علاقه‌مندم در حالی که این نماز را که وقت آن رسیده به جای آورم و خدا را ملاقات کنم.^۳

و نیز در وصف یاران امام مهدی علیه السلام نقل شده که پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله فرمودند:

«مجدون فی طاعة الله»^۴

آنان در اطاعت خداوند (و عبودیت) اهل جدیت و تلاشند.

امام علی علیه السلام نیز فرمودند:

«رجال لا ینامون اللیل لهم دوی فی صلواتهم کدوی النحل یبیتون قیاماً علی أطرافهم و...»^۵

مردان شب‌زنده داری که زمزمه‌ی نمازشان مانند نغمه‌ی زنبوران به گوش می‌رسد. شب‌ها را با شب‌زنده داری سپری می‌کنند و ...

شهادت طلبی و ایثار

مفهوم زندگی در فرهنگ عاشورا والاتر از بودن و نفس کشیدن است. امام حسین علیه السلام زندگی را تنها

۱. لهوف، ص ۱۳۰.

۲. حیاة الامام الحسین علیه السلام، ج ۳، ص ۱۷۵.

۳. ابصار العین، ص ۱۲۰.

۴. بحار الانوار، ج ۳۶، ص ۲۰۷.

۵. بحار الانوار، ج ۵۲، ص ۳۰۸.

در صورت «حیات طیبه» بودن قبول دارند، آن هم وقتی که همراه با عزت و آزادگی باشد و در این فرهنگ، مرگ با عزت، مفهوم والای زندگی است و زندگی ذلیلانه، مرگ است.

«انّی لا أرى الموت إلا سعادة ولا الحياة مع الظالمین إلا برما»^۱

همانا من شهادت را جز خوشبختی و زندگی با ستمگران را جز ننگ چیز دیگری نمی دانم.

در شب عاشورا همه‌ی یاران، مرگ همراه با سرور آزادگان را بر زندگی ذلت‌بار برمی‌گزینند. امام حسین علیه السلام خود در وصف یارانش این چنین می‌فرماید:

«اما والله لقد بلوتهم وليس فیهم الا الاشوس الالقوس یستأنسون بالمنیة دونی استثناس الطفل

بلین امه»^۲.

به خدا سوگند این‌ها را آزموده‌ام و آن‌ها را انسان‌هایی سینه سپر کرده یافتم به گونه‌ای که به مرگ به زیر چشمی می‌نگرند و شوقشان به مرگ، کمتر از شوق کودک به شیر مادرش نیست.

فرزندان مسلم بن عقیل عرض می‌کنند:

در رکابت می‌جنگیم تا به شهادت برسیم، زشت باد زندگی پس از تو.^۳

زهیر بن قین، روز عاشورا خطاب به شمر لعین می‌گوید:

«آیا مرا از مرگ می‌ترسانی؟ به خدا قسم مرگ با حسین علیه السلام برایم محبوب‌تر از زندگی همیشگی با شماس است. و اگر زندگی جز این باشد، به ظاهر زندگی است و گرنه واقعیت آن مرگ است»^۴.

در کربلا، ایثار و فداکاری، به اوج خود رسید. اصحاب امام تا زنده بودند، به احترام خاندان نبوت، نگذاشتند کسی از بنی هاشم به میدان برود. بنی هاشم نیز تا زنده بودند، نگذاشتند گزندی به امام حسین علیه السلام برسد و امام علیه السلام نیز جان خویش را فدای دین کرد.

شب عاشورا پس از آن که امام، بیعت را از یاران خود برداشت، هر کدام از آنان، به شیوه‌ای اعلام

۱. مناقب، ابن شهر آشوب، ج ۴، ص ۶۸

۲. مقتل الحسین علیه السلام، مرقم، ص ۲۱۹

۳. الکامل فی التاریخ، ج ۲، ص ۵۵۹.

۴. همان، ص ۵۶۳.

فداکاری کردند و گفتند: «پس از تو، زندگی را نمی‌خواهیم و خود را فدای تو می‌کنیم».^۱

هنگام نماز ظهر، برخی از اصحاب، خویش را سپر تیرهای دشمن کردند تا امام، نماز خود را بخواند. عباس علیه السلام، با لب تشنه وارد فرات شد؛ اما به یاد تشنگی امام حسین علیه السلام آب ننوشید. زینب علیها السلام، پس از شهادت امام حسین علیه السلام، جان خویش را سپر بالای امام سجاد علیه السلام، قرار می‌داد و ... این صحنه‌ها و ده‌ها صحنه‌ی دیگر که یکی از دیگری، زیباتر و پرافتخارتر است، در طول تاریخ، الفبای ایثار را به آزادگان آموخته است. یاران امام مهدی علیه السلام نیز که دانش آموخته‌ی مکتب عاشورا می‌باشند، از مرگ باکی ندارند؛ چرا که بندهای بردگی را از دل‌های خویش بریده‌اند. به فرموده‌ی امام صادق علیه السلام:

«... برای شهادت دعا می‌کنند و آرزومند کشته شدن در راه خدایند».^۲

در واقع خون‌خواهان امام حسین علیه السلام و اصحابش، تعریفشان از زندگی و حیات تعبیر بلند این آیه است:

«وَلَا تَحْسَبَنَّ الَّذِينَ قُتِلُوا فِي سَبِيلِ اللَّهِ أَمْوَاتًا بَلْ أَحْيَاءٌ عِنْدَ رَبِّهِمْ يُرْزَقُونَ».^۳

هرگز کسانی که در راه خدا کشته شده‌اند، مرده مپندار؛ بلکه زنده‌اند نزد پروردگارشان

روزی داده می‌شوند.

شجاعت

یاران اباعبدالله الحسین علیه السلام جامعیتی خاص در صفات و ویژگی‌های انسانی داشتند که در کمتر انسانی دیده می‌شود. در عین حال که از ترس خدا می‌گریستند، در میدان نبرد چنان شمشیر می‌زدند که هراسی بس عجیب بر دل دشمنان می‌انداختند و لشکر دشمن در نبردهای تن به تن به شدت تلفات می‌داد و چندین نوبت عمر بن سعد و فرماندهان دیگر، سربازان خود را از رویارویی انفرادی منع کردند و دستور دادند که سنگ باران کنند و این‌را تنها راه مقابله با دلاوران عاشورایی می‌دانستند:

«والله لو لم ترموهم الا بالحجارة لقتلتموهم».^۴

اگر جز با سنگ به آن‌ها تیر اندازی نکنید نیز آن‌ها را خواهید کشت. (اشاره به کمی یاران

(امام)

۱. فرهنگ عاشورا، ص ۶۵.

۲. بحار الانوار، ج ۵۲، ص ۳۰۸.

۳. آل عمران (۳)، آیه ۱۶۹.

۴. الکامل فی التاریخ، ج ۲، ص ۵۶۵.

دلآوری و شجاعت از بهترین ملکات اخلاقی است. قیام کربلا، از نخستین مراحل شکل‌گیری آن، از لحظه تصمیم‌گیری شجاعانه یاران در همراهی امام علیه السلام تا غروب زندگی‌شان، سرشار از این دلآوری‌ها و شجاعت‌ها بود. از سفر مسلم که در آن شرایط خفقان وارد کوفه شد و رسوا ساختن امویان توسط قیس بن مسهر در حضور والی کوفه، تا رزم‌آزمایی‌های سلحشورانه و بی‌نظیر امام و یاران و خاندان به خصوص اهل بیت امام، عباس علیه السلام، علی اکبر علیه السلام و قاسم و حتی عبدالله بن الحسن، کودک ۱۰ ساله، تا خطابه‌های حماسی امام سجاد علیه السلام و حضرت زینب علیه السلام در کاخ شام، همه جلوه‌هایی از شجاعت عاشوراییان است. امام سجاد علیه السلام در خطبه‌ی خویش در کاخ یزید، شجاعت را از خصلت‌های برجسته‌ای می‌شمارد که خداوند به این قوم عطا فرموده:

و الحلم... والشجاعة.^۱

در عصر غیبت حضرت بقیة‌الله علیه السلام نیز نمونه‌ای از این شجاعت‌ها و سینه‌های سپرده را از منتظران شاهد بوده‌ایم و هستیم؛ منتظرانی که پیروان امام حسین علیه السلام و یاران و اصحابش و رهپویان مهدی علیه السلام بوده‌اند. کسانی که در دوران سیاه طاغوت سینه‌های خود را هدف گلوله‌ها قرار داده و در مقابل کفر ایستادند، شعارشان این‌گونه بود: تا خون عاشورا به جوش است، فریاد مظلومان به گوش است و با شعار «هیهات من الذله»، دست خالی خود را به جبهه‌های نبرد رساندند و شجاعانه با سربندهای یا حسین علیه السلام بر سر و ذکر یا مهدی علیه السلام در دل شهید شدند.

یاران مهدی علیه السلام به هنگام ظهور نیز مردانی دلیر و جنگاوران میدان نبردند. از انبوه دشمن هراسی به دل راه نمی‌دهند. شیران میدان رزمند و جان‌هایشان از سنگ خارا محکم‌تر است.^۲ در سوارکاری و تیراندازی بی‌نظیرند به طوری که از آنان به عنوان «خیر الفوارس» یاد شده. در رزمگاه نشان شجاعان بر تن دارند و چونان یاران پیامبر در نبرد بدر نشانه‌ی ویژه، بر سر نهاده‌اند.^۳

استقامت و صبر

صبر و استقامت و بردباری از اسباب رسیدن به پیروزی است. ایستادگی و مقاومت و مقابله با عواملی که انسان را از تلاش در راه هدف باز می‌دارد مورد ستایش خداوند در قرآن و وعده‌ی بهشت برای صابران است:

۱. بحار، ج ۴۵، ص ۱۳۸ و ۱۷۴.

۲. خصال، شیخ صدوق، ج ۲، ص ۱۳۸.

۳. بحار، ج ۵۲، ص ۳۱۰.

«إِنَّ الَّذِينَ قَالُوا رَبُّنَا اللَّهُ ثُمَّ اسْتَقَامُوا تَتَنَزَّلُ عَلَيْهِمُ الْمَلَائِكَةُ أَلَّا تَخَافُوا وَلَا تَحْزَنُوا وَأَبْشِرُوا بِالْجَنَّةِ الَّتِي كُنتُمْ تُوعَدُونَ»^۱.

به یقین کسانی که گفتند: پروردگار ما خداست سپس ایستادگی کردند، فرشتگان بر آنان فرود می‌آیند (و می‌گویند): هان بیم ندارید و غمین مباشید و به بهشتی که وعده یافته بودید، شاد باشید.

در صحنه‌ی کربلا، زیباترین جلوه‌های استقامت و صبر در راه عقیده و تحمل مشکلات و بلاها ترسیم شد. امام حسین علیه السلام در خطبه‌هایشان به این امر اشاره کردند و فرمودند:

«ایها الناس! فمن كان منكم يصبر على حد السيف و طعن الاسنة فليقم معنا و إلا فليصرف عَنَّا»^۲.

ای مردم! هر کدام از شما که تحمل تیزی شمشیر و ضربت نیزه‌ها را دارد با ما بماند و گرنه برگردد.

در بحبوحه‌ی جنگ، آنان را دعوت به صبر می‌کردند و این‌گونه مورد خطابشان قرار می‌دادند:

صبراً بنی الکرام! فما الموت الا قنطرةٌ تعبر بكم عن البؤس و الضراء إلى الجنان الواسعة و النعيم الدائمة...^۳

«صبر پیشه کنید ای بزرگ‌زادگان که مرگ پلی است که شما را از رنج و سختی به سوی بهشت‌های گسترده و نعمت‌های ابدی عبور می‌دهد».

حقیقتاً آن کسانی با امام ماندند که در آن تنگناهای بلا که دشمن محاصره‌شان کرده بود و دوستان و عزیزانشان را یک به یک از دست می‌دادند و تشنگی امانشان را ربوده بود، نشان دادند که مردان عمل هستند؛ ایشان در مکتب امام حسین علیه السلام چنان تربیت شده بودند که آن همه بلا را جز زیبایی نمی‌دیدند. آن‌جا که حضرت زینب علیها السلام اسوه‌ی صبر و استقامت، در کاخ شام صحنه‌ی کربلا را صحنه‌ی ظهور زیبایی‌ها خواند و آن زمان که مسلم در آن همه فشار و سختی در دم مرگ این‌گونه صبر خود را در عمل و در قالب اشعارش به رخ کوفیان کشید:

۱. فصلت (۴۱)، آیه ۳۰.

۲. ینابیع المودة، ص ۴۰۶.

۳. نفس المهموم، ص ۱۳۵.

«إصبر لكل مصيبة و تجلد
و اعلم بأن المرء غير مخلد
و إذا ذكرت مصيبةً تشجى لها
فاذكر مصيبة آل محمد
و اصبر كما صبر الكرام فانها
نوبٌ تنوب اليوم تكشف في غد»^۱

در برابر هر مصیبت و سختی شکیبایی پیشه کن و استقامت و پایداری نما و بدان که آدمی [در این عالم] جاودانه نیست و چون مصیبتی را به یاد آوری که قلبت را فشرده و اندوه را در کام جانت نشاند، مصیبت آل محمد علیهم‌السلام را به یاد آر! آن‌گاه چونان آن گرامیان شکیبایی و پایداری پیشه کن که این مصیبت‌ها گذراست و فردا همه چیز آشکار است.

دوران غیبت نیز آن چنان سخت است که امام صادق علیه‌السلام این چنین ندبه می‌کند:

«سیدی غیبتک نَفْتُ رُقَادِي، وَصَيِّقَت عَلِيَّ مَهَادِي، وَابْتَرَّتْ مَنِي رَاحَةَ فُوَادِي، سِيدِي غَيْبَتِك
أَوْصَلت مَصَابِي بِفَجَائِعِ الأَبْدِ وَفَقَدَ الوَاحِدَ بَعْدَ الوَاحِدِ يَفْنِي الجَمْعَ وَالعَدَدَ، فَمَا أَحْسَ بَدْمَعَةَ تَرْقِي
مِنَ عَيْنِي وَأُنِينِ يَفْتَرِ مِن صَدْرِي عَن دَوَارِجِ الرِّزَايَا وَسَوَالِفِ البَلَايَا إِلا مِثْلَ بَعِينِي عَن غَوَابِرِ أَعْظَمِهَا
وَأَفْظَعِهَا، وَبَوَاقِي أَشْدَهَا وَأَنْكِرَهَا وَنَوَائِبِ مَخْلُوطَةَ بَغْضَبِك، وَنَوَازِلَ مَعْجُونَةَ بَسْخَطِك»^۲

ای آقای من! غیبت تو خواب از دیدگانم ربوده و بستر من را بر من تنگ ساخته و آسایش قلبم را از من سلب نموده است. ای آقای من! غیبت تو اندوه مرا به فجایع ابدی پیوند داده و فقدان یکی پس از دیگری جمع و شمار را نابود کرده است، من دیگر احساس نمی‌کنم اشکی را که از دیدگانم بر گریبانم روان است و ناله‌ای را که از مصائب و بلاهای گذشته از سینه‌ام سر می‌کشد، جز آن‌چه را که در برابر دیدگانم مجسم است و از همه گرفتاری‌ها بزرگ‌تر و جان‌گدازتر و سخت‌تر و نا‌آشنا‌تر است، ناملایماتی که با غضب تو در آمیخته و مصائبی که با خشم تو عجین شده است.

در عصر تاریک غیبت که چشم‌ها به دنبال امام هدایت‌گر می‌گردد، تنها صبر بر مصائب این دوران است که می‌تواند ما را از تنگناهای هوا و هوس و جهالت و غیبت امامان حفظ کند. صبری که ناشی از معرفت عمیق منتظران به امامت حجت بر حق خداست. و انتظار همراه با صبر است که برترین عبادات شمرده شده؛ پیامبر گرامی اسلام صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم فرمودند:

۱. ینابیع المودة، ج ۲، ص ۱۶۰-۱۶۱.

۲. إكمال الدين و إتمام النعمة، ج ۲ ص ۳۵۳.

«انتظار الفرج بالصبر عبادة»^۱.

انتظار فرج همراه با شکیبایی عبادت است.

منتظران واقعی کسانی هستند که همچون یاران اباعبدالله علیه السلام مصیبت‌ها را به جان بخزند و استقامتی شیرین از خود نشان دهند و همچون مسلم بن عقیل در سختی‌ها، مصایب آل محمد علیهم السلام به یاد بیاورند. اما صبر در غیبت بنا به فرموده‌ی پیامبر صلی الله علیه و آله بر دو گونه است: صبر بر دین‌داری و اعتقاد به امامت حضرت مهدی علیه السلام چرا که میان فتنه‌های آخرالزمان، تنها کسانی پیروز شوند که پابرجایان در عقیده به امامت ایشان هستند و از ایشان به عنوان حزب خدا یاد شده.

پیامبر گرامی حضرت محمد صلی الله علیه و آله می‌فرمایند:

«طوبی للصابرین فی غیبة! طوبی للمقیمین علی محبتهم! اولئک الذین وصفهم الله فی کتابه و

قال: و الذین یؤمنون بالغیب»^۲ و قال «اولئک حزب الله الا ان حزب الله هم المفلحون»^۳.

خوشا به حال شکیبایان در غیبت او! خوشا به حال پابرجایان در محبت او که آن‌ها را خداوند تبارک و تعالی در کتابش چنین توصیف کرده است: و آن‌ها که به غیب ایمان دارند و فرمود: آن‌ها حزب خدایند و بدانید که حزب خدا از رستگاران هستند.

امیرالمؤمنین علیه السلام در وصف استقامت یاران فرمود:

«قومٌ... لم یمتوا علی الله بالصبر و لم یستعظموا بذل انفسهم فی الحق»^۴.

[یاران مهدی علیه السلام] کسانی‌اند که به جهت بردباری‌شان بر خداوند منت نمی‌گذارند و از

این‌که نقد جان خویش را در کف اخلاص نهاده‌اند، احساس بزرگی نمی‌کنند.

وفای به عهد

وفای به عهد از برترین خصلت‌ها و نشانه‌ی جوانمردی، خداآوری، شرافت نفس و صدق و راستی

است. به فرموده‌ی امام علی علیه السلام:

۱. بحار، ج ۵۲، ص ۱۴۵.

۲. بقره (۲)، آیه ۳.

۳. مجادله (۵۸)، ۲۲.

۴. ابن ابی الحدید، شرح نهج البلاغه، ج ۹، ص ۱۲۹.

«اشرف الخلاق الوفاء»^۱.

و در بیانی دیگر فرمودند:

«اصل الدین أداء الأمانة والوفاء بالعهد»^۲.

بنیاد دین داری، به جا آوردن امانت و پایبندی به عهد و پیمان است.

عاشورا صحنه‌ی وفا از یک سو و بی‌وفایی از سوی دیگر بود. شب عاشورا، امام یاران خویش را صادق‌ترین و باوفاترین یاران معرفی کرد:

«لا أعلم اصحاباً أوفی و لا خيراً من اصحابی...»^۳

و یاران در چند نوبت وقتی امام بیعت خویش را برداشت و از آنان خواست که بروند، یک‌صدا اعلام وفاداری کردند و امام خویش را تنها نگذاشتند و به اصول زیبای عهدشان پایبند بودند.

«و الله لا نفارقك... فإذا نحن قلتنا كنا و قینا و قضینا ما علینا»^۴

به خدا سوگند از تو جدا نمی‌شویم... و چون کشته شویم [به عهد خود] وفا کرده‌ایم و تکلیف خویش را ادا نموده‌ایم.

بر خلاف جمعی از کوفیان که بی‌وفایی کردند و پس از نامه نوشتن و دعوت کردن، به جنگ آن حضرت آمدند، به طوری که امام حسین علیه السلام همواره در خطبه‌های خویش از آنان با «غدر» «خذلان» «نقض عهد» «خلع بیعت» و... اشاره کرده و بر نقض عهد و پیمان نکوهش می‌کردند.^۵

و اینک در زمان انتظار سرورمان حضرت مهدی علیه السلام به سر می‌بریم. ما مدعیان منتظر، آیا به اندازه‌ی یاران بی‌نظیر سیدالشهداء علیه السلام از جان و مال خود خواهیم گذشت؟ یا تنها ادعایی صرف است؟ منتظر واقعی در میدان عمل به سوی ظهور گام برمی‌دارد و هر روز صبح با امامش بیعتی تازه می‌بندد و به خدای خویش قول می‌دهد؛ هرگز از این عهد و پیمان برنگردد تا از انصار و یاران و دفاع‌کنندگان از او باشد و در این راه از همه پیشی گیرد. عهدی که حتی مرگ هم نمی‌تواند آن را بشکند.

«اللهم إن حال بینی و بینة الموت الذی جعلته علی عبادک حتماً مقضياً فأخزجنی من قبری

۱. غرر الحکم، ج ۱، ص ۸۸.

۲. همان.

۳. الکامل، ج ۲، ص ۵۵۷.

۴. لهوف، ص ۱۵۳.

۵. فرهنگ عاشورا، با اندکی تغییر و تخلص، ص ۴۶۳.

مؤتزرأ كفنى شاهراً سيفى مجرداً قناتى مليياً دعوة الداعى فى الحاضر و البادى»^۱
خدایا، اگر میان من و او مرگ، آن سرنوشت حتمی بندگانت، فاصله شد، مرا از قبر بیرون
آر، در حالی که کفنم را ازار خود کرده و شمشیرم را از نیام بر کشیده و لبیک گویان به دعوت
آن دعوت کننده، در میان شهر نشین و بادیه نشین.



فصل هفتم:

دوازده فیش تبلیغی در
تربیت حماسی مهدوی

مربیان، مبلغان و ائمه محترم جماعات از زمره‌ی نکته‌سنجان و نکته‌شناسانند و به رسم «العاقل تکفیه‌الاشاره»، بیان کلید واژه‌ها و اشاره‌های موجود در آیات و روایات و سخنان بزرگان علماء، باب‌های جدیدی از فکر و پژوهش و گفتار و نوشتار را برای این عزیزان باز خواهد کرد. لذا در این فصل که به نوعی پایان بخش مطالب محتوایی است؛ فیش‌ها و یادداشت‌هایی که نگارنده در تبیین و ترویج تربیت مهدوی در سال‌های متمادی از آن‌ها بهره گرفته است عرضه می‌شود تا عزیزان خود با اندوخته‌های فراوان علمی و معنوی خویش، در توضیح و تبیین و ترویج تربیت عاشورایی و مهدوی از آن‌ها بهره گیرند.

فیش ۱: اهمیت معرفت امام

معرفت به ساحت امام عصر علیه السلام، از مهمترین مؤلفه‌های مورد تأکید در عصر غیبت است. طبق برخی روایات، ارزش معرفت امام به اندازه‌ای است که در صورت دست یافتن به آن تقدیم و تأخیر ظهور ضرری به مؤمن منتظر نمی‌زند. در قیام عاشورا نیز آنچه باعث بسیاری از مصائب شد عدم معرفت مردم کوفه به ساحت قدسی امام حسین علیه السلام بود. به هر حال مبلغ گرامی برای تبیین این موضوع می‌تواند از گزاره‌های زیر بهره بگیرد.

- جایگاه والای امام در عالم :

الامام واحد دهره لا یدانیه احد ولا یعادلہ عالم ولا یوجد منه بدل ولا له مثل ولا نظیر مخصوص

بالفضل كله من غير طلب منه له ولا اكتساب بل اختصاص من المفضل الوهاب^۱
 امام، یگانه فرد در عصر خویشتن است. کسی از جهت کمال در قرب وی قرار ندارد و
 عالمی از نظر علم، همتا و عدل او نیست. نه کسی را می توان یافت که جایگزین وی گردد و نه
 برای او همانند و مثلی پیدا می شود. واجد تمام فضائل و کمالات است بدون آن که خودش از
 پی تحصیل علم و کسب معارف رفته باشد بلکه این موهبت بزرگ خصیصه‌ای است که
 پروردگار وهاب به امام اعطا فرموده است.

• خذلان حجت یعنی از دست رفتن دین و دنیا:

فویل للعصاة الطغاة لقد قتلوا بقتلک الاسلام و عطلوا الصلاة و الصيام و نقضوا السنن و الاحکام
 و هدموا قواعد الايمان و حرّفوا آیات القرآن.... لقد أصبح رسول الله صلى الله عليه وآله موتورا،
 و عاد کتاب الله عز و جل مهجورا و غودر الحق اذ قهرت مقهورا، و فقد بفقدک التكبير و التحليل،
 و التحريم و التحليل و التنزيل و التأويل، و ظهر بعدک التغيير و التبديل، و الالحاد و التعطيل،
 و الأهواء و الاضاليل، و الفتن و الأباطيل.^۲

پس وای بر سرکشان هرزه‌ی گنهکار، با کشتن تو اسلام را کشتند و نماز و روزه را بیهوده
 و مهمل گذاشتند و سنت‌ها و احکام را نقض نمودند، و پایه‌های ایمان را نابود کردند و آیات
 قرآن را تحریف نمودند... انتقام خون کشته‌ی رسول خدا صلی الله علیه و اله گرفته نشد و کتاب
 خداوند عز و جل رها شد، و به حق خیانت شد، آن گاه که تو مغلوب گردیدی، و با نابودی‌ات
 الله اکبر و لا اله الا الله و تحریم و تحلیل و تنزیل و تأویل از میان رفت. پس از تو تغییر و تبدیل
 و بی‌دینی و کفر و خواسته‌ای نفسانی و گمراهی‌ها و آشوب‌ها و بیهودگی‌ها و باطل‌ها آشکار
 گردید.

• مهجوریت اهل بیت مساوی مهجوریت قرآن:

«وقال الرسول يارب ان قومي اتخذوا القرآن مهجورا»

«واصبح کتاب الله بفقدک مهجورا»^۳

۱. کافی ج ۱ ص ۲۰۱ و ۲۰۲.

۲. بحار الانوار، ج ۹۸، ص ۳۲۲.

۳. بحار الانوار، ج ۹۸، ص ۳۲۲.

- صلوات و صوم و حج و جهاد با امامت و ولایت معنا می‌شوند. و گرنه انسان را با همین‌ها بازی می‌دهند. عمر بن سعد لعین در صبح عاشورا برای دستور حمله فریاد زد:
«یا خیلَ الله! اِركبِی و بالجتّه أُبشِری»^۱
ای لشکر خدا سوار شوید، [و همدیگر را] به بهشت بشارت دهید.

- نسبت معرفت امام با ایمان:

«انّ للحسین فی بواطن المومنین معرفة مكنونة»^۲.

حقیقت این است که برای حسین در سینه‌های مومنان معرفتی نهفته است.

- نسبت زیارت امام با سعادت اخروی:

من لم یات قبرالحسین من شیعتنا کان منتقص الایمان، منتقص الدین وان دخل الجنّه کان
دون المومنین فی الجنّه.^۳

- پیش فرض قرآن در بیان معارف الهی حجت زنده است: محور شدن انبیا در داستان‌های، قرآنی تکرار اسامی پیامبران در قرآن در حالی که اسم پادشاهان و طواغیت در قرآن غالباً به صورت کلی (فرعون و...) آمده است.^۴

فیش ۲: خطوط تعامل با ائمه

رفتار متفاوت مردم با امامان و حجج الهی در زمان‌ها و مکان‌های مختلف، بسیاری از وقایع تاریخی را خلق کرده و تلخ و شیرین روزگار را برای مردم رقم زده است. این رفتارها را در پنج خط می‌توان تجزیه و تحلیل کرد.

- خط عناد: (اعتقادی: نواصب و خوارج، سیاسی: بنی امیه، فرهنگی: تصوف)

۱. بحار الانوار، جلد ۴۶، باب ۳۷، روایت ۲.

۲. الخرائج و الجرائح، ج ۲، ص ۸۴۲.

۳. بحار الانوار، ج ۹۸، ص ۴.

۴. فراوانی تکرار اسماء مبارک انبیای الهی در قرآن مجید دلیل این ادعاست. در قرآن اسم حضرت آدم، ۲۰ بار، حضرت ابراهیم ۵۶، حضرت موسی ۱۲۴، حضرت عیسی ۲۶، حضرت نوح ۳۳، حضرت داود ۱۴، حضرت سلیمان ۹، حضرت صالح ۶، حضرت هود ۴، حضرت لوط ۱۷، حضرت هارون ۱۲ بار تکرار شده و غیر از ذکر اسماء بسیاری از انبیا دیگر، به مجموعه‌ی انبیا به صورت کلی ۲۳۰ بار اشاره شده است.

- خط غلّو: تعریف غلّو، مصادیق غلّو، مبانی و آثار راهبرد شیطانی غلّو
- خطّ تخاذل (تنها گذاشتن حجّت الهی): خطّ کوفه، خطّ بصره، خطّ حجاز
- خطّ سیف: زیدیّه، اسماعیلیّه
- خطّ موالات: تعریف، شاخصه‌ها و مصادیق

فیش ۳: راهبردهای شیطانی جبهه‌ی باطل در مقابله با حجج الهی

شناخت راهبردهای شیطان در مقابله با حجج الهی و جدا کردن مردم از امام می‌تواند مؤمنان منتظر را برای ظهور امام عصر آماده کرده و از تکرار تجربه‌ی تنهایی امام در عاشورا جلوگیری کند.

- استخفاف هویت انسانی (ملّی، جمعی، فردی) و استثمار و تشکیل جبهه‌ی فسق: مانند آنچه که در رابطه با رفتار عبیدالله بن زیاد با کوفیان اتفاق افتاد.

وَتَادَى فِرْعَوْنُ فِي قَوْمِهِ قَالَ يَا قَوْمِ أَلَيْسَ لِي مُلْكُ مِصْرَ وَهَذِهِ الْأَنْهَارُ تَجْرِي مِن تَحْتِي أَفَلَا تُبْصِرُونَ أَمْ أَنَا خَيْرٌ مِّنْ هَذَا الَّذِي هُوَ مَهِينٌ وَلَا يَكَادُ يُبِينُ فَلَوْلَا أَلْقَى عَلَيْهِ أَسْوَدَةٌ مِّنْ ذَهَبٍ أَوْ جَاءَ مَعَهُ الْمَلَائِكَةُ مُقْتَرِنِينَ فَاسْتَخَفَّ قَوْمَهُ فَطَاعُوهُ إِنَّهُمْ كَانُوا قَوْمًا فَاسِقِينَ^۱

- روندسازی و حزب سازی: مانند حزب اموی

اسْتَحْوَذَ عَلَيْهِمُ الشَّيْطَانُ فَأَنسَاهُمْ ذِكْرَ اللَّهِ أُولَئِكَ حِزْبُ الشَّيْطَانِ أَلَا إِنَّ حِزْبَ الشَّيْطَانِ هُمُ الْخَاسِرُونَ^۲

- گمراهی قدم به قدم: برخی از قتله‌ی کربلا سوابقی در جهاد با دشمنان اهل بیت علیهم‌السلام دارند. یا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لَا تَتَّبِعُوا خُطُوبَاتِ الشَّيْطَانِ وَمَنْ يَتَّبِعْ خُطُوبَاتِ الشَّيْطَانِ فَإِنَّهُ يَأْمُرُ بِالْفَحْشَاءِ

۱. و فرعون در میان قومش این گونه ندا داد: ای قوم من! آیا حکومت مصر ویژه‌ی من نیست؟ و این نهرها از زیر (کاخ‌های) من روان نیستند؟ آیا (عظمت و نعمت‌های) مرا نمی‌بینید؟ اصلاً من برترم از این مردی که حقیر و ضعیف (و از خانواده پائین و از طبقه پستی) است و هرگز نمی‌تواند گویا سخن بگوید و مراد خویش را روشن بیان دارد. (اگر راست می‌گوید که پیغمبر خدا و دارای مقام والا است) پس چرا دستبندهای زرین بدو داده نشده است (تا دستبندها نشانه عظمت و ریاست او باشد؟) و یا چرا فرشتگان همراه او نیامده‌اند (تا صداقت گفتار و ادعای رسالت او را تأیید کنند و برای پیروزی او بکوشند و بجنگند؟). سوره‌ی زخرف (۴۳)، آیات ۵۱-۵۴.

۲. اهریمن بر آنان چیره گشته است (و با وسوسه‌های خود ایشان را از راستای راه بدر کرده است) و یاد خدا را از خاطرشان برده است. اینان حزب اهریمن هستند. هان! قطعاً حزب اهریمن زیانکار و زیانبارند. سوره مجادله آیه ۱۹.

وَالْمُنْكَرِ ۱

- دنبال کشیدن: عمر بن سعد و امثال او با وجود علم به حقایق امام به جنگ ایشان رفتند.

وَاتْلُ عَلَيْهِمْ نَبَأَ الَّذِي آتَيْنَاهُ آيَاتِنَا فَانْسَلَخَ مِنْهَا فَاتَّبَعَهُ الشَّيْطَانُ فَكَانَ مِنَ الْغَاوِينَ ۲

- وعید و امر: عبدالله بسیاری از کوفیان را به محروم کردن از بیت المال در صورت نجات یافتن با امام تهدید کرد.

الشَّيْطَانُ يُعِدُّكُمْ الْفَقْرَ وَيَأْمُرُكُمْ بِالْفَحْشَاءِ وَاللَّهُ يُعِدُّكُمْ مَغْفِرَةً مِّنْهُ وَفَضْلًا وَاللَّهُ وَاسِعٌ عَلِيمٌ ۳

- فریب و آرزوسازی: آرزوهایی مثل ملک ری، امثال عمر بن سعد را تباہ کرد.

يَعِدُّهُمْ وَيُمْنِيهِمْ وَمَا يَعِدُّهُمْ الشَّيْطَانُ إِلَّا غُرُورًا ۴

- تزیین: به نوشته برخی مورخین برخی با قصد قربت به روی امام شمشیر کشیدند.

فَلَوْلَا إِذْ جَاءَهُمْ بَأْسُنَا تَضَرَّعُوا وَلَكِنْ قَسَتْ قُلُوبُهُمْ وَزَيَّنَ لَهُمُ الشَّيْطَانُ مَا كَانُوا يَعْمَلُونَ ۵

- وسوسه: شیطان بسیاری از کوفیان مانند عمر بن سعد را با وسوسه، ثروت و قدرت به جنگ با امام حسین علیه السلام کشید.

فَوَسْوَسَ لَهُمَا الشَّيْطَانُ لِيُبْدِيَ لَهُمَا مَا وُورِيَ عَنْهُمَا مِنْ سَوْءَاتِهِمَا وَقَالَ مَا نَهَاكُمَا رَبُّكُمَا عَنْ هَذِهِ

۱. ای مؤمنان! گام به گام شیطان، راه نروید و به دنبال او راه نیفتید، چون هر کس گام به گام شیطان راه برود و دنبال او راه بیفتد (مرتکب پلشتی‌ها و زشتی‌ها می‌گردد). چرا که شیطان تنها به زشتی‌ها و پلشتی‌ها فرمان می‌راند. سوره نور (۲۴)، آیه ۲۱.

۲. (ای پیغمبر!) برای آنان بخوان خبر آن کسی را که به او (علم و آگاهی از) آیات خود را دادیم (و او را از احکام کتاب آسمانی پیغمبر روزگار خود مطلع ساختم) اما او از (دستور) آن‌ها بیرون رفت (و به آن‌ها توجه نکرد) و شیطان بر او دست یافت و از زمره گمراهان گردید. سوره أعراف (۷)، آیه ۱۷۵.

۳. اهریمن شما را (به هنگام انفاق می‌ترساند و) وعده تهیدستی می‌دهد و به انجام گناه شما را دستور می‌دهد، ولی خداوند به شما وعده آموزش خویش و فروزی (نعمت) می‌دهد. و خداوند (فضل و مرحمتش) وسیع (و از همه چیز) آگاه است. سوره بقره (۲)، آیه ۲۶۸.

۴. اهریمن بدانان وعده‌ها می‌دهد و به آرزوها سرگرم می‌کند، و اهریمن جز وعده‌های فریبکارانه به ایشان نمی‌دهد. سوره نساء (۴)، آیه ۱۲۰.

۵. آنان چرا نباید هنگامی که به عذاب ما گرفتار می‌آیند، خشوع و خضوع کنند (و بیدار شوند و اندرز گیرند و با تضرع و زاری دست دعا به سوی باری بلند کنند و آموزش خواهند؟) ولی دلپایشان سخت شده است و (نرود میخ آهنین بر سنگ! و علاوه از قساوت قلب) اهریمن (هم) اعمالی را که انجام می‌دهند برایشان آراسته و پیراسته است. سوره أنعام (۶)، آیه ۴۳.

الشَّجَرَةَ إِلَّا أَنْ تَكُونَا مَلَكَيْنِ أَوْ تَكُونَا مِنَ الْخَالِدِينَ وَقَاسَمَهُمَا إِنِّي لَكُمَا لَمِنَ النَّاصِحِينَ فَذَلَّاهُمَا بِعُرُورٍ فَلَمَّا ذَاقَا الشَّجَرَةَ بَدَتْ لَهُمَا سَوْآتُهُمَا وَطَفِقَا يَخْصِفَانِ عَلَيْهِمَا مِنْ وَرَقِ الْجَنَّةِ وَنَادَاهُمَا رَبُّهُمَا أَلَمْ أَنْهَكُمَا عَن تِلْكَمَا الشَّجَرَةِ وَأَقُل لَّكُمَا إِنَّ الشَّيْطَانَ لَكُمَا عَدُوٌّ مُّبِينٌ فَلَا رَبَّنَا ظَلَمْنَا أَنفُسَنَا وَإِن لَّمْ تَغْفِرْ لَنَا وَتَرْحَمْنَا لَنَكُونَنَّ مِنَ الْخَاسِرِينَ^۱

- تسویل و املا : شمر و امثال او پیوسته بر طبل جنگ با امام می کوبیدند.
 - استفاده از نقاط ضعف: (برخی تحلیل گران تاریخی، سابقه‌ی راهزنی عبیدالله بن حر را مانع توفیق نصرت امام توسط او عنوان می کنند.)
 - ترساندن (مثل ترساندن بیعت کنندگان با مسلم از آمدن لشکر شام):
- إِنَّ الَّذِينَ آذَبَارِهِمْ مِّن بَعْدِ مَا تَبَيَّنَ لَهُمُ الْهُدَىٰ الشَّيْطَانُ سَوَّلَ لَهُمْ وَأَمَلَىٰ لَهُمْ^۲
- إِنَّ الَّذِينَ تَوَلَّوْا مِنكُمْ يَوْمَ الْتَقَى الْجَمْعَانِ إِنَّمَا اسْتَزَلَّهُمُ الشَّيْطَانُ بِبَعْضِ مَا كَسَبُوا وَلَقَدْ عَفَا اللَّهُ عَنْهُمْ إِنَّ اللَّهَ غَفُورٌ حَلِيمٌ^۳
- إِنَّمَا ذَلِكُمُ الشَّيْطَانُ يُخَوِّفُ أَوْلِيَاءَهُ فَلَا تَخَافُوهُمْ وَخَافُوا مِنِّي إِن كُنْتُمْ مُّؤْمِنِينَ^۴

۱. سپس اهریمن آنان را وسوسه کرد تا (مخالفت با فرمان خدا را در نظرشان بیارید و لباس‌هایشان را از تن به در آورد و برهنه و عریانشان سازد) و عورات نهان از دیده آنان را بدیشان نماید، و (بدین منظور) گفت: پروردگارتان شما را از این درخت باز نداشته است، مگر بدان خاطر که (اگر از این درخت بخورید) دو فرشته می شوید، و یا این که (جاودانه می گردید) و از زمره جاویدانان (در این سرا) خواهید شد. و برای آنان بارها سوگند خورد که من خیرخواه شما هستم. پس آرام آرام آنان را با مکر و فریب (به سوی نافرمانی و خوردن از آن درخت) کشید. هنگامی که از آن درخت چشیدند، عورات خویش بدیدند، و (برای پوشاندن شرمگاه‌های خود) شروع به جمع‌آوری برگ‌های (درختان) بهشت کردند و آن‌ها را بر خود افکندند. پروردگارشان (به سرزنش ایشان پرداخت و خطاکاری آنان را متذکر شد) و فریادشان زد که آیا شما را از آن درخت نهی نکردم و به شما نگفتم که اهریمن دشمن آشکارتان است (و خیر شما را نمی خواهد؟). (آدم و همسرش، دست دعا به سوی خدا برداشتند و) گفتند: پروردگارا! ما (با نافرمانی از تو) بر خوشتن ستم کرده‌ایم و اگر ما را نخشی و بر ما رحم نکنی از زیانکاران خواهیم بود. سوره اعراف (۷)، آیه ۲۰.

۲. کسانی که بعد از روشن شدن (راه حقیقت و هدایت، به کفر و ضلال پیشین خود برمی گردند، بدان خاطر است که اهریمن کارهایشان را در نظرشان می‌آورد و ایشان را با آرزوهای طولانی فریفته می‌دارد. سوره محمد (۴۷)، آیه ۲۵.

۳. آنان که در روز رویارویی دو گروه (مسلمانان و کافران در جنگ احد) فرار کردند، بی گمان اهریمن به سبب پاره‌ایی از آنچه کرده بودند (که سرکشی از فرمان خدا بود) آنان را به لغزش انداخت و خداوند ایشان را بخشید، چرا که خداوند آمرزنده و شکیبا است. سوره آل عمران (۳)، آیه ۱۵۵.

۴. این تنها اهریمن است که شما را از دوستان خود (با پخش شایعات و سخنان بی اساس) می ترساند، پس (از آنجا که شما به خدا ایمان دارید، بیباک و دلیر باشید) از آنان مترسید و از من بترسید اگر مؤمنان (راستین) هستید. سوره آل عمران (۳)، آیه ۱۷۵.

- اشاعی شهوات: شهوت قدرت و ثروت و تمتعات دنیوی کوفیان را کور و کر کرده بود.
وَلُوْطًا إِذْ قَالَ لِقَوْمِهِ أَتَأْتُونَ الْفَاحِشَةَ وَأَنْتُمْ تُبْصِرُونَ أَيْنَكُمْ لَتَأْتُونَ الرِّجَالَ شَهْوَةً مِّنْ دُونِ النَّسَاءِ
بَلْ أَنْتُمْ قَوْمٌ تَجْهَلُونَ فَمَا كَانَ جَوَابَ قَوْمِهِ إِلَّا أَنْ قَالُوا أَخْرِجُوا آلَ لُوطٍ مِّنْ قَرْيَتِكُمْ إِنَّهُمْ أَنْأَسُ
يَتَطَهَّرُونَ^۱

فیش ۴: حیات با ولیّ راهکار عملی زمینه سازی ظهور

زندگی حسینی و مرگ حسینی و حشر حسینی، آرزوی شیعه‌ی منتظر است. برای رسیدن به این آرزو انسان منتظر باید حیات با ولایت و همراه با ولیّ را تجربه کند. رمز حیات با ولیّ انس با اوست و کلید انس ذکر است:

گردر یمنی و با منی پیش منی
ور پیش منی و بی منی در یمنی
من با تو چنانم ای نگار ختنی
کاندر غلطم که من توام یا تو منی

ذکر در چهار قابلیت پیاده شدن دارد:

- لفظاً: قرائت آیات قرآن (حجّت صامت) و زیارات معصومین (حجج ناطق) به ویژه زیارت آل یس، دعای عهد
- ذهن: مطالعه‌ی آیات آفاقی و انفسی: رمز چوپانی انبیا، مطالعه‌ی حصولی، باز تعریف مفاهیم (چیست‌ها: حیات و مرگ، زیبایی و زشتی، خیر و شر و...) و بازسازی گزاره‌ها (هست و نیست‌ها و بایدها و نبایدها: دنیا و آخرت، دینی و عرفی و...)^۲
- قلب: تنظیم حبّ و بغض‌های شخصی با حبّ و بغض‌های حجج الهی

۱. لوط را (هم به سوی قوم خود فرستاده‌ایم). وقتی به قوم خود گفتم: آیا به سراغ کار بسیار زشت (لواط) می‌روید، در حالی که (پلشتی و سرانجام شوم آن را) می‌دانید؟! آیا شما به جای زنان به سراغ مردان می‌روید و (این عمل قبیح و غیرطبیعی را) دوست می‌دارید؟! اصلاً شما قوم نادانی هستید. (نه خدا را چنان که باید می‌شناسید، و نه به نوامیس خلقت آشنائید، و نه هدف آفرینش را تشخیص می‌دهید). پاسخ قوم او جز این نبود که (به یکدیگر) گفتند: (لوط و) پیروان لوط را از شهر و دیار خود بیرون کنید، آنان مردمانی پاکدامن و بیزار از ناپاکی‌ها هستند! سوره نمل (۲۷)، آیه ۵۴.

۲. در زیارات امام حسین به صراحت امام، زنده عنوان می‌گردد که زندگی او حیات قلب‌های شیعیان را موجب می‌گردد. اشهد انک قتلت ولم تمت، بل برجاء حیاتک حییت قلوب شیعتک. بحار الانوار، ج ۹۸، ص ۳۴۲، مصباح کفعمی، ص ۴۹۸.

- عمل: ذکر عملی آئینه‌ی ولیّ الله شدن در رفتار و گفتار است. احادیث حاوی عبارت لیس منّا^۱ سیره‌ی عملی حدّ اقلّی شیعه را نشان می‌دهد:
- ۱. از ما و شما (شیعیان) نیست کسی که به مردم ستم کند.^۲
- ۲. از ما نیست کسی که برای همسایه خود، همسایه خوبی نباشد.^۳
- ۳. از ما نیست کسی که دنیای خود را به خاطر آخرتش و یا آخرت خود را به خاطر دنیایش، رها کند.^۴
- ۴. از ما نیست کسی که در هنگام خشم، خویشتنداری نکند و با همنشین خود، خوش نشیند و با کسی که با او خوش خلقی می‌کند، خوش خلق نباشد و با رفیق خود، نیکو رفاقت نکند و برای همسایه‌اش، همسایه خوبی نباشد و نمک هم نمک خود را پاس ندارد.^۵
- ۵. از جمله صفات ماست: پارسایی و کوشش در عمل و بازگرداندن امانت به نیکوکار و بدکار و به جای آوردن صلّه رحم و مهمان داری و گذشت کردن از کسی که (به ما) بدی کند. هر که به ما اقتدا نکند، از ما نیست.^۶
- ۶. از ما نیست کسی که هر روز، به حساب اعمال خود رسیدگی نکند تا اگر دید کار نیک کرده است، از خداوند بیشتر بخواهد و اگر کار بد کرده، برای آن از خداوند آمرزش بخواهد و به درگاه او توبه کند.^۷
- ۷. از ما نیست کسی که به بزرگسالان ما حرمت نهد و با خردسالان ما مهربان نباشد.^۸
- ۸. از ما نیست کسی که امانت را بی‌اهمیت شمرد تا آنجا که آنچه به او سپرده‌اند از بین ببرد.^۹
- ۹. از ما نیست کسی که بر تعصب [جاهلی] دعوت کند و از ما نیست کسی که [بر اساس یک]

۱. و قوله: «لیس منّا» ای لیس من اخلاقنا ولا علی سنتنا (النهايه).

۲. الامام الباقر علیه السلام: لیس منا ولا منکم من ظلم الناس. (شرح الاخبار، ج ۳، ص ۴۸۸، ح ۱۴۱۴)

۳. الإمام الصادق علیه السلام: لیس منّا من لم یحسین مجاوره من جاوره. کافی، ج ۲، ص ۶۶۸

۴. الإمام الصادق علیه السلام: لیس منّا من ترک دنیاہ لِآخرتہ، ولا آخرتہ لِدنیائہ. من لایحضره الفقیه، ج ۳، ص ۱۵۶.

۵. الإمام الصادق علیه السلام: لیس منّا من لم یملک نفسه عند غصبه، ومن لم یحسین صحبته من صحبته، ومخالقة من خالقه، ومرافقة من رافقه، ومجاورة من جاوره، ومخالقة من مالخه. کافی، ج ۲، ص ۶۳۷.

۶. الإمام الصادق علیه السلام: ان من شأننا الورع والاجتهاد وأداء الأمانة إلى البرّ والفاجر، وصلّة الرّحم وإقراء الضیف والعفو عن المسیء، ومن لم یقتد بنا فلیس منّا. الاختصاص، ص ۲۴۱.

۷. الإمام کاظم علیه السلام: لیس منّا من لم یحاسب نفسه کلّ یوم، فإن عمل حسنا استزاد الله، وإن عمل سیئا استغفر الله منه وتاب إليه. کافی، ج ۲، ص ۴۵۳.

۸. امام صادق علیه السلام: لیس منّا من لم یوقر کبیرنا ویرحم صغیرنا. میزان الحکمة، ج ۶، ص ۱۰۶.

۹. پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله: لیس منّا من یحقر الأمانة حتی یستهلکها إذا استودعها. بحار الأنوار، ج ۷۱، ص ۱۷۲.

- عصبیت [جاهلی] بجنگد و از ما نیست کسی که با تعصب [جاهلی] بمیرد.^۱
۱۰. کسی که با مسلمانی نادرستی کند یا به او زیان برساند یا او را فریب دهد از ما نیست.^۲
۱۱. از من نیست کسی که به رجعت ما ایمان نداشته باشد.^۳
۱۲. از ما نیست کسی که با مسلمان غش کند (او را در معامله فریب دهد)، و از ما نیست کسی که به مؤمنی خیانت ورزد.^۴
۱۳. ...

فیش ۵: قالب‌های پیاده سازی راهبردها

تربیت حسینی در قالب راهکارهای عملی زیر قابل تحقق است. مبلّغ محترم می تواند از این قالب‌ها به صورت مستقیم و غیر مستقیم، برای کار تربیتی بر روی نوجوانان و جوانان استفاده کند.

- عادت کردن و عادت دادن به فضائل
- تزریق حس حضور با جملات حماسی
- تکثیر ارتباط با مرتبطين (علماء، روحانیت، مسجد، قرآن...)
- خاطره سازی (جمکران)
- یادبود فاخر
- مسابقات هوشمند (کتاب خوانی / مقاله نویسی / طرّاحی / ...)
- برنامه مثل نقد فیلم
- نمایشگاه
- هیئت
- افق سازی

۱. قال رسول الله ﷺ: ليس منا من دعا الى عصبية و ليس منا من قاتل [على] عصبية و ليس منا من مات على عصبية؛ الكافي، ج ۲، ص ۳۰۸، ح ۳.

۲. النبي ﷺ: ليس منا من غش مسلماً او ضره او ما كره. نهج الفصاحة مجموعه كلمات قصار حضرت رسول، ص ۶۴.

۳. امام صادق عليه السلام می فرماید: ليس منا من لم يؤمن بكرتنا؛ شيخ صدوق، الفقيه، ج ۳، ص ۴۵۸.

۴. لَيْسَ مِنَّا مَنْ غَشَّ مُسْلِمًا وَلَيْسَ مِنَّا مَنْ خَانَ مُؤْمِنًا. وسائل الشيعة ج ۱۹، ص ۷۷.

- عالم محوری
- مسجد محوری
- قرآن محوری
- طلبه شدن
- اردوهای هوشمند
- دعا محوری
- استعداد سنجی واستعداد پروری (شعر و...)
- آرمان سازی
- کتاب خوانی
- رقابت سازی
- رفاقت سازی
- تحوّل آفرینی، تلنگر زدن
- گروه سازی (گروه مطالعاتی، حلف الفضول)
- گفتمان سازی (واژه پردازی)
- کمک درمانی (رفع نیاز / اردوهای جهادی)
- معرفی سایت ومرجع

فیش ۶: مختصّات خانوادگی حماسی و آرمانی (حسینی و مهدوی)

خانواده، بنیان اصلی تربیت است. پدر شریف، مادر پاکدامن، برادر نیکو، خواهر دلسوز، لقمه‌ی حلال و آموزش صحیح سبک زندگی همگی در قالب خانوادگی خوب تحقّق می‌یابد. کلید واژه‌های زیر، می‌تواند شروع مناسبی برای بستر سازی زندگی آرمانی باشد.

- ازدواج قالب آرمانی زندگی^۱

۱. احادیثی که در این زمینه می‌توان از آنها استفاده کرد و به آن استشهاد نمود :

۱. قال رسول الله ﷺ من تزوج فقد احرز نصف دینه، فلیتق الله فی النصف الباقی. امالی طوسی، ص ۵۱۹.

- تعریف: خانواده، محور رشد همه جانبه‌ی چند انسان (اجتماع کوچک)
- ملاک‌های تشکیل: معرفت / اخلاق / کفویت / سادگی
- ملاک حاکم: عبودیت (همکاری لذت بخش آرمانی)
- هدف از تشکیل خانواده: تربیت انسان‌های بزرگ در خانه‌ای کوچک و نه انسان‌هایی کوچک در خانه‌ای بزرگ (شامل پدر و مادر هم می‌شود)
- نوع تعامل: همکاری و همیاری در مسیر نیل به آرمان‌ها
- مراحل تربیت کودک: سیادت (قاعده عزت و ذلت)، خدمت، وزارت
- راهکارهای تربیتی: (اسم آرمانی، شروع آرمانی: تحنیک، اذان، و... قصه‌های آرمانی، مکالمه‌های آرمانی، هدیه‌های آرمانی، سفرهای آرمانی، ارتباطات آرمانی، تحصیلات آرمانی)

فیش ۷: آثار زندگی آرمانی

زندگی با عشق حسین علیه السلام و امید به مهدی علیه السلام، آثار شور انگیزی در زندگی انسان منتظر دارد. برخی از این آثار عبارتند از:

- سبقت در سعادت:
- یزید بن بشیط و فرزندان و غلام و سه تن دیگر زودتر از بصره خارج شده و به امام پیوستند.

۲. وقال: من تزوج فقد اعطى نصف العباده . بحار، ج ۱۰۰ ص ۲۲۰.

۳. من تزوج فی حدائنه سنه - رسول الله صلی الله علیه و آله: ایما شاب تزوج فی حدائنه سنه عج شیطانہ: یا ویله! عصم منی دینه

۴. وقال: ما من شاب تزوج فی حدائنه سنه إلا عج شیطانہ: یا ویله، یا ویله! عصم منی ثلثی دینه، فلیتق الله العبد فی الثلث الباقی . البحار: ج ۱۰۳، ص ۲۲۱.

۵. قال قال رسول الله صلی الله علیه و آله إذا جاءکم من ترضون دینه و امانته یخطب إلیکم فزوجهوا إلا تفعلوا تکن فتنه فی الارض و فساد عریض. وسائل الشیعہ، کتاب النکاح، باب فضل المترزوج علی العزب، باب ۱۰۲.

۶. قال: من تزوج إمرأه لا یتزوجها إلا لجمالها لم یر فیها ما یحب ومن تزوجه لمالها لا یتزوجها إلا له وکله الله إلیه فعلیکم بذات الدین. همان، باب ۶.

۷. قال: اتانی جبرئیل عن اللطیف الخبیر، فقال: إن الابکار بمنزله الثمر علی الشجر، إذا ادرك ثمارها فلم یجتن افسدتها الشمس ونثرته الريح، كذلك الابکار إذا ادركن ما یدرك النساء لم یومن علیهن الفساد لانهن بشر، قیل: فمن تزوج؟ قال: الاکفاء، قیل: فمن الاکفاء؟ قال: المومنون بعضهم اکفاء بعض. همان.

فهم و بصیرت:

- حبیب: یابنی اسد قدجتکم بخیر ما اتی به رائدقومه هذا الحسین بن علی امیرالمومنین فوالله لئن نصرتموه لیعطینکم الله شرف الدنیا والآخرة.
- و نیز: عابس بن شیب: اما والله ما مسی علی ظهرا الارض قریب ولا بعیداعزّ علیّ ولا احبّ الیّ منک ولوقدرت علی ان ادفع عنک الضیم والقتل بشیء اعزّ علیّ من نفسی ودمی لفعلته... جلو نیامدن لشگر و لخت شدن او ...

تصمیم به موقع:

- زهیر بن قین ودلهم. شفاعت حسین تنها خواسته‌ی همسر زهیر بود.

تصمیم درست:

- جَوْن غلام ابوذر با وجود اجازه‌ی امام نرفت.

معرفت و ادب:

- حضرت عباس علیه السلام: لایجلس بین یدیہ الا باذنه
- حضرت زینب علیها السلام: نام نبردن از عون قبل و بعد از شهادت او

وفاداری و وابستگی:

- اسلم غلام ترک ابی عبدالله در حالی که چهره در چهره‌ی ابی عبدالله داشت به شهادت رسید.
- المومن هاشمی لانه یهشم الکفر والنفاق
- المومن علوی

عزت نفس:

- ابن یغوث: فوالله مارایت مکثورا قط قد قتل ولده واهل بیده واصحابه اربط جاشا منه

ایثار:

- مادران شهدا و جانبازان و آزادگان و همسران شان

- مادر شهید گمنام کربلا که بعد از شهادت همسرش شمشیری به کمر پسر بسته و از او خواست به میدان برود. رجز او امیری حسین ونعم الامیر بود.
- نه مادر شهید در کربلا شاهد شهادت بچه‌های خود بودند.

زود به نتیجه رسیدن:

- قاسم ۱۴ ساله شهادت را احلی من العسل می دانست و پای تفکر خود ایستاد.

فیش ۸: مصادیق زندگی غیر آرمانی

در بند آب و دانه بودن و دل به چند روزه‌ی دنیای فانی بستن انسان را از سعادت‌های بزرگ بی‌نصیب می‌کند.

- یزید بن مسعود نهشلی بعد از عاشورا قصد حرکت کرد.
- عمرو بن قیس مشرقی: عیال و امانت مردم را بهانه کرد.
- مالک بن نضر: به امام گفت: بدهکارم و نمی‌توانم در رکاب شما باشم.
- ضحاک بن عبدالله با امام شرط کرد تا زمانی که وجودش موثر باشد، امام را یاری کند و بعد برود.

فیش ۹: ایدئولوگ‌های زندگی غیر آرمانی

برخی، علاوه بر دور بودن از سعادت، دیگران را نیز از پیمودن مسیر عزت و شرف به همراهی امام عشق باز می‌دارند و جاهلانه به ولایت مداران نگاه عاقل اندر سفیه می‌کنند.

- احنف بن قیس در جواب نامه‌ی امام: صبر داشته باش و عجله نکن! فاصبر فانّ وعد الله حقّ فلا یستخفّنک اللذین لا یوقنون
- عبدالله بن عمر و مکالمه‌ی حضرت با او در مکه: از رسول خدا شنیدم که کشته خواهی شد. نرو!
- قیس ابن اشعث: اینها پسر عموهای تو اند! با قیام تو بنی هاشم بیشتر از خون مسلم را، از تو خواهند خواست!
- عبدالله بن مطیع: بعد از تو عرب و قریش حرمتی نخواهند داشت. نرو!

فیش ۱۰: عاقبت زندگی غیر آرمانی

آنان که دل درگرو امام عشق نداشته باشند و همراه کاروان عزت و آزادگی نشوند، گرفتار پستی‌ها و ذلت‌ها خواهند شد. چند روز زندگی بیشتر آن هم با خفت و خواری، تنها ثمرهٔ تنها گذاشتن حجت الهی است.

خیانت

- منذرن جارود از بزرگان بصره، نامه‌ی امام را پیش ابن زیاد برد و او دستور داد سلیمان بن رزین پیک امام را به دار آویختند. (دختر منذر همسر ابن زیاد بود).

خسران:

- سنان بن انس به امید جایزه پیش ابن زیاد چنین سرود:
- أوقر ركابی فضه او ذهباً أنى قتلت السيد المحجبا
 قتلت خير الناس اما و ابا و خيرهم اذ ينسبون نسبا
- ابن زیاد فقط ده درهم به او جایزه داد و از مجلس بیرونش کرد.

انکار:

- محمد بن اشعث نسبت امام را با پیامبر ﷺ انکار کرد و گفت: ای قرابه بینک و بین محمد... امام نفرین کرد اللهم فارنی قیه الیوم ذلاً عاجلاً.. او برای قضای حاجت رفت، عقرب نیشش زد و به درک واصل شد و....

عصیان:

- ابن حوزة خطاب به امام گفت: حسین را به آتش بشارت باد، امام او را نفرین کرد و فرمود: خدایا او را به آتش بسوزان، اسب ابن حوزة دیوانه وار چرخید و او را داخل گودال آتش انداخت.
- حسین بن نمیر با چهره ای خشن فریاد زد حسین نماز تو قبول نیست. حبیب گفت نماز پسر پیامبر ﷺ قبول نیست ولی نماز الاغی مثل تو قبول است.

ترس:

- عبیدالله بن زیاد مردم سست عنصر کوفه را ترساند و فریاد زد: لشگر شام در راه است. به اندک زمانی مردم از دور مسلم بن عقیل پراکنده شدند.

آرزوهای بی‌ریشه:

- به طمع حکومت ری به روی پسر پیامبر ﷺ شمشیر کشیدند.

جهل:

- از مدینه فقط دو نفر همراه امام شدند: مجمع بن زیاد و... ولی بعد از شهادت امام با حمله‌ی مسرف بن عقبه فرماندهی سپاه یزید به مدینه و مکه و جنایات فراوان سپاهیان یزید عمق فاجعه را فهمیدند.

ناسپاسی:

- علی بن طعان از سپاهیان حرّ و آخرین کسی که به شراف رسید، از دست خود امام آب خورد، ولی با مشارکت در جنگ ناسپاسی کرد.

فیش ۱۱: مدل منطقی حجت محور در تربیت دینی

تربیت حسینی، از دریچه‌ی ذهن و قلب وارد می‌شود و در روح انسان اثر می‌گذارد. روح‌های مستعدّ از شاهراه دین با کاروان سالاری حجت الهی عبور می‌کنند و به قلّه عبودیت می‌رسند. السّلام علیک و علی الارواح اللّتی حلّت بفنائک

- مبدأ و موضوع تربیت: روح
- مقصد و هدف تربیت: عبودیت
- راه و دستور العمل تربیت: دین
- راهنما و متصدی تربیت: حجت

فیش ۱۲: مدل ولایت در تربیت

انسان در مسیر زندگی دو راه بیشتر ندارد. یا با خدا بودن و یا با خدا نبودن، خوب بودن یا بد بودن،

مؤمن بودن یا کافر بودن، تحت ولایت خدا بودن یا تحت ولایت طاغوت بودن و هر کدام از این ولایت‌ها آثار و نتایج خود را دارند که یکی نهایتاً به سعادت و دیگری به شقاوت منتهی می‌شود.

• جاده ولایت الهیه:

(ولی: الله، مولی علیهم: اللذین آمنوا، نتایج ولایت: یخرجهم من الظلمات الی النور)

• جاده ولایت طاغوت:

(ولی: طاغوت، مولی علیهم: اللذین کفروا، نتایج ولایت: یخرجهم من النور الی الظلمات)



فصل هشتم

مقتل خوانی

سلامها و درودهای امام زمان علیه السلام بر سید الشهدا

أَلَسَّلَامُ عَلَى الْحُسَيْنِ الَّذِي سَمَحَتْ نَفْسُهُ بِمُهَجَّتِهِ، أَلَسَّلَامُ عَلَى مَنْ أَطَاعَ اللَّهَ فِي سِرِّهِ وَعَلَانِيَتِهِ، أَلَسَّلَامُ عَلَى مَنْ جَعَلَ اللَّهُ الشِّفَاءَ فِي تُرْبَتِهِ، أَلَسَّلَامُ عَلَى مَنْ إِجَابَتُهُ تَحْتَ قُبَّتَيْهِ، أَلَسَّلَامُ عَلَى مَنْ الْإِيْمَةُ مِنْ دُرِّيَّتِهِ، أَلَسَّلَامُ عَلَى ابْنِ خَاتِمِ الْأَنْبِيَاءِ، أَلَسَّلَامُ عَلَى ابْنِ سَيِّدِ الْأَوْصِيَاءِ، أَلَسَّلَامُ عَلَى ابْنِ فَاطِمَةَ الزَّهْرَاءِ، أَلَسَّلَامُ عَلَى ابْنِ خَدِيجَةَ الْكُبْرَى، أَلَسَّلَامُ عَلَى ابْنِ سِدْرَةِ الْمُنْتَهَى، أَلَسَّلَامُ عَلَى ابْنِ جَنَّةِ الْمَأْوَى، أَلَسَّلَامُ عَلَى ابْنِ زَمْزَمَ وَالصَّفَا، أَلَسَّلَامُ عَلَى الْمُرْمَلِ بِالذَّمَاءِ، أَلَسَّلَامُ عَلَى الْمُهْتُوكِ الْخِبَاءِ، أَلَسَّلَامُ عَلَى خَامِسِ أَصْحَابِ الْكِسَاءِ، أَلَسَّلَامُ عَلَى غَرِيبِ الْغُرَبَاءِ، أَلَسَّلَامُ عَلَى شَهِيدِ الشُّهَدَاءِ، أَلَسَّلَامُ عَلَى قَتِيلِ الْأَدْعِيَاءِ، أَلَسَّلَامُ عَلَى سَاكِنِ كَرْبَلَاءَ، أَلَسَّلَامُ عَلَى مَنْ بَكَتَهُ مَلَائِكَةُ السَّمَاءِ^۱

سلام بر حسین که جانش را تقدیم نمود، سلام بر آن کسی که در نهبان و آشکار خدا را اطاعت نمود، سلام بر آن کسی که خداوند شفا را در خاکِ قبرِ او قرار داد، سلام بر آن کسی که (محلِّ) اجابتِ دعا در زیر بارگاه اوست، سلام بر آن کسی که امامان از نسل اویند، سلام بر فرزندِ خاتم پیامبران، سلام بر فرزند سرور جانشینان، سلام بر فرزند فاطمه زهراء، سلام بر فرزند خدیجه کبری، سلام بر فرزند سدره المنتهی، سلام بر فرزند جنَّةِ المأوی، سلام بر فرزند زمزم و صفا،

۱ . محمدباقر مجلسی، بحارالانوار، ج ۹۸، ص ۳۱۷ و تحفة الزائر، ص ۳۳۳، زیارت چهارم امام حسین علیه السلام، محدث نوری، مستدرک الوسائل، ج ۱۰، ص ۳۳۵؛ شیخ ابراهیم بن محسن کاشانی، الصحیفة المهدیة، ص ۲۰۳؛ محدث قمی، نفس المهموم، ص ۲۳۳ و ترجمه کمرهای، ص ۱۰۴؛ آیتالله بروجردی، جامع احادیث الشیعه، ج ۱۵، ص ۴۰۵.

سلام بر آن آغشته به خون، سلام بر آنکه (حُرْمَتِ) خیمه گاهش دریده شد، سلام بر پنجمین اصحابِ کساء، سلام بر غریبِ غریبان، سلام بر شهیدِ شهیدان، سلام بر مقتولِ دشمنان، سلام بر ساکنِ کربلاء، سلام بر آن کسی که فرشتگانِ آسمان بر او گریستند.

سلام‌های جگرسوز امام زمان علیه السلام

حضرت ولی عصر علیه السلام داغدارانه بر هریک از اعضا آن امام همام سلام و درود می‌فرستد. و در ضمن آن‌ها از بعضی مصائب جد مظلوش امام حسین علیه السلام یاد می‌کنند.

السَّلَامُ عَلَى الْجُيُوبِ الْمُضَرَّجَاتِ، السَّلَامُ عَلَى الشَّفَاهِ الذَّابِلَاتِ، السَّلَامُ عَلَى النَّفُوسِ الْمُضْطَّامَاتِ، السَّلَامُ عَلَى الْأَرْوَاحِ الْمُخْتَلَسَاتِ، السَّلَامُ عَلَى الْأَجْسَادِ الْعَارِيَاتِ، السَّلَامُ عَلَى الْجُسُومِ الشَّاجِبَاتِ، السَّلَامُ عَلَى الدَّمَاءِ السَّائِلَاتِ، السَّلَامُ عَلَى الْأَعْضَاءِ الْمُقَطَّعَاتِ، السَّلَامُ عَلَى الرَّؤُوسِ الْمُشَلَّاتِ، السَّلَامُ عَلَى النَّسُوءِ الْبَارِزَاتِ، السَّلَامُ عَلَى حُجَّةِ رَبِّ الْعَالَمِينَ، السَّلَامُ عَلَيْكَ وَ عَلَى آبَائِكَ الطَّاهِرِينَ، السَّلَامُ عَلَيْكَ وَ عَلَى أَبْنَائِكَ الْمُسْتَشْهِدِينَ، السَّلَامُ عَلَيْكَ وَ عَلَى ذُرِّيَّتِكَ النَّاصِرِينَ، السَّلَامُ عَلَيْكَ وَ عَلَى الْمَلَائِكَةِ الْمُضَاجِعِينَ، السَّلَامُ عَلَى الْقَتِيلِ الْمُظْلُومِ، السَّلَامُ عَلَى أَخِيهِ الْمَسْمُومِ، السَّلَامُ عَلَى عَلِيِّ الْكَبِيرِ، السَّلَامُ عَلَى الرَّضِيعِ الصَّغِيرِ، السَّلَامُ عَلَى الْأَبْدَانِ السَّلْبِيَّةِ، السَّلَامُ عَلَى الْعِتْرَةِ الْقَرِيبَةِ، السَّلَامُ عَلَى الْمُجَدَّلِينَ فِي الْفَلَوَاتِ، السَّلَامُ عَلَى النَّازِحِينَ عَنِ الْأَوْطَانِ، السَّلَامُ عَلَى الْمَدْفُونِينَ بِلَا أَكْفَانِ، السَّلَامُ عَلَى الرَّؤُوسِ الْمَفْرُوقَةِ عَنِ الْأَبْدَانِ، السَّلَامُ عَلَى الْمُحْتَسِبِ الصَّابِرِ، السَّلَامُ عَلَى الْمُظْلُومِ بِلَا نَاصِرٍ، السَّلَامُ عَلَى سَاكِنِ التُّرْبَةِ الزَّاكِيَّةِ، السَّلَامُ عَلَى صَاحِبِ الْقَبَّةِ السَّامِيَّةِ، السَّلَامُ عَلَى مَنْ طَهَّرَهُ الْجَلِيلُ، السَّلَامُ عَلَى مَنْ افْتَحَرَ بِهِ جَبْرَائِيلُ، السَّلَامُ عَلَى مَنْ نَاغَاهُ فِي الْمَهْدِ مِيكَائِيلُ، السَّلَامُ عَلَى مَنْ نُكِّثَتْ ذِمَّتُهُ، السَّلَامُ عَلَى مَنْ هَتَكَتْ حُرْمَتُهُ، السَّلَامُ عَلَى مَنْ أُرِيقَ بِالظُّلْمِ دَمُهُ، السَّلَامُ عَلَى الْمُعَسَّلِ بِدَمِ الْجِرَاحِ، السَّلَامُ عَلَى الْمَجْرَعِ بِكَاسَاتِ الرِّمَاحِ، السَّلَامُ عَلَى الْمُضَامِ الْمُسْتَبَاحِ، السَّلَامُ عَلَى الْمَنْحُورِ فِي الْوَرَى، السَّلَامُ عَلَى مَنْ دَفَنَهُ أَهْلُ الْقُرَى، السَّلَامُ عَلَى الْمَقْطُوعِ الْوَتِينِ، السَّلَامُ عَلَى الْمُحَامِي بِلَا مُعِينِ، السَّلَامُ عَلَى الشَّيْبِ الْخَضِيبِ، السَّلَامُ عَلَى الْخَدِّ التَّرْبِيِّ، السَّلَامُ عَلَى الْبَدَنِ السَّلْبِيِّ، السَّلَامُ عَلَى النَّعْرِ الْمَفْرُوعِ بِالْقَضِيبِ، السَّلَامُ عَلَى الرَّأْسِ الْمَرْفُوعِ، السَّلَامُ عَلَى الْأَجْسَامِ الْعَارِيَّةِ فِي الْفَلَوَاتِ، تَنْهَشُهَا الذَّنَابُ الْعَادِيَاتِ، وَ تَخْتَلِفُ إِلَيْهَا السَّبَاعُ الضَّارِيَاتُ.^۱

سلام بر آن گریبان‌های چاک شده، سلام بر آن لب‌های خشکیده، سلام بر آن جان‌های مُستأصل و ناچار، سلام بر آن ارواح (از کالبد) خارج شده، سلام بر آن جسدهای عریان و برهنه، سلام بر آن بدن‌های لاغر و نحیف، سلام بر آن خون‌های جاری، سلام بر آن اعضای قطعه قطعه شده، سلام بر آن سرهای بالا رفته (بر نیزه‌ها)، سلام بر آن بانوان بیرون آمده (از خیمه‌ها)، سلام بر حجت پروردگار جهانیان، سلام بر تو (ای حسین بن علی) و بر پدران پاک و طاهرت، سلام بر تو و بر فرزندان شهیدت، سلام بر تو و بر خاندان یاری دهنده ات (به دین الهی)، سلام بر تو و بر فرشتگان مُلازم آرامگاهت، سلام بر آن کشته مظلوم، سلام بر برادر مسمومش، سلام بر علی اکبر، سلام بر آن شیر خوار کوچک، سلام بر آن بدن‌های برهنه شده، سلام بر آن خانواده ای که نزدیک (و همراه سرورشان) بودند، سلام بر آن به خاک افتادگان در بیابان‌ها، سلام بر آن دور افتادگان از وطن‌ها، سلام بر آن دفن شدگان بدون کفن، سلام بر آن سرهای جدا شده از بدن، سلام بر آن حسابگر (اعمال خویش برای خدا) و شکیبا، سلام بر آن مظلوم بی یاور، سلام بر آن جای گرفته در خاک پاک، سلام بر صاحب آن بارگاه عالی رتبه، سلام بر آن کسی که ربّ جلیل او را پاک و مطهر گردانید، سلام بر آن کسی که جبرئیل به او مباحث می نمود، سلام بر آن کسی که میکائیل در گهواره با او تکلم می نمود، سلام بر آن کسی که عهد و پیمان‌ش شکسته شد، سلام بر آن کسی که پرده حُرمتش دریده شد، سلام بر آن کسی که خورش به ظلم ریخته شد، سلام بر آنکه با خون زخم‌هایش شست و شو داده شد، سلام بر آنکه از جام‌های نیزه‌ها جرعه نوشید، سلام بر آن مظلومی که خورش مباح گردید، سلام بر آنکه در ملاء عام سرش بریده شد، سلام بر آنکه اهل قریه‌ها دفنش نمودند، سلام بر آنکه شاهرگش بریده شد، سلام بر آن مدافع بی یاور، سلام بر آن محاسن بخون خضاب شده، سلام بر آن گونه خاک آلوده، سلام بر آن بدن برهنه، سلام بر آن دندان چوب خورده، سلام بر آن سر بالای نیزه رفته، سلام بر آن بدن‌های برهنه و عریانی که در بیابان‌ها (ی کربلاء) گرگ‌های تجاوزگر به آن دندان می‌آلودند، و درندگان خون‌خوار بر گرد آن می‌گشتند.

شدّت عزای امام زمان علیه السلام

خاطره کربلا بسیار جانسوز و غمبار است هیچکس عمق آن فاجعه را مانند امام زمان علیه السلام درک و لمس نمی‌کند آن حضرت به یاد مصائب جانگداز و جگر سوز امام حسین علیه السلام در فرازی می‌فرماید:

فَلَيْنَ أَخْرَتِي الدُّهُورُ، وَ عَاقَتِي عَنْ نَصْرِكَ الْمَقْدُورُ، وَ لَمْ أَكُنْ لِيَمَنَ حَارَبَكَ مُحَارِبًا، وَ لِيَمَنَ نَصَبَ لَكَ الْعِدَاوَةَ مُنَاصِبًا، فَلَا نُدْبَتَكَ صَبَاحًا وَ مَسَاءً، وَ لَا بَيْكِينَ لَكَ بَدَلَ الدُّمُوعِ دَمًا، حَسْرَةً عَلَيَّكَ، وَ تَأْسُفًا عَلَيَّ

ما دهاک و تلّهفاً، حتی أموت بلوغة المصاب، و غصّة الاکتیاب.^۱

اگر چه زمانه مرا به تأخیر انداخت، و مقدرات الهی مرا از یاری تو بازداشت، و نبودم تا با آنانکه با تو جنگیدند بجنگم، و با کسانی که با تو اظهار دشمنی کردند خصومت نمایم، (در عوض) صبح و شام بر تو مویه می کنم، و به جای اشک برای تو خون گریه می کنم، از روی حسرت و تأسّف و افسوس بر مصیبت هائی که بر تو وارد شد، تا جائی که از فرط اندوه مصیبت، و غم و غصّه و شدتِ حزن جان سپارم.

مقتل امام حسین علیه السلام و مصیبت گودال قتلگاه

و بدؤوک بالحرب، فثبتت للطعن والضرب، و طحنت جئود الفجار، و اقتحمت قسطل الغبار، مجالداً
بیدی الفقار، کانتک علی المختار، فلما رأوک ثابت الجاش، غیر خائف و لا خاش، نصبوا لک عوایل
مکرهم، و قاتلوک بکیدهم و شرهم، و أمر اللعین جئوده، فمنعوک الماء و وروده، و ناخزوک القتال، و
عاجلوک النزال، و رشقوک بالسهم و النبال، و بسطوا إلیک الاصلام، و لم یرعوا لک ذماماً، و
لاراقبوا فیک أناماً، فی قتلهم أولیاءک، و نهبهم رحالک، و أنت مُقدّم فی الهبوات، و مُحتمِل لِلذیات،
قد عجت من صبرک ملائکة السماوات، فأخذقوا بک من کل الجهات، و ائخنوک بالجراح، و حالوا
بیتک و بین الرواح، و لم ینق لک ناصر، و أنت مُحتمسب صابر، تدب عن نسوتک و أولادک، حتی
نکسوک عن جوادک، فهویت إلی الارض جریحاً، تطوک الخیول بحوافرها، و تغلوک الطغاة بیواترها،
قد رشح للموت جبینک، و اختلفت بالانقباض و الانساط شمالک و یمینک، تدير طرفاً حقیباً إلی
رحلیک و بیتک، و قد شعلت بنفسیک عن وُلدک و أهالیک.^۲

با تو ستیز آغازیدند، پس تو به جهت زد و خورد و پیکار استوار شدی، و لشکریان فاجر را خورد و آسیا نمودی، و درگرد و غبار نبرد فرو رفتی، و چنان با ذوالفقار جنگیدی، که گویا علی مرتضی هستی، پس چون تو را با قلبی مطمئن، بدون ترس و هراس یافتند، شرور مکر و حيلهشان را بر تو برافراشتند و از در نیرنگ و فساد با تو قتال نمودند، و آن ملعون لشکریانش را فرمان داد، تا تو را از آب و استفاده آن منع نمودند، و با تو قتال نمودند، و به جنگ و مبارزه با تو شتافتند، و تیرها و خدنگها بسوی تو پرتاب نمودند، و برای استیصال و ناچار نمودن تو دست دراز کردند، و حرمتی برای تو مراعات نکردند، و از هیچ گناهی در مورد تو خودداری ننمودند، چه درکشتن آنها، دوستانت را، و چه درغارت اثاثیه خیمه هایت، (باری)

۱. همان.

۲. همان.

تو در گرد و غبارهای جنگ پیش تاختی، و آزار و اذیت‌های فراوانی تحمل نمودی، آن چنانکه فرشتگان آسمان‌ها از صبر و شکیبائی تو به شگفت آمدند، پس دشمنان از همه طرف به تو هجوم آوردند، و تو را به سبب زخم‌ها و جراحت‌ها ناتوان نمودند، و راه خلاص و رفتن بر تو بستند، تا آنکه هیچ یابوری برایت نماند، ولی تو حسابگر (عمل خویش برای خدا) و صبور بودی، از زنان و فرزندان دفاع و حمایت می‌نمودی، تا آنکه تو را از اسب سواری‌ات سرنگون نمودند، پس بابدن مجروح بر زمین سقوط کردی، در حالی که اسب‌ها تو را با سُم‌های خویش کوبیدند، و سرکشان با شمشیرهای تیزشان بر فرازت شدند، پیشانی تو به عرق مرگ مرطوب شد، و دستان چپ و راست به باز و بسته شدن در حرکت بود، پس گوشه نظری به جانب خیام و حرمت گرداندی، در حالی که از زنان و فرزندان (روگردانده) به خویش مشغول بودی.

مصیبت وداع و اسارت اهل بیت علیهم‌السلام

وَأَسْرَعَ فَرَسَكَ شَارِدًا، إِلَى خِيَامِكَ قَاصِدًا، مُحْنِمًا بَاكِيًا، فَلَمَّا رَأَيْنِ النَّسَاءَ جَوَادِكَ مَحْزِنِيًّا، وَنَظَرْنَ سَرْجَكَ عَلَيْهِ مَلُوبِيًّا، بَرَزْنَ مِنَ الْخُدُورِ، نَاشِرَاتِ الشُّعُورِ عَلَى الْخُدُودِ، لِاطْمَاتِ الْوُجُوهِ سَافِرَاتِ، وَبِالْعَوِيلِ دَاعِيَاتِ، وَبَعْدَ الْعَزِّ مَذَلَّلَاتِ، وَإِلَى مَضْرَعِكَ مُبَادِرَاتِ، وَ الشَّمْرُ جَالِسٌ عَلَى صَدْرِكَ، وَ مَوْلِغٌ سَيْفُهُ عَلَى نَحْرِكَ، قَابِضٌ عَلَى شَيْبَتِكَ بِيَدِهِ، ذَابِحٌ لَكَ بِمُهَنْدِهِ، قَدْ سَكَنْتَ حَوَاسُكَ، وَ خَفِيَتْ أَنْفَاسُكَ، وَ رُفِعَ عَلَى الْقَنَاةِ رَأْسُكَ، وَ سَبَى أَهْلُكَ كَالْعَبِيدِ، وَ صَفَّدُوا فِي الْحَدِيدِ، فَوْقَ أَقْتَابِ الْمَطِيَّاتِ، تَلْفَحُ وَجُوهُهُمْ حَرُّ الْهَاجِرَاتِ، يُسَاقُونَ فِي الْبَرَارِيِّ وَالْقَلَوَاتِ، أَيْدِيَهُمْ مَغْلُولَةٌ إِلَى الْأَعْنَاقِ، يُطَافُ بِهِمْ فِي الْأَسْوَاقِ^۱.

[ای جد بزرگوار فراموش نکنم آن هنگام را که] اسب سواری‌ات با حال نفرت شتافت، شیهه‌کشان و گریان، بجانب خیمه‌ها رو نمود، پس چون بانوانِ حَرَمِ اسبِ تیز پای تو را خوار و زبون دیدند، و زینِ تورا بر او واژگونه یافتند، از پس پرده‌ها (ی خیمه) خارج شدند، در حالی که گیسوان بر گونه‌ها پراکنده نمودند، بر صورت‌ها می‌زدند و نقاب از چهره‌ها افکنده بودند، و به صدای بلندشویون می‌زدند، و از اوج عزت به حضيض ذلت درافتاده بودند، و به سوی قتلگاه تو می‌شتافتند، در همان حال شمرِ ملعون بر سینه مبارکت نشسته، و شمشیر خویش را بر گلویت سیراب می‌نمود، با دستی محاسن شریف‌ت را درمشت می‌فشرد، (و با دست دیگر) با تیغ آخته‌اش سر از بدنت جدا می‌کرد، تمام اعضا و حواست از حرکت ایستاد، نفس‌های مبارکت در سینه پنهان شد، و سرِ مقدست بر نیزه بالارفت، اهل و عیالت چون بردگان به اسیری رفتند، و در غل و زنجیر آهنین بر فراز جهازِ شتران در بند شدند، گرمای (اقتاب) نیمروز چهره‌هاشان می‌سوزاند، در

صحراها و بیابانها کشیده می شدند، دستانشان به گردن‌ها زنجیر شده، در میان بازارها گردانده می شدند.

آثار باطنی و ظاهری شهادت امام حسین علیه السلام

قَالُوا لَيْلُ الْعَصَاةِ الْفُسَاقِ، لَقَدْ قَتَلُوا بِقَتْلِكَ الْإِسْلَامَ، وَ عَطَلُوا الصَّلَاةَ وَ الصِّيَامَ، وَ نَقَضُوا السُّنَنَ وَ الْأَحْكَامَ، وَ هَدَمُوا قَوَاعِدَ الْإِيمَانِ، وَ حَرَفُوا آيَاتِ الْقُرْآنِ، وَ هَمَلُوا فِي الْبَغْيِ وَ الْعُدْوَانِ، لَقَدْ أَصْحَحَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ إِلِهِ مَوْتُورًا، وَ عَادَ كِتَابُ اللَّهِ عَزَّ وَ جَلَّ مَهْجُورًا، وَ عُودِرَ الْحَقُّ إِذْ فَهَرَّتْ مَقْهُورًا، وَ فُقِدَ بِفَقْدِكَ التَّكْبِيرُ وَ التَّهْلِيلُ، وَ التَّخْرِيمُ وَ التَّحْلِيلُ، وَ التَّنْزِيلُ وَ التَّأْوِيلُ، وَ ظَهَرَ بَعْدَكَ التَّغْيِيرُ وَ التَّبْدِيلُ، وَ الْإِلْحَادُ وَ التَّعْطِيلُ، وَ الْأَهْوَاءُ وَ الْأَضَالِيلُ، وَ الْفِتْنُ وَ الْإِبَاطِيلُ.^۱

وای بر این سرکشان گناهکار! چه این که باکشتن تو اسلام را کُشتند، و نماز و روزه‌ی (خدا) را بدون یاورها نمودند، و سنت‌ها و احکام (دین) را از بین برده شکستند، و پایه‌های ایمان را منهدم نمودند، و آیات قرآن را تحریف کرده، در (وادی) جنایت و عداوت پیش تاختند، براستی رسول خدا «که درود خدا براو و آل او باد» (با شهادت تو) تنها ماند! (بامظلوم واقع شد)، و کتاب خداوند عزوجل متروک گردید، و آنگاه که تو مقهور و مغلوب گشتی، حق و حقیقت مورد خیانت واقع شد، و به فقدان تو تکبیر خدا و کلمه توحید، حرام و حلال دین، و تنزیل و تاویل قرآن جملگی از بین رفت، و پس از تو تغییر و تبدیل (احکام)، کفر و الحد و بی‌سرپرستی دین، هوی و هوس‌ها و گمراهی‌ها، فتنه‌ها و باطل‌ها جملگی (برصفحه روزگار) ظاهر شد.

رسیدن خبر شهادت امام حسین علیه السلام به مدینه

«فَقَامَ نَاعِيكَ عِنْدَ قَبْرِ جَدِّكَ الرَّسُولِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ إِلِهِ، فَتَعَاكَ إِلَيْهِ بِالذَّمْعِ الْهَطُولِ، قَائِلًا يَا رَسُولَ اللَّهِ قُتِلَ سَيْبُكَ وَ فِتَاكَ، وَ اسْتَبِيحَ أَهْلُكَ وَ حِمَاكَ، وَ سُبِيَتْ بَعْدَكَ ذَرَارِيكَ، وَ وَقَعَ الْمُحْذَرُ بِعَمْرَتِكَ وَ ذَوِيكَ، فَانزَعَجَ الرَّسُولُ، وَ بَكَى قَلْبُهُ الْمَهُولُ، وَ عَزَاهُ بِكَ الْمَلَائِكَةُ وَ الْأَنْبِيَاءُ، وَ فُجِعَتْ بِكَ أُمَّكَ الرَّهْرَاءُ، وَ اخْتَلَفَتْ جُنُودُ الْمَلَائِكَةِ الْمُقَرَّبِينَ، تُعَزِّي أَبَاكَ أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ، وَ أُقِيمَتْ لَكَ الْمَائِمُ فِي أَعْلَا عِلِّيِّينَ، وَ لَطَمَتْ عَلَيْكَ الْحُورُ الْعَيْنُ، وَ بَكَتِ السَّمَاءُ وَ سُكَّانُهَا، وَ الْجِنَانُ وَ حُرَّانُهَا، وَ الْهِيَابُ وَ أَقْطَارُهَا، وَ الْبِحَارُ وَ حَيْثَانُهَا وَ مَكَّةُ وَ بُنْيَانُهَا».^۲

پس بیگ مرگ نزد قبر جدت رسول خدا «که رحمت بی پایان خداوندی بر او و آل او باد» ایستاد،

۱. همان.

۲. همان.

و با اشک ریزان خبر مرگ تو را به وی داد، و این گونه گفت که: ای رسول خدا! دخترزاده جوانمردت شهید شد، خاندان و حربمت مباح گردید، پس از تو فرزندان به اسیری رفتند، و وقایع ناگواری به عترت و خانواده‌ی تو وارد شد، پس (از شنیدن این خبر) رسول خدا مضطرب و پریشان گردید، و قلب هراسناکش بگریست، و فرشتگان و انبیاء (بخاطر مصیبت تو) او را تسلیت و تعزیت گفتند، و مادرت زهراء علیها السلام (از اندوه مصیبت تو) دردناک شد و دسته‌های ملائکه مقربین درآمد و شد بودند، پدرت امیرمؤمنان علیه السلام را تعزیت می‌گفتند، مجالس ماتم و سوگواری برای تو در اعلایین برپا شد، و حورالعین به جهت تو به سر و صورت زدند، (در عزای تو) آسمان و ساکنانش، بهشت‌ها و نگهبانانش، کوه‌ها و کوهپایه‌ها، دریاها و ماهیان، شهر مکه و پایه‌هایش گریستند.^۱

۱. برخی دیگر از فرازهای این زیارت این گونه است:

أَسْلَامٌ عَلَيْكَ يَا مَوْلَايَ وَ عَلَى الْمَلَائِكَةِ الْمَرْفُوقِينَ حَوْلَ قُبَّتِكَ، الْحَاقِقِينَ بِتَرْبَتِكَ، الطَّائِفِينَ بِعَرَضَتِكَ، الْوَارِدِينَ لِزِيَارَتِكَ، أَسْلَامٌ عَلَيْكَ فَإِنِّي قَصَدْتُ إِلَيْكَ، وَ رَجَوْتُ الْفَوْزَ لَدَيْكَ، أَسْلَامٌ عَلَيْكَ سَلَامَ الْعَارِفِ بِخُرْمَتِكَ، الْمُخْلِصِ فِي وَلَايَتِكَ، الْمُتَقَرِّبِ إِلَى اللَّهِ بِمَحَبَّتِكَ، الْبَرِيِّ مِنْ أَعْدَائِكَ، سَلَامٌ مَنْ قَلْبُهُ بِمُصَابِكِ مَقْرُوحٍ، وَ دَمْعُهُ عِنْدَ ذِكْرِكَ مَسْفُوحٌ، سَلَامٌ الْمُفْجُوعِ الْخَزِينِ، الْوَالِيهِ الْمُسْتَكِينِ، سَلَامٌ مَنْ لَوْ كَانَ مَعَكَ بِالطُّفُوفِ، لَوَقَاكَ بِنَفْسِهِ حَدَّ السُّيُوفِ، وَ بَدَلَ خُشَاشَتَهُ دُونَكَ لِلْخُتُوفِ، وَ جَاهَدَ بَيْنَ يَدَيْكَ، وَ تَصَرَّكَ عَلَى مَنْ بَعَى عَلَيْكَ، وَ فِدَاكَ بِرُوحِهِ وَ جَسَدِهِ وَ مَالِهِ وَ وَلَدِهِ، وَ رُوحَهُ لِرُوحِكَ فِدَاءً، وَ أَهْلَهُ لِأَهْلِكَ وَقَاءً، ... أَشْهَدُ أَنَّكَ قَدْ أَقَمْتَ الصَّلَاةَ، وَ آتَيْتَ الزَّكَاةَ، وَ أَمَرْتَ بِالْمَعْرُوفِ، وَ نَهَيْتَ عَنِ الْمُنْكَرِ وَ الْعُدْوَانِ، وَ أَطَعْتَ اللَّهَ وَ مَا عَضِيَّتُهُ، وَ تَمَسَّكَتَ بِهِ وَ بِخَبْلِهِ فَأَرْضَيْتُهُ، وَ حَسْبِيَّتُهُ وَ رَاقِبْتَهُ وَ اسْتَجَبْتَهُ، وَ سَنَنْتَ السُّنَنَ، وَ أَطَفَأْتَ الْفِتْنَ، وَ دَعَوْتَ إِلَى الرِّشَادِ، وَ أَوْضَحْتَ سُبُلَ الشَّدَادِ، وَ جَاهَدْتَ فِي اللَّهِ حَقَّ الْجِهَادِ، وَ كُنْتَ لِلَّهِ طَائِعًا، وَ لِحَدِّكَ مُحَمَّدٌ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ تَابِعًا، وَ لِقَوْلِ أَبِيكَ سَامِعًا، وَ إِلَى وَصِيَّتِهِ أُخْبِكَ مُسَارِعًا، وَ لِعِمَادِ الدِّينِ رَافِعًا، وَ لِلطُّغْيَانِ قَامِعًا، وَ لِلطُّغَاةِ مُقَارِعًا، وَ لِلأُمَّةِ نَاصِحًا، وَ فِي غَمَرَاتِ الْمَوْتِ سَابِحًا، وَ لِلْفَسَاقِ مُكَافِحًا، وَ بِحُجَجِ اللَّهِ قَائِمًا، وَ لِلإِسْلَامِ وَ الْمُسْلِمِينَ رَاحِمًا، وَ لِلْحَقِّ نَاصِرًا، وَ عِنْدَ الْبَلَاءِ صَابِرًا، وَ لِلدِّينِ كَالِيًا، وَ عَنِ حُوزَتِهِ مُرَامِيًا، تَحُوطُ الْهُدَى وَ تَنْصُرُهُ، وَ تَبْسُطُ الْعَدْلَ وَ تَنْشُرُهُ، وَ تَنْصُرُ الدِّينَ وَ تَنْظُرُهُ، وَ تَكْفُ الْعَابِتَ وَ تَزْجُرُهُ، وَ تَأْخُذُ لِلدُّنْيَى مِنَ الشَّرِيفِ، وَ تُسَاوِي فِي الْحُكْمِ بَيْنَ الْقَوِيِّ وَ الضَّعِيفِ، كُنْتَ رَبِيعَ الْإِنْتَامِ، وَ عِزَّ الْإِسْلَامِ، وَ مَعِينَ الْأَخْكَامِ، وَ خَلِيفَ الْإِنْعَامِ، سَالِكًا طَرِيقَ جَدِّكَ وَ أَبِيكَ، مُشَبِّهًا فِي الْوَصِيَّةِ لِأَخِيكَ، وَ فِي الدَّمِيمِ، رَضِيَ الشَّيْمِ، ظَاهِرَ الْكَرَمِ، مَتَّبِعِدًا فِي الظُّلْمِ، قَوِيمَ الطَّرِيقِ، كَرِيمَ الْخَلْقِ، عَظِيمَ السَّوَابِقِ، شَرِيفَ النَّسَبِ، مُنِيفَ الْحَسَبِ، رَفِيعَ الرَّتَبِ، كَثِيرَ الْمَنَاقِبِ، مَحْمُودَ الصَّرَائِبِ، جَزِيلَ الْمَوَاهِبِ، حَلِيمَ رَشِيدَ مُنِيبِ، جَوَادَ عَلِيمَ شَدِيدِ، إِمَامَ شَهِيدِ، أَوَاهُ مُنِيبِ، حَبِيبَ مَهْيَبِ، كُنْتُ لِلرَّسُولِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ وَ لِقُرْآنِهِ سَنَدًا، وَ لِلأُمَّةِ عَضُدًا، وَ فِي الطَّاعَةِ مُجْتَهِدًا، حَافِظًا لِلْعَهْدِ وَ الْمِيثَاقِ، نَاكِبًا عَنِ سُبُلِ الْفَسَاقِ بَادِلًا لِلْمَجْهُودِ، طَوِيلَ الرُّكُوعِ وَ السُّجُودِ، زَاهِدًا فِي الدُّنْيَا زُهْدَ الرَّجَالِ عَنْهَا، نَاظِرًا إِلَيْهَا بِعَيْنِ الْمُسْتَوْجِسِينَ مِنْهَا، أَمَّاكَ عَنْهَا مَكْفُوفَةً، وَ هَمَّتْكَ عَنْ زِينَتِهَا مَضْرُوفَةً، وَ الْحَاطِكُ عَنْ بَهْجَتِهَا مَطْرُوفَةً، وَ رَغْبَتُكَ فِي الأُخْرَةِ مَعْرُوفَةً، حَتَّى إِذَا الْجُورُ مَدَّ بَاعَهُ، وَ أَسْفَرَ الظُّلْمُ قِنَاعَهُ، وَ دَعَا النَّعْيُ أَتْبَاعَهُ، وَ أَنْتَ فِي خَرَمِ جَدِّكَ قَاطِنٌ، وَ لِلطَّالِمِينَ مُبَايِنٌ، جَلِيسَ النَّيِّبِ وَ الْمَخْرَابِ، مُعْتَزِلَ عَنِ اللَّذَاتِ وَ الشَّهَوَاتِ، تُكْبِرُ الْمُنْكَرَ بِقَلْبِكَ وَ لِسَانِكَ، عَلَى حَسَبِ طَاقَتِكَ وَ إِمْكَانِكَ، ثُمَّ إِفْتِضَاكَ الْعِلْمَ لِإِدْنِكَ، وَ لِرَمَكِ [الرَّمَكِ: ظ] أَنْ تُجَاهِدَ الْفُجَارَ، فَسِرْتَ فِي أَوْلَادِكَ وَ أَهَالِيكَ، وَ شَيْعَتِكَ وَ مَوَالِيكَ وَ صَدَعْتَ بِالْحَقِّ وَ الْبَيِّنَةِ، وَ دَعَوْتَ إِلَى اللَّهِ بِالْحِكْمَةِ وَ الْمُؤَعِظَةَ الْحَسَنَةَ، وَ أَمَرْتَ بِإِقَامَةِ الْحُدُودِ، وَ الطَّاعَةِ لِلْمَعْبُودِ، وَ نَهَيْتَ عَنِ الْخَبَائِثِ وَ الطُّغْيَانِ، وَ وَاجَهُوكَ بِالظُّلْمِ وَ الْعُدْوَانِ، فَجَاهَدْتَهُمْ بَعْدَ الْإِعْزَازِ لَهُمْ، وَ تَأْكِيدِ الْحُجَّةِ

زیارت و مقتل علی اکبر علیه السلام از زبان امام زمان علیه السلام

«السَّلَامُ عَلَيْكَ يَا أَوَّلَ قَتِيلٍ مِنْ نَسْلِ خَيْرِ سَلِيلٍ - مِنْ سَلَالَةِ إِبْرَاهِيمَ الْخَلِيلِ - صَلَّى اللَّهُ عَلَيْكَ وَعَلَى
أَبِيكَ - إِذْ قَالَ فِيكَ قَتَلَ اللَّهُ قَوْمًا قَتَلُوكَ يَا بَنِيَّ - مَا أَجْرَاهُمْ عَلَى الرَّحْمَنِ - وَعَلَى انْتِهَاكِ حُرْمَةِ الرَّسُولِ
عَلَى الدُّنْيَا بَعْدَكَ الْعَفَا - كَأَنِّي بِكَ بَيِّنَ يَدَيْكَ مَائِلًا وَلِلْكَافِرِينَ قَائِلًا:

أَنَا عَلِيُّ بْنُ الْحُسَيْنِ بْنِ عَلِيٍّ نَحْنُ وَبَيْتِ اللَّهِ أَوْلَىٰ بِالنَّبِيِّ
أَطَعْنُكُمْ بِالرُّمْحِ حَتَّىٰ يَنْتَبِي أَضْرِبُكُمْ بِالسَّيْفِ أَحْيَىٰ عَنْ أَبِي
ضَرَبَ غَلَامٍ هَاشِمِيٍّ عَرَبِيٍّ وَاللَّهِ لَا يَحْكُمُ فِينَا ابْنُ الدَّعِيِّ

حَتَّىٰ قَضَيْتَ نَحْبَكَ وَ لَقِيتَ رَبَّكَ - أَشْهَدُ أَنَّكَ أَوْلَىٰ بِاللَّهِ وَ بِرَسُولِهِ وَ أَنَّكَ ابْنُ رَسُولِهِ - وَ حُجَّتُهُ - وَ
أَمِينُهُ وَ ابْنُ حُجَّتِهِ وَ أَمِينِهِ - حَكَّمَ اللَّهُ عَلَيَّ قَاتِلِكَ مَرَّةً بِنِ مُنْفِذِ بْنِ التُّعْمَانَ الْعَبْدِيِّ - لَعَنَهُ اللَّهُ وَ أَحْزَاهُ وَ مَنْ
شَرِكُهُ فِي قَتْلِكَ - وَ كَانُوا عَلَيْكَ ظَهِيرًا أَصْلَاهُمْ اللَّهُ جَهَنَّمَ وَ سَاءَتْ مَصِيرًا - وَ جَعَلْنَا اللَّهُ مِنْ مُلَاقِيكَ وَ
مُرَافِقِي جَدِّكَ وَ أَبِيكَ - وَ عَمِّكَ وَ أَخِيكَ وَ أُمَّكَ الْمَظْلُومَةَ - وَ أَبْرَأُ إِلَى اللَّهِ مِنْ أَعْدَائِكَ أَوْلَى الْجُحُودِ -
وَ السَّلَامُ عَلَيْكَ وَ رَحْمَةُ اللَّهِ وَ بَرَكَاتُهُ»^۱

سلام بر تو ای اولین کشته شده، از نسل بهترین سلاله، از خاندان ابراهیم خلیل، درود خدا بر تو و بر
پدر تو باد، که درباره‌ی تو گفت: «خدا بکشد آن گروهی را که تو را کشتند ای فرزندم، چه چیزی آنان را
بر خدا عاصی کرد، و بر تجاوز به حرمت و احترام رسول و داشت، بعد از تو دنیا مباد».

علی ابن الحسین علیه السلام خطاب به کافران رجز می خواند و می گفت:

«من علی ابن الحسین ابن علی هستم. سوگند به خانه‌ی خدا که ما به پیامبر نزدیک‌تر و سزاوارتریم.
با نیزه زخمی‌تان می‌کنم تا آنجا که نیزه به خود بپیچد و با شمشیر شما را می‌زنم، (زدنی چون) زدن
جوان هاشمی عربی(علوی)، و بدین گونه از پدرم حمایت می‌کنم. به خدا سوگند، فرزند آن پست فطرت
بر ما حکم نخواهد راند».

«تو به آنچه که دوست داشتی رسیدی، و پروردگارت را ملاقات کردی. من شهادت می‌دهم که تو به خدا

عَلَيْهِمْ، فَكَتَبُوا ذِمَّتَكَ وَ بَيَّعَتَكَ، وَ اسْخَطُوا رَبَّكَ وَ جَدَّكَ ... ر.ک: همان.

۱ . الاقبال، سید بن طاووس، ج ۳، ص ۷۳-۸۰؛ بحارالانوار، ج ۴۵، ص ۶۴-۷۴؛ انصارالحسین، شیخ محمد مهدی شمس
الدین، ترجمه ناصر هاشم زاده، ص ۱۴۱.

و رسولش سزاوارتری، تو فرزند رسول خدایی و فرزند حجت او و امین اوئی. خدا قاتل تو «مره ابن منقذ بن نعمان عبدی» و کسانی را که همراه او در قتل تو شرکت کردند و علیه تو تلاش نمودند، لعنت کند و خوار سازد، خدای آنان را داخل جهنم می کند که بازگشت گاه بسیار بدی است. خداوند ما را از دیدار کنندگان و رفیقان و همراهان تو و از همنشینان جد و پدر و عمو و برادر و مادر مظلومهات قرار دهد. از قاتلان تو بیزاری می جویم و به خدا پناه می برم و از خداوند در زندگی جاوید، همنشینی با تو را می طلبم و از دشمنان تو که منکران حق بوده اند، بیزاری می جویم و به خدا پناه می برم. سلام و رحمت و برکات خدا بر تو باد».

زیارت و مقتل علی اصغر علیه السلام از زبان امام زمان علیه السلام

«السَّلَامُ عَلَی عَبْدِ اللَّهِ بْنِ الْحُسَيْنِ الطِّفْلِ الرَّضِيعِ - الْمَرْمِيِّ الصَّرِيعِ الْمُتَشَحِّطِ دَمًا الْمُصَعَّدِ دَمُهُ فِي السَّمَاءِ - الْمَذْبُوحِ بِالسَّهْمِ فِي حَجْرِ أَبِيهِ - لَعَنَ اللَّهُ رَأْمِيَهُ حَرَمَلَةَ بِنَ كَاهِلِ الْأَسَدِيِّ وَ ذَوِيهِ»^۱.

«سلام بر «عبدالله بن حسین» کودک شیرخواره ای که تیر خورد و به شهادت رسید، خون را از خویش دور کرد و خودش در آسمان رفت. کودکی که با تیر در آغوش پدرش ذبح شد، خدا قاتل او «حرمه بن کاهل اسدی» و همدستانش را لعنت کند».

زیارت و مقتل ابوالفضل العباس علیه السلام از زبان امام زمان علیه السلام

«السَّلَامُ عَلَی أَبِي الْفَضْلِ الْعَبَّاسِ بْنِ أَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ - الْمُؤَاسِي أَخَاهُ بِنَفْسِهِ الْأَخِذِ لِعَدِهِ مِنْ أُمِّهِ - الْفَادِي لَهُ الْوَاقِي السَّاعِي إِلَيْهِ بِمَائِهِ الْمَقْطُوعَةِ يَدَاهُ - لَعَنَ اللَّهُ قَاتِلَهُ يَزِيدَ بْنِ الرُّقَادِ الْجُهَنِيِّ وَ حَكِيمَ بْنَ الطِّفْلِ الطَّائِي»^۲.

«سلام بر عباس ابن امیرالمؤمنین علیه السلام، که با جان خویش برادرش را یاری می کرد، و به خاطر او از خود می گذشت، برادرش نگهبان و سرباز فداکاری بود، با وجودی که خود تشنه بود، آبی که داشت تلاش کرد تا به حسین برساند، آنکه دو دستش بریده شد. خداوند قاتلان او «یزید بن رقاد جهنی» و «حکیم بن طفیل طائی» را لعنت کند».

زیارت و مقتل قاسم بن الحسن علیه السلام از زبان امام زمان علیه السلام

«السَّلَامُ عَلَی الْقَاسِمِ بْنِ الْحَسَنِ بْنِ عَلِيٍّ - الْمَضْرُوبِ عَلَی هَامَتِهِ الْمَسْلُوبِ لَأَمْتِهِ - حِينَ نَادَى الْحُسَيْنَ

۱. همان.

۲. همان.

عَمَّهُ فَجَلَى عَلَيْهِ عَمُّهُ كَالصَّرِّ - وَهُوَ يَفْحَصُ بِرِجَالِهِ التَّرَابَ وَالْحُسَيْنُ يَقُولُ - بُعْدًا لِقَوْمٍ قَتَلُواكَ وَ مِنْ خَصْمُهُمْ يَوْمَ الْقِيَامَةِ جَدُّكَ وَ أَبُوكَ - ثُمَّ قَالَ عَزَّ وَ اللَّهُ عَلَيَّ عَمَّكَ أَنْ تَدْعُوهُ فَلَا يُجِيبُكَ - أَوْ أَنْ يُجِيبَكَ وَ أَنْتَ قَتِيلٌ جَدِيدٌ فَلَا يَنْفَعُكَ - هَذَا وَ اللَّهُ يَوْمَ كَثُرَ وَ اتْرَهُ وَ قَلَّ نَاصِرُهُ - جَعَلَنِي اللَّهُ مَعَكُمْ يَوْمَ جَمْعِكُمْ - وَ بَوَّأَنِي مُبَوَّأَكُمْ وَ لَعَنَ اللَّهُ فَاتِلَكَ عُمَرَ بْنِ سَعْدٍ بْنِ عُرْوَةَ بْنِ نُفَيْلٍ الْأَزْدِيَّ وَ أَصْلَاهُ جَحِيمًا - وَ أَعَدَّ لَهُ عَذَابًا أَلِيمًا^۱.

«سلام بر قاسم بن حسن بن علی، آنکه فرق سرش شکافته شد و فریاد و توانش از او گرفته شد، هنگامی که عمویش حسین را صدا زد، عمویش همچون پرنده ای تیزپرواز و چون باز شکاری، حاضر شد، در حالی که قاسم با پایش خاک را زیر و رو می کرد و در حال جان کندن بود، حسین فرمود: «رحمت خدا از گروهی که تو را کشتند دور باد، در روز قیامت جد تو پیامبر و پدرت، دشمن آن ها خواهند بود. سپس فرمود: به خدا سوگند سخت و ناگوار است برای عمویت، که تو او را فریاد کنی و او تو را اجابت نکند، یا اجابت کند، در حالی که تو کشته شده ای (و بدنت پر از زخم است و دستهایت قطعه قطعه) و این اجابت هیچ سودی به تو نرساند. به خدا سوگند امروز روزی است که دشمنان عمویت بسیاریند و یارانش اندکند». خداوند مرا در قیامت همراه شما قرار دهد و در جایگاه شما مرا نیز مکانی عطا کند. خداوند قاتل تو «عمرو بن سعد بن نفیل ازدی» را لعنت کند و به دوزخ اندازد و عذاب دردناکی را برای او مهیا کند».

زیارت و مقتل مسلم بن عوسجه از زبان امام زمان علیه السلام

«السَّلَامُ عَلَيَّ مُسْلِمِ بْنِ عَوْسَجَةَ الْأَسَدِيِّ - الْقَائِلِ لِلْحُسَيْنِ وَ قَدْ أذنَ لَهُ فِي الْإِنصِرَافِ أَ نَحْنُ نُحَلِّي عَنكَ - وَ بِمِ نَعْتِدُرُ عِنْدَ اللَّهِ مِنْ أَدَاءِ حَقِّكَ - لَا وَ اللَّهُ حَتَّى أَكْسِرَ فِي صُدُورِهِمْ رُوحِي هَذَا - وَ أَضْرِبُهُمْ بِسَيْفِي مَا ثَبَتَ قَائِمُهُ فِي يَدِي وَ لَا أَفَارِقُكَ - وَ لَوْ لَمْ يَكُنْ مَعِيَ سِلَاحٌ أَقَاتِلُهُمْ بِهِ لَقَذَفْتُهُمْ بِالْحِجَارَةِ - وَ لَمْ أَفَارِقُكَ حَتَّى أَمُوتَ مَعَكَ - وَ كُنْتُ أَوَّلَ مَنْ شَرَى نَفْسَهُ - وَ أَوَّلَ شَهِيدٍ شَهِدَ لِلَّهِ وَ قَضَى نَحْبَهُ - فَفُرْتُ وَ رَبَّ الْكُعْبَةِ شَكَرَ اللَّهُ اسْتِقْدَامَكَ وَ مُوَأَسَاتَكَ إِمَامَكَ - إِذْ مَشَى إِلَيْكَ وَ أَنْتَ صَرِيحٌ - فَقَالَ يَرْحَمُكَ اللَّهُ يَا مُسْلِمَ بْنَ عَوْسَجَةَ - وَ قَرَأَ فَمِنْهُمْ مَنْ قَضَى نَحْبَهُ - وَ مِنْهُمْ مَنْ يَنْتَظِرُ وَ مَا بَدَّلُوا تَبْدِيلًا - لَعَنَ اللَّهُ الْمُشْتَرِكِينَ فِي قَتْلِكَ - عَبْدَ اللَّهِ الضَّبَّابِيُّ وَ عَبْدَ اللَّهِ بْنَ حَشْكَارَةَ الْبَجَلِيُّ - وَ مُسْلِمَ بْنَ عَبْدِ اللَّهِ الضَّبَّابِيُّ»^۲

۱. همان.

۲. همان.

«سلام بر «مسلم بن عوسجه اسدی»، که وقتی امام علیه السلام به او اجازه‌ی بازگشت از صحنه‌ی کربلا را داد، خطاب به امام گفت: ایا ما تو را تنها بگذاریم. آنگاه در این باره که حق تو را به جای نیاورده‌ایم چه عذری در پیشگاه خدا بیاوریم، نه، به خدا سوگند تو را تنها نخواهیم گذاشت. آن قدر با آنان خواهیم جنگید تا نیزه‌ی خود را در سینه‌ی آنان بشکنم و تا بدان هنگام که قبضه‌ی شمشیر در دست من است بر آنان خواهیم تاخت و اگر دیگر اسلحه‌ای در دستم باقی نماند، با سنگ خواهیم جنگید و هرگز از تو جدا نخواهیم شد تا آنکه همراه تو (بجنگم تا) بمیرم.»

تو ای «مسلم بن عوسجه»، اولین کسی هستی که جانش را در راه خدا عرضه کرد، نخستین شهید از شهیدان راه خدایی که پیمان خویش را به انجام رسانید. به خدای کعبه سوگند که رستگار شدی، سپاس و پاداش تو در این پیشگامی برای جهاد با کافران و یاری کردن امام علیه السلام با خدا باد. آن هنگام که امام پیش آمد و تو افتاده بودی، فرمود: خدا تو را رحمت کند ای مسلم بن عوسجه و این آیه را خواند: «فَمِنْهُمْ مَنْ قَضَىٰ نَحْبَهُ وَ مِنْهُمْ مَنْ يَنْتَظِرُ وَ مَا بَدَّلُوا تَبْدِيلًا» خداوند شرکت‌کنندگان در قتل تو، «عبدالله بن ضبابی و عبدالله بن خشکاره بجلی» را لعنت کند.»

زیارت و مقتل سعد بن عبدالله حنفی از زبان امام علیه السلام

«السَّلَامُ عَلَى سَعْدِ بْنِ عَبْدِ اللَّهِ الْحَنْفِيِّ - الْقَائِلِ لِلْحُسَيْنِ وَ قَدْ أَدِنَ لَهُ فِي الْإِنْصِرَافِ - لَا وَ اللَّهُ لَا نُخَلِّيكَ حَتَّى يَعْلَمَ اللَّهُ - أَنَا قَدْ حَفِظْنَا غَيْبَةَ رَسُولِ اللَّهِ ص فِيكَ - وَ اللَّهُ لَوْ أَعْلَمَ أَنِّي أُقْتَلُ ثُمَّ أُحْيَا ثُمَّ أُحْرَقُ - ثُمَّ أُذْرَى وَ يُفْعَلُ بِي ذَلِكَ سَبْعِينَ مَرَّةً مَا فَارَقْتُكَ - حَتَّى أَلْقَى حِمَامِي دُونَكَ وَ كَيْفَ أَفْعَلُ ذَلِكَ - وَ إِنَّمَا هِيَ مَوْتَةٌ أَوْ قَتْلَةٌ وَاحِدَةٌ - ثُمَّ هِيَ بَعْدَهَا الْكَرَامَةُ الَّتِي لَا انْقِضَاءَ لَهَا أَبَدًا - فَقَدْ لَقِيتَ حِمَامَكَ وَ وَاسَيْتَ إِمَامَكَ - وَ لَقِيتَ مِنَ اللَّهِ الْكَرَامَةَ فِي دَارِ الْمُقَامَةِ - حَشَرْنَا اللَّهُ مَعَكُمْ فِي الْمُسْتَشْهِدِينَ - وَ رَزَقْنَا مُرَافَقَتَكُمْ فِي أَعْلَىٰ عِلِّيِّينَ»^۱

«سلام بر «سعد بن عبدالله حنفی»، که وقتی امام به او اجازه‌ی بازگشت را داد؛ خطاب به امام گفت: هرگز تو را تنها نخواهیم گذاشت تا خداوند شاهد باشد که ما در غیبت رسول خدا صلی الله علیه و آله پیمان خویش را در باره‌ی تو حفظ کرده و به انجام رساندیم، به خدا سوگند اگر بدانم که کشته می‌شوم و دوباره زنده می‌شوم، سپس بدنم را زنده زنده می‌سوزانند و این جریان هفتاد بار با من تکرار می‌گردد باز هم از تو جدا نخواهیم شد تا آنکه در پیشگاه تو بجنگم و یا جان سپارم. چرا چنین نکنم در حالی که این تنها یک

بار مردن یا کشته شدن است و بعد رسیدن به کرامت و عزّتی که تا ابد پایان نخواهد داشت. سلام بر تو که جان خویش در این راه دادی و امام خود را یاری کردی و در زندگی جاوید از سوی خدا به کرامت و عزت رسیدی، خداوند ما را در میان شما شهیدان محشور کند و روزی ما را رفاقت و دوستی شما در «علی علیین» قرار دهد.»

زیارت و مقتل بشر بن عمر حضرمی از زبان امام زمان علیه السلام

«السَّلَامُ عَلَیْ بِشْرِ بْنِ عُمَرَ الْحَضْرَمِيِّ - شَكَرَ اللهُ لَكَ قَوْلَكَ لِلْحُسَيْنِ - وَقَدْ أَدِنَ لَكَ فِي الْإِنْصِرَافِ - أَكَلْتَنِي إِذْنُ السَّبَاعِ حَيًّا إِنْ فَارَقْتُكَ وَ أَسْأَلُ عَنْكَ الرَّكْبَانَ - وَ أَخَذُكَ مَعَ قَلْبَةِ الْأَعْوَانِ لَا يَكُونُ هَذَا أَبَدًا»^۱.

«سلام بر «بشر بن عمر حضرمی»، سپاس و حمد خدای بر تو باد که هنگامی که حسین به تو اجازه‌ی بازگشت از صحنه‌ی نبرد را داد، تو خطاب به امام گفتی: بدن من زنده زنده، خوراک درندگان وحشی باد، اگر تو را رها سازم و بروم و از تو (برای رفتن) مرکبی بخواهم و تو را با کمی یاران تنها گذاشته، و خود آسوده خاطر بازگردم، هرگز چنین نخواهد شد.»

زیارت و مقتل زهیر بن قین بجلّی از زبان امام زمان علیه السلام

«السَّلَامُ عَلَیْ زُهَيْرِ بْنِ الْقَيْنِ الْبَجَلِيِّ - الْقَائِلِ لِلْحُسَيْنِ وَقَدْ أَدِنَ لَهُ فِي الْإِنْصِرَافِ - لَا وَاللَّهِ لَا يَكُونُ ذَلِكَ أَبَدًا - أَتْرُكُ ابْنَ رَسُولِ اللهِ أَسِيرًا فِي يَدِ الْأَعْدَاءِ - وَ أَنْجُو لَا أَرَانِي اللهُ ذَلِكَ الْيَوْمَ»^۲.

۱. همان.

۲. دیگر شهادتی که امام عصر، نام مبارکش را با سلام و درود به آنها قرین ساخته عبارتند از:

۱. السَّلَامُ عَلَیْ عَبْدِ اللهِ بْنِ أَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ
۲. السَّلَامُ عَلَیْ جَعْفَرِ بْنِ أَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ
۳. السَّلَامُ عَلَیْ عُمَانَ بْنِ أَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ
۴. السَّلَامُ عَلَیْ مُحَمَّدِ بْنِ أَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ
۵. السَّلَامُ عَلَیْ أَبِي بَكْرِ بْنِ الْحَسَنِ بْنِ عَلِيٍّ
۶. السَّلَامُ عَلَیْ عَبْدِ اللهِ بْنِ الْحَسَنِ
۷. السَّلَامُ عَلَیْ عَوْنِ بْنِ عَبْدِ اللهِ بْنِ جَعْفَرِ الطَّيَّارِ
۸. السَّلَامُ عَلَیْ مُحَمَّدِ بْنِ عَبْدِ اللهِ بْنِ جَعْفَرِ
۹. السَّلَامُ عَلَیْ جَعْفَرِ بْنِ عَقِيلِ
۱۰. السَّلَامُ عَلَیْ عَبْدِ الرَّحْمَنِ بْنِ عَقِيلِ

«سلام بر «زهیر بن قین بجلی»، که وقتی امام حسین علیه السلام به او نیز اجازه‌ی بازگشت داد، خطاب

۱۱. السَّلَامُ عَلَى عَبْدِ اللَّهِ بْنِ مُسْلِمِ بْنِ عَقِيلٍ
۱۲. السَّلَامُ عَلَى أَبِي عُبَيْدِ اللَّهِ بْنِ مُسْلِمِ بْنِ عَقِيلٍ
۱۳. السَّلَامُ عَلَى مُحَمَّدِ بْنِ أَبِي سَعِيدِ بْنِ عَقِيلٍ
۱۴. السَّلَامُ عَلَى سُلَيْمَانَ مَوْلَى الْحُسَيْنِ بْنِ أَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ
۱۵. السَّلَامُ عَلَى قَارِبِ مَوْلَى الْحُسَيْنِ بْنِ عَلِيٍّ
۱۶. السَّلَامُ عَلَى مُنَجِّحِ مَوْلَى الْحُسَيْنِ بْنِ عَلِيٍّ
۱۷. السَّلَامُ عَلَى يَزِيدِ بْنِ حُضَيْنِ الْهَمْدَانِيِّ الْمَشْرِقِيِّ الْقَارِي
۱۸. السَّلَامُ عَلَى عَمْرِو بْنِ كَعْبِ الْأَنْصَارِيِّ
۱۹. السَّلَامُ عَلَى نُعَيْمِ بْنِ عَجَلَانَ الْأَنْصَارِيِّ
۲۰. السَّلَامُ عَلَى عَمْرٍو بْنِ قَرْظَةَ الْأَنْصَارِيِّ
۲۱. السَّلَامُ عَلَى حَبِيبِ بْنِ مَطَاهِرِ الْأَسَدِيِّ
۲۲. السَّلَامُ عَلَى الْخُرِّ بْنِ يَزِيدِ الرَّيَّاحِيِّ
۲۳. السَّلَامُ عَلَى عَبْدِ اللَّهِ بْنِ عُمَيْرِ الْكَلْبِيِّ
۲۴. السَّلَامُ عَلَى نَافِعِ بْنِ هِلَالِ بْنِ نَافِعِ الْبَجَلِيِّ الْمُرَادِيِّ
۲۵. السَّلَامُ عَلَى أَنَسِ بْنِ كَاهِلِ الْأَسَدِيِّ
۲۶. السَّلَامُ عَلَى قَيْسِ بْنِ مُسَهَّرِ الصَّيْدَاوِيِّ
۲۷. السَّلَامُ عَلَى عَبْدِ اللَّهِ وَ عَبْدِ الرَّحْمَنِ - ابْنَيْ عُرْوَةَ بْنِ حَزَاقِ الْغِفَارِيِّينَ (دو برادر)
۲۹. السَّلَامُ عَلَى حُؤَيْبِ بْنِ حُوَيْ مَوْلَى أَبِي دَرِّ الْغِفَارِيِّ
۳۰. السَّلَامُ عَلَى شَيْبِ بْنِ عَبْدِ اللَّهِ النَّهْشَلِيِّ
۳۱. السَّلَامُ عَلَى الْحَجَّاجِ بْنِ زَيْدِ السَّعْدِيِّ
۳۲. السَّلَامُ عَلَى قَاسِطِ وَ كَرِشِ ابْنَيْ ظَهْرِ الثَّغَلِيَّيْنِ (دو برادر)
۳۴. السَّلَامُ عَلَى كِنَانَةَ بْنِ عَتِيقِ
۳۵. السَّلَامُ عَلَى ضِعْغَامَةَ بْنِ مَالِكِ
۳۶. السَّلَامُ عَلَى حُوَيْبِ بْنِ مَالِكِ الصُّبَعِيِّ
۳۷. السَّلَامُ عَلَى عَمْرٍو بْنِ صُبَيْعَةَ الصُّبَعِيِّ
۳۸. السَّلَامُ عَلَى زَيْدِ بْنِ ثُبَيْتِ الْقَيْسِيِّ
۳۹. السَّلَامُ عَلَى عَبْدِ اللَّهِ وَ عُبَيْدِ اللَّهِ - ابْنَيْ يَزِيدِ بْنِ ثُبَيْتِ الْقَيْسِيِّ (دو برادر)
۴۱. السَّلَامُ عَلَى عَامِرِ بْنِ مُسْلِمِ
۴۲. السَّلَامُ عَلَى قُتَيْبِ بْنِ عَمْرٍو التَّمْرِيِّ
۴۳. السَّلَامُ عَلَى سَالِمِ مَوْلَى عَامِرِ بْنِ مُسْلِمِ
۴۴. السَّلَامُ عَلَى سَيْفِ بْنِ مَالِكِ
۴۵. السَّلَامُ عَلَى زُهَيْرِ بْنِ بَشْرِ الْخَنْعَمِيِّ
۴۶. السَّلَامُ عَلَى زَيْدِ بْنِ مَعْقِلِ الْجُعْفِيِّ
۴۷. السَّلَامُ عَلَى الْحَجَّاجِ بْنِ مَسْرُوقِ الْجُعْفِيِّ

به امام علیه السلام گفت: نه، به خدا سوگند هرگز چنین اتفاقی نخواهد افتاد، آیا فرزند رسول خدا را، در دست دشمنان اسیر شده رها سازم و خود را نجات دهم؟ خداوند چنین روزی را در زندگی به من نشان ندهد».

۴۸. السَّلَامُ عَلَى مَسْعُودِ بْنِ الْحَجَّاجِ وَ ابْنِهِ

۴۹. السَّلَامُ عَلَى مُجَمِّعِ بْنِ عَبْدِ اللَّهِ الْعَائِدِيِّ

۵۰. السَّلَامُ عَلَى عَمَّارِ بْنِ حَسَّانَ بْنِ شُرَيْحِ الطَّائِيِّ

۵۱. السَّلَامُ عَلَى حُبَابِ بْنِ الْخَارِثِ السَّلْمَانِيِّ الْأَزْدِيِّ

۵۲. السَّلَامُ عَلَى جُنْدَبِ بْنِ حَجْرٍ الْخَوْلَانِيِّ

۵۳. السَّلَامُ عَلَى عُمَرَ بْنِ خَالِدِ الصِّدَاوِيِّ

۵۴. السَّلَامُ عَلَى سَعِيدِ مَوْلَاهُ

۵۵. السَّلَامُ عَلَى يَزِيدِ بْنِ زِيَادِ بْنِ مُهَاصِرِ الْكِنْدِيِّ

۵۶. السَّلَامُ عَلَى زَاهِدِ مَوْلَى عَمْرٍو بْنِ الْحَمِقِ الْخَزَاعِيِّ

۵۷. السَّلَامُ عَلَى جَبَلَةَ بْنِ عَلِيِّ الشَّيْبَانِيِّ

۵۸. السَّلَامُ عَلَى سَالِمِ مَوْلَى بَنِي الْمَذَنَبَةِ الْكَلْبِيِّ

۵۹. السَّلَامُ عَلَى أَسْلَمَ بْنِ كَثِيرِ الْأَزْدِيِّ الْأَعْرَجِ

۶۰. السَّلَامُ عَلَى زُهَيْرِ بْنِ سُلَيْمِ الْأَزْدِيِّ

۶۱. السَّلَامُ عَلَى قَاسِمِ بْنِ حَبِيبِ الْأَزْدِيِّ

۶۲. السَّلَامُ عَلَى عُمَرَ بْنِ جُنْدَبِ الْحَضْرَمِيِّ

۶۳. السَّلَامُ عَلَى أَبِي ثُمَامَةَ عُمَرَ بْنِ عَبْدِ اللَّهِ الصَّائِدِيِّ

۶۴. السَّلَامُ عَلَى حَنْظَلَةَ بْنِ سَعْدِ الشَّبَامِيِّ

۶۵. السَّلَامُ عَلَى عَبْدِ الرَّحْمَنِ بْنِ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ الْكَيْدِ الْأَرْحَبِيِّ

۶۶. السَّلَامُ عَلَى عَمَّارِ بْنِ أَبِي سَلَامَةَ الْهَمْدَانِيِّ

۶۷. السَّلَامُ عَلَى عَابِسِ بْنِ أَبِي شَيْبِيبِ الشَّكْرِيِّ

۶۸. السَّلَامُ عَلَى شَوْذَبِ مَوْلَى شَاكِرِ

۶۹. السَّلَامُ عَلَى شَيْبِيبِ بْنِ الْخَارِثِ بْنِ سَرِيعِ

۷۰. السَّلَامُ عَلَى مَالِكِ بْنِ عَبْدِ بْنِ سَرِيعِ

۷۱. السَّلَامُ عَلَى سَوَّارِ بْنِ أَبِي جَمْرِ الْفَهْمِيِّ الْهَمْدَانِيِّ

۷۲. السَّلَامُ عَلَى عَمْرٍو بْنِ عَبْدِ اللَّهِ الْجُنْدِيِّ. ر.ک: همان.

بنابر این عدد شهدای کربلا با در نظر گرفتن تعداد شهدای مذکور در متن کمی بیشتر از هفتاد و دو و غیر از خود امام، دقیقاً هشتاد نفر می باشد. (نگارنده)



فصل نهم

روضه‌هایی از جنس انتظار

حضرت مهدی علیه السلام و زیارت امام حسین علیه السلام

حاج علی بغدادی می گوید: [در تشرّف خود] به حضرت صاحب الامر علیه السلام عرض کردم: ای سرور ما! مساله ای دارم؟ فرمودند: بپرس. گفتیم: روضه خوان های امام حسین علیه السلام، می خوانند که سلیمان اعمش، نزد شخصی آمد و از زیارت حضرت سیّد الشهداء علیه السلام پرسید، آن شخص گفت: بدعت است. شب آن شخص در عالم رؤیا، هودجی را میان زمین و آسمان دید، سؤال کرد: در آن هودج کیست؟ گفتند: فاطمه زهرا علیها السلام و خدیجه کبری علیها السلام. گفت: به کجا می روند؟ گفتند: امشب (شب جمعه)، برای زیارت امام حسین علیه السلام می روند. همچنین دید رقعه هایی از هودج می ریزد و در آنها نوشته است:

«امان من النار لزوار الحسين في ليلة الجمعة امان من النار يوم القيامة؛ این برگ امانی در روز

قیامت برای زوار امام حسین علیه السلام در شب های جمعه است».

آیا این حدیث، صحیح است؟

فرمودند: آری! راست و درست است.

گفتیم: سیدنا! صحیح است که می گویند: هر کس امام حسین علیه السلام را در شب جمعه زیارت کند، این زیارت برگ امان از آتش است؟

فرمودند: آری والله؛ و اشک از چشمانش جاری شد و گریست...^۱

حضرت مهدی عجل الله تعالی فرجه و گریه بر امام حسین علیه السلام

سید بحر العلوم رحمته الله روزی به قصد تشرّف به سامرا تنها به راه افتاد. در بین راه درباره‌ی این مساله که «گریه بر امام حسین علیه السلام گناهان را می‌آمرزد» فکر می‌کرد. همان وقت متوجه شد که شخص عربی، سوار بر اسب به او رسید و سلام کرد. بعد در لحظه‌ای پرسید: جناب سید! درباره چه چیز به فکر فرو رفته‌ای؟ و در چه اندیشه‌ای هستی؟ اگر مساله علمی است مطرح کنید، شاید من پاسخش را بدانم. سید بحر العلوم فرمود: در این باره فکر می‌کنم که چطور می‌شود، خدای تعالی این همه ثواب به زائران و گریه کنندگان بر حضرت سیدالشهدا علیه السلام می‌دهد؛ مثلاً در هر قدمی که در راه زیارت برمی‌دارد، ثواب یک حج و یک عمره در نامه عملش نوشته می‌شود و برای یک قطره اشکی، تمام گناهان صغیره و کبیره‌اش آمرزیده می‌شود؟

آن سوار عرب فرمود: تعجب نکن! من برای شما مثالی می‌آورم تا مشکل حل شود.

سلطانی به همراه درباریان خود به شکار می‌رفت. در شکارگاه از همراهانش دور افتاد و به سختی فوق‌العاده‌ای افتاد و بسیار گرسنه شد. خیمه‌ای را دید و وارد آن جا شد. در آن سیاه چادر، پیرزنی را با پسرش دید. آنان در گوشه خیمه بز شیردهی داشتند، و از راه مصرف شیر این بز، زندگی خود را می‌گذراندند. وقتی سلطان وارد شد، او را نشناختند؛ ولی برای پذیرایی از مهمان، آن بز را سر بریده و کباب کردند؛ زیرا چیز دیگری برای پذیرایی نداشتند. سلطان شب را همان جا خوابید و روز بعد، از ایشان جدا شد و خود را به درباریان رسانید و جریان را برای اطرافیان نقل کرد.

در نهایت از ایشان سؤال کرد: اگر بخواهم پاداش مهمان نوازی پیرزن و فرزندش را داده باشم، چه عملی باید انجام دهم؟ یکی از حاضران گفت: به او صد گوسفند بدهید. دیگری گفت: فلان مزرعه را به ایشان بدهید. صد گوسفند و صد اشرفی بدهید. یکی دیگر گفت: فلان مزرعه را به ایشان بدهید.

سلطان گفت: هر چه بدهم کم است؛ زیرا اگر سلطنت و تاج و تختم را هم بدهم، آن وقت مقابله به مثل کرده‌ام؛ چون آنان، هر چه را که داشتند به من دادند. من هم باید هر چه را که دارم، به ایشان بدهم تا مقابله به مثل شود.

بعد سوار عرب پرسید فرمود: حالا جناب بحر العلوم، حضرت سیدالشهدا علیه السلام، هر چه از مال و منال، اهل و عیال، پسر و برادر، دختر و خواهر و سر و پیکر داشت، همه را در راه خدا داد، پس اگر خداوند به زائران و گریه کنندگان، آن همه اجر و ثواب بدهد، نباید تعجب کرد؛ چون خدا - که خدائیش را نمی‌تواند

به سیدالشهدا علیه السلام بدهد - پس هر کاری که می‌تواند، انجام می‌دهد؛ یعنی، با صرف نظر از مقامات عالی خودش، به زائران و گریه‌کنندگان آن حضرت، درجاتی عنایت می‌کند. در عین حال این‌ها را جزای کامل برای فداکاری آن حضرت نمی‌داند. چون شخص عرب این مطالب را فرمود، از نظر سید بحر العلوم غایب شد.^۱

عزاداری امام عصر علیه السلام در دسته‌ی طویریج

رسم این بود که علمای شیعه‌ی مقیم نجف اشرف روز عاشورا پیاده به کربلا می‌رفتند. در بین راه محلی وجود دارد به نام «طویریج» که چهار فرسخ با کربلا فاصله دارد و در این روز دسته‌های سینه‌زن، از آنجا به طرف کربلا حرکت می‌کنند و علما و مراجع به آن‌ها ملحق شده و با آنان سینه می‌زنند.

سید مهدی بحرالعلوم با عده‌ای از طلاب به استقبال دسته‌ی سینه زنی طویریج رفتند. عشق واقعی در وجود اینان موج می‌زد. اول و آخر دسته به چشم نمی‌آمد. همه بر سر و سینه می‌زدند و هرآن، شور و شوقشان موج می‌شد و اوج می‌گرفت و طنین آن در فضا شکسته می‌شد و حال تماشاچیان را منقلب می‌کرد.

صدای ضجه و مویه از هر طرف شنیده می‌شد. ترنم آهنگ دلنشین غریبانه مرثیه خوان با ضرب آهنگ دست عزاداران بر سینه‌های برهنه‌شان هماهنگ شده بود. خدا در جان و نشان روح عشق حسینی بودن را دمیده بود.

ناگهان علامه بحرالعلوم، مجتهد طراز اول جهان تشیع، مثل سایر سینه‌زن‌ها لخت شده و میان جمعیت رفت و به سینه‌زنی پرداخت. برای لحظاتی همه غافلگیر شدند. طلاب هرچه می‌کردند تا مانع بروز احساسات ایشان شوند، کاری از پیش نبردند.

علامه خود را به دریا سپرده بود. ضجه می‌زد و موهای ژولیده‌اش همراه خاک و خس آشفته شده بود. عمامه از سرش افتاده بود. ناچار چند تن از شاگردان قوی هیکل ایشان، اطراف وی را می‌گیرند که مبادا زیر دست و پا بیفتند و آسیب ببینند.

شام غریبان، «سلماسی» شاگرد مخصوص ایشان از علامه پرسید:

«شما را به صاحب این شب مقدس سوگند می‌دهم به من بگویید، چه شد که شما بی اختیار وارد دسته

سینه زنی شدید و آن گونه به عزاداری پرداختید؟

علامه اشک‌هایش را پاک کرد و گفت:

«وقتی به دسته سینه زنی رسیدم، دیدم حضرت بقیه الله علیه السلام، با سر و پای برهنه میان سینه‌زن‌ها به سر و سینه می‌زند و گریه می‌کنند. من هم نتوانستم طاقت بیاورم؛ پس در خدمت آن حضرت مشغول سینه زدن شدم»^۱.

گریه امام زمان علیه السلام در مصیبت حضرت ابوالفضل علیه السلام

«جناب حجت الاسلام آقای قاضی زاهدی گلپایگانی می‌فرماید: من در تهران از جناب آقای حاج محمد علی فشندی که یکی از اخیار تهران است، شنیدم که می‌گفت: من از اول جوانی مقید بودم که تا ممکن است گناه نکنم و آن قدر به حج بروم تا به محضر مولایم حضرت بقیه‌الله، روحی فداه، مشرف گردم؛ لذا سال‌ها به همین آرزو به مکه معظمه مشرف می‌شدم.

در یکی از این سال‌ها که عهده دار پذیرایی جمعی از حجاج هم بودم، شب هشتم ماه ذیحجه با جمیع وسائل به صحرای عرفات رفتم تا بتوانم قبل از آن که حجاج به عرفات بیایند، برای زواری که با من بودند جای بهتری تهیه کنم. تقریباً عصر روز هفتم بارها را پیاده کردم و در یکی از آن چادرهایی که برای ما مهیا شده بود، مستقر شدم. ضمناً متوجه شدم که غیر از من هنوز کسی به عرفات نیامده است. در آن هنگام یکی از شرطه‌هایی که برای محافظت چادرها در آنجا بود، نزد من آمد و گفت: تو چرا امشب این همه وسائل را به اینجا آورده‌ای؟ مگر نمی‌دانی ممکن است سارقان در این بیابان بیایند و وسائل را ببرند؟ به هر حال حالا که آمده‌ای، باید تا صبح بیدار بمانی و خودت از اموالت محافظت بکنی. گفتم: مانعی ندارد، بیدار می‌مانم و خودم از اموالم محافظت می‌کنم.

آن شب در آنجا مشغول عبادت و مناجات با خدا بودم و تا صبح بیدار ماندم، تا آن که نیمه‌های شب دیدم سید بزرگواری که شال سبز به سر دارد، به در خیمه من آمدند و مرا به اسم صدا زدند و فرمودند: حاج محمدعلی، سلام علیکم. من جواب سلام را دادم و از جا برخاستم. ایشان وارد خیمه شدند و پس از چند لحظه جمعی از جوان‌ها که تازه مو بر صورتشان روییده بود، مانند خدمتگزار به محضرش رسیدند. من ابتدا مقداری از آن‌ها ترسیدم، ولی پس از چند جمله که با آن‌ها حرف زدم، محبت او در دلم جای گرفت و به آن‌ها اعتماد کردم. جوان‌ها بیرون خیمه ایستاده بودند ولی آن سید داخل خیمه تشریف آورده

۱. نجم الثاقب، حکایت ۷۹؛ جنه المأوری، حکایت ۵۴، دیدار یار، علی کرمی، ج ۲، ص ۲۰۰، عبقری الحسان، ج ۲، ص ۶۸.

بود. ایشان به من رو کرد و فرمود: حاج محمد علی! خوشا به حالت! خوشا به حالت! گفتم: چرا؟

فرمودند: شبی در بیابان عرفات بیتوته کرده ای که جدّم حضرت سیدالشهداء ابا عبدالله الحسین علیه السلام هم در اینجا بیتوته کرده بود. من گفتم: در این شب چه باید کنیم؟ فرمودند: دو رکعت نماز می خوانیم، در این نماز پس از حمد، یازده مرتبه قل هو الله بخوان.

لذا بلند شدیم و این عمل را همراه با آن آقا انجام دادیم. پس از نماز آن آقا یک دعایی خواندند که من از نظر مضامین، مانند آن دعا را نشنیده بودم. حال خوشی داشتند و اشک از دیدگانشان جاری بود. من سعی کردم که آن دعا را حفظ کنم ولی آقا فرمودند: این دعا مخصوص امام معصوم است و تو هم آن را فراموش خواهی کرد. سپس به آن آقا گفتم: ببینید آیا توحیدم خوب است؟ فرمود: بگو. من هم به آیات آفاقیه و انفسیه بر وجود خدا استدلال کردم و گفتم: من معتقدم که با این دلایل، خدایی هست. فرمودند: برای تو همین مقدار از خداشناسی کافی است. سپس اعتقادم را به مسئله ولایت برای آن آقا عرض کردم. فرمودند: اعتقاد خوبی داری. بعد از آن سؤال کردم که: به نظر شما الآن حضرت امام زمان علیه السلام در کجا هستند. حضرت فرمودند: الان امام زمان در خیمه است.

سؤال کردم: روز عرفه، که می گویند حضرت ولی عصر علیه السلام در عرفات هستند، در کجای عرفات می باشند؟ فرمود: حدود جبل الرحمة. گفتم: اگر کسی آن جا برود آن حضرت را می بیند؟ فرمود: بله، او را می بیند ولی نمی شناسد.

گفتم: آیا فردا شب که شب عرفه است، حضرت ولی عصر علیه السلام به خیمه‌های حجاج تشریف می آورند و به آن‌ها توجهی دارند؟ فرمود: به خیمه شما می آید؛ زیرا شما فردا شب به عمویم حضرت ابوالفضل علیه السلام متوسل می شوید.

در این موقع، آقا به من فرمودند: حاجّ محمد علی، چای داری؟ ناگهان متذکر شدم که من همه چیز آورده‌ام ولی چای نیاورده‌ام. عرض کردم: آقا اتفاقاً چای نیاورده‌ام و چقدر خوب شد که شما تذکر دادید؛ زیرا فردا می روم و برای مسافرین چای تهیه می کنم.

آقا فرمودند: حالا چای با من. از خیمه بیرون رفتند و مقداری که به صورت ظاهر چای بود، ولی وقتی دم کردیم، به قدری معطر و شیرین بود که من یقین کردم، آن چای از چای‌های دنیا نیست، آوردند و به من دادند. من از آن چای دم کردم و خوردم. بعد فرمودند: غذایی داری، بخوریم؟ گفتم: بلی نان و پنیر هست. فرمودند: من پنیر نمی خورم. گفتم: ماست هم هست. فرمودند: بیاور، من مقداری نان و ماست

خدمت شان گذاشتم و ایشان از نان و ماست میل فرمودند.

سپس به من فرمودند: حاج محمدعلی، به تو صد ریال (سعودی) می دهم، تو برای پدر من یک عمره به جا بیاور. عرض کردم: اسم پدر شما چیست؟ فرمودند: اسم پدرم «سید حسن» است. گفتم: اسم خودتان چیست؟ فرمودند: سید مهدی. من پول را گرفتم و در این موقع، آقا از جا برخاستند که بروند. من بغل باز کردم و ایشان را به عنوان معانقه در بغل گرفتم. وقتی خواستم صورت شان را ببوسم، دیدم خال سیاه بسیار زیبایی روی گونه راست شان قرار گرفته است. لب هایم را روی آن خال گذاشتم و صورت شان را بوسیدم.

پس از چند لحظه که ایشان از من جدا شدند، من در بیابان عرفات هر چه این طرف و آن طرف را نگاه کردم کسی را ندیدم! یک مرتبه متوجه شدم که ایشان حضرت بقیة الله، ارواحنا فداه بوده اند، به خصوص که اسم مرا می دانستند و فارسی حرف می زدند! نامشان مهدی علیه السلام بود و پسر امام حسن عسکری علیه السلام بودند.

بالاخره نشستم و زار زار گریه کردم. شرطه ها فکر می کردند که من خوابم برده است و سارقان ااثیه مرا برده اند، دور من جمع شدند، اما من به آن ها گفتم: شب است و مشغول مناجات بودم و گریه ام شدید شد.

فردای آن روز که اهل کاروان به عرفات آمدند، من برای روحانی کاروان قضیه را نقل کردم، او هم برای اهل کاروان جریان را شرح داد و در میان آن ها شوری پیدا شد.

اول غروب شب عرفه، نماز مغرب و عشا را خواندیم. بعد از نماز با آن که من به آن ها نگفته بودم که آقا فرموده اند: «فردا شب من به خیمه شما می آیم؛ زیرا شما به عمویم حضرت عباس علیه السلام متوسل می شوید» خود به خود روحانی کاروان روضه حضرت ابوالفضل علیه السلام را خواند و شوری برپا شد و اهل کاروان حال خوبی پیدا کرده بودند، ولی من دائما منتظر مقدم مقدس حضرت بقیة الله، روحی و ارواح العالمین لتراب مقدمه الفداء، بودم.

بالاخره نزدیک بود روضه تمام شود که کاسه صبرم لبریز شد. از میان مجلس برخاستم و از خیمه بیرون آمدم، ناگهان دیدم حضرت ولی عصر علیه السلام بیرون خیمه ایستاده اند و به روضه گوش می دهند و گریه می کنند، خواستم داد بزنم و به مردم اعلام کنم که آقا اینجاست، ولی ایشان با دست اشاره کردند که چیزی نگو و در زبان من تصرف فرمودند و من نتوانستم چیزی بگویم. من این طرف در خیمه ایستاده

بودم و حضرت بقیة الله، روحی فداه، آن طرف خیمه ایستاده بودند و بر مصائب حضرت ابوالفضل علیه السلام گریه می‌کردیم و من قدرت نداشتم که حتی یک قدم به طرف حضرت ولی عصر علیه السلام حرکت کنم. بالاخره وقتی روزه تمام شد، حضرت هم تشریف بردند.^۱



فصل دهم

توصیه‌هایی برای تبلیغ و تربیت مؤثر

توصیه‌های کلی

مطالعات در ساحت دین چنین نشان می‌دهد که شریعت، با توجه به داشتن گزاره‌های تکلیفی و سختی طبیعی خیلی از تکالیف برای انسان‌ها، برای ترویج خود و رسیدن به اهداف والای معنوی، سامانه تبلیغی تعریف کرده است. توجه به این سامانه در قالب توصیه‌های زیر، تبلیغ را مؤثرتر و در ذهن و روح انسان‌ها ماندگارتر خواهد کرد.

توجه به اصالت‌ها

۱. اولیّت عقل در خلقت، مخاطب بودن آن در تشریح و رسول باطنی بون آن نشان می‌دهد که تربیت موفق و ماندگار تربیت عقلانی است نه احساسی.
۲. در بین مکان‌ها، مسجد اصالت دارد. معارف الهی را در مسجد آموزش دهید.
۳. اقامه نماز، بسیاری از اهداف فرهنگی را خود به خود محقق می‌کند. ان الصلوه تنها عن الفحشاء والمنکر

شروع دین از رسول و امام

۱. بدون حجّت الهی جریان دینداری اساساً شروع نمی‌شود.
«من اراد الله بدا بکم و من وخذہ قبل عنکم»
۲. شروع ارتباط و عمده ارتباط با امامت از امام زنده است.

۳. وظیفه‌ی ما در زمان غیبت زمینه‌سازی ظهور و نیروسازی است، نه به غیبت امام عادت کردن.^۱

توجه به عینیت‌ها و واقعیت‌ها

۱. تدبیر به دین الهی کاری است که از انسان خواسته می‌شود پس باید با بلاغ مبین او را همراه کرد.

۲. با تذکر ضعف‌های انسان، باید کاری کرد که نسبت به دین حس نیاز داشته باشد نه حس ناز.

۳. قرآن مجید در سبک و روش تبلیغ روی «البلاغ المبین» یعنی تبلیغ واضح، روشن، آشکار تکیه کرده است. و مقصود از آن مطلوب بودن، سادگی و بی‌پیرایگی پیام است، بطوری که مخاطب در کمال سهولت و سادگی، آن را فهم و درک نماید. مغلق و پیچیده و در لفافه سخن گفتن و اصطلاحات زیاد به کار بردن در تبلیغ پیامبران نبود.

۴. کسی که می‌خواهد پیامی راه، آن هم پیام خدا را به مردم برساند، باید در مقابل مردم، در نهایت خضوع و فروتنی باشد یعنی پر مدعائی و اظهار منیت نکند و مردم را تحقیر ننماید.

۵. کار دینی با هر کسی زبان خاص خود را دارد:

با بچه‌ها شکل بازی.

با جوان‌ها قالب حماسه‌سازی (پیمان حلف الفضول).

با عرب جاهلی مدارا.

با سلمان فارسی علم و معرفت.

۱. در روایات آمده است:

«یخرج ناس من المشرق فیوطئون للمهدی سلطانه» سنن ابن ماجه، ج ۲، ص ۱۳۶۸، ب ۳۴، ح ۴۰۸۸.

مردمی از مشرق زمین خارج خواهند شد توطئه خواهند کرد یعنی زمینه‌چینی خواهند کرد برای خروج مهدی.

امام باقر علیه السلام فرمودند:

«لیعدن احدکم لخروج القائم و لو سهما فان الله تعالی اذا علم ذلک من نیته رجوت لان ینسی فی عمره حتی یدرکه فیکون

من اعوانه و انصاره» النعمانی، محمد بن ابراهیم، الغیبه، ص ۳۲۰، ح ۱۰.

هر یک از شما باید که برای خروج حضرت قائم [سلاحی] مهیا کند. هر چند که یک تیر باشد، که خدای تعالی هر گاه

بداند که کسی چنین نیتی دارد امیدوارم عمرش به قدری طولانی شود که زمان مهدی را درک کرده و از یاوران و

سربازانش باشد.

شروع دعوت از محبت و اعتماد نه استدلال (جذب و دعوت نه دعوت به جذب)

۱. شروع دعوت دینی باید همراه محبت و اعتماد باشد نه صرف استدلال. (وانذر عشیرتک الاقرین، اطعام عشیره)^۱

حرکت در مسیر سنت‌های الهی

۱. کار ما حرکت در مسیر سنت‌های الهی است. سعی، سرعت، تغییر، تسبیب اسباب، بلاغ مبین و...^۲

توصیه‌های ویژه‌ی تبلیغ محرّم و صفر

لزوم اقامه و احیای عزای حضرت اباعبدالله الحسین (علیه السلام) و تأثیر بی‌بدیل آن در گرایش مردم به دین و معارف دینی بر مبلغین عزیز پوشیده نیست. شرکت پرشور مردم در جلسات عزاداری و سوز و گداز در آن جلسات، موجب استمرار نهضت امام حسین (علیه السلام) و در نتیجه استمرار فرهنگ تشیع و جریان معنویت، اخلاق و ایمان در جامعه است چرا که در واقعه عاشورا، تمام کفر برای مقابله با تمام ایمان تجهیز شده بود و در این رویداد تاریخ ساز، فضائل و رذائل اخلاقی به مبارزه با هم برخاسته‌اند و عاشورا به مجتمعی از فضائل اخلاقی از یک طرف و رذائل اخلاقی از طرف دیگر مبدل شده است.

برای هرچه بهتر برگزار شدن این جلسات و مفیدتر کردن آن‌ها می‌توان از توصیه‌های ذیل که از کلمات مقام معظم رهبری و مراجع عظام تقلید دامت برکاتهم استخراج شده بهره برد:

۱. در جلسات عزاداری باید علاوه بر تحریک عاطفه و گریاندن مردم، فضائل و رذائل

۱. وقتی رسول گرامی اسلام (صلی الله علیه و آله) برای اولین بار به منظور علنی کردن تبلیغ خویش بالای کوه صفا آمدند؛ چنین شروع کردند: ای مردم! آیا مرا می‌شناسید؟ گفتند بله. تو محمد امین هستی! آیا تا حالا از من دروغ شنیدید. گفتند نه، فرمود: اگر من بگویم پشت این کوه عده‌ای سنگر گرفتند می‌خواهند به شما حمله کنند آیا سخن مرا باور می‌کنید. گفتند بله، و بعد می‌گوید «قولوا لا اله الا الله تفلحوا» بدون اینکه استدلالی برای توحید بیاورند. یعنی اعتماد سرمایه‌ی اولیه‌ی مبلغ است. طبق برخی تواریخ، در صدر اسلام درصد آن‌هایی که با صحبت پیغمبر اکرم به دین ایمان آوردند در مقابل درصد آن‌هایی که در جنگ‌ها مسلمان شدند چهار برابر است.

۲. برخی از این سنن عبارت است از:

۱. وَأَنْ لَيْسَ لِلْإِنْسَانِ إِلَّا مَا سَعَى سوره نجم (۵۳)، آیه ۳۹.
۲. يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا إِنْ تَنْصُرُوا اللَّهَ يَنْصُرْكُمْ وَيُثَبِّتْ أَقْدَامَكُمْ . سوره محمد (۴۷)، آیه ۷.
۳. إِنَّ اللَّهَ لَا يُغَيِّرُ مَا بِقَوْمٍ حَتَّىٰ يُغَيِّرُوا مَا بِأَنْفُسِهِمْ . سوره رعد (۱۳)، آیه ۱۱.
۴. ابی الله ان یجری الاشیاء الا باسبابها. بحار، ج ۲، ص ۹۰.
۵. و...

اخلاقی برای آنان تبیین شود تا با درس آموزی از تاریخ عاشورا بتوانند ریشه‌ی ردائل اخلاقی را در وجود خود خشکانده و درخت فضائل اخلاقی را به جای آن بنشانند و از میوه‌ی آن بهره‌مند شوند.

۲. یکی از درس‌های بارز عاشورا و قیام کربلا، امر به معروف و نهی از منکر است و اگر جامعه‌ی اسلامی لااقل همین یک درس را از واقعه عاشورا بیاموزد، بسیاری از معضلات اخلاقی اجتماع اصلاح خواهد شد و گناهیانی نظیر بی‌حجابی، غیبت، تهمت، تجاوز به حقوق و اموال دیگران، شایعه پراکنی و اشاعه‌ی فحشاء، از جامعه زدوده خواهد شد.

۳. شکی نیست که باید نسبت به مفاصد اجتماعی تذکر داد اما این تذکرات باید به گونه‌ای باشد که تضعیف دولت و نظام نباشد.

۴. ذکر مصیبت، علاوه بر احساسات و عواطف، باید به گونه‌ای باشد که عقل و فهم شنونده، را به استخدام خود درآورد.

۵. تکرار مکررات بدون نوآوری در هر سال نشان از ضعف علمی مبلغ و فقدان قوت تحلیل و تولید علم در اوست. این امر برای شنوندگان نیز خسته کننده است.

۶. برداشت از کلمات دیگران به شرطی خوب است، که با مجلس متناسب باشد. بنابراین هر نکته‌ی خوبی لزوماً برای هر مجلسی خوب و متناسب نیست.

۷. بهترین نوع ذکر مصیبت مقتل خوانی از روی مقاتل معتبر مانند ارشاد شیخ مفید، لهوف سید بن طاووس و نفس المهموم شیخ عباس قمی است.

۸. نمک منبر، ذکر مصیبت است. منبری که مصیبت نداشته باشد مثل آشی است که نمک نداشته باشد.

۹. منبر رفتن و تبلیغ معارف الهی کار انبیاء است. لذا روضه حتما باید در کنار منبر باشد.

۱۰. «الَّذِينَ يُبَلِّغُونَ رِسَالَاتِ اللَّهِ وَيَخْشَوْنَهُ وَلَا يَخْشَوْنَ أَحَدًا إِلَّا اللَّهَ»^۱ آنان که پیام‌های الهی را به مردم می‌رسانند و از او ترسیده و از هیچ کس غیر خدا نمی‌ترسند».

۱۱. قدر شناسی از مبلغ و پرداخت حق الزحمه به او وظیفه‌ی مردم است، اما وظیفه‌ی مبلغ این است که چشم‌داشتی به پول مردم نداشته باشد و فقط به خاطر خدا تبلیغ برود.
۱۲. محور قرار گرفتن افراد غیر روحانی در مجالس مذهبی - گرچه ممکن است برخی از این افراد، عالم هم باشند - یک خطر جدی و زمینه ساز گسترش خرافات، حرف‌های ذوقی و غیر علمی است.
۱۳. مجالس عزاداری محرم که ویژه بانوان در سطح منازل برگزار می‌شود، نباید محدود به روضه شود و باید احکام‌الله، معارف الهی و اصول عقاید برای بانوان بیان شود. نباید اجازه دهیم در جلسات بانوان افرادی ورود پیدا کنند که اطلاعات آن‌ها نسبت به دین کم است چرا که ورود چنین افرادی باعث ایجاد بدعت و خرافه در دین می‌شود.
۱۴. تأثیرات تبلیغ، دفعی و آنی نیست؛ طولانی مدت است؛ مبلغ دین اگر ظواهری را مشاهده می‌کند که به گمان او ظواهر غیر دینی است، مأیوس نشود. این توهم که جوان‌ها از دین برگشته‌اند، جنگ روانی است. جوان‌های ما و هر جوان سالم‌الفطره دل به طرف دین دارند و تشنه‌ی حقایق دین هستند.
۱۵. و حسن ختام این توصیه‌ها این که؛ استاد بزرگوارمان فقیه عارف حضرت آیت الله العظمی بهجت رحمته‌الله در آخرین جلسات درس خارج فقه قبل از ماه رمضان و ماه محرم این روایت را تذکر می‌دادند که:
- «کونوا دعاة الناس بغير ألسنتکم»؛ با غیر زبان‌هایتان [و با عمل] دعوت کننده‌ی مردم باشید.



فصل یازدهم

پیشنهاد سیر مطالعاتی و معرفی کتاب

سیر مطالعاتی

۱. شناخت امام عصر علیه السلام

۱. عصاره‌ی خلقت، آیت الله جوادی آملی، نشر اسرا.
۲. امام مهدی علیه السلام موعود موجود، آیت الله جوادی آملی، نشر اسرا.
۳. تنها بر فراز، یحیی صالح نیا، مرکز آینده سازان.
۴. نگین آفرینش، حائری، یوسفیان و بالادستیان.
۵. نینوا و انتظار تاملی نو، صادق سهرابی، یحیی صالح نیا، مسعود آقای و دیگران.
۶. معرفت امام عصر علیه السلام؛ دکتر ابراهیم شفیعی سروستانی، انتشارات موعود عصر تهران.

۲. جریان شناسی تقابل حق و باطل در تاریخ

۱. تاریخ تمدن و ملک مهدوی، دکتر محمدهادی همایون، دانشگاه امام صادق علیه السلام.
۲. تبار انحراف، جمعی از مولفان، انتشارات ولاء منتظر قم.

۳. بررسی تطبیقی مهدویت در ادیان

۱. ظهور حضرت مهدی علیه السلام از دیدگاه اسلام و مذاهب ملل جهان؛ سید اسد الله هاشمی شهیدی،

مسجد جمکران.

۲. امام مهدی علیه السلام در آینه‌ی ادیان و مکاتب، مهدی حائری، بنیاد فرهنگی حضرت مهدی موعود علیه السلام.

۴. آشنایی با تاریخ زندگانی امام عصر علیه السلام

۱. تاریخ عصر غیبت؛ محمدرضا جباری، مسعود پورسیدآقایی و...، انتشارات حضور قم.
۲. تاریخ سیاسی حیات امام دوازدهم علیه السلام، دکتر جاسم حسین، محمدتقی آیت اللهی، انتشارات امیر کبیر.

۵. آشنایی با توقیعات و مکاتبات امام عصر علیه السلام با شیعیان

۱. نشانی از امام غایب علیه السلام، دکتر محمد مهدی رکنی، انتشارات آستان قدس.
۲. تحفه امام مهدی علیه السلام؛ مرحوم سیدمحمد خادمی، موعود عصر.

۶. تشرفات و دیدار با امام عصر علیه السلام

۱. میر مهر، مسعود پورسید آقایی، انتشارات آینده روشن.
۲. مجموعه داستان‌های دیدار با امام زمان علیه السلام (۶جلد)، مریم ضمانتی و...، موعود عصر.

۷. تکالیف منتظران

۱. مکیال المکارم، مرحوم محمدتقی موسوی اصفهانی، مسجد جمکران.
۲. صحیفه مهدیه؛ سید مرتضی مجتهدی، ترجمه: محمد حسین رحیمیان، مسجد جمکران و دیگر ناشران.
۳. استراتژی انتظار؛ اسماعیل شفیعی سروستانی، موعود عصر.
۴. انتظار و انسان معاصر، عزیز الله حیدری، مسجد جمکران.

۸. نشانه‌های ظهور

۱. عصر ظهور، استاد علی کورانی، ترجمه‌ی مهدی حقی، چاپ و نشر بین الملل

۲. شش ماه پایانی، مجتبی الساده، موعود عصر
 ۳. مهدی منتظر علیه السلام، مرحوم آیت الله محمد جواد خراسانی، انتشارات دارالاصفیا
 ۴. امام علی علیه السلام و امام مهدی علیه السلام، موعود عصر
۹. دوره پس از ظهور امام عصر علیه السلام
۱. چشم اندازی به حکومت حضرت مهدی علیه السلام، نجم الدین طبسی، بوستان کتاب قم.
 ۲. دولت کریمه امام زمان علیه السلام؛ سیدمرتضی مجتهدی سیستانی، انتشارات الماس.
 ۳. عصر زندگی، محمد حکیمی، بوستان کتاب قم.
۱۰. رجعت
۱. عصر رجعت، محمدرضا اکبری، مسجدجمکران.
 ۲. رجعت، محمدرضا ضمیری، موعود عصر.
۱۱. سیمای حضرت مهدی علیه السلام در قرآن و روایات
۱. موعود شناسی، رضوانی
 ۲. سیمای امام مهدی در قرآن، علامه سیدهاشم بحرانی، مترجم: سیدمهدی حائری قزوینی، مسجدجمکران.
 ۳. گفتمان مهدویت، گفتمان اول، دوم، امام مهدی علیه السلام در قرآن کریم، آیت الله معرفت
 ۴. فصلنامه‌ی انتظار.
۱۲. منجی و آخرالزمان در رسانه‌ها و غرب
۱. پیشگویی‌ها و آخرالزمان (مجموعه مقالات)؛ شفیعی سروستانی، شاه حسینی و بلخاری و ...، موعود عصر.
 ۲. هالیود و فرجام جهان؛ سید ابوالحسن علوی طباطبایی، موعود عصر.
 ۳. تدارک جنگ بزرگ؛ گریس هالسل، انتشارات رسا.

۱۳. آسیب شناسی انتظار

۱. پیچک انحراف، (زمینه‌های سیاسی، اجتماعی و فرهنگی گرایش برخی از مردم به مدعیان مهدویت و نیابت در دو قرن اخیر)، جواد اسحاقیان، بنیاد فرهنگی حضرت مهدی موعود علیه السلام
۲. قبیله حيله، انتشارات جامعه مدرسین حوزه علمیه قم
۳. جریان‌شناسی انجمن حجتیه؛ سید ضیاءالدین علیا نسب و سلمان علوی نیک، نشر زلال کوثر قم.

معرفی کتاب

کتاب عمومی

ابتدا به معرفی چند کتاب عمومی می پردازیم:

۱. کتاب «نینوا و انتظار تأملی نو»، حاوی مطالب مختلفی در وصف امام حسین علیه السلام و عاشورا و ارتباط آن با ظهور و حضرت مهدی علیه السلام و مقایسه‌ی این دو مقوله است. این مجموعه، به همت جمعی از نویسندگان تألیف شده و توسط بنیاد فرهنگی حضرت مهدی موعود عجل الله تعالی فرجه به زیور طبع آراسته شده است.
- برخی از مقالات این کتاب به شرح ذیل است: ۱- عاشورا معبر انتظار؛ صادق سهرابی، یحیی صالح نیا. ۲- عزت حسینی و عزت مهدوی؛ روح الله شاکری زواردهی، ابوالقاسم لطیف‌زاده. ۳- شجاعت حسینی و مهدوی، آیین شجاعت علوی؛ رمضان عزیززاده کاشانی. ۴- سخنان امام حسین علیه السلام درباره حضرت مهدی علیه السلام و سخنان حضرت مهدی علیه السلام در مورد امام حسین علیه السلام؛ محمد صادق کفیل. ۵- نقش زنان در قیام کربلا و قیام امام زمان عجل الله تعالی فرجه؛ عباس خادمیان. ۶- جایگاه جوانان در صحنه عاشورا و دوران غیبت و ظهور؛ سید جعفر موسوی نسب.
۲. عاشورا و انتظار (پیوندها، تحلیل‌ها، رهیافت‌ها)، نویسنده: مسعود پور سید آقایی، انتشارات حضور، این کتاب در سه بخش به بررسی شباهت‌های بین دو نهضت یکی در گذشته تاریخ و دیگری در آینده تاریخ در نگاه چهارده نور مقدس پرداخته است. دربخشی از کتاب می خوانیم: یاران حسین علیه السلام بهترین یاران و فدایی او بودند. آنان از معرفت، محبت، اطاعت و تسلیم نسبت به

امام خود و سبقت در اجرای خواسته‌ها و فرامین او برخوردارند و در عبادت، صداقت، اخلاص و شجاعت یگانه‌ی دوران بودند. یاران مهدی علیه السلام نیز چنین‌اند: یاران مهدی در فرمانبرداری از آن حضرت بسیار کوشا و مصمم‌اند. آنان مطیع‌تر از کنیز نسبت به مولای خود هستند. آنان در شجاعت و شایستگی‌ها بر اوج رفیعی هستند نه کسی از نسل‌های گذشته از آنان پیشی گرفته و نه از آیندگان. عابدان شب و شیران روزند، و در شجاعت قلوب شان همچون پاره‌های آهن است.

۳. پیدای پنهان: نگاهی کوتاه به حیات، سیرت و آثار حضرت مهدی علیه السلام، سید مسعود پورسید آقایی، قم، حضور، ۷۲ صفحه، پالتویی. این کتاب شامل مباحث مختصری از زندگانی امام مهدی علیه السلام شرح نام و نسب، ولادت، غیبت، سیره امام، توقیعات، دعا و نمازها است. جلوه بارز این نوشتار، سیره امام علیه السلام در امور مختلفی مانند سیره تربیتی، اخلاقی، سیاسی، اجتماعی، اقتصادی، قضایی و مدیریتی است.

۴. پیشوای دوازدهم، حضرت امام حجت بن الحسن المهدی علیه السلام، هیئت تحریریه مؤسسه در راه حق، قم، چاپ سوم، رقعی، ۹۵ صفحه. این کتاب شامل مباحث تولد، اثبات غیبت و ظهور آن حضرت است. نویسندگان با بیان اعتقاد ادیان گوناگون به منجی و اعتقاد اهل سنت به حضرت مهدی علیه السلام، درباره غیبت، علل و فواید آن، ملاقات در عصر غیبت، علائم ظهور و وظایف منتظران، مطالبی را بیان نموده‌اند. این کتاب به زبان عربی توسط محمد عبدالمنعم خاقانی با عنوان «الامام الثانی عشر الامام الحجة بن الحسن المهدی علیه السلام» و به زبان اردو با عنوان «باره‌وین امام حضرت مهدی علیه السلام» ترجمه شده است.

۵. تنها بر فراز، یحیی صالح نیا، چاپ مؤسسه فرهنگی تبلیغی آینده سازان، چاپ دوم، وزیری، ۲۸۸ صفحه. در مقدمه‌ی کتاب آمده است: انسان معاصر، تشنه‌ی تحوّل عظیم در بنیان‌های فکری، عاطفی و رفتاری خویش است. او دیگر با رگ و پی خود درک می‌کند «مدرنیسم» نمی‌تواند منجی قابل اعتمادی باشد. سراب «فرامدرن» نیز لب‌های تفتیده‌ی بشر امروز را در حسرت آب حیات گذاشته است. «مهدویت» به عنوان تجربه‌ی دیرین انسان، قدمتی به درازای تاریخ هزار و چند صد ساله‌ی شیعه دارد. مهدی باوری و اعتقاد به حضرت بقیه الله عجل الله فرجه به عنوان تنها منجی حقیقی، نظر جهان امروز را به خود معطوف داشته است.

پژوهش در عرصه‌ی مهدویت و تبلیغ این موضوع مقدس، از کارآمدترین روش‌ها جهت برآوردن نیازهای فطری انسان است؛ خصوصاً در شرایط کنونی جهان معاصر که روز به روز نظریه‌های

مادی و غیر الهی در مورد انسان، بیشتر در سرایشی سقوط قرار می گیرند و چشمان نگران انسان سرگشته، بیش از پیش به دنبال یافتن راهی برای برون رفت از این سرگردانی و حیرت، در اندیشه‌ی یافتن یک منجی الهی است. «تنها بر فراز» اثری شامل در موضوع مهدویت است. این کتاب در قالب درسنامه‌ی، آموزشی با چهارده درس، به تفصیل این موضوع می پردازد. در پایان هر درس، سؤالاتی برای پژوهش بیشتر خواننده آورده شده و در ادامه، منابع پژوهشی معتبر معرفی شده اند.

۶. از حسین علیه السلام تا مهدی علیه السلام : کتاب «از حسین علیه السلام تا مهدی علیه السلام»، نیز در پی بیان رابطه‌ها و پیوندهای امام حسین علیه السلام و قیام او با حضرت مهدی علیه السلام و ظهور ایشان می‌باشد. نویسنده کتاب، آقای محمد رضا فؤادیان است و توسط بنیاد فرهنگی حضرت مهدی موعود علیه السلام منتشر شده است.

۷. شمیم (گزیده ای از مباحث مهدویت)، نویسندگان، قم، مرکز تخصصی مهدویت، چاپ اول، رقی، ۹۳ صفحه. جمعی از نویسندگان مرکز تخصصی مهدویت قم، برای کاربردی کردن و استفاده عموم از مباحث مهدویت مطالبی را با عنوان‌های ضرورت طرح مباحث مهدویت، امام مهدی علیه السلام در یک نگاه، مهدی یاوران، وظایف منتظران، آسیب‌های مهدویت و پرسش و پاسخ، این اثر را نگاشته اند، معرفی سایت‌های مهدوی و کتاب‌های مفید و چند طرح برای اجرای مسابقات ویژه کودکان و نوجوانان از دیگر مطالب این کتاب است.

۸. جهان گشای عادل، سید جمال الدین دین پرور، تهران، مؤسسه الامام المهدی، بنیاد بعثت، چاپ ششم، ۱۳۶۱، رقی، ۱۰۲ صفحه. در این کتاب، نویسنده پس از شرح زندگی حضرت نرجس خاتون و ولادت امام مهدی علیه السلام؛ به وضعیت آن دوران و چگونگی غیبت و نواب اربعه پرداخته است. آن گاه متن و شرح بیست حدیث از امامان درباره‌ی موضوعاتی چون: حتمی بودن دولت امام مهدی علیه السلام، نامعلوم بودن ظهور، برنامه حکومت امام، ارتباط شرق و غرب و زنده شدن زمین با اجرای عدالت، آورده است. بررسی طول عمر و وظایف منتظران از موضوعات پایانی این کتاب است.

۹. زندگانی حضرت امام زمان حجت بن الحسن علیه السلام گزیده ای از منتهی الآمال محدث قمی، گزیده رضا استادی، قم، برگزیده، چاپ اول، ۱۳۸۰، رقی، ۹۶ صفحه. این کتاب، تاریخ زندگانی حضرت ولی عصر علیه السلام مسائل قبل و بعد از غیبت، نقش نایبان خاص در دوران غیبت صغرا و وظایف منتظران را بیان کرده است. نویسنده، بخش زندگانی امام مهدی علیه السلام از کتاب منتهی الآمال را

پس از بازنگری و حذف برخی مطالب، در هفت فصل تنظیم کرده است.

۱۰. عاشورا، مکتب انتظار، نویسنده: دکتر علی هراتیان، ناشر: سبط النبی علیه السلام در این نوشتار از پنجره انتظار به حماسه شکوهمند عاشورا نگریسته شده و برخی جلوه‌های انتظار را در واقعه کربلا مرور کرده است و همگان را به دعا برای تعجیل فرج امام زمان تشویق و توصیه نموده است. نویسنده بر اساس حدیث شریف نبوی؛ «مَنْ مَاتَ وَ لَمْ يَعْرِفْ إِمَامَ زَمَانِهِ مَاتَ مِيتَةً جَاهِلِيَّةً» به بحث در مورد واقعه قیام امام حسین علیه السلام، ماجرای عاشورا و اهمیت معرفت امام عصر پرداخته است. نویسنده در بیان وضعیت مردمان واقعه عاشورا، آن‌ها را به دو دسته تقسیم کرده است: کسانی که حجت خدا را شناخته و به دعوت او لبیک گفتند، در جبهه حق قرار گرفتند و گروه دوم با عدم پذیرش ولایت حجت خدا از یاری امام زمانشان سر باز زدند عده ای به دنیای خود مشغول شدند و گروهی در مقابل امام شمشیر کشیدند هر چند که اهل نماز و روزه و حج و عبادات بودند. نویسنده همچنین متذکر این موضوع شده است، که امروز ما باید ندای «هَلْ مِنْ نَاصِرٍ يَنْصُرُنِي» را لبیک گفته و یکی از مهم‌ترین مصادیق یاری امام زمان علیه السلام یعنی عزاداری و گریه بر امام حسین علیه السلام و دعا برای تعجیل فرج آن حضرت را به انجام رسانیم.

منابع مرجع (منابع روایی مهدویت)

مراد از منابع در این جا، کتابهای روایی مادر و قدیمی می‌باشد که از قرن سوم به بعد نوشته شده و منابع مادر محسوب می‌شود. البته در میان منابع روایی شیعه، کتابهایی نیز وجود دارد که در قرن اول و دوم و سوم نوشته شده است مثل: کتاب سلیم بن قیس هلالی کوفی که از اصحاب خاص امیرالمؤمنین علیه السلام بوده، کتاب بصائر الدرجات، کتاب محاسن برقی و... که هر کدام مرجع کتب اربعه (کافی، من لایحضر، تهذیب و استبصار) به حساب می‌آید. اما آنچه در معرفی منابع روایی مهدویت مد نظر ماست، آن از دسته کتاب‌هایی است که در اواخر قرن سوم تا پایان قرن پنجم جمع آوری و تدوین شده است. در این جا به معرفی چند مورد مهم به اختصار اشاره می‌گردد.

۱. کتاب کافی

نخستین کتابی که می‌توان آن را اولین کتاب جامع حدیثی و مهم‌ترین منبع روایی شیعه به حساب آورد، کتاب کافی تألیف: محمد بن یعقوب کلینی رازی، متوفی سال ۳۲۹ هجری قمری است. این کتاب

در طول مدت ۲۰ سال جمع آوری و تدوین شده است.

شیخ کلینی در اوایل قرن چهارم از ری به بغداد مهاجرت کرد و در آنجا در اواخر عمر شریف خود، بین سال‌های ۳۰۰ تا ۳۲۰ هجری قمری یعنی؛ در حدود چهل سال بعد از آغاز غیبت صغری، به مدت بیست سال یعنی در طی دو دهه از پایان عمر شریف خود، کتاب بزرگ و ارزشمند «کافی» را تدوین و به جهان اسلام عرضه نمود.

شیخ کلینی، در سال ۳۲۹ هجری قمری، در بغداد دارفانی را وداع گفت. سال رحلت مرحوم کلینی همزمان با آغاز غیبت کبری و سال وفات آخرین نائب خاص حضرت مهدی علیه السلام، جناب علی بن محمد سمری است.

در این سال طبق توقیعی که از سوی حضرت به جناب سمری صادر گردید، حضرت آغاز غیبت کبری و پایان دوران غیبت صغری و نیابت خاصه را اعلام نمود.

۲. الغیبة النعمانی

مؤلف و نویسنده‌ی کتاب، محمد بن ابراهیم، معروف به ابو زینب نعمانی، متوفی ۳۶۰ هجری قمری است. وی شاگرد مرحوم کلینی و کاتب کتاب بزرگ کافی بوده و به همین جهت به «کاتب» نیز معروف می‌باشد. نعمانی هدف از تدوین کتاب «الغیبه» را رفع حیرت مردم و شیعیان نسبت به موضوع غیبت طولانی مدت امام عصر علیه السلام ذکر نموده است.

نعمانی علاوه بر کلینی از محضر اساتیدی چون ابن عقده، ابن علان، ابوعلی کوفی، حمیری و دیگران، بهره برده است.

از نظر وثاقت و تقوی، نعمانی شخصیت کم نظیر، جلیل القدر، ثقه، خوش فکر و دارای نبوغ فوق العاده بوده و در شمار علما و فقهای بزرگ شیعه‌ی دوازده امامی قرار دارد.

کتاب الغیبه نعمانی، از نظر تاریخی در رتبه‌ای بعد از کافی قرار دارد، از نظر اتقان و اعتبار، جزء منابع معتبر و درجه یک شیعی به حساب می‌آید و از نظر ویژگی‌ها، اولین منبع و نخستین کتاب مستقلی است که در خصوص موضوع غیبت نگاشته شده است.

مرحوم نعمانی، این کتاب را در سال ۳۴۲ هجری قمری تالیف نموده است و برای دستیابی به منابع ناب حدیث، سفرهای فراوانی به مناطق گوناگون داشته است. وی به شیراز، بغداد، اردن و حلب سفر کرده

است و کتاب الغیبه را در این سفر نوشته است.

این کتاب دارای ۲۶ باب است که در آن به موضوعاتی مثل: لزوم نگاه‌داری سرّ آل محمد علیهم‌السلام بررسی جریان امامت ائمه‌ی اثنا عشر و جایگاه قرآنی و روایی آن از طریق سنی و شیعه، مسأله‌ی قیام قبل از قیام قائم عجل الله تعالی فرجه الشریف، مسأله‌ی لزوم حجت در زمین، ضرورت تحمّل مشقّات و سختی‌ها و نامالایمات توسط شیعه در عصر غیبت، صفات و سیرت حضرت، علایم پیش از ظهور، نهی از توقیت، و.... پرداخته است.

۳. کمال الدین و تمام النعمه

تالیف محمد بن علی بن‌الحسین بن بابویه قمی متوفی ۳۸۱ معروف به شیخ صدوق که از نظر قدمت تاریخی در رتبه سوم و از نظر اتقان و اعتبار جزء منابع درجه یک است.

جریان تولد شیخ صدوق این چنین است که پدر صدوق علی بن حسین بن بابویه قمی، فرزند پسری نداشت و بنابراین نامه‌ای برای سومین نائب خاص حضرت مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف جناب حسین بن روح، نوشت و از او خواست که وقتی خدمت حضرت رسید از حضرت درخواست کند که برای فرزندان شدن وی دعا کند.

وقتی که حسین بن روح خدمت حضرت رسید سفارش و درخواست علی بن بابویه را به استحضار امام علیه‌السلام رساند و حضرت هم برای پدر صدوق دعا فرمود تا خداوند به ایشان فرزندی عنایت فرماید. علی بن بابویه قمی به برکت دعای امام زمان علیه‌السلام دارای سه فرزند گردید که یکی از آنان شیخ صدوق است.

هدف از تألیف این کتاب رفع حیرت شیعیان در امر غیبت حضرت مهدی علیه‌السلام ذکر شده است. شیخ نجم الدین قمی در ملاقاتی که با شیخ صدوق داشته است برای پاسخگویی به حیرت شیعیان، تدوین چنین کتابی را به شیخ صدوق پیشنهاد می‌کند. هم چنین شیخ در عالم خواب به حضور امام عصر علیه‌السلام می‌رسد، در عالم خواب حضرت به شیخ دستور می‌دهد تا درباره‌ی غیبت و بیان نمونه‌های وقوع غیبت در زندگی پیامبران پیشین، کتاب بنویسد، لذا شیخ بنا به توصیه و دستور امام عصر علیه‌السلام، اقدام به نوشتن این کتاب ارزشمند می‌نماید.

محورهای کتاب کمال الدین:

(۱) پرداختن به غیبت انبیای پیشین؛

۲) بررسی طول عمر حضرت؛

۳) اثبات امامت حضرت مهدی علیه السلام؛

۴) توقیعات و نامه‌های امام زمان علیه السلام؛

۵) علل غیبت:

بخش عمده‌ی این کتاب، بنا به توصیه و راهنمایی حضرت، مربوط به جریان غیبت پیامبران و بررسی علل و عوامل غیبت حضرت است. شیخ صدوق در مورد فلسفه‌ی غیبت با استفاده از روایات به عوامل ذیل اشاره می‌کند.

الف) خوف از قتل؛

ب) امتحان و آزمایش مردم؛

ج) عدم بیعت با حکام جور؛

و در میان این عوامل، عامل اولی و سومی را مهم‌ترین علت غیبت می‌شمارد.

۴. الغیبة طوسی

تألیف ابوجعفر محمد بن الحسن بن علی طوسی متولد ۳۸۵ هـ ق و متوفی ۴۶۰ هـ ق.

وی در سال ۴۳۲ هـ ق و در سن ۴۷ سالگی کتاب الشافی فی الامامه را خلاصه کرده و در آن تعدادی سؤال و اشکال درباره‌ی غیبت از کتاب الذخیره (سید مرتضی) را ذکر نموده و به آن‌ها پاسخ گفته است.

شیخ طوسی در این کتاب، موضوعاتی مثل: علت غیبت حضرت، علت طولانی شدن غیبت حضرت با وجود شدت نیاز به او، علت اینکه چرا ظهور نمی‌کند و چه موانعی بر سر راه ظهور آن حضرت وجود دارد؟ و... را با استناد به روایات مطرح کرده است.

وی معتقد است گرچه علت تفصیلی غیبت بر ما روشن نیست اما وقتی امامت حضرت ثابت شد و دریافتیم آن حضرت از دیدگان پنهان است، خواهیم دانست که امام با وجود معصوم بودن و متعین بودن فرض امامت در او، امام پنهان و غائب نمی‌شود، مگر آن که یک امر حکیمانه به او این اجازه را بدهد؛ هرچند مفصلاً آن امر را نشناسیم.

این چند کتاب که به اختصار معرفی گردید، از قدیمی‌ترین و معتبرترین منابع حدیثی شیعه می‌باشد، از

میان آن‌ها سه کتاب اخیر یعنی کتاب‌های: الغیبه نعمانی، کمال الدین صدوق و الغیبه شیخ طوسی، جزء منابع و تألیفات اولیه‌ی روایی در باب مهدویت به شمار می‌روند.

از میان آثار و تألیفات معاصرین که احادیث مهدویت را جمع‌آوری نموده‌اند، می‌توان به کتاب «منتخب الاثر» تألیف آیت الله صافی گلپایگانی و کتاب «معجم الاحادیث الامام المهدی» اشاره کرد.

این دو کتاب و نیز جلد ۵۲ بحار الانوار، گرچه به عنوان منبع، بحساب نمی‌آید اما از این جهت معرفی گردید که از نظر احصا و دسته‌بندی روایات و استخراج منابع، تحقیقات وسیعی در آن صورت گرفته و بسیار در این زمینه راه‌گشا می‌باشد. مخصوصاً کتاب اخیر «معجم احادیث الامام المهدی» که با همت جمعی از محققین زیر نظر آقای علی کورانی، تألیف شده است.

این کتاب، بزرگترین موسوعه‌ی احادیث مهدوی و جامع‌ترین کتاب درباره‌ی حضرت مهدی علیه السلام است که توسط مؤسسه آل‌البیت در پنج جلد به چاپ رسیده که چهار جلد نخست آن روایی است که شامل احادیث نبوی و روایات منقول از ائمه علیهم السلام و جلد پنجم آن تفسیری و شامل آیات مربوط به امام مهدی علیه السلام و روایات ناظر به تفسیر این آیات است. تقریباً همه‌ی آیاتی که در روایات به امام مهدی علیه السلام تفسیر و تأویل شده در آن جمع‌آوری گردیده است. این کتاب در حقیقت یک دائرة المعارف بزرگ مهدویت است که از نظر احصاء روایات و آیات مهدویت کامل‌ترین مجموعه محسوب می‌شود.

فهرست منابع

۱. قرآن کریم، ترجمه‌ی مکارم شیرازی و نیز ترجمه‌ی محسن قرائتی
۲. نهج البلاغه، تألیف سید رضی، ترجمه فیض الاسلام، تهران، انتشارات اسلامی، بی تا
۳. نهج الفصاحه، گردآوری ابوالقاسم پاینده، تهران، جاویدان، ۱۳۶۱ ش.
۴. صحیفه سجّادیه، حضرت امام سجّاد علیه السلام، ترجمه حسین انصاریان .
۵. آقا تهرانی، مرتضی، یاران شیدای حسین بن علی علیه السلام، صادق آل محمد علیهم السلام، دؤم ۱۳۸۵.
۶. ابن الحماد المروزی، ابو عبدالله النعیم، الفتن، تحقیق سهیل زکار، بی جا، بی نا، بی تا.
۷. ابن طاووس، سیدعلی بن موسی، الملاحم و الفتن، مترجم محمد جواد نجفی، قم، مسجد جمکران، ۱۳۸۲.
۸. ابن طاووس، سید علی بن موسی، اللهوف فی قتلی الطفوف، نجف، مکتبه الحیدریه، ۱۳۸۵ ق.
۹. ابن طاووس، سید علی بن موسی، اقبال الاعمال، بی جا، بی نا، بی تا.
۱۰. ابن طاووس، سید علی بن موسی، مصباح الزائر، بی جا، بی نا، بی تا.
۱۱. ابن قولویه، جعفر بن محمد، کامل الزیارات، مکتبه المرتضویه، نجف، ۱۳۵۶ ق.
۱۲. ابن عساکر، علی بن حسین، تاریخ مدینه دمشق، بیروت، دار الفکر، سال ۱۴۱۵.
۱۳. ابی مخنف، وقعه الطف، جامعه مدرسین، قم، ۱۳۶۷ ش.
۱۴. احمدی سعدی، عاطفه، فرزاد فرد، سمیه، تنها راه، بنیاد فرهنگی حضرت مهدی موعود، اول ۱۳۸۵.
۱۵. اردکانی، سید ابوالفضل، پیامدهای عاشورا، بی جا، بی نا، بی تا.
۱۶. اکبری زادگان، نوروز، عاشورا خروش بیداری، قم، شهید حسین فهمیده، اول ۱۳۸۲.
۱۷. امین، سید محسن، اعیان الشیعه، بیروت، دار التعارف، بی تا.
۱۸. امین، سید محسن، لواعج الأشجان فی مقتل الحسین، قم، مکتبه بصیرتی، بی تا.
۱۹. اصفهانی، ابو الفرج، مقاتل الطالبیین، بیروت دارالمعرفه، بی تا.
۲۰. امینی، ابراهیم، دادگستر جهان، قم، انتشارات شفق، ۱۳۷۷.
۲۱. امینی، عبدالحسین، الغدیر، بیروت، دارالکتاب العربی، ۱۳۸۷ ق.
۲۲. البحرانی، السید هاشم، المحجّه فیما نزل فی القائم الحجّه، قم، انتشارات مسجد جمکران، ۱۳۸۴.
۲۳. بحرانی، شیخ عبدالله، العوالم الامام الحسین، قم، مدرسه امام مهدی، ۱۴۰۷.
۲۴. البخاری، ابو عبد... محمد بن اسماعیل، الصحیح البخاری، القاہره، دار الطباعه للنشر، ۱۹۸۶ م.

۲۵. بنیاد فرهنگی حضرت مهدی موعود علیه السلام، فصلنامه‌ی انتظار، قم، مرکز تخصصی مهدویت.
۲۶. بنی هاشمی، سید محمد، آفتاب در غربت، قم، نشر حمزه، اول ۱۳۸۲.
۲۷. بهشتی، ابوالفضل، فلسفه و عوامل جاودانگی نهضت عاشورا، قم، بوستان کتاب، اوّل ۱۳۸۲.
۲۸. پورامینی، محمدباقر، چهره‌ها در حماسه کربلا، قم، بوستان کتاب، اوّل ۱۳۸۲.
۲۹. پور سید آقایی، سید مسعود، عاشورا و انتظار، پیوندها، تحلیل‌ها و رهیافت‌ها، قم، بی نا، بی تا.
۳۰. پور سید آقایی، پیدای پنهان، قم، انتشارات حضور، ۱۳۸۰.
۳۱. پور سید آقایی و دیگران، درسنامه‌ی تاریخ عصر غیبت، قم، انتشارات مرکز جهانی علوم اسلامی، ۱۳۸۱.
۳۲. تاج لنگرودی، محمد مهدی، گفتار و عاظ، انتشارات ممتاز، تهران، ۱۳۸۲ ش.
۳۳. تاج لنگرودی، السنن، القاهرة، دار الطباعة للنشر، ۱۹۹۲
۳۴. جاسم حسین، تاریخ سیاسی غیبت امام دوازدهم، مترجم، محمدتقی آیت اللهی، تهران، امیر کبیر، ۱۳۶۷
۳۵. جمال الدین ابی الفضل، محمد بن مکرّم، لسان العرب، بیروت، دارصادر، بی تا.
۳۶. جمعی از سخنرانان، گفتمان مهدویت (سخنرانیهای گفتمان اول و دوم)، قم، مؤسسه فرهنگ و انتظار، ۱۳۸۰.
۳۷. جوادی آملی، عبدالله، شریعت در آینه معرفت، قم، مرکز نشر اسراء، ۱۳۸۲.
۳۸. جوادی آملی، تفسیر موضوعی قرآن، قم، مرکز نشر اسراء، ۱۳۸۵.
۳۹. حائری یزدی، شیخ علی، الزام الناصب فی اثبات حجة الله الغائب، ترجمه سید محمد جواد مرعشی نجفی، قم، علمیه، بی تا.
۴۰. حاکم نیشابوری، مستدرک الصحیحین، بیروت، نشر دارالمعرفة، ۱۴۰۶ ه.ق.
۴۱. حراملی، محمد بن حسن، اثبات الهداة بالنصوص و المعجزات، مترجم احمد جنتی، تهران، دارالکتب اسلامیة، ۱۳۶۶.
۴۲. الحرّانی، ابو محمد الحسن بن علی بن الحسین بن شعبة، تحف العقول، قم، بصیرتی ۱۳۹۴.
۴۳. الحرّانی، ابو محمد الحسن بن علی بن الحسین بن شعبة، وسائل الشیعه الی تحصیل مسائل الشریعه، تهران، اسلامیة، ۱۳۱۴.
۴۴. حسینی بحرانی، سیدهاشم، تفسیر برهان، تهران، چاپخانه آفتاب، بی تا.
۴۵. حکیمی، محمدرضا، خورشید مغرب. تهران، دفتر نشر فرهنگ اسلامی، ۱۳۶۰.
۴۶. خادمی شیرازی، محمد، نشانه‌های ظهور او، قم، مسجد مقدس جمکران، ۱۳۷۸.

۴۷. خانی، سکینه، یاران امام حسین الگوی یاران امام مهدی، قم، مرکز تخصصی مهدویت، بی تا.
۴۸. خوارزمی، مقتل الحسین، قم، مکتبه المفید، بی تا.
۴۹. خمینی، امام روح الله، صحیفه نور، قم، مرکز تنظیم و نشر آثار حضرت امام، بی تا.
۵۰. خیابانی تبریزی، ملا علی، وقایع الایام در احوال محرم الحرام، بی جا، بی نا، بی تا.
۵۱. دلشاد تهرانی، مصطفی، مدرسه حسینی، تهران، دریا، اول، ۱۳۷۹.
۵۲. دیلمی، حسن بن ابی الحسن، إرشاد القلوب، دو جلد در یک مجلد، انتشارات شریف رضی، ۱۴۱۲ ق.
۵۳. راغب اصفهانی، ابوالقاسم حسین بن محمد بن فضل، المفردات، دفتر نشر کتاب، الطبع الثانی، ۱۴۰۴ ق.
۵۴. راوندی، قطب الدین، الخرائج و الجرائح، قم: مؤسسه امام مهدی، چاپ اول: ۱۴۰۹ ق.
۵۵. رضوانی، علی اصغر، موعود شناسی و پاسخ به شبهات، انتشارات مسجد مقدس جمکران، ۱۳۸۴.
۵۶. سماوی، محمد بن طاهر، ابصار العین فی انصار الحسین، قم، مکتبه بصیرتی، بی تا.
۵۷. السلمی الشافعی، یوسف بن یحیی، عقد الدرر فی أخبار المهدی المنتظر، قم، مکتبه المحقق الطباطبایی، ۱۴۲۰.
۵۸. شریف القرشی، باقر، حیاة الامام الحسین بن علی علیهما السلام، قم، دارالکتب العلمیه، ۱۳۹۶ ق.
۵۹. شوشتری، شیخ جعفر، الخصائص الحسینیة نجف، مطبعة الحیدریه، ۱۳۷۵ ق.
۶۰. صادقی زاهدی، احمد، شیفتگان حضرت مهدی علیه السلام، قم، بی نا، بی تا.
۶۱. صافی گلپایگانی، لطف الله، منتخب الاثر فی الامام الثانی عشر، قم، انتشارات جمکران، ۱۳۸۴.
۶۲. صالح نیا، یحیی، تنها بر فراز (درسنامه‌ی پژوهشی مهدویت)، قم، مرکز فرهنگی تبلیغی آینده سازان، ۱۳۹۰.
۶۳. صالح نیا، یحیی و دیگران، عاشورا و انتظار، قم، مرکز تخصصی مهدویت، ۱۳۸۶.
۶۴. صبان، محمد، اسعاف الراغیین، مصر، مکتبه الجمهوریة، ۱۹۹۶.
۶۵. صفائی حائری، حاج شیخ عباس، تاریخ سید الشهداء، قم، مسجد مقدس جمکران، ۱۳۷۹.
۶۶. صدرا ی شیرازی، ملامحمد، تفسیر القرآن الکریم، تصحیح محمد خواجوی، چاپ سوم، قم، انتشارات بیدار، ۱۳۷۹.
۶۷. صدرا ی شیرازی، ملامحمد، شرح اصول کافی، تهران، دفتر نشر دانشگاهی، بی تا.
۶۸. صدر، سید محمد، تاریخ غیبت کبری، ترجمه دکتر سید حسن افتخارزاده، تهران، دارالکتب الاسلامیه، ۱۳۷۱.

٦٩. صدر صدرالدين، المهدي في القرآن، قم، مؤسسه الامام المهدي، بی تا.
٧٠. صدر، سيدمحمد باقر، تاريخ پس از ظهور، ترجمه حسن سجادی پور، تهران، موعود عصر، ١٣٨٤.
٧١. صدر، سيدمحمد باقر، رهبری بر فراز قرون، تحقيق عبدالجبار شراره، ترجمه مصطفى شفيعی، چاپ چهارم، تهران، موعود عصر ١٣٨٥، ٧.
٧٢. صدر، سيدمحمد باقر، فلسفه غيبت صغرى، ترجمه محمد امام شيرازى، قم، دارالتبليغ، بی تا.
٧٣. صدوق، ابوجعفر محمدبن على بن الحسين بن بابويه قمى، توحيد صدوق، منشورات جماعة المدرسين فى الحوزة العلميه فى قم المقدسه، بی تا.
٧٤. صدوق، ابوجعفر محمدبن على بن الحسين بن بابويه قمى، كمال الدين و تمام النعمه، ٢ ج، تحقيق و تصحيح على اكبر غفارى، مترجم منصور پهلوان، قم، چاپ و نشر دارالحديث، ١٣٨٠.
٧٥. صدوق، ابوجعفر محمدبن على بن الحسين بن بابويه قمى، معانى الاخبار، قم، انتشارات اسلامى، ١٣٦١ ش.
٧٦. صفایى حائرى، على، از معرفت دينى تا حكومت دينى، قم، ليله القدر، ١٣٨٦.
٧٧. الطالعى، عبد الحسين، ربيع الأنام فى أدعية خير الأنام، بی جا، شركة ميقات للنشر، بی تا.
٧٨. طباطبايى، علامه محمد حسين، الميزان فى تفسير القرآن، قم، نشر الاسلام، ١٣٦٢.
٧٩. طبرسى، امين الدين ابوعلی الفضل بن الحسن، مجمع البيان، تهران، ناصر خسرو، بی تا.
٨٠. طبرسى، امين الدين ابوعلی الفضل بن الحسن، الاحتجاج، مشهد، نشر المرتضى، ١٤٠٣.
٨١. طبرى، محمد بن جرير، دلائل الإمامة، قم، دار الذخائر للمطبوعات، بی تا.
٨٢. طبرى، محمد بن جرير، تاريخ الامم والملوك، بيروت، مؤسسه اعلمى، بی تا.
٨٣. طوسى، شيخ الطائفة ابوجعفر محمدبن الحسن بن على، التبيان فى تفسير القرآن، قم، دفتر تبليغات اسلامى، بی تا.
٨٤. طوسى، شيخ الطائفة ابوجعفر محمدبن الحسن بن على، كتاب الغيبة، ترجمه عباداله طهرانى و على احمد ناصح، قم، مؤسسه معارف الاسلاميه، ١٤١٧ ق.
٨٥. طوسى، شيخ الطائفة ابوجعفر محمدبن الحسن بن على، التهذيب، قم، انتشارات اسلامى، ١٣٧٨.
٨٦. طوسى، شيخ الطائفة ابوجعفر محمدبن الحسن بن على، مصباح المتهدد، قم، انتشارات اسلامى، بی تا.
٨٧. طهرانى، آغا بزرگ، الذريعة الى تصانيف الشيعة، بيروت، دارالأضواء، ١٤٠٣.
٨٨. العروسى الحويزى، شيخ عبدعلى بن جمعه، نورالثقلين، چاپ دوم، قم: مطبعة العلميه، بی تا.

۸۹. علوی، میرسیداحمد، ریاض القدس، بی جا، بی نا، بی تا.
۹۰. العیمی، سبلی، العلمانیة و الدولة الدینیة، بیروت، مؤسسه العربیة للدراسات و النشر، ۱۹۹۰م
۹۱. عیاشی، ابوالنصر محمدبن مسعودبن عیاش السلمی، تفسیر العیاشی، تهران: مکتبه العلمیة الاسلامیة، بی تا.
۹۲. قتال نیشابوری، محمد بن حسن، روضة الواعظین و بصیرة المتعظین، قم، انتشارات رضی.
۹۳. فقیه ایمانی، محمد باقر، فوز اکبر بولاية حجة الله المنتظر، قم، بی نا، بی تا.
۹۴. قرائتی، محسن، تفسیر نور، مرکز فرهنگي درسهایي از قرآن، چاپ سوم، ۱۳۸۱ ش.
۹۵. قمی، شیخ عباس، منتهی الآمال، به کوشش رضا استادی. چاپ سوم، قم، دفتر نشر مصطفی، ۱۳۸۶.
۹۶. قمی، شیخ عباس، نفس المهموم، قم، مکتبه بصیرتی، ۱۴۰۵ق.
۹۷. القندوزی، سلیمان بن ابراهیم، ینابیع الموده، نجف، دارالکتب العراقیه، ۱۳۸۵ ق.
۹۸. کامل، سلیمان، روزگار رهایی، ترجمه علی اکبر مهدی پور، چاپ اول، تهران، نشر آفاق، ۱۴۰۵ق.
۹۹. کلینی رازی، ابوجعفر محمدبن یعقوب بن اسحق، اصول کافی، تهران، انتشارات علمیه اسلامیه، ۱۳۶۱.
۱۰۰. کورانی، علی، عصر ظهور، ترجمه عباس جلالی. تهران، انتشارات امیرکبیر، شرکت چاپ و نشر بین الملل، ۱۳۸۲.
۱۰۱. کورانی، علی، و دیگران، معجم احادیث الامام المهدی، قم، موسسه تحقیقات و نشر معارف اهل البيت، ۱۳۸۸.
۱۰۲. لجنة حدیثی تحقیقات باقر العلوم، موسوعه کلمات امام حسین علیه السلام، قم، دارالمعروف، ۱۴۱۶.
۱۰۳. لسان الملك، محمدتقی، ناسخ التواریخ، قم، انتشارات اسلامیه، ۱۳۵۵.
۱۰۴. مازندرانی، محمدمهدی، معالی السبطين، قم، منشورات الرضی، ۱۳۶۳ ش.
۱۰۵. متقی، علی بن حسام الدین، کنز العمال فی سنن الاقوال والافعال، بیروت، مؤسسه الرساله، ۱۳۶۴.
۱۰۶. مجلسی، محمدباقر، بحار الأنوار، چاپ دوم، تهران، انتشارات اسلامیه، ۱۳۶۳.
۱۰۷. مجلسی، محمدباقر، مرآة العقول، تهران، دارالکتب الاسلامیه، چاپ دوم، ۱۳۶۳ هـ ش.
۱۰۸. محدثی، جواد، فرهنگ عاشورا، قم، دانش، چهارم، ۱۳۷۸.
۱۰۹. مسعودی، مروج الذهب، بیروت، دارالاندلس، ۱۳۸۵ ق

۱۱۰. مطهری، مرتضی، ختم نبوت، قم، انتشارات صدرا، ۱۳۸۰.
۱۱۱. مطهری، مرتضی، مجموعه‌ی آثار، ج ۲، قم، انتشارات صدرا، ۱۳۸۵.
۱۱۲. مطهری، مرتضی، قیام و انقلاب مهدی از دیدگاه فلسفه تاریخ، صدرا، انتشارات صدرا، ۱۳۸۰.
۱۱۳. مطهری، مرتضی، حماسه حسینی، قم، صدرا، ۱۳۹۶ ش.
۱۱۴. مفید، شیخ محمدبن محمد بن نعمان، النکت الاعتقادیه، ترجمه‌ی محمد جواد مشکور، تهران، انتشارات هروی، ۱۳۶۷.
۱۱۵. مفید، شیخ محمدبن محمد بن نعمان، الارشاد فی معرفه حجج الله علی العباد، ج ۲، ترجمه و شرح سید هاشم رسولی محلاتی، تهران، علمیه اسلامیة، بی تا.
۱۱۶. مفید، شیخ محمدبن محمد بن نعمان، ده انتقاد و پاسخ پیرامون حضرت مهدی علیه السلام، ترجمه محمدباقر خالصی، تهران، راه امام، بی تا.
۱۱۷. المقرم، عبدالرزاق، مقتل الحسین، قم، مکتبه بصیرتی، ۱۳۹۴ ق.
۱۱۸. ملوبوی، محمدباقر، الوقایع و الحوادث، قم، دین و دانش، ۱۳۴۵ ش.
۱۱۹. موسوی اصفهانی، سید محمد تقی، مکیال المکارم فی قوائد الدعاء للقاء، تهران، انتشارات بدر، بی تا.
۱۲۰. میر لوحی، محمد حسینی مطهر سبزواری اصفهانی، کفایة المهتدی فی معرفة المهتدی، بی جا، مجمع ذخایر اسلامی، بی تا.
۱۲۱. نجمی، صادق، سخنان حسین بن علی از مدینه تا کربلا، قم، انتشارات اسلامی، ۱۳۷۰ ش.
۱۲۲. نعمانی، ابن ابی زینب محمد بن ابراهیم بن جعفر، کتاب الغیبه، تحقیق و تصحیح علی اکبر غفاری، مترجم محمد جعفر غفاری، چاپ دوم، تهران، صدوق، ۱۳۷۶.
۱۲۳. نوری، میرزا حسین، مستدرک الوسائل، بیروت، مؤسسه الوفاء، ۱۴۰۴ ق.
۱۲۴. نوری، میرزا حسین، النجم الثاقب، انتشارات مسجد مقدس جمکران، قم، ۱۳۷۵.
۱۲۵. نوری، میرزا حسین، لؤلؤ و مرجان، نشر نور، بی جا، بی تا.
۱۲۶. نهبوندی، علی اکبر، العبقری الحسان فی احوال مولانا صاحب العصر والزمان، قم، بی نا، بی تا.
۱۲۷. هیثمی، شهاب الدین ابن حجر، الصوائق المحرقه فی الرد علی اهل البدع و الزندقه، بیروت، مؤسسه الرساله، ۱۳۹۳.
۱۲۸. هیثمی، علی بن ابی بکر، مجمع الزوائد ومنبع الفوائد، بیروت، دار الکتب العلمیه، بی تا.
۱۲۹. برخی از مجموعه‌های شعر و دیوانها که شعر از آنها نقل شده، در این کتابنامه نیامده است.

فهرست تفصیلی

پیش گفتار	۷
سخن مولف	۹
فصل اول: پیوند عاشورا و انتظار	۱۳
پیوندها	۱۷
تحلیل و بررسی	۲۶
فصل دوم: مهدویت در آئین زیارات حسینی	۴۵
کارکرد تاریخی حماسه‌ی حسینی	۴۷
گفتمان فرهنگ ساز سلام و لعن	۴۸
جریان شناسی جبهه‌ی باطل	۴۹
لایه اول جبهه‌ی باطل: مؤسسان ظلم و جور	۴۹
لایه دوم جبهه‌ی باطل: ممه‌دین و زمینه سازان قدرت ظالمین	۵۰
لایه سوم جبهه‌ی باطل: اشیاع، اتباع و اولیای ظالمین	۵۱
راهبرد لشگریان حق در مقابل جریان‌های باطل	۵۱
عنصر شناسی دشمنان اهل بیت <small>علیهم‌السلام</small>	۵۲
آینده نگری؛ طرح و برنامه‌ی خون خواه حسین <small>علیه‌السلام</small>	۵۲
توجه دشمنان به پیوند عاشورا و انتظار و تکلیف منتظران	۵۳
داستان انسان، داستان «فوز و خوض»	۵۵
تقرّب و وموالات در سایه‌ی عاشورا و انتظار	۵۵
درخواست‌های عزادار منتظر	۵۹
انتظار یعنی آماده باش بودن	۶۱
ترفندهای شیاطین و مهدی ستیزان	۶۲

فصل سوّم: رازها و راهها در سلوک منتظرانه و عرفان عاشورایی	۶۵
معرفت وموالات دو بال پرواز منتظران	۶۷
ترابط موالات وتوحید	۶۸
تولی رمز قرب	۶۸
نمونه ای از تولی واقعی	۶۹
موالات ولیّ ائمه	۷۰
نسخه ای عاشورایی برای سالک منتظر	۷۱
مراقبه‌های منتظران قبل از عاشورا	۷۲
سرّ بریدن از حجّت الهی	۷۳
سرّ پیوستن به حجّت الهی	۷۴
ورود به حرم امن ولایت ثمره‌ی سلوک عاشورایی	۷۴
فصل چهارم: عقل و جهل از عاشورا تا عصر ظهور	۷۷
اهمیت عقل‌ورزی	۷۹
جهل ورزی بشر، چالش بزرگ حجج الهی	۸۰
جهالت اولی	۸۱
جهالت ثانیه	۸۱
جهالت‌های آخر زمانی (چالش باموعود آخر الزمان)	۸۲
موارد جهل ورزی در کربلا	۸۵
موارد عقل ورزی در کربلا	۸۶
فصل پنجم: تربیت آرمانی وحماسی	۸۷
در بستر عاشورا و مهدویت	۸۷
لزوم تربیت حماسی برای تحقّق چشم انداز روشن تاریخ	۸۹
شاخصه‌های یاران حماسی مهدی	۹۰

اهمیت یاران حماسه ساز در نهضت‌های الهی	۹۱
وظایف کنونی جوانان ایرانی	۹۲
فصل ششم: رسم یاوری در آیین‌های عاشورا و انتظار	۹۷
عبودیت و خداخواهی	۹۹
معرفت	۱۰۰
محبت و ولایت	۱۰۳
بصیرت	۱۰۵
زهد و پارسایی	۱۰۶
عبادت و مناجات	۱۰۷
شهادت طلبی و ایثار	۱۰۸
شجاعت	۱۱۰
استقامت و صبر	۱۱۱
وفای به عهد	۱۱۴
فصل هفتم: دوازده فیش تبلیغی در تربیت حماسی مهدوی	۱۱۷
فیش ۱: اهمیت معرفت امام	۱۱۹
فیش ۲: خطوط تعامل با ائمه	۱۲۱
فیش ۳: راهبردهای شیطنانی جبهه‌ی باطل در مقابله با حجج الهی	۱۲۲
فیش ۴: حیات با ولیّ راهکار عملی زمینه سازی ظهور	۱۲۵
فیش ۵: قالب‌های پیاده سازی راهبردها	۱۲۷
فیش ۶: مختصات خانوادگی حماسی و آرمانی (حسینی و مهدوی)	۱۲۸
فیش ۷: آثار زندگی آرمانی	۱۲۹
فیش ۸: مصادیق زندگی غیر آرمانی	۱۳۱
فیش ۹: ایدئولوگ‌های زندگی غیر آرمانی	۱۳۱

فیش ۱۰: عاقبت زندگی غیر آرمانی	۱۳۲
فیش ۱۱: مدل منطقی حجت محور در تربیت دینی	۱۳۳
فیش ۱۲: مدل ولایت در تربیت	۱۳۳
فصل هشتم: مقتل خوانی	۱۳۵
سلام‌ها و درودهای امام زمان <small>علیه السلام</small> بر سید الشهداء	۱۳۷
سلام‌های جگرسوز امام زمان <small>علیه السلام</small>	۱۳۸
شدت عزای امام زمان <small>علیه السلام</small>	۱۳۹
مقتل امام حسین <small>علیه السلام</small> و مصیبت گودال قتلگاه	۱۴۰
مصیبت وداع و اسارت اهل بیت <small>علیهم السلام</small>	۱۴۱
آثار باطنی و ظاهری شهادت امام حسین <small>علیه السلام</small>	۱۴۲
فصل نهم: روضه‌هایی از جنس انتظار	۱۵۱
حضرت مهدی <small>علیه السلام</small> و زیارت امام حسین <small>علیه السلام</small>	۱۵۳
حضرت مهدی <small>علیه السلام</small> و گریه بر امام حسین <small>علیه السلام</small>	۱۵۴
عزاداری امام عصر <small>علیه السلام</small> در دسته‌ی طویریح	۱۵۵
گریه امام زمان <small>علیه السلام</small> در مصیبت حضرت ابوالفضل <small>علیه السلام</small>	۱۵۶
فصل دهم: توصیه‌هایی برای تبلیغ و تربیت مؤثر	۱۶۱
توصیه‌های کلی	۱۶۳
توجه به اصالت‌ها	۱۶۳
شروع دین از رسول و امام	۱۶۳
توجه به عینیت‌ها و واقعیت‌ها	۱۶۴
شروع دعوت از محبت و اعتماد نه استدلال (جذب و دعوت نه دعوت به جذب)	۱۶۵
حرکت در مسیر سنت‌های الهی	۱۶۵

توصیه‌های ویژه‌ی تبلیغ محرم و صفر	۱۶۵
فصل یازدهم : پیشنهاد سیر مطالعاتی و معرفی کتاب	۱۶۹
سیر مطالعاتی	۱۷۱
۱. شناخت امام عصر <small>علیه السلام</small>	۱۷۱
۲. جریان شناسی تقابل حق و باطل در تاریخ	۱۷۱
۳. بررسی تطبیقی مهدویت در ادیان	۱۷۱
۴. آشنایی با تاریخ زندگانی امام عصر <small>علیه السلام</small>	۱۷۲
۵. آشنایی با توقیعات و مکاتبات امام عصر <small>علیه السلام</small> با شیعیان	۱۷۲
۶. تشرفات و دیدار با امام عصر <small>علیه السلام</small>	۱۷۲
۷. تکالیف منتظران	۱۷۲
۸. نشانه‌های ظهور	۱۷۲
۹. دوره پس از ظهور امام عصر <small>علیه السلام</small>	۱۷۳
۱۰. رجعت	۱۷۳
۱۱. سیمای حضرت مهدی <small>علیه السلام</small> در قرآن و روایات	۱۷۳
۱۲. منجی و آخرالزمان در رسانه‌ها و غرب	۱۷۳
معرفی کتاب	۱۷۴
کتاب عمومی	۱۷۴
منابع مرجع (منابع روایی مهدویت)	۱۷۷
۱. کتاب کافی	۱۷۷
۲. الغیبة النعمانی	۱۷۸
۳. کمال الدین و تمام النعمه	۱۷۹
۴. الغیبة طوسی	۱۸۰
فهرست منابع	۱۸۹